

سپاوون

شماره دوم ماه شهریور ۱۳۵۷ (مطابق جمادی الاول ۱۴۰۹)
مطابق ۱۴۰۹ شماره مسلسل ۱۲۸۸ شماره سال ۹۵

Ketabton.com



تدای خوشمزه واقعی



کتابخانه

دعوت به رسم شجری، محافره عوی و شمیر خور

شهریایخ پذیرفته میشود.

فایده این کتاب را در این زمانه
بسیار زیاد است
درست است
دانش آموزان
دانشگاه



کد سر
شهر نو محله مسجد جامع شیرپور

فروشگاه فقیری

جدید و لازم اگر ایش خوشترین
عطریات، قوام و بهای زمانه و
مردانه مدل جدید و تازه ترین
جسمان زنستان مردانه و غیره
اجناس مرغوب نیاز مشتریان
مخترم خود را به قیمت مناسب
عرضه میدارد.

پنجشنبه فلبر داره منفر خوشی
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهر نو
مقابل سینما پارک

فروشگاه فرید

با هم مناسب بکار
روز مایه
سود زنستان



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد دکنده بهترین
اجناس از مشهورترین کمپنی های جهان

خریداری نمائید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی - های لذیذ -
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تان را میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

یمار امین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پنستو، کرم
هندی و ایرانی آماده فروش در
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ رشت
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً و اد

فروشگاه انور میخاید
وارد کننده شیک
آدرس: تهران بزرگ تجار

رهشهای معاملات مهرسمان کار

خرید و فروش خانه و یا رتبان کرایه
ادرس: بین چهارراهی شیب و چهارراهی
انصاری - تلفن: ۴۲۴۶۸

فروشگاه مصطفی

جاده صالح تهر پارک شهر نو

رهشهای معاملات

روح الله فقیری

خرید و فروش خانه زمین و مسو و تر
ادرس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب
تلفن: منزل - ۳۵۳۸۳ تلفن: دفتر ۳۲۵۲۹

فروشگاه معلم و فروشگاه

حبیب زاده
متخصص مقابل مسجد جابر یعقوب

شریفی ویدیو کست

ثبت مکتوبه کست و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رشتوران کلی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارت نو تمسیر سیمای اقبال

نورالکافیه و شایع عبدالخالق

متخصص رشتوران کسر فایف

رسولی ویدیو کست

ناب ترین کتار موسیقی را در فرمیدارد
آدرس: جاده نادر شوش بزرگ در تهران

قرطاسیه فروشی علی گلرکز

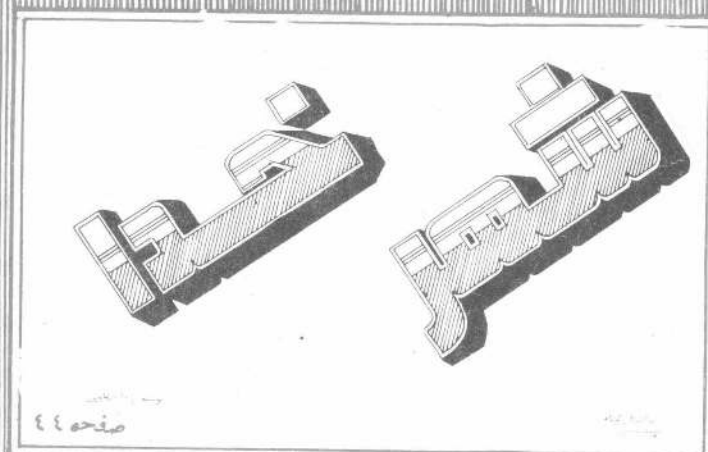
متخصص کلنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین

عرضه میدارد. خوشحال میشه مقابل لیسده سپین کلی

رضادرملتون

سپاوون



سخنانی
باعتدال الله
فهمیم نظام
لادیو و تلویزیون

مینه دانسان په ژوندانه کی
۱۸ خ





افغان پښتولايي

ملنگ نجلای

شماره نهم ماه فوس ۱۳۶۲ مطابق جمادي الاول
۱۴۰۹ مطابق د سبتمبر ۱۹۸۸

در جستجوی

آيا بايد نشوند؟ مردان آيستن

صفحه ۳۸

مدیر مسؤول : د وکتور ظاهر طنښن

تيلفون : ۶۱۹۰۲

معاون : محمد اصف معروفي

تيلفون : ۶۲۷۰۲ سوچورد ۶۱۸۷۸

نشریه اتحادیه ژورنالستان
جمهوری افغانستان

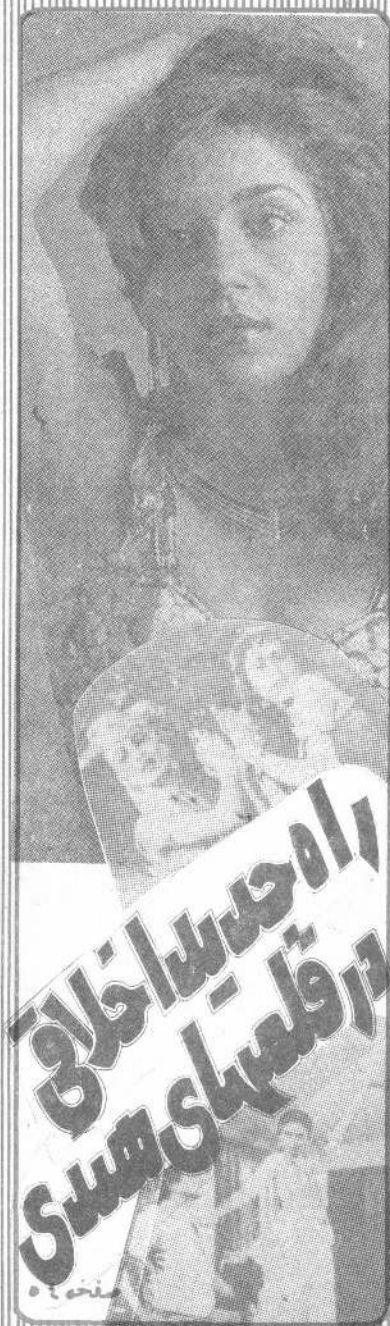
زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیع
محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وجدان

تیراز : ۳۰۰۰۰ نسخه
چاپ به وب انشیت مطبعه دولتی قیمت
یک شماره ۳۰ افغانی
ادرس : * کورویون سم بلاك (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک : (۸-۴۰۲۲۲) د افغانستان
بانک *

ارت و کرانیک : روح الله نقشبندی
شیخ سعید و حبیب
معمود
خطاطی : کبیر ابرو و بیسی نامی
تایپی : محمد اسحاق جلیلی
یغتلی : واحد شاه نصیری
کتابخانه : محمد گل رهنمای
لطفی و ضایع : شورشاه اوی ، شریک

اداره مجله در تحقیق و تدقیق مطالب دست آزاد دارد . مضامینی که به اداره مجله موافقت
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیکرد . نظریات ارایه شده
صرف نظر نویسنده میباشد .



راه جدید اخلاق
در قلمهای هندی

صفحه ۵۴

دارالمستأمن یا دارالمستأمن

«خوش آمدید»! حین داخل شدن به سرت کوچکی که به دامنه های کوه افشار منتهی میشود - این «خوش آمدید» توجه ام را جلب کرد.

درختان استوار بلند قامت که در دو خط موازی جاده را در نبال میکنند به سرخاده تا آخر جتزد و اندک شاخه ها از دکن و کنار سرک هند یگر را به آغوش کشیده اند. وقتی داخل محوطه مرستون میشویم و با باشندگان آن از تیر-دیت دیدار می نمایم در می یابیم که همه انسانهای بی سرنا و چیزندارانند که در این اجتماع دور هم گرد آمده یا گرد آورده شده اند.

اکنون در مرستون ۸۶ نفر اعم از اطفال، جوانان و موسیدان آغاشه و باطه میشوند ۲۲۰ نامیل در مرستون زیست داشته و ۴۵ نفر به شکل نهار روزی می نمایند. ۴۱ زن دیوانه و ۴۹ مرد دیوانه نیز در شمار ما برآشده گانند. یکی از مسولین در مورد اینگونه ابراز نظر نمود:

«اگر غلط نکرده باشم اینجا مرستون است صرف برای گداها و فقرا نه برای دیوانه ها. پس چه باید کرد؟ وقتیکه مقامات مسول دیوانه ها را نیز نزد ما میفرستند»

فرمودید مقامات مسول مگر این مقامات مسول غیر از شما نیست؟ در طرز العمل کار ما مطابق پرنسپ های مطروحه در اسامی ستاده مرستون ها جمع نمودن گداها بخیر کار خازندوی محل است. البته به اشتراک نمایند ما مگر گاهگاهی دیده میشود که دیوانه ها را آورده و تسلیم نموده اند و فعلا این گروه دیوانه ها را هرگاه به شهر رمانماییم در آن صورت چه واقع خواهد شد؟



گزارشی از مرستون

چواستاده ای دست افشاگیر ده

نوشته صباح رهش

— پس راه حل؟! —

راه حل اینست که با امکا- نات وسیعی که وزارت محترم صحت عامه دارند (دارالمجانین) تاسیس نموده و مرکز معالجه روانی را فعال سازند.

— بودجه شما از کجاست چه طریق تمویل میگردد؟ —
— باتأسف باید گفت که از مدتی به اینسو از بودجه خبری نیست - فعلا خلاف پرنسپ های صلیب سرخ ما را ریاست عمومی جمعیت افغانی سر میاشت یاری مینمایند. در نزد کمسیونری از اوراق پذیرش مقامات دیپلمات موجود است که منحیث رئیس موسسه برای تخصیص بودجه مراجعه نموده ام.

هرگاه شما
های کار تولیدات کوچک را فعل میساختید آیا این معضله مالی و پولی شما مرفوع نمیکردید؟ شما میدانید که در شمار افراد یک در مرستون زنده می دارند افراد سالم بسیار کم اند و گذشته از آن وسایل کار و آموزش آن بعد از مصارف وقت لازم را ایجاد میکند که دست ما از هردو تنگی است.

هرگاه معضله تعمیر اصلی مرستون که فعلا به تصرف پرورشگاه وطن است حل میشد نیز امید به این اقدامات بود. همچنین فعلا ما نمیتوانیم زیاد تر گداها را جمع نموده و به مرستون انتقال دهیم. نیز ناشی از معضله جای است.

— باشندگان سخنان محترم رئیس مرستون راه قلعه ها را که بخشهای مختلف در آن است پیش میگیریم. درین تعمیر که متصل دروازه ورودی است - شعبات اداری جا دارند. با چند تن از مسئولین که سر میخوریم در می یابیم که سوار داشتن مستقیم با فقیرترین فقرا آنها را از عواطف عالی انسانی برخوردار ساخته و بعد از آن کارمندان مرستون زنان اند و اینها زوارها و مریبان مهربان دوستان شامل در مرستون اند. کلینیک ابتدای مرستون آماده خدمت است و در آن مرد کهن سالی که سالهای متدای عمری را به تدای مریبان مرستون

وقت کرده کار میکند و در هر هفته دو روز در کنوین جهت معالجه مریبان می آیند. بخیرد یگر را لیلیه هاشمیکیل میدهند. در اینجا روان حسرت خورد زنده می، حکومت میکند. به اتاق نابینایان سر میزنم. اینجا خاموشیست. میشود تصور نمود که درد یا لوگها چه آمل و آرزوهای متباز است. شایسته در اینجا بزرگترین آرزویشان ن باشد. برای دیدن زشتی ها و خوبی ها. در این اتاق مانند همه اتفاقات دیگر چیرکت های د منزل و فرش گلیم و یکمقدار ظرف موجود است. در اینجا نیز آرزوی مواد جوانه میزند. کتابهای که حروف برجسته مخصوص نابینایان دارد به گوشه بی حید شده. تلویزیونی نیز وجود دارد که نابینایان باشندین صدای تلویزیون برایشان مصروفیت ایجاد کرده اند.

به لیلیه اثاث سر میزنم. اینجا نیز زنده می ادامه دارد. به چشمه که میبینی یا س نامرادی و رخ بی کسی را میخوانی. دختر آن نوجوان و بالغ و کلان سن در گوشه های از حویلی شان حمام افتاب می گیرند. بی مصروف جاروب اند. دختر تقریباً ۱۲ ساله بی توجه ام را جلب میکند که آرام به گوشه افتابی نشسته و سیخ های بافت راته ویا لایزند. اوستاره نام دارد.

— ستاره جان میخواهی برای خود چیزی بیا؟ بی کسی هم در بدل بافت ای حاکت و صد افغانی میدهد. ستاره از وضع معیشت و آرامی اش در مرستون خود را راضی نشان میدهد. اما چه آرامی؟ آرامی داشتن لباس روان در انباری از بقیه در صفحه (۸۴)



از جاربوب کردنی بدم می آید

خاله متین شاکرد صنف ۱۱
لیسه عالی امانی :

شما در فامیل چند نفری زنده گی می کنید . و چقدر در کارهای خانه سهم میگیرید ؟
- مادر فامیل ۹ نفر زنده گی میکنم چون خواهرانم در کارهای خانه با مادر کم میکنند من کمتر در کارهای خانه سهم میگیرم . اگر چه عقیده من چنین است که نباید مرد ها بگویند که مرد را به کارخانه چی به هر صورت اگر از من بخواهند کاری را برای فامیل انجام بدهم بادل و جان خواهم پذیرفت .
- از کدام کارخانه خوششان و از کدام کارخانه بدشان می آید ؟
- والد چه بگویم از سود آوردن خوشم می آید که یک هواخوری هم می شود ولی از جاربوب کردن بسیار بدم می آید .
- معلم میشود که زیاد جاربوب کاری کردن ؟
- نه به هیچ صورت این کار را کرده ام ولی بدم می آید .

آشپزی خوشم می آید

ارزو شاکرد صنف ۱۲ لیسه آمنه ندوی :
شما با وجود سهم فعال تان در در سر مکتب چقدر در کارهای خانه سهم میگیرید ؟
من با وجود ... درجه صنفی خوب دام علاوه بر مطالعه کتب مکتب به آشپزی علاقه زیاد دارم .
- از کدام کارخانه بدتان می آید ؟
- در کارهای خانه از اتوکاری بدم می آید ، زیرا هر بار وقت اتو کردن لباس ها دستم را می سوزانم و هیچ بان بلد نیستم .
- برای چند نفر در فامیل آشپزی می کنید ؟
- اعضای فامیل ما چهار نفر اند و من هم صرف برای اعضای خانواده آشپزی می کنم .

دخترانی و

آیا در کارخانه

مرد نباید کلاشویی کند

کاظم محصل سال اول پوهنهی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :
شما در فامیل چند نفری زنده گی می کنید و در کارهای خانه تا چه حد رسیده گی می توانید ؟
شش نفر اعضای فامیل ماست . در کارهای خانه هر چیزی که بوده رسیدگی کردیم ولی به نظرم سهم گرفتن مرد ها در کارهای خانه باید مطابق مسئولیت شان باشد نه آنقدر که کلا شویی هم بکنند .

اول نفره ضد جاربوب

عایشه رنا شاکرد صنف ده دال لیسه آمنه ندوی :
با وجود یک اول نمیره صنف خود است می گوید :
اگر راست بگویم در کارهای خانه کمتر از دیگران حصه میگیریم . مادر فامیل هشت نفری زنده گی میکنم در آشپزی و پختن غذای خوب همیشه حصه گرفته ام ولی در قسمت جاربوب کردن خانه خیلی تنبل استم و از این کار بسیار بدم می آید .

چه میگویند ؟



سپهر

سهم میگیرید ؟

چی امن و کارخانه

مسعود کریم محصل سال سوم انستیتوت طب دندان :
شما تا چه حد در کارهای خانه رسیده گی میکنید ؟
- جی ! من در کارخانه هیچ سهم نمیگیرم اصلاً چرا سهم بگیرم مادر فامیل سه نفر زنده گی میکنم تمام کارخانه را مادر و خواهرم اجرا میکنند .
- اگر آنها روزی بخانه نیاشند باز چی ؟
- هیچ اگر نان خوردم ظروف را به جایش میگذارم جای خوابم تیت سیاشد تا مادرم بیاید .
- خوب حالا که اینطور است بعد از عروسی شما چی خواهید کرد ؟
- وقتی عروسی میکنم که به کدام کسی نیاز داشته باشم یعنی کارهایم را اجرا کند و نه چراغ روشن کنم . بعقیده من کاملاً غلط است که زن و مرد هر دو مساوی در کارخانه سهم بگیرند .

کارهای مردانه

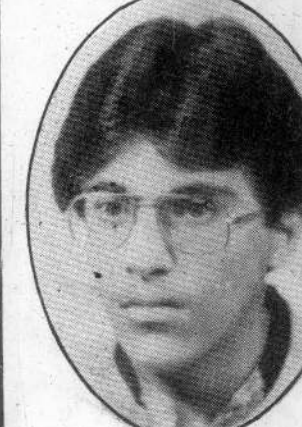
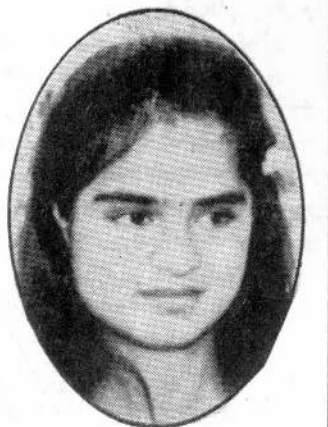
نجیب الله دکاندار سینما بامیر :
- مصروفیت روزانه شما چیست ؟
- دکان ما ، دکان پرز فروش است و از ۸ بجه صبح تا به عصر مصروف کار استیم .
- آیا گاهی در کارهای خانه با وجود خستگی زیاد سهم میگیرید یا نه ؟
- مادر فامیل نام خدا ۲۰ نفر زنده گی می کنیم . مع در کارهای خانه مثل آشپزی ، چوب شکستن ، نندن در زمستان برف پاکسی و آوردن سودای بازار کمک میکنم .

پختن هوسانه خوب است

دیانا محصل سال دوم پوهنهی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :
شما چقدر در کارهای خانه سهم فعال گرفته و از کدام کارها خوششان و هم از کدام کارخانه بدتان می آید ؟
با وجود اینکه تعداد اعضای خانواده ما به هفت نفر میرسد ولی من نسبت به همه انهادر کارهای خانه زیاد سهم میگیرم .
زیاد پختن هوسانه و آشپزی در مجموع خوشم می آید ولی از اتوکاری زیاد بدم می آید .

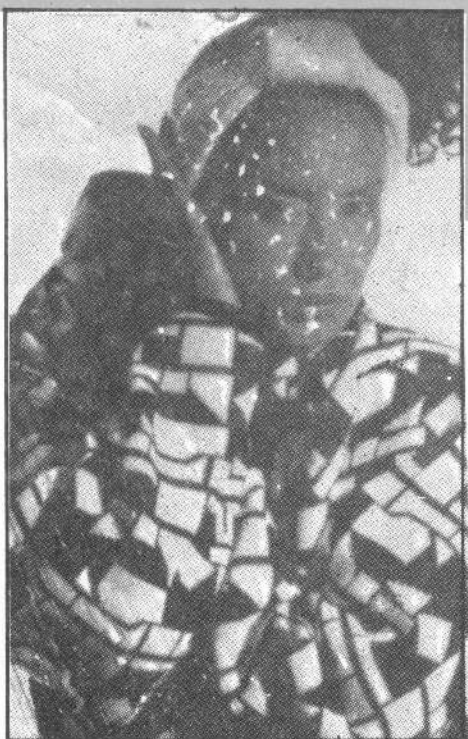
متخصص پختن شیر برنج

محمد عارف تنها سرباز لـوای راکت :
شما در فامیل چند نفر زنده گی میکنید و در کارهای خانه چقدر وارد استید ؟
- مادر فامیل دوازده نفر زنده گی میکنم و در قسمت آشپزی و پختن شیر برنج تخصص دارم انهم در صورتیکه مادر و خواهرانم در خانه نیاشند .
- پس از کدام کارخانه زیاد بدتان می آید ؟
- چون اولاد خورد خانه استم برای من همیشه میگویند که دست بشویم و خمیر را به نانوا بییم که از این هر دو کار خیلی بدم می آید . در حالیکه من فارغ التحصیل شده و خدمت مقدس سربازی را در همین نزدیکی ها به خیریه انجمن می رسانم و از روزمندی در آینده های نزدیک شامل پوهنهی طب کابل شوم و یک دکتر خوب و معمران برای مردم باشم ولی در فامیل مرا همیشه کوچک فکر می کنند .



موزونلایه

جور موزونلایه



هرکله چی انسان دیو خبریه رینتیاوالی شک اوتردید ولری، خبریه آوازی بدلیزی

د تورانی ژباړه

اولیت او پوستن د دغه علم بنسټ ایښودونکی
آوازه داسې تعریفوي:

((هغه گومان چی له ستروپښو سره اړیکه ولري
اود دې لپاره ټاکل شوي وي چی په هغی باندې
باور وکړي اوله د قهقرا قامو پرته چی د هغی د -
رښتینتوب څخه نه منکوي - له یوې ژبې نه بلې ته
لنډول کړي)) بدې توگه - آوازه تر ټولو لومړي
هغه اطلاع ده چی پر باور او د اېم تینگه وي او -
هدف یی قانع کول دي.

۱. شپوټانی امریکایی عالم لیکي: آوازه له
اقتراحی (بدیهه یی) اطلاع څخه عبارت دي او -
له یېز بحث او خبرواترو د بهیر نتیجه ده. پایله
بل بهان آوازه یوازی اطلاع نه ده. آوازه د پېښو
شخص تعبیر او تفسیر اود هغی په باب له خبرو
اترو او بحث څخه عبارت دي.

بله نظر هم شته دي او هغه داچې: آوازی د
پوډول روانی ناراضی په مانا او هم هغونی ناراضی ...
که آوازی تعدیق کیدای نشی. نو پر هغی باندې
باوري مانا دي اودې کارکړی د لیونتوب ښی پرتی
دي. نو لدې امله هغه کسان چی په آوازو باور کوي

تامتو فرانسوي ټولنپېژندونکی ژان - نوئل بدې
وروستنیو وختونوکی یو کتاب د ((آوازو)) په نامه خپور
کړې دي چی د اکتاب د لوستونکو له تاوده هرکلی
سره مخامخ شوي دي.

دادي د آوازو په باب اوداچې له علمی پلوه
آوازه څه شی. دفرانسوي ټولنپېژندونکی نظریوته
فونیمو. هغه د دغی موضوع په هکله خپل نظریات
د ((نیوتایمز)) د مجلی له خپریال سره په یوه مرکه
څرگند کړي دي.

- آوازی تل او په هرځای کی موجودي وي. آوازه
د ټولنیزو اطلاعاتو یوه پخوانی شیوه ده اود لیک
تر پیدایښت پوري د تماس یوازی شیوه گڼل کيږي.
د مطبوعاتو. راډیو. د سمعی او بصري د اطلاعاتو
د وسایلو پیدایښت ونشو کولای چی د آوازی مخه
ونېسي.

امریکاییان یعنی هغه کسان چی د دویمې
نړیوالې جگړې په کلونوکی موجود و آوازو د هغوی
دارد و او ملکی کسانو په اخلاقی روحیه باندې منفی
افزیه کړې وه. لومړنی کسان وچی د آوازی په باب
په زده کړه یی پیل وکړ.

شاید آوازی
یو عفونی
ناروغی وی

سباوون

هنرمندان

سال را

انتخاب

مینماید

کارگردان فلم

هنرمند سینما

مثل، آواز خوان

و کمپوزیتور

مورد علاقه تان

کیست؟

نظر تان را برای

ما بنگارید!

کوشش مجله سباوون

پیاپی ۶۷۷

شول چی ترزو زیات کسان د ارقام له کوم محایه
خغه اخیستل شویدی پداسی حال کی چی رسمی
ارقامود ۲۱ کسانو مینه نیول دی ده .

محواب ساده دي : په رسمي ارقام باندې با وړ
نه کوي . د هغه څه په باب گومانوونو چی په چرنوبیل
کی پېښ شوي له پېښې نه وروسته په لومړي اوونۍ
کی شکل ونیو . یعنی په هغه وخت کی چی لا هېڅ
رسمی ارقام نه وو وړاندې شوي . خو فرانسوي -
ورمېانو د هغه پار په باره کی هغه سپه لاندې
ایستلی او د وړل شوو ستر ارقام هم خپروول . هغو
ارقامو چی وروسته وړاندې شول د جا پاملرنه
وړوانه وړله . خلکو په فرانسوي ورمېانو نه لدې امله
چی هغوي د شوروي اتحاد په نسبت منفی چلند
لري . بلکی لدې امله باور وکړ چی هغوي د اتومی
استیشن څخه په پار کی وړاوله شلو کلونو راهیسې
هغوي د ناوړه پېښې په انتظار کی وو . پوي چاودنې
په پوځل سره ټولې اوازي او پار تاید کړې .

موز به اوازي باور کوو ځکه چی د اکارد شاوخوا -
نري د بی پیژندنې لپاره غوره امکان دي . . . د -
انسان مخزتل د اندو لیزو طرحو په لټه کی دي . چی
د بی نظم او گډوډو پېښو د یووالی امکان برابروي
موز هم گډوډي اوهم تصادفات نه خوښوو . د هغه
مقیاس په پرتله چی اواز څرنګه خپریږي . په همافه
اندازه اواز زیاتره د قناعت وړ گړسې .

کله چی خلک بریول باندې د افغزي په نشتوالی
کی . د پوي موضوع په باب خبرې کوي . د اکارد ه -
هغوي له نظریاتو سره د پوځي کید و لپاره د انسان
سپه والی رابروي . روانشناسان د انسان له دغه
روانی خاصیت څخه په ښه توګه خبر دي .

اواز یوازي هغه وخت مینځ ته راځي چی -
وکولای شی د کوم ټولنیز ضرورت رفع کوونکی . د کوم
کس هیلی او پټی اند پېښی وي . محدودې اوازي
چې لږ حقیقت هم خپریږي . حتی داسی اوازي
د هغه چاله خواچی په هغو هېڅ باور نلري . -
خپریږي او تکراریږي .

څو کاله اواز وه چی د ((مک - د ونالد)) د -
شرکت په رستورانونو کی دغونډی کوته د ځمکې له
چینجیو څخه جوړ وي . دا اواز چې په هېڅ ډول -
نښ کیدای چی رښتیاوي (د هغه سختی ځا رښی
له امله چی د خوراکی مواد وڅخه کښي) بیا هم
د یو شمیر لگونکو د اند پېښی سبب شوه او هغو ی
فکر کوي چی د مطلق کثافاتو په وسیله تغذیه -
کېږي .

فرانسوي ټولنپوه د دي پوښتنې په جواب کس
چی اواز د ټولنې په سیاسي ژوندانه کی څه نقش
لوبوي . داسی څرګنده کړه : سیاست له اوازي -
پرته وجود نه لري . اواز د هغه خبرد لیز د لږ
لپاره یوه وسیله ده چی له ټولنې څخه پټ ساتل
کښي او خلکو ته امکان ورکوي چی په هغه څه چی له
هغوي څخه پټ ساتل کښي بحث وکړي . مثلاً د
جمهور رئیس پر رښتیا او سلامتیا باندې په رسمی
ډول بحث نه کښي . خود د اوازي لپاره یوه
موضوع ده . د دولت د مشر د عمر او د والی پوري
اړونده مسأله او د هیواد وچاود دارام احوال لاند

باتی په (۷۷) مخ

لمعلل نه پردي دي . دا راز نظر د هغو کسانو د -
تکثیرولو امکان برابروي چی د پېښو په رسمی تعبیر
با وړ نلري .

خود اوازو خپروول - د ډله ییزو هم (او هامو)
نتیجه ده . اوازي موز ته نه د پردیو له لاري بلکی
د نزدی کسانو له لاري چی زمونږ تیرایستل هغوي
ته بی مانا دي . رارسنږي . خود دي واقعیت چی
باید هیڅی نکر چی د اطلاع رښتینوالی هغه
کتوري ده چی په سختی سره یی په ثبوت رسولای
شو . د مثال په ډول د ((یومانیته)) ورمېانۍ
د لوستونکو لپاره ټول هغه څه چی د ((فگارو))
په ورمېانه کی خپریږي حقیقت نه . بلکی د هغه
معکوس دي .

هرکله چی انسان د پوځیږه رښتیاوالی شک او
تردید ولري . په هغه صورت کی خبر پر اوازي -
بد لږي .

د اوازي منل او پر هغی باور - د هرانسان د
فردی شک او تردید نتیجه ده . خلک به اواز باور
کوي ځکه چی اوازي زیاتره وخت رښتیا کښي اوله
بله بلوه اوازي هغه اطلاع له محانه سره لري چی په
سختی سره هغه خپریلی شو . اواز بل واقعیت
یعنی په زړه پوري واقعیت تولیدوي . زه په ټولنه
کی د هغی اطلاع پیدا یښت او خبریدل اواز بولم
چی په ښکاره توګه د رسمی منابعو له خواتمه پټی
نښی او یا هم د رواغ وگڼل شی . اوازي له رسمی
تعبیرونو څخه مخکی کښي . سر پیره پردي د پټو
مسایلو رسوا کول او یا هم د فرضیاتو څرګندول . واکمن
ارګانونه دي ته اړ یاسی چی د هغوي په باره کس
خوله برانیزی . کیدای شی چی اوازي د پری کتوري
هم دي . د مثال په توګه . کله چی د پوي موسسې
کارکوونکی مخکی تر مخکی پوهیږي چی د برطرفس
مسأله یی تر لاس لاندې ده .

ولی اوازي په چټکی سره خپریږي .

- د دي لپاره چی هغه خلکو ته زیات ارزښت
لري . اواز خلکو ته هغه اطلاع رسوي چی هغوي
باید پری خبرنشی . له همدې امله خلک هڅه کوي
چی هغه د پیرزو د خپلو نزدی کسانو تر مینځ خبره
کړي .

موز پر هغه اوازي باور کوو چی هغه له هغو
کسانو چی پدي یا هغه علت له موز څخه زیات بو -
هږي . واورو . په اواز باندې باور هغه وخت
زیاتږي چی موز هغه . د هغه چاله خولی واورو
چی د هغه خبرو ته پاملرنه لرو . د مثال په ډول :

((جمهور رئیس سخت ناروغ دي . زه یوملګري لږ م
چی پخپلو سترگو یی ((دعا جل طبی کد)) موټر چی
له . . . سیمې څخه تیریده . لیدلی دي)) پدي
صورت له شاهد پرته بل چا باندې باور کولای شو
زه همد اوس د خبرنوییل په باره کی یو کتاب لولم .
زه له هغه څه سره چی هلته پېښ شونه . بلکی له
هغو اوازو سره چی د چرنوبیل په باب مینځ ته -
رافلی . علاقه لرم . د اصل اوازي د ډله ییزو اطلاعاتو
د وسایلو له لاري خبرې شوې . موز د دي په باب
چی په چرنوبیل کی څو ته له مینځه تللی . د عامه
افکارو نظر غوښتنه وکړه اړه محواب کی واوریدل -

اسرار خوردنیها

تأمین توانمند ماست بخورید

ماست موثرترین عامل طول می شود و اگر ماست تازه تیزخورد است
عمر شما است تا می توانید ماست بخورید زیرا بهترین وسیله است
میکروبها را از بین میبرد ماست بویژه از بین میبرد
یکی از بهترین نیرومندترین ارزاترین و سریع‌العمل ترین
غذا های دنیا ماست است باید در تناول نداشته که همین
ماست به ظاهر بی قدر و قیمت از چه موادی بوجود آمده و چگونه
این مواد شب و روز وجود دارند بر این امراض نگاه دارید میکند
بعضی جهت مایه گوشتن ضمن این مقاله که متکی به آخرین تحقیقات علمی
است شمارا با مزایای این غذای سودمند آشنا کنیم
- غنیده چینیکوف :
پروفسور چینیکوف که از بزرگترین اختراعات عالم طب
است می گوید :
(« غلت این که مردم بلغاریا یاد عمر می کنند آنست که ماست
درین کشور بعد از زیاد مصرف میشود و همین جهت پس از بد تمام عالم به این نتیجه رسید که ماست
عامل طول عمر است ») زیرا درین غذا پخته ترکیباتی بکار رفته
است که همگی باعث ازدیاد عمر حجرات بدن شده و میکروب ها را
از بین میبرند . بر علاوه در ماست میکروبی بنام ((فرمان لاکتیک))
وجود دارد که چینیکوف آن را ((میکروب طول عمر)) نام نهاده
ترکیبات ماست :
میدانید که شیر عبارت است از آب ، کازینوژن و لاکتوز (قند شیر)
و انواع و اقسام املاح معدنی مانند فسفر ، کلسیم ، آهن و بیشتر ویتامین
های مفید برای بدن مانند ویتامین (آ) ویتامین (د) ویتامین (ب)
و ویتامین (ب) و چند نوع ویتامین کم اهمیت تر .
- ماست بین سلین غریبا :
اگر ماست چند ساعت بماند لاکتوز آن تبدیل به اسید لاکتیک



مای شهرما

گزارشگر : صباح



قد کوتاه



وقتی کار راهبر های پر جمع و جور شعرا اند زمان ایستاد
میروی از کار جاده آدمهای گوناگون با حالات ویژه خودشان
را میبینی ، آدمهای پاره پاره ، آدمهای خوش لباس ، آدمهای
شاد ، آدمهای ناشاد ، آدمهای عصبانی ، آدمهای متحسر
آدمهای زیبا ، آدمهای زشت ، آدمهای سفید پوست ، آدمهای
تیره ، آدمهای سیاه پوست ، آدمهای گریان ، آدمهای خندان
آدمهای قد بلند ، آدمهای قد متوسط ، آدمهای قد کوتاه ، آدم
های مو دپ ، آدمهای بی حیا ، آدمهای زین ، آدمهای شوخ
آدمهای عاجز ، آدمهای جرن ، آدمهای با نظافت ، آدمهای
بی نظافت ، آدمهای لاف زان ، آدمهای توجه را جلب میکند ، هر
کدام حالتی دارد و هر کدام به اشکال مختلف زنده می کند ، برای
پایبست زنده می کند آدمهای قد کوتاه مورد توجه قرار گرفته اند
آدمهای صمیمی همیشه صمیمی اند و این مطلب را بخصوص آنان
خوبتر میدانند که نزدیکی با قد کوتاه ها دارند . یکی از همکاران
حاجی غلام حیدر مدتی در عروسی آرشید ارگانهای محلی که قدش در
حدود یکمتر و نیم سانتی است میگوید : ((او نهایتاً متحمل شو
هر برخورد و انسان شریفی است)) . حاجی غلام حیدر که
۳۴ سال دارد میگوید : ((زنده می من مثل سایر همکارانم
عادی و کاملاً عادی است سالهای قبل کاکای پدرم نیز مانند من
قد کوتاه بود . آنچه در رابطه به مشکلات است یکی از ارادین
اهالی است حتی وقتی که میخواهم به سرویسهای پنج افغانیگی
بالا شوم نگران میگویم ((برای اطفال اجازه نیست)) شاید او
واقعاً نداند که من من ۳۴ است . در ته و بالا شدن موثره های
کلان کمی معضله دارم . نشستن بالای چوکی و کار عقب این میزهای
شعبات برایم مشکل است . تا حال چندین بار از مسوولین محترم
مطالبه نموده ام که برایم چوکی و میز ویژه ای ترتیب دهند و فراموش
امانست قیمت تمام شدن آن تا حال اینکار نشده)) .
غلام حیدر مورد بیست واقعه خوب برخورد پس تعارف صدای
نهایت ناز دارد . او از لیسه انصاری فارغ گردیده و یکبار سفر
حج معظم نموده و از ولایات جلال آباد و بلخ را دیده است میگوید :
(« وقتی که برایم بخوام در ریشی سرتاپا بسازم یکمتر که بکلی کافی
است ») او ۲۳ کیلوگرم وزن داشته نمبر پختن (۱۲) است . در
مورد از و اجنبی میگوید ((تا زمانی که کسی متناسب با قد خود پیدا
نکند عروسی نمیکنم)) به امید آنروز که چنین دوشیزه ایده آل
حاجی صاحب پیدا شود و دیگر آن زود تر پیدا شود و یگرفتند
کوتاه ها را میگیریم .
یکی از شمار قد کوتاه های شهر ما هم آقای غلام سخی افشار اند
ایشان مدتی در کربون ریاست تأمین احتیاجات استند . نهایت خوش
برخورد ، صمیمی و شوخ مشرب . غلام سخی میگوید : ((من حقیقی ام
متجاوز ۴۷ سال است)) . و چگونه شوخی ادامه میدهند : ((تازه
حال یکبار از و اجنبی نموده ام . شکر الحمد لله نمره از و اجنبی شمر
فرزند بلند قد مانند مادرشان است)) . همکاران همه به او احترام
قایل اند . زیاد دوست دارند . قد غلام سخی را که اندازه گرفتیم
۱۶۵ سانتی متر بود . قدش از یکمتر و نیم سانتی تجاوز نمیکند . نمبر پختن
آقای غلام سخی سه نمره میباشد . در ستان نیز کج است . میگوید
برادر مرحوم اسرار اندام کاملاً نورمال برخورد کرده ، منیر و
پس از همکاران او میگوید : ((در مورد غلام سخی خان نظر عمده
همکاران مایکی است ، تمام خوبی های دارد ، کمتر عصبانی میشود ،
همیشه مرق می کند زیاد تر از دیگران کار میکند))
پس همکار دیگر میگوید : ((غلام سخی خان را اشتها زیاد
است معادل به دو تاسه چند مانا میخورد)) .
از غلام سخی میپرسم چه مشکل دارد :
- ((من در همین جامعه مانند سایر هموطنانم زنده می دارم و با
ارادین اطفال و جوانان و دختران عادی شده ام مشکلات فقط
مشکلات نیست که در انگیزه همکاران مانست)) بقیه درص (۶۳)

به دنبال افتخادها

حرف و فریاد به لب به دل رخ تو خاموشی دارم دارم

دروازه‌های رادیو تلویزیون بروی فرهاد دریا بسته نخواهد بود

نغمه‌کننده: لایلا

ممکن است بتوان احساس استعداد را به نگین انگشترزندگی مبدل کرد. علاتمند آن آوازه‌ها در ریاضی نامه‌های متعددی به اداره مجله، درباره او پرسش‌های مختلفی دارند. یکی از آنها خیر کنست هایس می‌رسد، دیگری از سانسور فلان آهنگس، آن دیگری از محبت و کار و بار و به همین گونه... این پرسش‌ها و تکیه بقیه در صفحه ۶۶

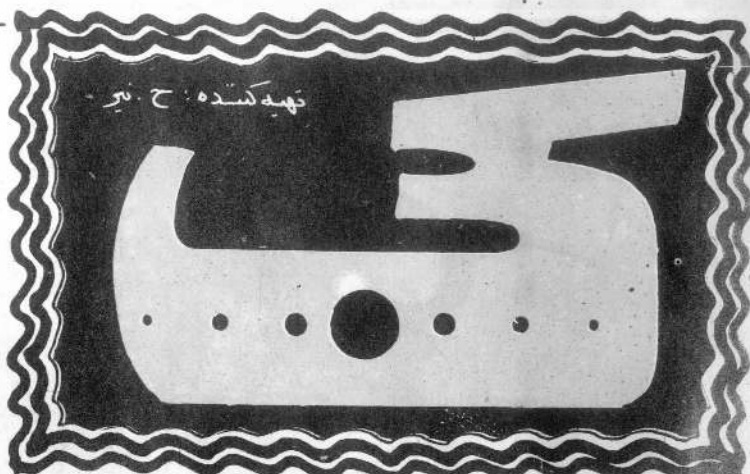
فرهاد دریای استعداد برجسته را می‌بیند که باید بتواند از کوره‌های دشاررشد بگذرد و راه خود را به سوی آینده هرچه درخشان‌تر نماید. استعداد هاشوت ملی ما هستند، از این ثروت نمی‌توان به آسانی چشم پوشید. اما جامعه باید همانطور که استعداد های خود را حفظ می‌کند، همان سان باید آنرا می‌قل دهد و هرچه قدر که ممکن است، این استعداد ها را در جای شان قرار بدهد و در آن صورت

کسانی که نه تنها آینده برای او قایل نیستند، بلکه حتی از استعداد او نیز انکار می‌کنند. موافقین و مخالفین فرهاد دریا متعدد اند و هر یک چیزی برای گفتن دارند. در میان مخالفین او کسانی نیز هستند که او را به خود خواهی محکم می‌نمایند و بدین علت به استعداد هنری او نیز ارباب می‌گذارند. بهر حال بخواهید برسید نگران راه فرهاد دریا چیست؟ مجله سپا وون درجه سه

فرهاد دریا! این نام برای نس جوان ما آشناست. بسیاری هادریسمانی متواضع و صمیمی او یک استعداد فوق العاده را می‌بیند که نباید بتواند بیشتر از همقطاران خود دست افتاده. موسیقی امروز ما را بگیرد. شاید هم ستاره باشد از تبار قافله سالاران هنر موسیقی که در آسمان موسیقی معاصر را روشنایی تازه ای بخشد. اما بعضی ها مخالف این نظریات اند، هستند



روزانه است



گدایان نیویارک خشنی قرمیشوند

مرد جوانی با پیراهن ویتلون چرکین و کهنه در یک راهرو زیرزمین نیویارک با سگفون ایستاده و با آواز بلند و رعد مانند برهادرین فریاد میکشد (میدانم کسکفون را خوشند آرید! اما اگر میخواهید ساکت و آرام باشم برام پول بدید) و متصل این سخنان شروع به نواختن این آله موسیقی میکند که حوصله هر رهگذر را سر میزد. او به نواختن ادامه میداد و بعد از چندین دقیقه متوجه میشد که هیچکس به او توجه نکرد و پول نداده است بعد از آن را هر روز به زیرزمینی دیگر میرود. در نیویارک اکنون زیاده از پنجهزارگدا وجود دارد که



معمورترین مردان و زنان

وقتی وردی واسیلیان یکصد و دهمین سالگرد خود را در شهر صنعتی لینناکال جشن گرفت، ثابت ساخت که در مناطق روستایی و شهری ارمنستان شوروی تعداد زیادی از مسن ترین اشخاص جهان وجود دارند. این خانم بیشترین وقت زندگی خود را به کار در یک غابریکه آن شهر گذرانده و اکنون زیاده از صد پسر و دختر، نواسه و کواسه دارد. با وجود سن پیشرفته، او از صحت خوب برخوردار است در کارهای خانه سهم میگیرد و از کواسه هایش مواظبت مینماید. حافظه اش بسیار خوب است و قدرت بینایی اش زیاده از ده تانده از یک



میتواند بدون عینک بخواند و خیاطی کند. در ارمنستان شوروی چندین هزار اشخاص مسن و معمور زندگی میکنند که مطابق به آخرین آمار و ارقام دو سوم آنان رازنان تشکیل میدهند.

معبد زیرزمینی

یک معبد قدیمی زیرزمینی بود ای هادرتزد یکی قریه سیرام (قزاقستان شوروی) از زیر خاک آشکار شده است. بلند و زیاده در اطراف این قریه مشغول کار بودند به رهرو این ساختمان زیرزمینی که گنبد ها و روان های آن هنوز با بر جاست برخورد. از نظر دانشمندان، این معبد هزار سال قبل مورد استفاده بوده است.

از قریه سیرام در سده هفتم در مدارک و اسناد چینی هابیت شهریکه (در کنار رود سیلند) قرار داشته نام برده شده است. قلعه ای با برج و بارو در همین شهر موقعیت داشته که در راه ابریشم که هند را با چین از طریق آسیای میانه در اوایل قرون وسطی اتصال میداده از شهرت خاص برخوردار بوده است. در سیرام امروزی هشتاد و نسر تاریخی ثبت شده است.

اقامه دعوی خانم علیه شوهر

روبین گینز هنرمند سینما و خانم مایک تیون که میخواهد ازین نهرمان سنگین وزن یکس جهان طلای بگیرد علیه او اقامه دعوا کرده است به عقیده این خانم مایک تیون در نشر مقاله ای دست داشته که در آن روبین گینز

علیه موجودیت سگ در شهر



ساکنان ریکیاو یک اجازه ندادند که در شهرشان، جاییکه سه سال پیش برای نخستین بار سگ را آوردند، این حیوان وجود داشته باشد. همه پرسید که آیا موجودیت سگ در آن شهر اجازه داده شود یا نه یک هفته دوام یافت و نتایج نشان داد که دو سوم اهالی شهر مذکور مخالف نگهداشت سگ هستند. پنجاه سال پیش در ایسلند سگ را از آن جزیره بیرون راندند که این وضع تا سه سال پیش ادامه داشت.

ریکیاو یک ۱۱۰۰۰ جمعیت دارد و آنها بخود میبالند که در جهان از نظر آلودگی محیط کمترین مشکل را دارند.

ستراتژی جدید مبارزه ضد سگرت

۱۲۰ کارشناس و پزشک از سی کشور جهان ستراتژی تازه را در مبارزه علیه سگرت طرح و تاکید کردند. سگرت کشیدن زیان آور و خطرناک تر از مرض ایدس است. آنها در کنفرانس در فاد ریچ یاد آور شدند که اتحاد اروپا سالانه دست کم نیم میلیون نفر از امرای ناشی از سگرت کشیدن میمیرند و بعضی متخصصین این رقم را دو چندان نشان دادند. گرچه شرکت های مولد سگرت نتوانسته اند از سال ۱۹۷۰ به بعد فروش سگرت را میان مردان اروپایی افزایش دهند اما خانمها و اطفال بطور روزافزون به آن رو میآورند. در اروپا بیشترین سگرت کشان در یونان اند و بولند، مجارستان ترکیه و یوگوسلاوی و در مرتبت های بعدی میایند. دکتر مارتن راوازشفاخانه کنگ کراسلندن میگوید رسم سگرت کشان به مقایسه اشخاصیکه به سگرت معتاد نیستند ۱۰ تا ۱۵

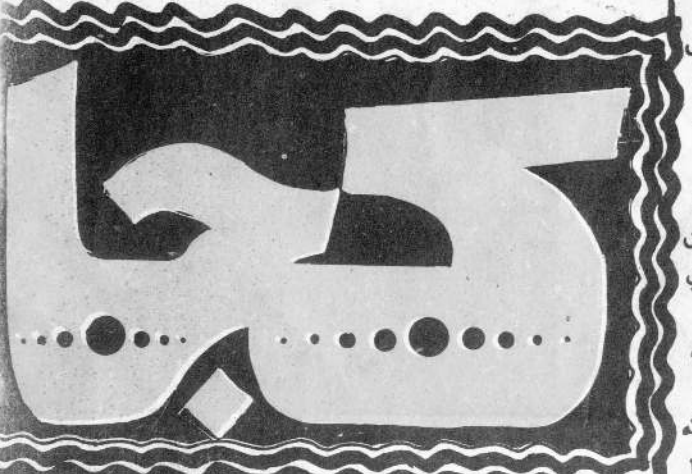
به دزدی پول یکسر معروف جهان سهیم شده است. در صورت دعوی که در محکمه فدرال نیویارک ارایه شده مضمون منتشره در نیویارک است بتاریخ ۷ نومبر احقانه، ریاکارانه و بی پایه و اساس خوانده شده است. این صورت دعوا آخرین دعوا و برخورد های حقوقی میان این زن و شوهر است که در حال جدایی قرار دارند. وکیل دعوای مایک تیون ادعای روبین گینز را دروغ و اشتباه برای این اکترس خوانده است.

سال زود ترمیمیرند. آنانیکه همراه سگرت کشان زندگی می کنند به خطر ابتلا به سرطان شش و ریه و استند و این خطر در بین آنان ۵۰ درصد زیاد تر از اشخاصی است که در محیط عاری از دود سگرت بسر میبرند. یکی از راههای مبارزه از نظر کارشناسان مذکور این است که سگرت کشان پیشنهاد و سفارش شود جاییکه اشخاص غیر معتاد به سگرت باشند از دود کردن سگرت دوری جویند. به معنای دین سگرت کش شود از اینها دست کشند. توجه بیشتر به نوجوانان عطف شود تا به سگرت عادت نکنند بلند بردن بهای تنباکو سگرت از سوی حکومت مربوط اقدام دیگری است که کارشناسان مذکور کار برد آنرا توصیه کرده اند.

مرد عظیم الجثه که نخستین بار قدم زد

والتر همدن امریکایی توانست در خارج از منزل خود صرف چهار گم لرزان را بر دارد، اما همین رویداد، توجه شرکت های بزرگ تلویزیون و ژانسن های خبری

امریکایی را بخود معطوف داشت. والتر همدن که ۴۲ سال دارد از باشندگان همپستد ایالت نیویارک است و طی ۱۸ سال گذشته برای اولین بار به راه رفتن شروع کرد، زیرا پاهای او نمیتوانست وزن بدن اش را که به ۴۵۰ کیلو گرم میرسید بردارد. در یازده ماه گذشته همدن توانست زیاده از ۲۱۷ کیلو وزن خود را بکاهد و این معجزه فقط با رعایت یک رژیم ساده غذایی دست داد است. همدن زیاده از ترور هاراپا نوشیدن آب بسر میرساند و هفته دو بار سیب باغذایی که از سیر و یاز ساخته شده صرف مینماید. این نهرمان وزن میگوید در نظر دارد وزن خود را به ۸۲-۸۰ کیلو گرم کاهش دهد و بعد به سفر و سیاحت برسد از دیر نصف عمر خود را در منزل سپری کرده است.



مینه د انسان په ژوندانه کی

بشپړه یی د خپل غورځو شاته پټوي . له شوره ډکه او متقابل نه د اړول احساس له منځه وړي . ه ((د پوښتو نړۍ او د وجود ونډو له پوښتو کېدو وڅخه یو واحد وجود منځ ته راغی . طبیعت انسان یوازې ژوند کولو ته نه دی جوړ کړي لکه چې انسان لکه و کونښونو او هڅو ته اړتیا لري . متدن خلک نشي کولی د عشق پرته خپله جنسي فریزه لکه څنگه چې باید ارضا یی کړي او ترهښي پوري چې نارینه اوښته د وار په توله مانا په دې ارتباط وارد نشي د اغیزه نه اړاکښي .

راسل عقیده لري چې هغه کسانو چې د عشق خوږ اولور صمیمیت نه وي احساس کړي په حقیقت کې د ژوند له ډیرو خوږو شیانو محروم دي او په دې کې شک نشته که د عشق نشتوالی اگاهانه احساس نه کړي نو په ناڅاپه توګه یی احساسوي او د دې - جريان ترڅو ملائمت انسان کښی ، ظلم او فساد ته رابولي پخښی عشق ته مناسب چاپیریال د تولدو - هانوله نظره لري نه دې اړکه له بامه لري پاتې شي نراوښته په ونه کړي شي خپلي طبیعتي ودې ته ورسېږي زیاتره نارینه اوښته چې په ژوند کې له مناسبو شرایطو وڅخه برخمن وي په ژوند کې له ماطنی سره لږ عشق احساسوي خوښ تجربه لکه کسانو ته د جنسي جاذبې له مخې مشکل کار دي - مثلاً دغه پېښه په نجونو کې لږ ښه سختو - شرایطو کې رولل شوي وي صدق کوي که وفادار ويوې نجلۍ ته ترهښه پوري چې مېر ه کوي پاکره پاتې شي نوهڅو ته لږ څه مشکله خبره ده او علت هم د دې چې ناڅاپه یی اغیزه لري او دغه ډول واده هم ښه نتیجه نه لري .

پرتواند راسل زیاتوي چې عشق چټکه اوسې پړوا توه ده که ازاده پاتې شي د معرف او قانون په چوکاټ کې محدود نه پاتې کښي د کوچنیانو په باب د ویره هغه نه ده څوګله چې ماشوم لري شي نو بهیاد ژوند ډګر تی پورې له دې امله ده چې عشق کوم مستقیم شتون نه دي او د نسل د پرمختګ د هدف په برخه کې مرسته کوي په هر حال هغه اخلاق چې د تعقل په چاره ولاړ وي نود بشري اوتار نه ترمنځ نا اړولې کوي او هغه په دې اساس نه چې عشق کوم مطلوب شي دي بلکې په دې اساس چې پلار او میر باید له کوچنی سره مینه ولري د جنسي اخلاقو پرمخه هدف د دې چې په تعقلی میزان پورې اړه وي او هغه د دې چې د کوچنیانو د کټور ساتلو په خاطر باید له مینه پورې اړه وشي .



د پرتواند راسل
د نظره



راسل عقیده لري چې عشق په خپله اصلي مانا د دوه جنسونه ډول اړیکه لرلو له لامله نه کوي بلکې هغه ډول روحی اوجسې اړیکې دي چې د پام وړ شور او احساس سره ملګري دي . داسې احساس چې لکه د واکړد موسیقۍ په یوه پارچه کې بیان شوي او ((ترسیتان وایزونه)) نومېږي . د زیاتو ښه وړانښته له تجربه سره مطابقت لري .

راسل عقیده لري چې داسې څه په ډیر لږ امکان ولري چې د پام وړ هنري تمبیولري خوښه اروپایي د عشق دغه ډول احساس لږ نه دي . البته په مینوتولنوکې زیات او په مینوکې لږ دي . او زما په نظر دغه کار د اړوند وګانود طبیعت پوري اړه نه لري بلکې د دودونو او عینې پوري اړه لري . د مثال په توګه په چین کې د اېښه لږه ده .

لکه هغه امپراتورانو چې معشوقې درلودې او - هغوي یی له کاره وېستی وه ناوړه پېښه ګڼل کښي . راسل یادونه کوي چې د لرغونې چین په فرهنگ کې هر ډول له هیڅانه ډک احساس ښندل کېده او په اعتدال او تعقل باندې ټینګار کېده .

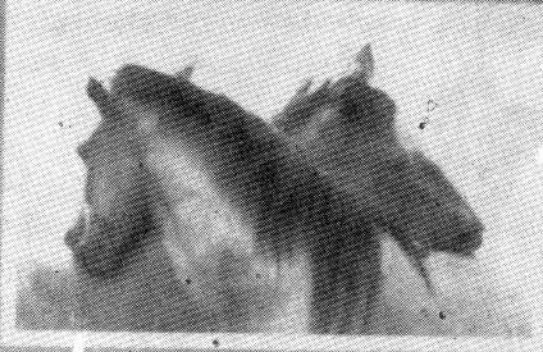
په دې ډول راسل د فرانسې انقلاب رومانټیک فورمېنګ اوترو پوړوالی ګڼي ته ګوته نیسي وایی چې د دې پېښوله مخې د عقل رول د ویره اغیزمنند یی لکه چې ((عقل)) په روانی لحاظ ناوړه نتیجه هم لري . هغه وایی :

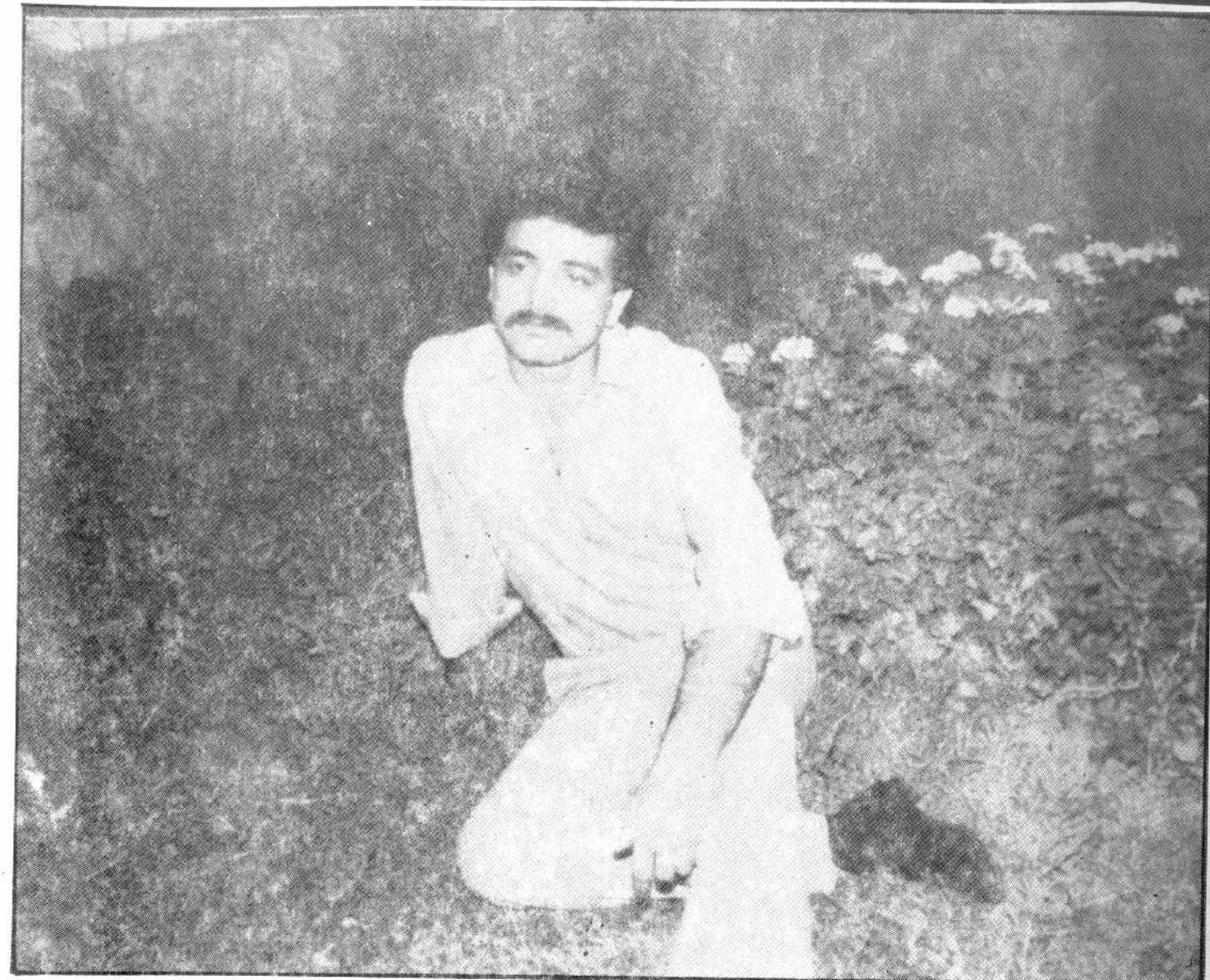
مذهب جنګ او عشق د انساني ژوندانه د دې - غیرعقلی فعالیتونه دي . د ادري وار د عقل له - د ایزې بهر دي . په دې تېر سره چې عشق د عقل ضد نه دي . یو محقول او منطقي سرې کولس شي په محقول ډول له هغه ګټه واخلي .

په نوي نړۍ کې عشق له مذهب څخه بل ستر د ښمن لري او هغه د کار اصل او اقتصادي - پریالټیونه دي . په امریکا کې خلک په دې عقیده دي چې باید اجازه ورته کړل شي چې په ژوندانه کې عشق د پرمختګ شي ، او که داسې وشي نو هغه سرې په ساده اوښه شعوره وي . خو البته پدې برخه کې هم تعادل ته اړه ده .

راسل یادونه کوي چې عشق د جنسي نژدېوالي څخه ډیر پرترو او وچت عمل دي . د یوازې - خټوب څخه د تېښتې یوه وسیله ده . چې د ښه وړانښته پورې اړه لري .

په ژوند یی سپوري اچولې دي . زیاتره خلک د - چاپیریال د سر ښت اړیکو والی څخه تېښتي اوله دې امله تشویش کوي . خلک د مینې وړي دي او هم د انتده ده . چې نارینه یی د قهر ارضی او





روزيكشبه يكي از روزهاي ماه
جوزا است. ساعت ۸ صبح است كه
اويشت ميكرونون نشر مستقيم قرار
ميگيرد. چراغ استند ميروشن
مي شود و او در حاليكه تمام
حواش را بالاي متن اخبار معطوف
داشته آغاز مي كند. معمول است
تا در ابتدا تاريخ روز را معرفي
دارند. اويديون كوچكترين مكسي
مي خواند: «امروز جمعه تاريخ ۰۰۰
ماه حمل سال ۰۰۰ مصادف ۰۰۰
و همينطور ادامه مي دهد. هنوز
اخبار ختم نشده كه يادداشتي
برايش ميرسد كه در آن ذكر شده
بود امروز جمعه نه بلكه يكشنبه
است. گويند: تازه نفس به
اصطلاح تصحيح ضروري را اجرا
كرده و در ختم ميگويد: يا عرض
معذرت امروز يكشنبه تاريخ ۰۰۰
ماه حمل سال ۰۰۰ است.

وقتي از استديو خارج مي شود.
متوجه اش ميسازند كه براي بار
دوم هم اشتباه كرده است.
اين روزيكي از بر خالره ترين
روزهاي دوران نطايي عبدالله
نهم بود.

دو تصادف جالب براي عبدالله
نهم اتفاق مي افتد كه سيركار
او را در بخش نطايي تعين مي دارد.
يكروز مصرد در حاليكه دقايق كوتاهي
براي نشر اخبار راقيست نطايي

مباحثه از تيلو فرزند پرا

سخناني
با عبدالله
نهم و تلوفرون
نطايي



حضورند ارد تا اخبار را بخوانند
مد يرو صاحب هر قدر ته و بالا نظر
اند از ي مي كند كسي را نسي يا بسد.
از سر مجبوري عبدالله نهم را كه
هنوز نطايي شناخته شده يسي
نيست در حالي موهظف به خوانش
اخبار آن ساعت مي كند كه درست
مدت ۳۰ ثانيه به نشر آن باقي
است. عبدالله اخبار را شاييد
ياد لهره و يا احساس كنكي كه
نميد اند خوشي است يا فاسم
ميخواند. وقتي نفس راحت مي كشد
همه براي ش تبريك ميگويند.
تصادف دوم اينطور واقع
مي شود كه تصميم گرفته اند يك عده
نطايان اخبار خوان تلوفرون
را فقط براي راديو بگذارند
و چهره هاي جديدي را از طريق
تلوفرون معرفي دارند. و همين
بقيه در صفحه (۹۴)



عبدالله نهم يكي از روزها يكشنبه را جمعه و ماه جوزا را حمل گفت

با صدای خوب و دیدنی خوشتر

درد هلیزهای سیاست



برنامه ریزی عمومی

وی خواهد وسایل تولید به جای ملک فرد، ملک جامعه شود. اگر این خواسته جنبه مطلق پیدا کند، به جای آنکه مالکیت فردی تعداد مورد وسایل تولید کارخانه های بزرگ از میان برداشته شود. انضام مالکیت فردی در مورد همه اموال و همه وسایل زندگی اشخاص که محیط زنده گی آنان را تشکیل می دهد، و در مورد مسکن و آثار روحی و معنوی که برای افراد خانواده هابه منزله قرارگاه هستی زندگی است، و فرد نیروی جنبش زننده گی خود را از آنها کسب می کند، چهره ناعادلانه و ماهیت خود را در آن نماندگی می سازد و لغو می گردد. و این بدین معنی است که دنیای شخصی هر فردی باید ملایم می شود و شرایط ادامه تحول تاریخی هستیش نابود می گردد.

سوسیالیسم بالیاریسم مخالف است و می خواهد امور انسانی - به جای آنکه در میدان رقابت آزاد و بازار آزاد تابع بازی و عمل و عمل نیروه ها باشد، و در برابر فروید بختی بی احتیاجی نشان دهد. از راه - برنامه ریزی نظم بیاید مطلق انگاشتی این خواسته بدین معنی است که به جای برنامه ریزی در صفحه (۷۳) سوسیالیسم بالیاریسم

کارل یاسپرس (۱۸۸۳ - ۱۹۶۹) فیلسوف شهیر آلمانیست. سیاست آلمانی این مطالب را در حدود ۱۹۶۶ میلادی یعنی در زمانی نوشته است که از سوسیالیسم بیش از یک نمونه و آنهم دچار اشتباهات استالین وجود نداشت. اما اکنون برخی از این مطالب از دیدگاه های تازه ای مورد بحث قرار می گیرند. مطالعه این مطلب برای خواننده گان دلچسپ خواهد بود.

سوسیالیسم که بصورت کمونیزم با شوق دست یافتن به رهایی انسانیت، از راه برنامه ریزی عمومی و یکپارچگی زور و جبر، به شکل دادن آن آینده هستی می گذارد و در اینکه رهائی انسانیت بدست خواهد آمد هیچ تردیدی به خود راه نمی دهد - بکلی بیگانه است با سوسیالیسم که اندیشه تحقق بخشیدن به دموکراسی آزاد از راه همیاری آدمیان است. آنجا که سوسیالیسم در جریان تحقق یافتنش به مرزها و موانع برخورد کند، تنها تعقل آرام می تواند به یاری اش برسد. مثلاً باید درباره این مسأله اندیشید که سازمان دادن به کارزار راه - برنامه ریزی، تاجه حد باید رسید و می تواند پیش برود؟ و اگر زاین حد تجاوز شود، چگونه آزادی را نابود می سازد؟ یا این مسأله

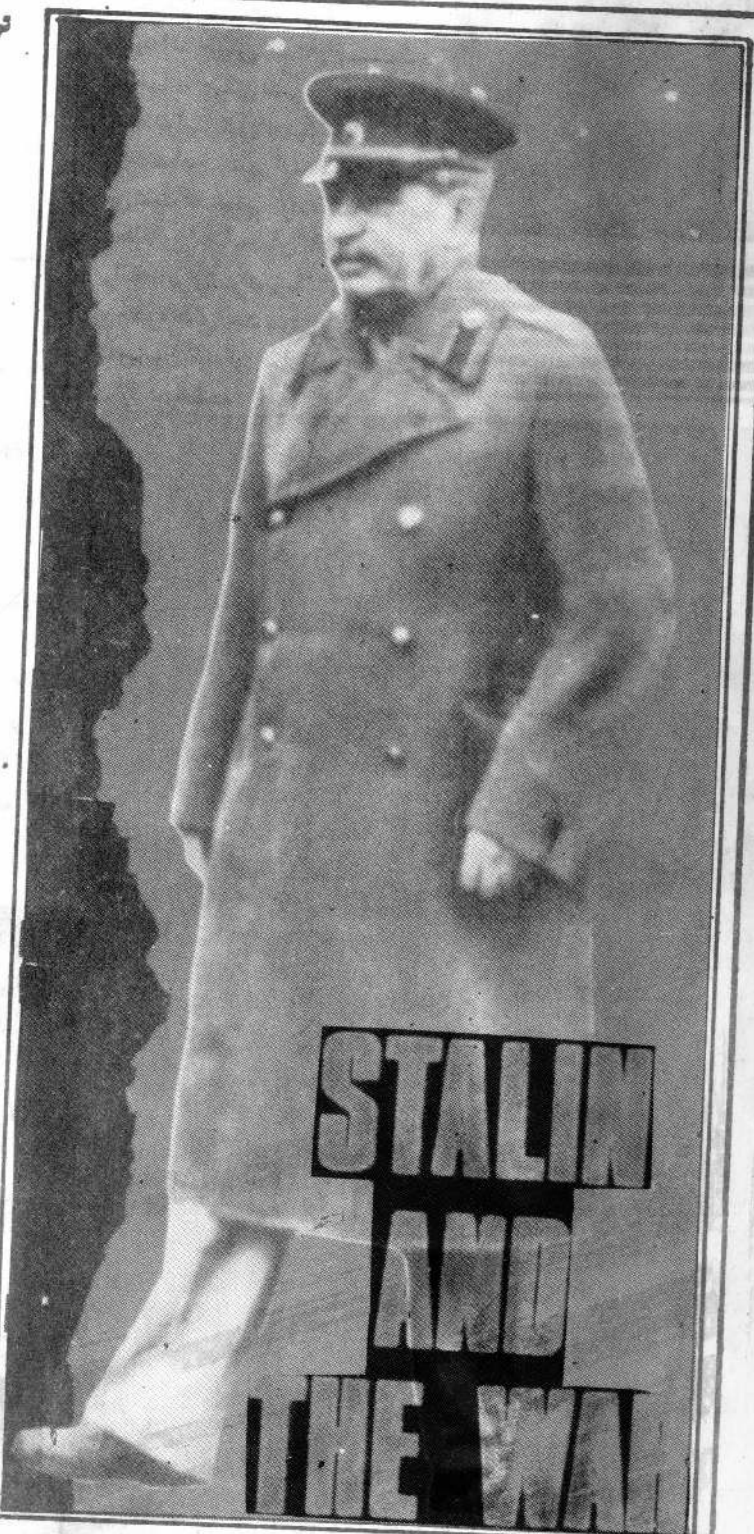


قلمداد کرد. قدرت شوروی، اداره حزب و اقتصادی روی اصول و موازین وفاداری به رهبر به پیش می رفت و رشد میکرد. با ارائه شرح مختصر درباره این مسأله به شرح چنین بنظر خواهد آمد که ستایش شخصیت ستالین بدون اندک مقاومت بهمان آمد و راهش را به اساسی باز کرد. این از واقعیت به دور است. گارد سابق حزب که از آزمون مبارزات دشوار و نهالتهای مخفی موفقانه بدرآمده و همیشه سلطنت استبدادی ترانسیلوانیه مبارزه کرده بود، با تمام قدرت علیه این پدیده ضد حزبی و ضد

بقیه در صفحه (۸۸)

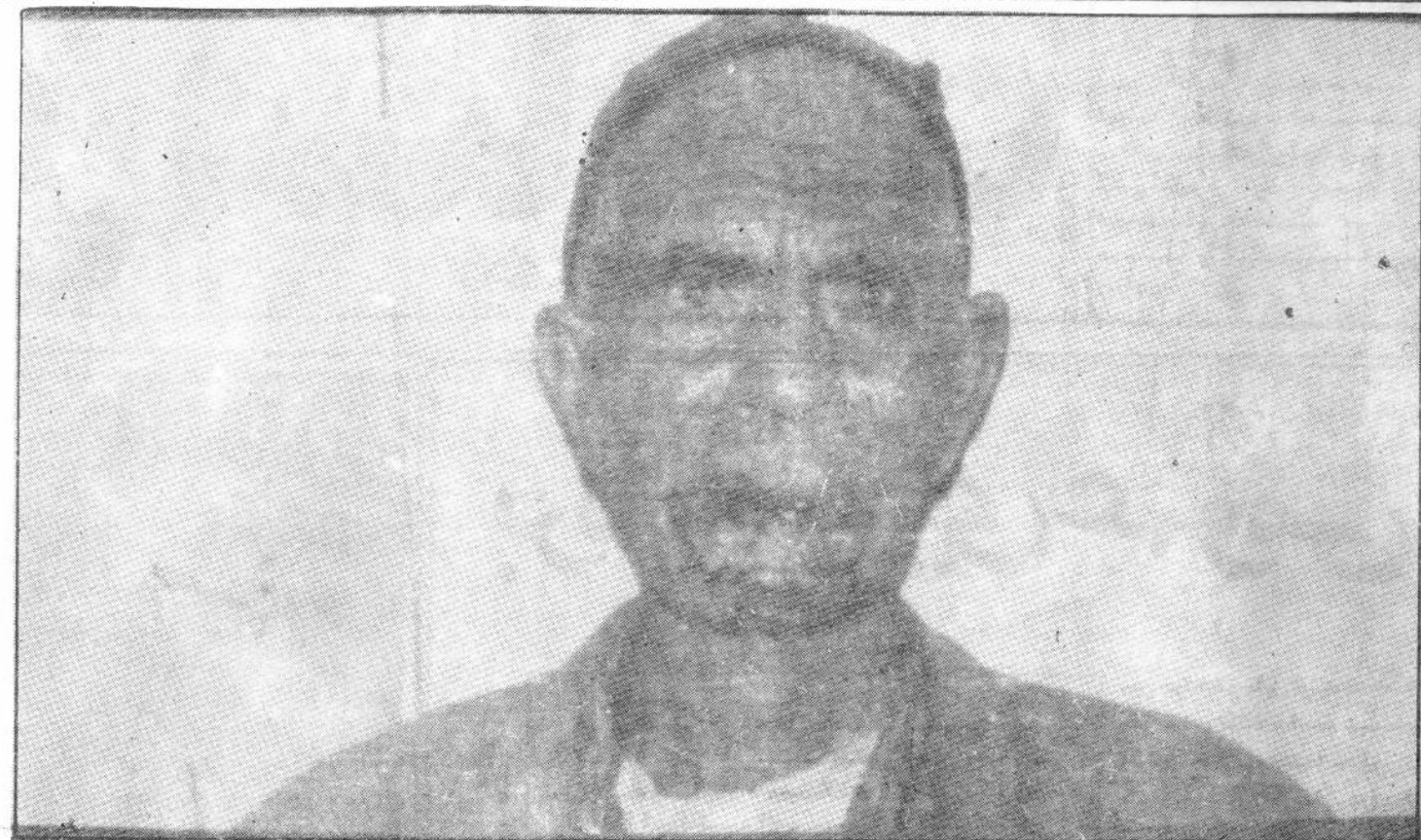
سنتالین و دوران بحری

ترجمه از مجله سپهر



همینکه درباره پرستش شخصیت ستالین حرف میزنیم نه تنها ستایش بی حد و حصر و بمنزله معبود رساندن رهبری را با قدرت مطلقه بیاد می آوریم بلکه یاد ای از ریفارمسیون روابط اجتماعی، اقتصادی در یک کشور سوسیالیستی و استقرار رژیم با قدرت فردی که روی قدرت مطلقه و عدم مراعات قانون استوار بوده در ذهن ما زنده میشود. ستالین با احزاب است منشوی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تمام قدرت را در دست خود گرفت. در واقعیت امر، پست او انتخابی بود و طبق اصول حزب و موازین اخلاقی نظریات او بعنوان منش عمومی نمیتوانست مورد اعتراض و مناقشه واقع شود

ولی واقعیت امر چنان بود که ستالین هیچ چگونه اختلاف عقیده را تحمل نمیکرد. ستالین اختلافات و تناقضات کاملاً طبیعی را که از اشخاص دارای نظر مشترك سرچشمه میگرفت، نمیتوانست بپذیرد و این افراد را بوسیله مناقشه و منطق نه بلکه از طریق فشار قدرت فردی از سر راه خود دور ساخت. ستالین بعد از احراز قدرت - بزودی روش رهبری جمعی نشین را کنار گذاشت و در مورد مسایل مهم و مهم سیاسی، اقتصادی و نظامی صرف شخص خود تصمیم میگرفت. او خود را از حزب و کمیته مرکزی آن بالاتر قرار داد، از کنترل و نظارت آنها کار گرفت و خود را رهبری از هرگونه انتقاد



وزارت بهداشت افغانستان

نزد آثانی که عادت به نصور دارند تاکنون ۶۷ واقعه سرطان در

افغانستان در تجربه یک دوکتور

دید شده است

چندی پیش آگاهی یافتیم که شخصی در اثر استفاده زیاد نصور، به مرض سرطان مبتلا شده است و در سوزش ستومیتولوزی مبتلا شده میوند تحت معالجه قرار دارند.

جهت آگاهی خواننده گان گرامی و دوکتور عبدالغفور قادی امر دینار تحت ستومیتولوزی آن مبتلا شده، در این زمینه به پرسش های گزارشگر بخش علمی مجله پاسخ رایج نموده اند که با هم میخوانیم:

پرمیانی چه اصلی، شما تشخیص داده اید که بیمارستان معالجه سرطان است؟

تشخیص اینگونه واقعات

دشوار نیست، اعراض و علائم مرض ونتیجه معاینات بتالوزی، تشخیص را میسر می کند.

چگونه می توانید ثابت بمانید که علت بیماری سرطان نزد مرض شما، نصور بوده است؟

نخست باید عرض کنم که این اولین واقعه نیست که ما مشاهده میکنیم، در حدود ۳۶ واقعه وخیم و ۲۸ واقعه خفیف سرطان زبان، لب و بیضه را خودم دیده و حتی عملیات کرده ام.

ثانیاً باید خاطر نشان ساخت که در مریمیان که سالها پیش بالاتراز سن ۴۵ ساله که مدت دوامدار و به مقدار زیاد نصور کشیده باشند این مرض به وجود

می آید، مثلاً همین مرض علی (عبدالله ولد منصور) که ۵۵ ساله است، از مدت ۳۰ سال بدینسو عادت به نصور داشته روزانه بیش از ۲-۳ قطعی را استفاده میکرد است.

لذا توضیح بفرمایید که نصور به چه ترتیب زمینه را برای تولید سرطان آماده می سازد؟

در ترکیب نصور علاوه بر مواد دیگر، دو جزء مهم یعنی چوبخسته و تنباکو شامل می باشد. این دو ماده از یکسو تیزابیت لعاب دهان را که در حدود (۱۶۷) است تغییر میدهد و زمینه را برای تکثیر میکروب ها مساعد میسازد و از جانبی باعث تخریب و شلایه ریدگی غشای مخاطی دهان می شود، همین شرایط می باشد.

مرور زمان زیاد شده سوزش و آلاخه مرگ حشرات مربوط را بار می آورد که در اثر استعمال مداوم و زیاد نصور، این وسیله مرضی بیست و هفت گانه، شایع و گسی و زخم حاصل شده به خیانت تحول میکند و سرطان را به وجود می آورد.

نتیجه تدابیر این مریمیان چگونه است؟

خودتان بهتر میدانید که سرطان - این مرض کشنده - تدابیر ندارد.

معالجه ما شاید چند ماهی بتواند حیات مریم را تمدید کند و پس بر نصور دشمنی است برای حیات انسانها؟

کاملاً همینطور است.

راه های جلوگیری و پزاییه از این مرض خطرناک کدام است؟

بهترین راه جلوگیری از

معالجه شدن به مرض، همانا ترک نصور است. ثانی که عادت به نصور دارند نمی توانند آنرا ترک کنند، باید به خاطر نجات از سرطان طوری عمل نمایند که فاصله بین دو بار نصور انداختن را زیاد بکنند و هم حفظ الصحه دهان و دندان را مراعات کنند، یعنی هر بار که نصور را شتر شست کرد، باید دهان و دندان را خوب و باکتریم (فلور) در خوب بشویند و تا ۵ الی ۶ ساعت بعد نصور نگیرند.

یعنی روزانه از ۲ تا ۳ بار باید زیاد تر نصور نیندازند و هم آنرا مدت زیاد زیر زبان نگذارد.

علاوه بر سرطان زبان و لب، چه امراض دیگر از نصور به وجود آمده میوند؟

بله، طوری که بیشتر گفتم در اثر استفاده این ماده مخرب که در ترکیب آن جونه شامل است تیزابیت لعاب دهان تغییر کرده میکروب ها در آنجا تکثیر می کنند. بناً امراض گوناگون مثل التهاب بیضه، لق شدن دندان، افتیدن دندان، امراض عمومی از قبیل افات قلبی (میوکاردیت، اندو-کاردیت)، التهاب مفاصل، التهاب معده، امراض گرده و اذات سیستم عصبی مرکزی و دماغ به وجود آمده میوند.

آخرین سخن تان؟

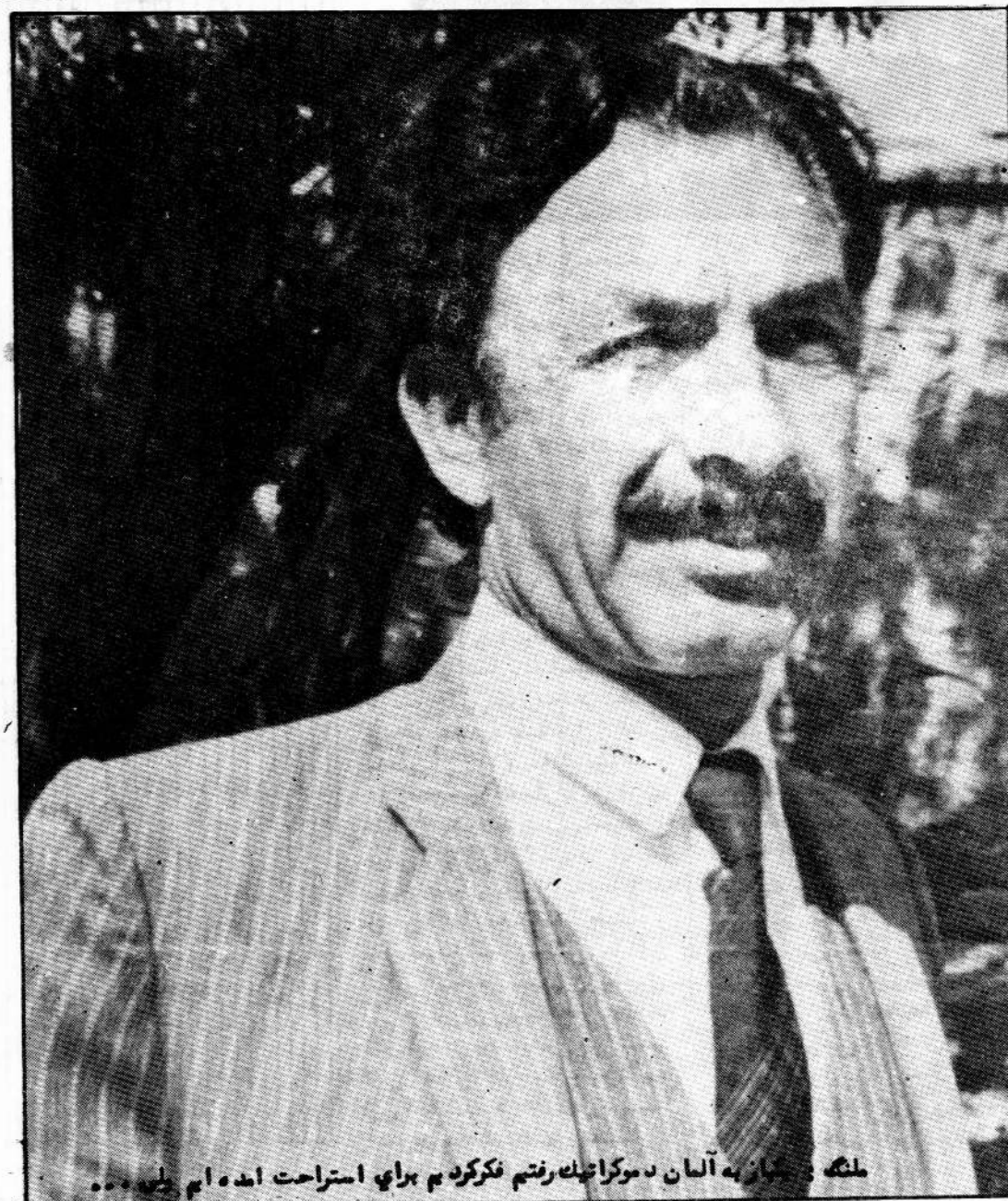
آخرین سخن اینست که انسانها باید به خاطر دوری از مرگ از نصور دوری کنند، زیرا زنده گسی شیرین است و نباید به دست خود، این شیرینی را با تلخی نصور برای همیشه از بین برد و عزیزانی را در سوگ نشاند.



سرطان زبان گریز نیست

نصور سبب

پنج‌طایی



و این بزرگترین دستاورد هنری ام
محسوب میشود.

- : من کارهای هنری
تان سفرهایی هم بخارج از کشور
نموده اید یا خیر؟

- : بل من سفرهای زیادی
در خارج از کشور برای اجرای
کنسرت ها داشته ام. از جمله
به کشورهای سفر نمودم با
اتحاد شوروی، چکوسلواکیا،
آلمان دموکراتیک، سه چارماتیه
پاکستان، ایران، چین رانم گرفته
میتوانم.

- جالب ترین ویر خاطره
ترین سفرتان در کدام کشورها ن
بوده؟

- جالب ترین سفر هنری ام
در سال ۱۳۵۹ به آلمان دموکراتیک
بوده که مادریت گروپ ۴ نفری
بدون دانستن اینکه در کدام
فستیوال موسیقی شرکت می کنیم
بنام تفریح ویک دیدن آلمان
عالم انگلستان در آنجا بود که
دانستم هنرمندان افغانی را
برای شرکت در فستیوال خوانسته
اند و ما بدون کدام آماده گی قبلی
خوب درخشیدیم و زیاد هم تشویق
شدیم که جالب ترین سفر
از جمله همین سفر بوده است.
اگرچه در هر کشور که کنسرت
اجرا نمودم اما تا حدود معین تشویق
و تحسین شده ام ولی در پایان
همین فستیوال لقب (پنج طایی)
بقیه در صفحه (۹۴)

افغان

صاحب کتبه: بلد

ملنگ نجرابی زیر بغلی نواز بی رقیب از کارهای هنری و خاطراتش قصه میکند

هنری ام به جز کاکام، رهنمای
دیگری نداشت ولی نواختن زیر
بغلی را صرف در محافل فامیلی
و شخصی خود موقتیکه کاکایم
می نواخت و من هنوز طفل خرد
سال بودم با حیرت به
انگشتان اود تکیه شده و سرانجام
توانستم روزی زیر بغلی بنوازم.
- بزرگترین دست آورد
هنری تان چه بوده است؟
- بهترین دستاورد
هنری ام عبارت از: آموختن
هلو، هنرمورد نظم برای شاگردان
میشد.

یعنی خوشبختانه توانستم
در مدت کارهای هنری ام شا
گردانی داشته باشم. از جمله
غلام محمد بسم رانم گرفته
میتوانم.

جای خوشبختی است اینکه
مدت سه سال به این طرف
من در لیسه موزیک تدریس میکنم

هزاران هزار گل دست رنگین
وزیبا که سرابیش را صیقل
در برداشت برهاند...
در پایان همان فستیوال
بود که زیر بغلی نواز با استعداد
وی مثال افغانی با انتخاب
لقب "پنج طایی" را که مردم
نثارش نمودند کسب نمود.
واما ملنگ کیست؟ چه رمزی در
انگشتان هنر آفرینش نهفته
است که این همه شور و آفرینند و
دلها را گرم میکند؟ با این
پوشش ها به محل کارش رفتیم

**

از آنجاییکه من آگاهی دادم
شما نواختن زیر بغلی را از کاکای
تان محمد اکرام خان در فامیل
آموخته اید، آیا به غیر از آنها
رهنمائی کسی دیگری شغل راه
هنر تان بوده یا خیر؟
- آخرین در زمینه کارهای

سکوت فطری تالار را که
در آن... بیننده ام از بهر
وجوه و کودکان منتظر افکار
کنسرت بودند، صحنه در سر
گرفته بود.
بعد از اتمام آغاز کنسرت
بوسیله انانمر زها فی المانی
ملنگ با سر انگشتان سحرآمیزش
(زیر بغلی) را به نوازش در
آورد، چنانکه دیوارهای سنگی
تالار به لرزه افتاد و هیچان
وصف ناید بوی بیننده ها را گرفت.
مدای زیر بغلی که با پنجه های
ملنگ چون ارکستری روان هزاران
تن را تسخیر کرده بود، در فضای
تالار می پیچید و باک زدنها
همراهی میشد. ۵۰۰ نفر
به باخاسته بودند و کف می زدند
و شور بر می آوردند و هنرمند
عزیز افغانی را برای ادامه کنسرت
دعوت می نمودند اما ملنگ دیگر
قادر نبود که خودش را از میانه

هنرمندی که ۱۳۰
طفا دارد، دوبار
عروسکی ننموده و صد
خاک کرد در داخل و

آنانیکه در کشورهای پیشرفته
زندگی دارند نسبت به آنها نیکه در
کشورها فقیر زیست دارند زیرا هم می کنند

سال دو هزارم به نه ملیون نفر
تقسیم نماید
عامل هوامونی :

نظریات علما را در مورد عوامل مربوط به ببری باید فراموش نکرد. در جمله این عوامل یکی هم دریا - است است که حیات انسان را طریح ریزی مینماید.

در تجربه های جدید ثابت گردیده که هورمون هادر میسان عواملیکه طول عمر انسان را - تحدید مینماید رول عمده بازی میکند. طفل مذکر که امروز متولد میشود احتمال دارد هشتاد سال و طفل مؤنث شصت و سه سال عمر کند.

یک عدد دانشمندان معتقد اند که هورمون های زنانه، زنان را از خطراتیکه مرد ها در درجه اول با آن روبرو اند حمایت مینمایند. این خطرات که از امراض قلبی ناشی میشود در واقعیت - زندگی تجلی نموده و یکی از عوامل عمده د شمنی با طول عمر است.

به نظر بیولوگست ها، زنها میتوانند در صورت داشتن قلب خوب بیشتر از یکصد سال عمر نمایند. تکلیف های قلبی در اکثر موارد حد معین را برای زندگی تعیین مینماید.

آموزش دیدن افرادي عجيب
به نظر نمی آید که در سن متجاوز
از ۶۵ سالگی مانند جوانان
بازی مینمایند و تاهنوز مصروف
تمرین انواع ورزش هستند. یک
مهندس متقاعد را مثال می آوریم
که در سن متجاوز از ۷۲ سالگی
هر روز صبح آسپ سواری مینماید
و خانم هفتاد ساله یی را که مصروف
ف تمرین بازی جود و است. . .
باید خاطر نشان ساخت که
طبابت و علم نقش مهمی را در
جلوگیری از وفیات در سنین پایین
و طول عمر انسان ادا نموده است.
در کشورهاي پیشرفته غرب
انفجار نفوس به علت درازي عمر
متجاوز از (۶۵) سالگی مشاهده
میشود. این انفجار ناشی از
جلوگیری وفیات در سنین خورد و
حما، نیز گردیده است.

در اینجا سوال مطرح میشود آیا -
غریبان غالباً معمراند ؟ طور
مثال در فرانسه از مجموع ساکنان
آن کشور اشخاص سنین ۰ و ۱۰ فوق
آن در آغاز قرن بیست در حدود -
شش درصد بود . امروزه اثر
ترقی طب و ارتقای سطح معیشت
این احصائیه به هشت درصد
(در حدود هشت ملیون نفر)
میرسد . توقع میشود این عدد در

در میان عواملیکه سبب بحران در کار قلب میشود ، میتوان از -
بلندی اندازۀ کولسترول ، -
بلندی فشارخون ، مرض شکر و
تشنجات تواتر عصبی نام برد .
همچنان عادات و آفات اجتماعی
مانند تدخین یا استعمال
دخانیات ، نوشیدن زیاد الکل
و سیستم نادرست تغذیه رamiه ان
دوین شمار آورد .

هنگامی که شرایط و فشار زندگی امروز
عالمی عمده و کوتاهی عمر حساب
می آید. فقط علما و وجود تحولات
هورمونی را در شاخصیکه در برابر
رنج های زندگی و اجتماعات
استعانت دارند کشف می نماید.

از نظر عضوی (بیولوژی) ناممکن نیست که زنان بیشتر از صد سال زنده‌گی نمایند. تمام انسان‌ها چه زن یا مرد، میتوانند حتی در سن از هجدهت بیولوژیکی کد زنده‌گی شان دخالت دارد بهره‌برند. علم ثابت کرده که موضوعات ارثی مطبوع یا به طبع برابر در انسان می‌تواند را صد سال یا بیشتر از آن طولی بینماید بصورت خاص این مسأله بعد از انجام تجارب روی سگ‌نیکه تا ۱۲۰ سال عمر داشته‌اند واضح گردید.

روشن شده است که آنها
طبیعت خوب داشتند البته ۱۲۰
سال عمریست که هراسان باید
در صورت مواظبت از خود سپری
نماید البته بدون حوادث غیر
متوقعه در مرحله دوم بعد از عوامل
ارشی خوردن غذای متنوع امراض
حیوات پروتین دارومیوه و امثال آن
در طول عمر انسان رول عمده را
بازی مینماید در کشورهای پیش-
رفته نسبت داشتن زندگی مرفه و-
آماده بودن هرنوع مواد پروتینی
اهاالی تاسنین بالاتر از حد سال
بصورت طبیعی میتوانند زنده بمانند

نمایند . ولی در کشورهای عقب مانده و فقیر مساله برعکس آنست . چون در این گونه کشورهای مردم به علت عوامل مختلف بروی عمر طولی را پیوند نمیتوانند .

بعد از آنکه رول وزیر را در را - زی عمر انسان نیز یاد آور میشویم به این موضوع هم اشاره میکنم که امروز در اکثر کشورهای پیشرفته جهت رفع آثار پیری به استعمال تزریق یک نوع مواد طبی در زیر جلد روی مبادرت میوزند . طبع امروز سهم عمده را در رفع نمودن مشکل انسان که در نتیجه پیری داستیغ انسان میشود ایفا نموده است .

در این مورد از یک نوع پروتئین، آ-
استفاده بعمل می آید که نقشش
آن در علاج بیماری برای مدت
دراز ثابت گردیده است.
درین نوع معالجه هر هفته برای
مدت نه ماه ماده مورد نظر، در
زیر جلد تزریق و بعداً ویتامین
های لازمی به اندازه حاجت
شخص به وی داده میشود.
میتوان گفت که شرایط حیات
بجتر و همچنان طب نوین امکا-
نات آنرا مهیا ساخته که بشر نسبت
به قبل عمر طولانی را نصیب شود.

اگر امکانات بهتر استفاده از طب
نویین در کشورهای عقب نگاه دار
شته شده و افریقایی سیاه و جنوب
آسیا میسر گردند امید آن میسرود
درین کشورها نیز مانند کشورهای
پیشرفته جلو و نیات اطفال در
سنین خورد و همجنان جلوفیات
جوانان و دیگران قبل از وقت
گرفته شود .
یک مسأله دیگر راکه علما
درازد یاد عمر انسانها و جو ان
مانند موثر میدانند همانا
زنه دل بودن و به معایب روزگار
مشکلات زندگی و حوادث ثکر بها
دادن است . پس میتوان گفت
بازنده دلی هم میشود با پیری
مبارزه کرد . . .

[illegible]

یوې ښې ترلاسه کول او د شهوتواضا نه وه . داسې تصور کولای نه
شئ چې په لاتینه امریکای کې د خلکو خیال مونږ ته تر اوښد لاندې
په یوه اروپایي هنرمند کې څه جاد او شاعرانه احساسات پراته وي .
د هغو په نظر یوه فرانسوي ښځه یعنې پخپله پاریس اسپانوي
ښځه یعنې لویې یا فرناطه د لمر هلو د بتورکي د ملخو اېنگلای د ۱۸-
دول توضیحات زموږ د خلکو له پاره د پیر تبجن روانی محرکات دي
چې یونیکې بدن یې په خپلو ځوان نبود لونه کوي .
سمه نیمه شپه وه چې د ۱۹۲۰ نېټرکټ وړونکې چې د ښې کالسي
یې اقومتي وو ، او د ټکنوډ خولې شاته یې یې له شگ فوهرای مستی
وه اعلان کړه .

وڙ وٺي ته ڊپلو مٿڙي هڪڙي شوي . هينئر چيني ڪم ۾ جي وڙو-
نڪي هڪڙي له ڊي جي ڊپڙي شانه ڊچيه ليموسره ولاڙ شي بايد ڊ
مٿڙ پوڻ وڙ پڙي جي ٽول پي وڙني .
چانواب وڙه ڪم اوله انتظامه ڊڪ سڪوت پري حاڪم وڙ .

یوه تماشاگر چې گنه یی وړونکي ته یوه نږدې وه په خنګل یی خپل
ګاونډي چې به ۲۱۲ چوکي ناست وو. رواه او پزړی یی له حایه
پورته کړ.

ولای شوی سر ی نیر قوی او به رنگ تویر پوستی و رنگه د ((انوس-
لرگی تونه)) داس و د جنوبی امریکا لومړی فاتحانود د ده په
خبر کسان ((توره گناه)) بلله اړن ی نړی بنجی هم په دې نامه
د دوی تویر پوستی به ارامی له خایه پورته شو او په دیر متانت او
لنډ ورسره یی چی د تویر پوستو خاهاگر نه ده د نفرونه ډکه خندا اوسې
ه شونډ ووه او د جمعیت د ملنډو ډکو خپرونه یی لخوا پور کړا وه
هدا په سره سینه پی په پکس کی خپل تکت ولټول او بیا یی پیدا
نر شمیري اوتوتی توتی یی کړ او د هغه توتی یی هواته د جمعیت پر
روینډه لوستی .

داکار د بخت او طالعود کار د نه منلو بنکاره او خرگنده نښه ده .
ملکو یا ورته گاوه چې هغه به د اسپانیا د پیرو بنکلو گلنویه سیننه
منی چپه لیتوباندي لاس وهلی وي .

له خېلي كركي او خفگان څخه يې خوند اخيستو.

د تېلو بندي نژادونو کړي او د هغه د پلرونو تېلو رنځونو او محرو-
تسونو چې د گڼو په پټيو کي مري له د وينا تللي وو. د هغه په تن او
موند کي لمبي وهلي.

داسی حال کی جس تول سہین ہوستی میں ونہ جی بہ خیال شوق
لیدل نفرت ہی تری گاؤں پہنچاؤں اور دھنہ بہ تیرہ اوسکر وہ
تہ خیرہ کی لمبی کولی ۔ روستہ بہ ہلقہ دلوں جی جہہ لیتلاسی۔
ملا ایسی ر پوہ اسپانیای جی تول قہرا و غضب شرم او کرکی سر ہ
دھنہ بہ لورفت وکر ۔ خوروت ہوستی خلی اوزی پورے دھور ہوا سی
بہ باور امانتہ بہ از نسق قاپلہد وسرہ ہی پیکر ہ وکر جی لہہ
دھنہ نندا اوعای نہ وچہر ۔

خود چه ليترا شاري ته اړه نه وه . ټولو ته شا چيانه د تور پوستي
لوړ پېرل راوړ . او هغه يې د مښتو لغتو او سوگانو لاندې ونهږ .
ي هغه گپه د اسپانيا گل نه غواړي د اندلس له غرايزوڅخه اړوي او —
هغه کوچني کوي .

بی محکمی اعدام • چاباورنه کاوم ان به متحده ایالاتوکی نابک و
مانو هانت هم هیکله تن پوستی به دی جرم چی به یوه سپین پوستی
مین له نهی کولو پ د کوی سزا وکړی •

خونیم مات و روسته د خنکندن به حال کی مری به روضه تـ
 ۱۰ چیه لیتوله یاره قره کشی بی و خنکوله او د نومبری نند اری
 مود لو د خنای د بنانی به بنود لوسره تامونه نور حمت نه درکن .

د بخت از مو
بالمو بکت

ایماندگاری که بود بخدا هم او را بدلی ده . همه نه ده . بیایه بی هم
روایم . حرکتی اخلاقی تکی نه یابنه ده . روایم یزد روانی حالت ته گرت
نور دی .

يوه نڅا گره چې چپه لیتوی بله بنغلعل کاله د مخه د پوره بنګلي
نڅا گره وه . خود مادر د د پناه د دود چې د بنګويه باب د ترکانو
په خبر د وق لري یعنی جافه او جمنده بنګه خوښه وي . چپه لیتو
د د پچی د اثرونوس ته ورته وه نه د میل د اثر ته . یعنی د ملاند ازمی
د ري منده او پولس انچه وه .

ۛ ڀاڻ به موري جي چيه ليتو او مبارا خرنه ونھيد .

مخ به یی آسمان ته واو د پښو د گوتو به خو کو به نغیده او خلک به له بحایه راپورته کیدل . شوری به کاو چی هغه یو وار یو یونی او — هغی به هم د بریستی به خیر چی له گناهونو به پک بناراندی را — نازله شوې وی پوازی د پوې شیبی له باره به یی خان بوده که د — رومبای چه لیتو نڅا مونه وی لیدلی . نود وچو سیمو به مینه نه یو — هیږی چی څه رنگه وی د هغی د رومبای نڅا یو پوړ غریزی لویه وه چی د لیدونکو شهرت به یی لسمول اوبیا به یی هغوی د شهرت — بنجوکی همداسی پر پښوول . د ایرانی بتنگانو به خیر به چور لیده چی د اور سره لوی کوي . خو هیکله نه سوزي .

چپه لیتویه لوبد یخ هند کی یعنی هغه بجای کی چن داکیمه
پهینه شوه نخا زده کړه د ((خیتی)) نخا د بوروزانو یو ډول خپل
منځی ننداری ته ورته وه . چپه لیتوله دغه حرکت سره خپل جان . -
تاوه وله او د تیونفور هول زیاتول . تیونه یی د بیرنگلی بریښیدل . تا
به ویل چی له غورنگلی جام جوړ شی یا یوه جوړه کوتره ورته وي
چی د لاس راکیښلو او نوازش ور وي . په دغه نخاکی د هغی شوخ اوی
خونده شال د تیونود نخا خوځیدنه تعقیبوله او بیا به په یوه
لنډه خونه هیږد ونکی شپیه کی یوې خوا ته فورځیده .

کله چې سري د چپه لیتونه باب خبرې کوي له لعانه یی خانه -
شی او د دې تعجب نه کوي ، ځکه چې په ټوله نړۍ کې داسې نه شي
نه پیدا کيږي چې نارینه له هغه ښه وپېژني .

پوځت چي کيواکي له يو مخايه بل ته تلله په پوه ننداره دى دى
مخرونه به داسي لاول به خپوه کي د چي د هغى سره د ناستي له
پاره به پچه واچوله داکار به د عجب بنښيد. نه به لاتينه امريکا کي
چي هرڅه بخت او ظالمونه سپارو - ان د پوي زمه وړ ونکي بنهسي
نځل.

يوارد شاتواوگنيوبه دغه ليري جزيره کي يوه شپه نندارچيا نو
د دې له باره چي له ننداري وروسته چيه ليتوله خانه سره يوښود
ننداري د تکت په وسيله يي د بخت ازمويلو پوښتک هم ترلاسه کړ . خو
البته د نندارچيانو څخه يوازي يو تن ور وني گهل کيده . ټول نندار -
چيان چي د تکت بلورلو کړ کي ته ولاړ او هر يو يي د ون ژوان ته ورته
وه چي خبل احتمالي رنځپه چي ورسره به څنگه کي ولاړ ووايو -
تکت د ټرينر کفره کسانو حق وواخيسته به کړکه يي کتل .

ان چيه لیتوهم کله چی شبه شوه لږ څه حیوانه او اوتره ومهیجان
وهلو کسانود هغی له ننداري پرته بل هېڅ شی ته نه کتل خود هغی
به سترگوکی یوازي پاکی او معصومیت لیدل کیده . تولود ننداری به

وخت کې د خپل شوې احساس او بېلابېلو اوازونو په ترڅ کې جبهه لټو غوښتنه کله چې د دغې نڅه پای ته ورسېده . بیا چا د دغې د - پروگرام د زیاتولو نڅه کولو غوښتنه ونه کړه . ټول په جټکې سرېد - بخت ازمويلو کارووه حقيقت کې هملته د سټيج پر سر د بخت ازمويلو عادي کار هم پاتې ته ورسېده .

د بخت آزمولو ټکونه يې به يوه خولۍ کې واچولې او دندارتون
د پرد قرحه کښې ناظر وو. چې به الوتې رنگ او خرابو اعصابو لار و
پکه که ډيره لږه بد گمانې پري شوې وي چې گواچل کوي. نو
سزاي ليد او هڅه جاد اټکل نه کاوه چې اخره د دې کارغا نسبت
خه وي به داسې حال کې چې له شهوتوليونې اوبې بيوزانه کسانو
پوازي به پوي بڼې سترگې ښځې کړي دي. باروکی چې هدف د -

مرزا قلم چیست؟

دیگم نیز باراد یو همکاری داشته

م.
بعد از فراغت از دارالمعلمین
عالی کابل، از سال ۱۳۴۹ تا سال
۱۳۵۸ معلم ادبیات بودم.
بعد از آن امر شهربان جوانان
و مسؤول شعبه فرهنگ کمیته مرکزی
س. د. ج. ۱۰

- محترم اشکریز ۱
ما معتقدیم که شما بعد
از آمدن در قالب کرکتریک
بوروکرات اداری (و قتیکه میرزا قلم
شدید) خوب درخشیدید و زیاد
استقبال شدید.

آسیا تأیید میکنند که این
دوره دوره بود که شما از طرف
خانواده هان بنم ((امان اشکریز))
بلکه بنم ((میرزا قلم)) زیاد
تشویق شدید و آیا در این جریان
سمت اصلی هنری خود را یافتید،
که در بیان و تمثیل شما اثر
گذارد، بوده باشند؟

- بلی من این دوره را دوره
اوج هنری ام میدانم. سال
۱۳۵۵ یکمدهاد پارچه های
((میرزا قلم)) را ثبت نوارهای
رادیو کردم.

خانواده هان بنشینه ها
بعد از ۹ جمعه هان بنشینه رامی
شنیدند.

و قتیکه در روزهای بنشینه
بعد از ظهر پارچه های میرزا قلم
بقیه در صفحه (۶۶)



امان اشکریز

و مرحوم عبد الرحمن بینامی نوشتند
به اطفال باز میگویم. البته در آن زمان
قصه گوی اطفال در کرکتر (کاکا -
منجانی) فعالیت میکرد، سپس
مدت ده سال با میمونه غزال، -
محبوبه جباری، زینت و فریده
شایان در کرکترهای ((نجیب))
و ((نسرین)) دیالوگهای صبحانه
برنامه کورنی ژوند را که شنوندگان
زیادی داشت و از ویژه گی های
رهنمودی و قابل قبول برای خان-
واده ها و فامیل هانر خوردار بود.
اجرای کردم. بعد از در کرکتر
((میرزا قلم)) که اوج کار هنری
ام بود، بر ضد کاغذ پرانی های
اداری به فعالیت پرداختم.
و در سال ۱۳۵۶ بحیثیت متصدی
برنامه ((راد یوسد ای مردم))
مدت دو سال کار کردم در نشریات
(وطن غور) در کرکتر ((میرزا کاکا)).

به تمثیل پارچه های دیالوگ
پرداخته، از سال ۱۳۶۵ بدینسو
بحیثیت رئیس برنامه های نشریات
نظامی راد یوتلویزیون و سینما تو
گرافی، مامور رسمی وزارت اطلاعات
و کلتور میباشم. تلاحال مجموعه
۲۱ سفر به خارج کشور نموده ام.
طی این مدتیکه گفتم تا همین دو
سال قبل همیشه بعد از امور

مصاحبه با

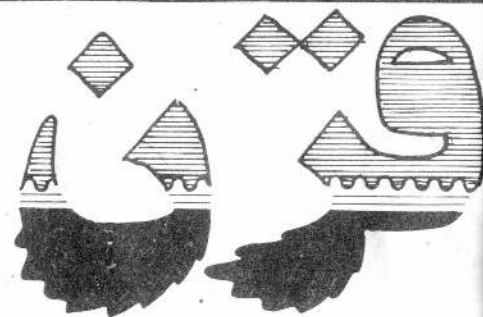
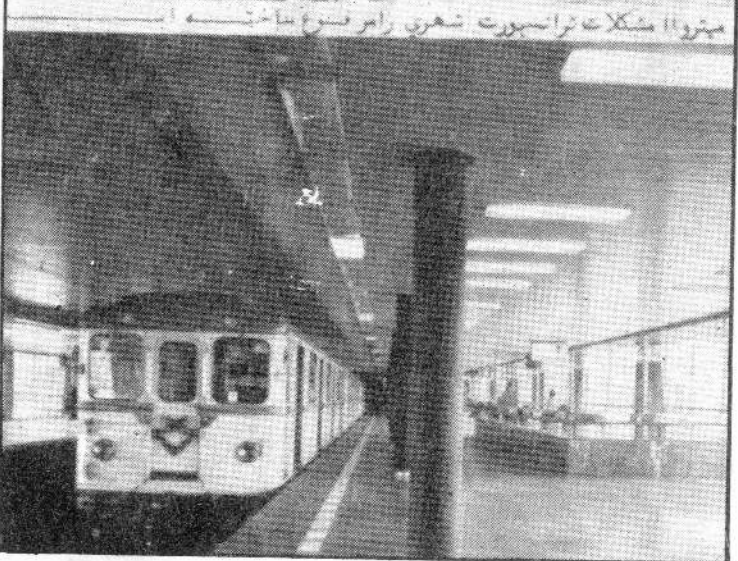
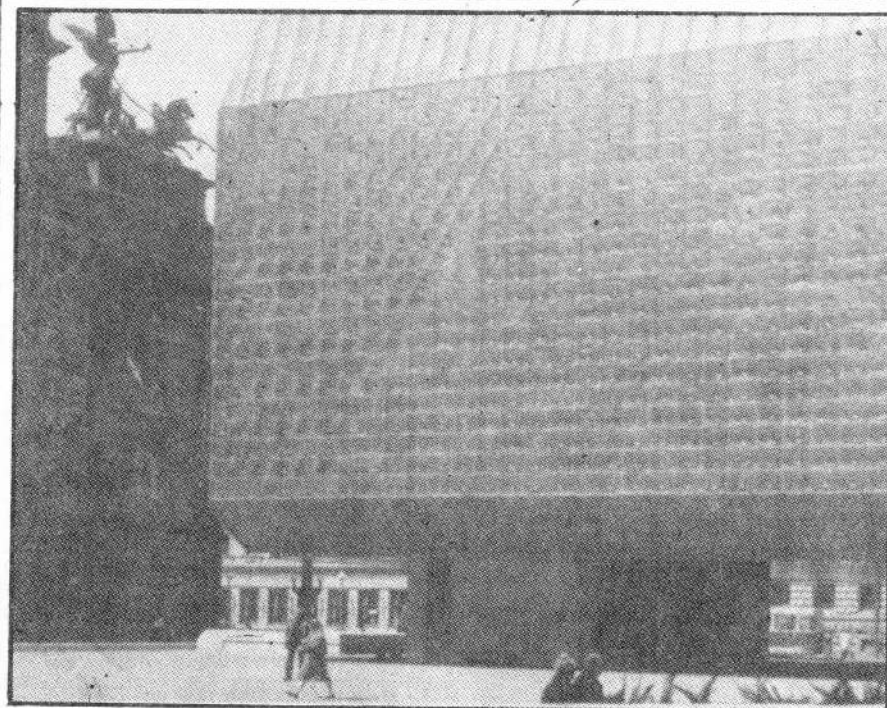
بانام امان اشکریز همه ما
آشنا هستیم و اگر کسی میگوید
- او را نمیشناسد، وقتی از ((میرزا قلم))
یاد میکنم حتماً بالبخند میگوید:
«میشناسمش!»
میرزا قلم هنرمندی که محبوب
همه خانواده هانر کابل و د رولایات
است، زیاد تر کارهای هنری اش
وقف اهداد اجتماعی شده است.
در اثر تقاضای علاقمندان
مصاحبه بی ربا و ترتیب داده ام
که اینک برای خواننده گان
ارایه میشود. از پیشینه هنری اش
میرسم:

- ۲۵ سال قبل از امروز باراد یو
افغانستان همکاری را آغاز نمودم
بحیثیت معاون پرود یوسر برنامه
اطفال وظیفه اجرا نمودم. قصه های
را که مرحوم مهدی ظفر و مهدی پناگویی



۲۵ سال قبل همکاری را باراد یو آغاز نمود. اولاد در کرکتر «کاکا
منجانی»، بعداً در چهره «مرزا قلم»، و بالاخره «مرزا کاکا»، و اما بعد از آن...

یادداشت‌هایی از سفر چکوسلواکیا



پراگ طلایی، ((غزل آفرینش دست انسان
 است)). شهر از نفس‌های سحر جان می‌گیرد و
 وقتی که شب فرامیرسد می‌پنداری که ستاره‌ها را
 مهمانی دارند.
 چقدر، چقدر ستاره‌ها که شبانگاه پراگ
 را طلایی‌تر می‌سازند.

هر خانه باقی است که از خطر گله‌ها و درختان
 مشبوع است. هر جاده شهری است در دل شهر
 که بازیاترین گل طبیعت؛ انسان، رنگین است.
 تماشای انسان‌های شاد در کنار هم وقتی که
 عاشقانه اند، وقتی که مهربانی را تا نهایت در قلب
 گرم خود دارند و وقتی که آهنگ صدایشان نیز مهربان
 است، وقتی که برای کار عجله دارند؛ وقتی که
 برای خدمت همدیگر صمیمیت دارند؛ وقتی که
 می‌گردانند، انسان را افسون می‌سازد و در دل صمیمیت
 بزرگی نقش می‌بندد، چنانکه از روی کتی همیشه این
 دیدار شهر طلایی را چون خاطره‌ی باخود داشته
 باشی. و همیشه در آن باشی.

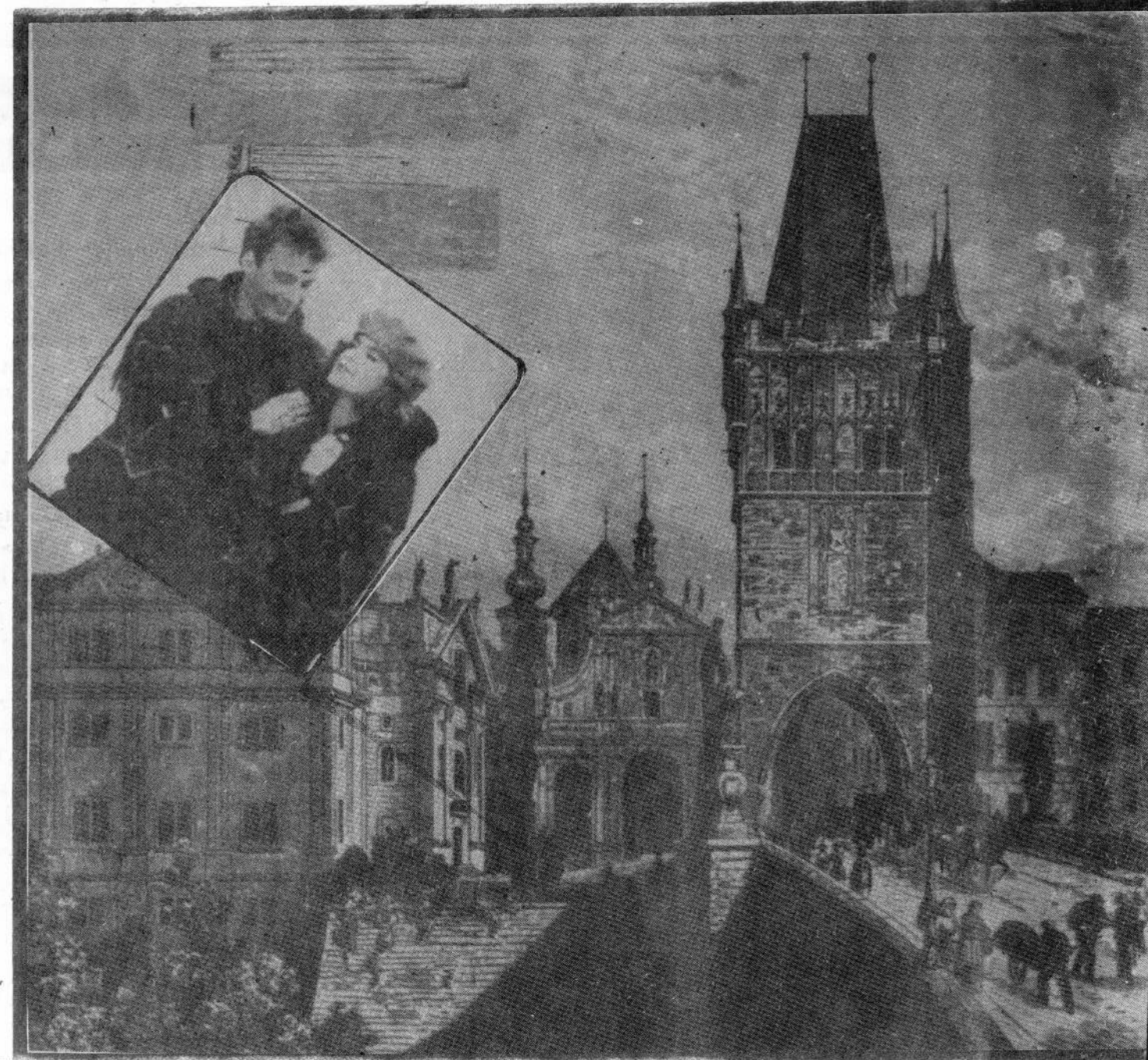
شب است، فقط چند ساعت پیش از میدان
 هوایی به هتل "انترنشنل" آمده‌ام. خواب نمی‌آید،
 شهر هیچکس را بخواب نمی‌خواند، شهر بی‌سدار
 است. من نیز جاده‌های سنگ فرش راه‌پویشی‌کنم
 تا ستیشن (میترو) میرم، میترو مثل باد تند پسااز-
 تونل فرامیرسد و در دل زمین تا نفس شهر نفس
 می‌کشد.

در ایستگاه موزیم که قلب شهر است، پیاده
 می‌گردم، موزیم شهر در شب نور باران است، اینجا
 افتخارات تاریخی مردم جاودان شده. در برابر
 عمارت بسیار بلند و بزرگ موزیم قامت سنگین مرده
 اسپ سوار زانورده است. این نماد سمبولیک
 استواری، آزاده‌گی و سرفرازی است که هر نماسل
 چک و سلواک در باره آن میدانند و می‌بالند.

بقیه در صفحه (۲۲)

روز در جستجوی چند

آصف معروف



در روزی که از شهر پراگ در رانیت

مرکه کوښکي: د لاس

عبداللہ مقری د کلیوالی موسیقی په باب اندیښمن دی

په طالبی کی می له سندرو ویلو سره مینه پیدا شوه



د شپې اته بجې کیدونکی د یو د واده محفل مخ په ختمیدو دی. میلانه کورته د تڼک بند ویست کوي. د پلازابه هوتل کی د سند رغاري په خور غز کی مخته سندره ((همزی همزولوته ژپړي د واده شپه یی ده.)) انگازي کوي. د یو سندري سره محفل پای ته رسيزي. خو کله چی سندره مخ په ختمید وشوه. زوم ستیو ته راځی او د میکروفون ترشا د ژپړي او وایی ((که د اسندره دوه واري-ونه وایی په الله می دی قسم وي که ترسهاره د هوتل څخه د با-ندی وروغم.))

اود اوارغواړ و د همدی سندري سند رغاري سره چی د پښتنی تڼک تکور تکر او پیژندل شوي خیره ده او تاسی به هم حتما پیژندلی وي. مرکه وکر و د هغه د فتر ته ورځو. د تل په شان یی

همزی همزولوته ژپړي

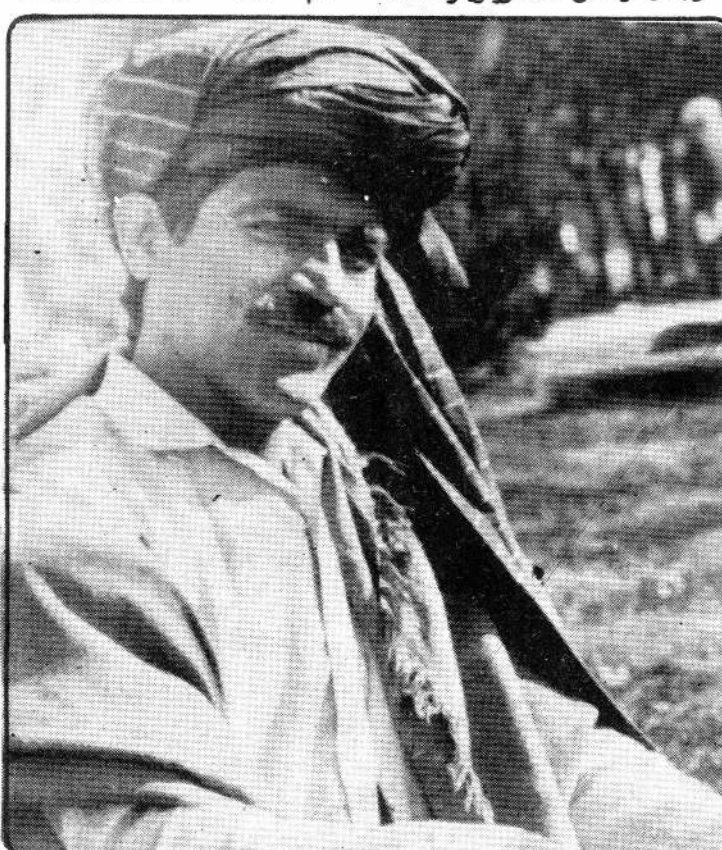
د واده شپه کی

اده جاسی اغوستی اوه خندا-ئی بی د خونتو سره به پیر - صمیمیت خبري کوي. داهر یو د واده په هکله غز پزي او د عبداللہ مقری څخه غواړي چی د دوی د واده محفلونه پخپل خور غز او مستو سند روتاود کړي. کله چی هغوي ځی ده ته د مرکي بلنه ورکړ چی په خوننی سره یی منی اوه مرکه پیل کوو:

- تاسی له هریوتن سره واده ته د ورنگه ورځ مشخصه کړه ولسی د حق الزحمی په هکله تاسی هیڅ هم ونه ویل. په خندا سره وایی: - کله چی پیوستد رغاري د خپل غز مینه وال پیدا کړي او زړ ونوکی بحاي ونیسی او د هغه هنر خلک ومنی او یا څوک هیله ولري چی دی د هغوي په خوننی کی گډون وکړي نو دی وخت کی هنرمند ته ضرورده چی پرته د پیسود مقدار په نظر کی نیولوسره د خلکو هیله ترسره کړي او ځینی وخت باید پرته د پیسویا هم په پیوي عادي تحفی قناعت وکړي. ما د دوه سوو کړشو څخه زیات برته د حق الزحمی له اخیستلو څخه د خلکو په خوننی کی گډون کړي چی ځینی وخت صرف د ((تشکر)) کلمی سره او ځینی وخت د یو عادي تحفی سره بیرته کورته ستون شوي م. د دی جملی څخه به زه تاسی ته د یوه واده قصه وکړم پوځه موده د مخه یونفرخوڅو واري راغی چی باید د هغه د واده د محفل سندره غاري اوسم. واده یی په کوږکی و. سره له دی چی مایوڅه نسور مصروفیت په هماغه وخت کی درلود خو یا هم ور سره می ومنله. د سهار د نهو بجو څخه مو تر دوه بجو پوري کسرت ورکړ. واده ختم شو. - میلنولناوي او زوم سره خدای -

زه یی کلک په غیز کی ونیولم. - د موسیقی نړی ته موڅه د ول گام کښینود؟ - زما پلار پولوي و اوغونښل یی چی زه باید د یی تعلیم وکړم. د کوچنی والی څخه یی زه مسجد (جومات) ته بیارولم اود پنیس کتابونه به یی راپاندی لوستل. - د کلیو په جوماتونو کی طالبان - اوسيزي او هر وخت چی د طا - لبانو زړه وغواړي میله جوړ وي او د منگی او کاسوسره سندري وایی چی مابه هم د سندرونه ویلوکی فعاله ونډه اخیسته اود هماغه وخت څخه می د سند روپلوسره مینه پیدا شوه. خود پنځو کالو راپد پخواه می سند روپلوته.

پامانی کوله. پدی وخت کی اښیښ راغی او زوم ته یی ویل زما پیسی چی (۱۳۰۰) افغانی کښي را کسره هغه ورته وروشانتي ویل ((اوس ما سره پیسی نشته. سبانه به پیسی ده ر کړم)) خواشیزونه منله او بیای پیسی وغوښتی. کله چی د اصحنه مالیده اښیزته می وروغز کړ او - (۱۳۰۰) روپی می ورکړي. بیا زه ناوي او زوم ته ورنژدی شوم اود واده مبارکی می ورکړه او ورته می ویل ((ما وځینی چی ستاسی واده ته می گلان ندی راوړي و زما دا سندري د خپل واده تحفه وکی او تاسی ته د خوننۍ نه پک شریک ژوند غواړم)) چی پدی وخت کی د زوم سترگی د اوتکو پکی شوي او



داسی وجه کلکه ملا ترلی ده او د راد پوتلونیزون سره می همکاري پیل کړیده. چی تراوسه به تقریبا (۷۰) سندري به رادیو او (۴۰) سندري به تلویزیون کی لاسم. - تاسی خپلوسند روت د کومشل مرانو شمرونه او کوم ډول شعرو خوښوي؟ - هغه شعر چی په ساده ژبه او د خلکو د ژوند واقعیتونه او دردونه پکی منعکس شوي وي زما خوښيزي. مابه خپلو سندرو کی د لایق صاحب، بابري، گل پاچا الفت، افترا صاحب او د ځینو نورو شاعرانو شمرونه ویلی دي. پخپله هم کله کله د ځینو احساس او درد تراغيزي لاندی شعر جوړم. لکه یوه ورځ هد پري ته تللی م هلته دري ښی اودري خلور سر بېري ماشومان یو قبر ته راغلل. ښوومه ژم الاس پوري کړ او پوي ښی چی د ژوند ناخوالورته بڼه ژپړه او - سترگی مړ اړي کړ پوي په سر خاوري یاد ولی او همدایی ویل چی ناخوځه د جمعی په ورځ ما - شومان سیل اوساعتیري ته بیول. او همیشه د دی هغوي نازول. زه اوس پچوته څه جواب ووايم. او پدی کی ماشومانو هم د ((بابا - بابا)) ویلو سره په نارو او ژور ایل وکړ. د دی غمجنی صحنی لیدلو زما په احساساتو پړه اغیزه وکړه. پداسی حال کی چی زما د سترگو اونکی پیدلی قلم او کاغذ می را واخیست اود اشعر ((بابا - بابا - ناري وهی تارانه غواړي - د شهید ماشومان ژاري)) می ولیکه. - کله چی مقری صاحب خبره دی بحاي ته راوړسوله په سترگو کی پی اونکی تاري را تاپي شوي. ما ژر - د دتبدل کړ او یله پوښتنه می دل پاتی په (۶۲) مخ

آیا

مردان

باید

آبستن



آپارهای مادران ار به حقیقت
خواهد پیوست. متاسفانه با روی
ممنوعی همچون تضمینی بعد نیا ل
ندارد.

با روی مصنوعی تخم ماده در -
داخل تیوب آزمایشی

نشوند؟

این دوگانگی هاد را فوش پروتیسور
لیونوف زنده گی شانوار رد اخل
تیوب آزمایشی آغاز کردند.

مترجم: ستانه

اگر موضوع تبدیل جنسیت مورد علاقه
تان است این گزارش را بخوانید!

اند زیرا این پیشنهاد نه تنها
مشکلات طبی را دور برداشته
بلکه برایم های اخلاقی و روانی
را نیز برنیا ل دارد.
بعقیده من، زن و مرد باید د
کاملاً خود را متکی به توانیمن
طبیعت بیند آرند. گرچه بعنوان
یک دانشمند، میتوان اظهار
نظر کرد که جراحی، کیمیاوی حیاتی
طبی داشته جنین شناسی نه
در آینده های خیلی دور قادر
خواهند شد جنین انسانی را
در خارج از محیط طبیعی آن رشد
دهند که ممکنست این محیط
حتی جوف بطنی مرد باشد ولی کاملاً
مخالف عقاید عمومی، این کار
مستلزم است تا مرد به طریقه ای در -

آورده شود که در عمل به زن تبدیل
گردد.
در واقعیت امر، این یگانه
راه حل برایم است. از نقطه
نظر آمیند و کرانیولوژی، اگر نیز
مرد نسبت به ارگانیزم زن خیلی ها
مقاوت است که بدین ترتیب
جنین قادر به رشد و نمو عادی
در یک محیط غیر طبیعی از نقطه
نظر کیمیاوی حیاتی نخواهد بود.
خون زن و مرد مخلوط هرمونه ای
جنسی ((مخالف)) عمدتاً تیمتو
سترون و استرادیول می باشد.
توازن این هرمون ها مسلماً در -
مردان بطرف هرمون جنسی
مردانه و در زنان بسطوی
هرمون جنسی زنانه کشانده
میشود. علت اینکه چرا مرد را برای

بطنی مرد و تلقیح تخم ماده را دور
شده درین رحم را مورد بحث
قرار داده است.

متخصصین طبی در مورد
این پیشنهاد هیچ احساساتی
ارزیابی های گوناگونی بعمل آورده

مجله شترن المان غرب مقاله
ای را تحت عنوان ((آیا مردان باید
کودگانی بدنی بیاورند؟)) به
نشر برده. درین مقاله امکان
تعویض رحم در داخل جوف

سه لحظه در سه تصویر



جنین (یلا سنتا) بازی میکند و این عضو خاصیت که بحثا به میانجی روابط میان ارگانیزم مادر و سیستم های کاملاً مغلّق بیولوژیکی جنین در حال رشد عمل میکند. در طول نه ماه آستانه این روابط بصورت دینامیک یا بالقوه تغییر می یابد. در چند سال آینده هم امکان آن میسر نخواهد بود تا چنین يك ساختمان مغلّق و پیچیده ای را بوجود آورد که دارای ارتباطات مستقیم و رجعت پذیر باشد.

هرگاه شوهر عقم باشد طب امروزی تا يك حد وود معین می تواند زن و شوهری را که كمك کند. بعضاً در جنین وقایع می توان با مداخله جراحی یا - تدوین هورمونی به آنان یاری رساند. در حالت عقامت مطلق یگانه پاسخ القاح اهدا شده مصنوعی است. در نتیجه، کودکی که در جنین يك خانواده بدنی می آید از نگاه ((ارتباط خونی)) صرف با مادر وجه مشترك دارد که در جریان رشد ونموي کودک - موجب ایجاد يك سلسله برابری های روانی، اجتماعی و قانونی خواهد گردید. ولی تجربه نشان می دهد که در جنین موارد (كمك های طبی) اکثریت همچو همسران برابر با هم غیر قابل حل روانی و اخلاقی مواجه نمیشوند. طب امروزی به زنان و شوهران بی کودک بیشتر از این كمك کرده نمیتواند.

- در واقعیت امر، بیولوژیستها نظریه ((تکوین خودی)) را به بازی میگیرند. هرگاه تخمه ماده تحت تاثیرات مشخص فیزیکی - کیمیاوی قرار گیرد، در مطابقت خودش - با محیط عمل میکند و با گذشت زمان به يك ارگانیزم جدید تبدیل میشود. همچو ((آستانه)) بدون باروری آزادی تجربه درد و جنسه ها، خزندگان و پرندگان حاصل شده است ولی تا امروز در باره همچو وقایع در دست اندازان هیچ بقیه در صفحه (۹۵)

ناشی از التهاب لوله های رحمی ممکنست موجب بسته شدن آنها گردد. بعد در حالت آستانه خارج رحمی زن معمولاً لوله های رحمی را زدنست میدهند و علت اینکه چو در واقع حمل خارج رحمی زنی را به نازائی غیر قابل معالجه کشاند، همین بود. اکنون دیگر طب قادر است در جنین وقایعی كمك کند.

باور شدن تخمه ماده را در خارج جسم به خاطر دامن کشیدن از خود بیرون گرفته شده بودن هنگامی که تخمه ماده القاح شده یا بارور شده به برگشته شدن افتاز میکند، به رحم منتقل میگردد. در آن صورت، مرحله بعدی حاملگی بطور نورمال مطابق خواست طبیعت به پیش میرود. در بین روش اغلب ۲۵ فیصد پیشرفت حاصل شده است. این تحقیق واقعاً عالی بایست ادامه داده شود زیرا در سطح جهانی در حدود ۱۵ فیصد همسران نسبت نازائی از داشتن کودک محروم اند و در اکثر موارد علت نداشتن کودک را بیماری های زنان تشکیل می دهد. ممکنست در بعضی حالات، آستانه برای يك زن ممنوع قرار داده شود، طور مثال بعلت بیماری قلبی. در اینجا نقش ((مادر موقت)) توسط يك زن سالم میتواند مطرح بحث قرار گیرد. همیشه جنین وقایعی قبلاً وجود داشته است. خواننده شاید تعجب کند که ساده تر نخواهد بود جنین را برای تمام دوره ماهه در میان شیشه آزمایشی در لابراتوار رشد داده و متأسفانه این مسئله هنوز هم خواب و خیالی بیش نیست. ما بخوبی میدانیم که کامل می دانیم که کدام مواد به چه مقدار و ترکیب برای رشد ونموي عادی جنین لازم است ولی با آنهم طبیعت نسبت به آنچه دانشمندان دریافته اند به مراتب مغلّق تر است. در مرحله رشد ونموي داخل رحمی، نقش عمده را پرده بیرونی

انجام وظایف مادری باید اما نه ساخت، اینست که این کار مستلزم اصلاح هورمونی یا به عبارتی دیگر کشیدن بیضه ها بشکل طبی یا مستقیم است که در نتیجه آن خواص ثانوی جنسی و طرز تلقی فکری و نیز دستخوش تغییر خواهند شد. در واقعیت امر، تولد کودک بوسیله يك زن انجام خواهد پذیرفت.

گرچه ساده تر است تا تخمه بارور شده را در جوف بطنی زنیکه نمیتواند بطور طبیعی کودک بدنی را بارور، پرورش داد، ولی در آن صورت ضرورت ارگانیزم زن را اصلاح کرد. کافی است جای مناسبی را برای گذشتن جنین آینده انتخاب کرد. حتی درین مورد نیز برابر با کاملاً بشکل مغلّق باقی می ماند، زیرا در يك جا زمینه برای رشد ونموي جنین مساعد نخواهد بود و در جایی دیگر چنان رشد خواهد کرد که انقسام حجروي غیر قابل کنترل مانند تومور خبیثه اعضای حیاتی مجاور طور مثال مجاری خون را - متضرر و مختل خواهد ساخت. اینکه این برابر با بالاخره راه حلی پیدا خواهد کرد یا نه، البته تنها علم طب در آینده قادر خواهد بود به آن پاسخ ارائه کند.

برای آنکه مردانی که قلب شان به خاطر مادر شدن می تپد تمام آنچه را که بایست برای آنها توصیه کنم اینست که نیازی به تدوین اندک ندارند. معالجه بیماری های نامای امروزی در زمینه كمك زیادی می تواند انجام دهد. در غیر این بایست راه حل ((تغییر جنسیت)) مجله ششترن را در پیش گیرند.

از جمله انکشاف تازه و نوید بخش طب می توان روش جدید معالجه انواع مشخص نازائی زنان را نام گرفت. ما این برابر با را در لابراتوار خود تحت مطالعه قرار داده ایم. غالباً، بعد از يك تعداد بیماری های معین زن نازا میشود. طور مثال، تغییرات



ترجمه از: فیاض

چگونه میتوان در پیچیده‌ها ن
و مقفل مد نیت بشری را بازگشود
جرا پیشینه مد نیت بشری هنر ز
هم اسرار امینا قیامده است
آیا انسان ایجاد کردار به
امارتدن بسیار عالی گردیده بود
که بعد ها آرام آرام در نتیجه
حوادث و تصادمات طبیعی و یا
فیر طبیعی شیرازه آن از هم
پاشیده باشد ؟
امروز هر چه درباره گذشته
بسیار دور انسانها بدست آمده
است اگر کاوش های باستان
شناسان را به یکسو بگذاریم (زیرا
از همه بسیار قدیم را احتوانمی
نمایند) بنا یا تخیلی و فرضی است
و یا انسانی که جز متجلی از
اسطوره های پیشینان انسان
نیست .

الحق تاریخ بشری چنان
قدامت طویل است که به سادگی
نمیتوان از کاران گذشته بلکه
باید با تیزبینی و اندیشه فرمای
بالای آن مکت نمود .
انسان متفکر از دیر باز -
بدین سوگوشهای رادرباره -
محیط ما حول خویش ام از جهان
و طبیعت افاز نهاده است . دل
کوه ها را شکافته ، در اعماق -
ابحار غوطه ور گردیده و به نظاره
' کیهان نشسته و تحقیقات خویش
را در این راستا پایه گذاری -
نموده است که ۳۰-۳۵ هزار
سال دور در بر می گیرد .
پنداره های پیشینان ما از من

امروز اگر برسد ، شود که آیا
زمین کرویست یا حتی کروی که
جدیداً به پایه جهان علم گذاشته
باشد با تعجب خواهد خندید . -
اماد رسال ۱۶۲۳ کلیسای انگیز -
اسیون روم بزرگ با نشند سالمند
گالیه را که گفته بود زمین کرویست
و بدو افتاب میچرخد پای میز محکمه
کشانید .
ایا نظریه گالیه واقعا ابداع
در استرانومی بود ؟ مدت ها و
هزاره ها قبل در کتب و نسخ مقدس
هند ، مصر ، شرق نزدیک و آمریکا
از کرویست زمین سخن رانده شده
است .
مصریان می گفتند که -
زمین مثل سایر سیارات : زهره ،
زحل ، مریخ ، عطارد و غیره از زمین
قوانین متابعت مینماید و افتاب را
که اروپائیان تاد بیزمانی جسم

بی حرکت می پنداشتند بحیث کتله
که در میان در حرکت است و آنرا
((کوه شناور راعماق اسفان
خدا)) می نامیدند .
در کتاب عهد عتیق گفته میشود
که : تمام زمین در حال چرخش
است ، عده از باشندگان آن در
پائین و دیگری در بالا قراردا -
رند . همزمان در یک ناحیه شب
و در دیگر روز است . زمانیکه در -
یک بخش مردم سید و دم را به
نظاره میگیرند در قسمت دیگر آن
افتاب افول میکند . ((۰
آیا این خود منبع فکری افلا -
طون نبود که بگوید : ((زمین جسم
کرویست که از چرخشان روزو -
شب بدیده می آید)) و دریوه
امده است که زمین جسمیست
معلق در خلا که بالای هیچ -
چیز قرار ندارد .

مردمان امریکای لاتین نیز بد
میشود . در آسانه های مکسیکی
ها آمده است که : ((انهاییکه
پس از طوفان عظیم جان به سه
سلامت بودند . برود دخیویش
افزودند و برج های بلند بنسا
نهادند . ۰۰۰ ولی زبان واحد
انها از هم فرو ریخت و دیگر نتوا -
نستند با هم بیک زبان حرف بزنند
بنابراه اطراف پراگنده شدند . ((۰
در عصر ما دانشمندان این نظر
را تایید مینمایند که سه فامیل زبانی
اروپا ، آسیای - هند و اروپایی
اورالی و التایی دارای یک ریشه
ما فوق زبانی بوده اند و مردمان
واحد بان تکلم مینمودند که اجداد
انسانهای معاصر محسوب میشوند .
ولی توسیع این مساله نیازمند
پژوهش بیشتر است .

در امریکای شمالی قطعات فولادی دریافت شد که ۷۰۰۰ سال قبل تولید گردید تاریخ باستان از موجودیت سلاحها مخرب حربی مانند امروز حکایه میکند

چگونه مله جهان باستان
بد پد گردید ؟
دانشمندان معتقد اند که دقت
در ایجاد نقشه های دریا نوردی -
در قرون وسطی و شباهت های آنها
تنها از طریق کابی نمودن نقشه
های بسیار قدیم عرض باستان میسر
بوده است . که اصل آنها در -
دسترس ما قرار ندارند . هر چند
بعضی از خشکه ها در این اواخر
کشف گردیده اند ولی در بعضی از
نقشه های وضاحت تر رسم و منشا -
عده میروند .
به طور مثال راه امریکا رانسه
تنها از طریق بحر اتلانتیک شنا
ختند بل جینایی ها هزاران سال
قبل از کریستف کولمب در ساره
ان آگاهی داشتند . حتی نسخه
هائیتی قبل تاریخ حکایت های
در این راستا دارد و با نقشه

آیا زبانهای جهان دارای -
یک ریشه میباشد ؟
در انجیل آمده است که تمام
مردم زمین دارای یک زبان و یک
لهجه بوده اند . ((و آنها گفتند
که شهری بسازیم دارای برج و
باروی بلند سر به افلاک کشیده .
و خدا گفت : این است بنده گان
من دارای زبان واحد و این است
علی که افاز نموده اند تا انرا
بدین وقفه به انجام رسانند)) .
هر طرف بگردی زبان آنها واحد
لهجه و شعر آنها هجیل و خدا -
نام شعر آنها را بابل گذاشت
تا هم بیک زبان حرف بزنند و این
همان شهریست که خدا بنده -
گانشرا از انجا بروی زمین
پراگنده ساخت . ((۰
شباهت نظر درباره زبان
نزد سوری ها و اسطوره های

انتراکتیک موجود است که در سال
۱۵۲۲ تهیه و تدوین شده در -
حالیکه این خشکه پخند ان در
سال ۱۸۲۰ مکشوف گردید . و یا
نقشه ترکی سالهای ۱۵۵۹ (کابی
از نقشه های باستان) .
بیا دقت تمام طرح و تدوین
شده و جالب اینکه امریکای -
شمالی و الاسکا با تمام شکستگی ها و
عوارض طبیعی آن برجسته گردیده
است و بل خشکه که الاسکارا یا
سایبریا متصل می ساخت دیده
میشود و چنین استنباط میگردد که
آسیای ها از همین قسمت خشکه
به امریکا هجرت نموده اند و لسی
باید اظهار نمود که این قسمت
خشکه ۳۰ هزار سال قبل از بین
رفته است . یکی از دانشمندان -
مشهور امریکایی پرونیسور ها بگوید
پس از جمع آوری نقشه های در -
یا نوردی عهد باستان اظهار
نموده است که بشریت دارای -
تدن خیلی عالی و پیشرفته بوده
که بدلیل گوناگون شیرازه آن از
هم پاشیده است و در غیروان -
تدوین و تهیه نقشه های مکمل
جهان از عهد انسان فاقده
آگاهی از علوم امکان پذیر نیست .
انسان باستان و فلزات
قسمیکه معلوم است برونز
از مرکب مس و گداخته با قلمی به سه
دست می آید و هزار سال است
که انسان دستکاری های زیبا و
برنقش از مس بدیده آورده است
ولی در ارتباط برونز باید اظهار
نمود که استفاده و ترکیب این فلز
نیز در نزد انسان باستان روشن
بوده است باشد گان مکسیکو
هزاران سال قبل فراورده هلی
برونزی را بدستان توانای خویش
ایجاد نموده بودند .
تمدن مصر باستان که نشانه
از نخستین مد نیت انسانیت
برای تولید برونز ، قلعی لازم را
از کوه های برینه و قفقاز وارد می -
نمودند و فنیهی ها برای این منظور
راهی دیار انگلستان گردیدند .
زمانی انسانها فلزکاری را نوعی
معجزه و کیمیاگری میدانستند .
در سالهای هشتاد و نهم -
بلاتین تصفیه شده کشف گردید
درای قدمت چند هزار ساله .
قابل یاد اوریست که بلاتین میتواند
در حرارت ۱۷۳۰ درجه و با
تکالوژی پیشرفته دوب گردد .
همچنان کاشفین در امریکایی
بقیه در صفحه (۷۷)



کارکوي . هغه له سینما څخه د -
خپل تقی حد د خبرد تایید او یا رد
د پوښتنې په جواب کې داسې
وایي : ((زه لا تراوسه دومره
زړه شوي نه يم چې تفاعد وکړم
هرچا چې دا خبره کړېده یوازې
پرواغ یې ویلې)) هغه د
مخکې خبرې په دوام داسې
زیاتوي :

((زه فوارم یوازې اوسم او د
روحانیت په لټه کې اوسم . یوازې
په سینما کې کار پرمختللی دی . زه
زیات د ((پوځا)) په باب فکر کوم
هرما بنام محان د خوب په خونه
کې بندم . د خوښۍ د کونۍ څلورو
لوړو ته مې هنداري اېښودل شوي
دي اوزه خپل محان په هغو کې ونډ
د خوښۍ فضا خوشبویه کوم او ننم بوتل
ویسکې په سر راوړم . گډ پیژم او

((زه باید تاسې ته ووايم چې د
کلیوالي بنسټونو نقش له لوبولو څخه
مې حوصله تلگه شوېده . تاسې
پوهنیزې څوک چې له پټ څخه
مپوي فلا کوي . گټې خوري او د -
ستونج همک وال په وړاندې مېقا -
ومت کوي څه حال او روزگار -
ولري))

خبرې اتري دوام مومي او هغه
تېنگارکوي چې یوازې د غښتلواوډ
د رنوکسانو نقش اجرا کوي اوایي :
((زه نه فوارم چې د د پکړ پوه
برخه اوسم))

هغه په ناخوښۍ سره زیاتوي :
((سره لدې چې د پیسې -
اندازه مې نه پوهنیزم خوښی
کېدای چې مینه په پیسو واخیستل
شی))
((سري د پوي)) خپلو خبرو ته

څوکي

د کوانگ فوتمین کم . څرنگه چې
زیات څښم نوهیښه مست يم او د ا
مې عادت شوي دي . لکه څرنگه چې
مې ورته وویل فوارم له محان سره
اوسم))

د بهالگم په هوټل کې د ورځنۍ
مهال ویش له عملی کولونه وروسته
د د لېک کار . د پوانند او راج کپور
په شپوه کارونو ته ورسید . پس د ی
بهیرکې د ایرکتر ((انیل شرما))
د ((حکومت)) فلم په بري سره -
داسې په خپل روښان وکړ :

((د اړخه چې سینماونکولای
شی . د روښانفکرانو لپاره د هنس
مواد برابرکړي . یوازې په سلوکې -
لس لیدونکي شته چې فلمونه په
کورونو کې له وید پوڅڅه په استفادې
سره کوي . زه داسې فلمونه هم
جوړم چې د هغوي خوښ شي))

اسې دوام ورکوي : ((نمایي د
نورو بنسټونو لپاره کاروکړم -
وروسته بیا واده کوم او د ماشومانو
په روزنه بوختیم)) هغه -
فیلسوف ډوله دوام ورکوي : نه
((هره بنسټه باید د خپل ژوند ا
پوي برخې ته سرو سامان ورکړي))
((سري د پوي)) چې له خپل کار
او وظيفې سره خاصه مینه لري -
هغې په باب داسې څرگندوي :
((تاسې هم کولای شې تشبیل
وکړي . تشبیل د الفبا په څېر
نه زده کړي . زه په هېڅ تیوري لو
میتود باور نلرم . زه باور لرم چې
تشبیل کول د ساه اخیستلو په
غیراسان دي))

اوس ((سري د پوي)) په خپل
حال پریږد او اوه ((رجنسی گډ
نت)) هغه چاپسی شو . چې
په فلم کې له هغې سره یوځای

زیات ارزښتناکه ښکاري . د خلکو په
گټه ګونه او ټیټل ماتیل کې د پوما -
شوم د سیند لوري ته زغري د -
زغورنۍ مېله هغه تر دې رغوږ
ته لږ دوي . خوږې حال کې
هم د ماشوم کورنۍ له ((سري د پوي))
څخه فواري چې له هغوي سره -
یادگاري عکس واخلي . راحې پوه
شپه له لیونتوب څخه لیري شو .
کشمیر - د هغې ښکلې شنیلې . د
هغه جهیل . د کاج هسکې ونې یې
او د سرو انګیلوونکې خلک یې - د
سینما په پرده تصویر کړو .

د (Farishtay) د قلم
کارکونکو د خلکو د خوښۍ لپاره په
موقتی توګه له شخړې او جګړې -
څخه لاس واخیست او د هغه پسر
محاي د نجونو او هلکانو فبرګې سنډري
اونځایېل کړي . گټه ګونه زیاتيزي

په تیر اوږي کې کله چې د -
کشمیر د فوټو د هسکو څوکواوږي
اوبه کېدې . اوبه د روتراکښته
کېدې او د میلی محاي ته بهیدې
شپنوخېلې رښ پوولې اوسونه د
ماشومانو په غیږه پوي خواپلې
خواته د انګوته وهل او اوازونه
یې په دروګې انګازي کولې . د
د فلم جوړولو په پوه واحد کې
شپز تنه فېنټلې کسان ترسترگو
کېدل چې محانونه یې ((ګوریل))
بلل . د هغو په مینځ کې خواپلې
اونوري بېلګې چې د توبک د پزاویا
د لاسې پم د جاودنې په وخت
کې کولای شول پروت وکړي . هم
پام محانته وړار وه . د هغولس
لېدلو څخه انسان داسې ګومان
کاوه چې ګواکې ټول یې بیرمه -
لري .

دکشمیر په

د ذبح الله ښار

او ورپه د آسمان نیلۍ فضا پوښی
د تود ونې درجه لوړېږي ((سري
د پوي)) د ساه په بان لاندې اوسېده
کښینی او د د وروښو د پستی له
مینځه د اراز ملخلري را باسی :
((ایا پوهنیزې ماچې تراوسه په
دوه سوه فلمونو کې کارکړې دي د ی
نتیجې ته رسیدلې يم چې خلک
یوازې فواري چې جګړه او ځواک وکړي
هغوي هنرنه فواري سره لدې -
چې زما خوښیزې چې د پوي بنسې
نقش د هغې په واقعی مانا ولوبوم
خود اکار امکان نلري . که چېرې
زه فوارم د پوه ښه نقش لپاره -
خپل چپ مټ ((سټیاجیت راي))
ته ورکړم . خو ستونزه پدې کې ده
چې هغه هېڅکله نه فواري چې
داسې یو نقش ماته راکړي . ښکته
د هغه فلمونه نڅا او سنډري نلري
((سري د پوي)) ادامه ورکوي :

خود همالیا پراخه آسمان یې له
ستورو څخه مفهم لري . سره لدې -
چې د (Farishtay) د قلم
په آسمان کې لکه د درمند راو -
وینود کهنه په څیر ستوري ترسترگو
کښي . خو زمونږ د بحث موضوع
((سري د پوي)) د دغه آسمان
ښکلې او طناز ستوري دي . ((سري
د پوي)) جګړه کوي . ناخسې
او خپله رښه لرونکې لمن څرخوي
او د ساحل ترڅنګه کښینی . که
لدې موضوعاتو تیر شو . هرڅوک
چې په هغه سیمه کې ژوند کوي .
څه دوکاندار او څه د ادارې امر
څه سوداګر څه کسبګر . څه کار -
دار څه بیکار د ټولو مترګې په
((سري د پوي)) پوري گټه شوې
دي . دا وړي په تاود موسم کې
د مپوي د سرو او پورهای د خلکو
په کتابچو کې د سري د پوي لاسلیک



برهنه پیش رخسندگی هموار آفتاب، زمین غریقی بود از آب رسته. و رویه نشیب سوگوار دشت، نسوح، پیغمبر خدا، تنها نگران به خاموشی بیکران.

اینک پیروزی دیررس او. اما چه میتوانست کرد؟ چشم پسرش به ویرانی خود خواسته امختگاری نداشت. دم به دم، درگریزی سرکش، اندیشه اش اواره گشته. نفرین شده میبرد، - باغ و کشت و شهر و روستا، مشغله مردم، گله های در چرا، کاروان های در گذر. همه جا سرود ورق و جنگ و ترس. خنده و خون و فریاد و سوز. زایش و مرگ. زندگی... فرزند آدم در خود ریشه میدواند و در زمین. زمین او را پس بود وستان پربارش. و خداوند خدا که در آسمان غیرت میبرد...

نوح قم را به یاد آورد، و آن ریشخند و آزار سالها و سالها. همه چون خوابی براو گذشته بود. و اینک بیداری، هولناکتر از آن خواب.

((خدا یا! جزیه چشم توام تاب دیدن نیست. دریاب!)) و چشم خدا چشم کینه بود، این دم سیراب گشته و لکها به هم آمده. و نوح در هراس خود تنها مانده. میدید و به دیده باور نداشت. ((کاش فرزند آدم کور بود!))

نوح، پیغمبر خدا، برخورد لرزید. پشیمان بود؟ نه. پسر خدا داری میجست؟ هرگز. خدا خواسته بود و او هم - که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت. (تورات - سفر پیدایش) اما خدا بر جاودانگی راه میسپرد او، فرزند آدم، یاد رکاب زمان داشت - این مرکب لنگه. و نوح اینک تنها بود، تنها با زمین برهنه بیسوه مانده که، نفرین و ریشخند بر لب، او را به خود میخواند. و نسوح را بر این روسی دشمن داشته، که زمین پس از آن او بود، دل میسوخت چه سبز و بارور و دیده بود - آرزو خیز و گام بخش! وجه اکتون بیکش میدید و خاکسار! و ناخواسته، لعن و دشنام دیرین بر زبانش لعن برکت میافت. و هم از یاک دل بود اگر برکت خود بد و ساز میگشت:

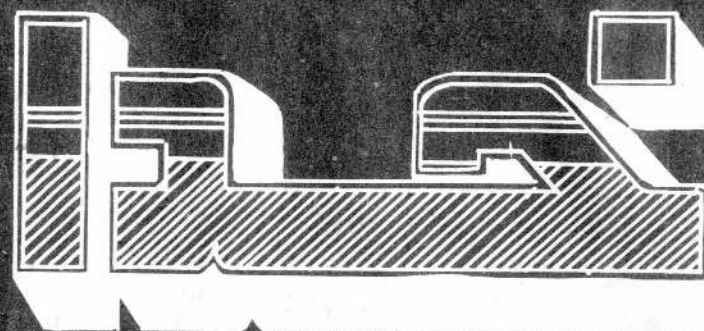
((خجسته یاد نام خدا، که از همه تبار آدمی نوح و فرزندانش را بر ستگاری برگزید و وارث زمین کرد!))

نوح بر راست خود به چادرهای روی تپه نگرست. سه پسرش بازان خود آنجا به کدخدائی بودند، با کود کانی گرسنه، ترسان، وحشی خو. و از دام ها هر یک جفتی، لافر، باستان های نیم خشکیده و پهلوهایی فرو رفته. و این شهر خدا بود، میبایست باشد - اگر چه امروز حقیر، چون دانه آرزو. و این پیمان او بود. با خدا، و نسوح استوارش میداشت، که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت. اما پسران، پسران...

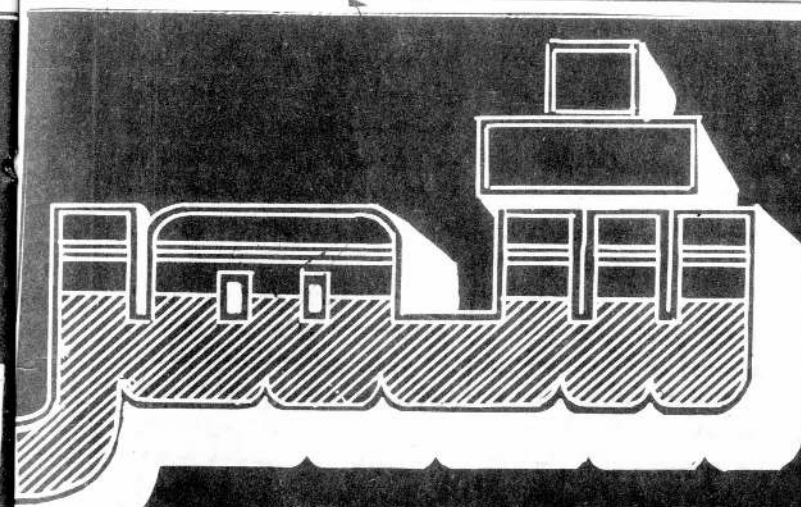
((خدا یا! امانتدار تو این جوانانند، خام و ناتوان. تا چه کنند و تا چه کنی!))

نوح در دل برایشان میترسید، که فرزند آدم غافل نبود و دشمن بیدار. و نوح میدیدش، آن رانده را، زیانکار و ناگن - همچنان که از آغاز در هشت خدا. و باز، بادم افسونگرش، در دشمنی چه نزدیک! بسا هم نزدیکتر از خدا در دوستی! ((خاکم به دهن، اه...))

نوح سر سیمه گشت. شیار دردی بر دلش دوید. سر - آسمان برداشت. روشن بود و گنگ - خنده کار. به کوه و دشت نگرست. خاموشی. نوح در تنهایی خویش خود را غریب یافت، - برسان کودکی کم کرده مادر. چشمش به اشک نشست. رویه



نوشته ۱۰۰ هجری



داستان کوتاه



نشیب نهاد. پشتش خمیده بود.

((خدا یا! بار تو بردن چه سنگین است!))

*

زمین زن بود - دست و رز میخواست و تخم. و جزاین یاد او همه فراموشی بود. از نوزاده میشد - در فرداهائی بی دیروز... و در نواوی اش هر روز زایشی دیگر بود. و زمین دوشیزه مادر بود پیشانیش پاک از هرگاه که برداشتنش نشست. و اینک بودنی ها در جهان بود، هر زمان انبوه تر و رنگین تر و بلند تر، و مرگ بازندگی آشناتر، و مسازتر. و زمین بارور بود و شکلیا، فروتن. و نسوح را فرزند زادگان رسیده بودند - دختر و پسر. و خدایش گله ها بخشیده بود و خرمن های گندم و دانه سوار زن. و هرگونه سبزی و میوه ای در مالیزه گرد آگود چادرها که بر تپه بود، تا فرود دشت. و این شهر خدا بود، هر سال اندکی گسترده تر و مردم در اواغز و نتر و نوح پیر بود، - درونش و از مرگ و گناه. و ترسو نفرین. که یاد داد او را زنده بود. و آن پتیاره عالمگیر، آن چل روز و چل شب هول که پهلوی چشمه ها شکافته بود و روزن های آسمان گشوده. و پیشانی بلندترین کوه ها را آب تا پانزده گریو پوشانده. و زمین در خشم خدا هلاک شده، با هر چه از جان و آدمی و درخت و گیاهش که بر پشت و کشتی که بر آبی بند - گسسته می غلتید، سرگردان، با مشتق بلا زده. مرگ اندیش که در پناه رحمت خدا بودند. و سوار نداشتند. و چه نازائی ها در این کشتی امان میرفت و ستم ها، - که زمین اگر در کشاکش مرگ بود، نفس آلوده اش زیر سقف قیر اندود و همچنان میوزید. و نوح میدید و پیش از همه بر خود می نفست. شرم داشت. میترسید - بر جان این تنی چند زنهاریان که اینجا و هر جا زندانی سرشت خود بودند.

((خدا یا! خدا یا! تو خود خاک را ستکار آفریدی. بس... هرستش مگیر!))

و خدا در خشم خود خاموش بود، و در غرش یاد ها و خیزاب ها. و نوح را در دل از گشته ننگ بود، که بوی درماندگی از آن می شنید و همد استانی. و نیز فریاد داد خواهی غرق شدگان: چرا؟ چرا؟ و مرد خدا چه میتوانست کرد؟ به خدا پناه میجست و رهائی میخواست - نه چندان از طوفان و مرگ، که از اسداری زندگی - این بد لگام توسن هرزه بو! و خدا این آخر به فرخوش رهایی فرمود - خجسته باد نام او! - و زمین زیر پای فرزند آدم زنده کرد و بارور و اینک نویر همه نعمت ها که نودین داده بود. و نوح آن روز میدید که زمین در رامش خدا آرمیده است، با همه زیبایی باز یافته اش - خشنود و فرمانبردار. و آن روز... آن روز زندگی سرود خوان خواهد شد و آسمان را با زمین پیوند خواهد افتاد. و خدا در خلوت فرزند آدم خواهد نشست، چون آفتاب از روزن. این پیمان نوح بود با خدا، و او استوارش میداشت و بی دغه هزار امروز را ندای آن خواست کرد. همچنان که دیروز را، با چنان سردی و سنگدلی... اما، پس از شصت و اندی سال که پسر نوح گذشته بود، میدانست که با خدا پیمان بسر بردن هم کار خداست، که راسینه تنگ است و نفس کوتاه. و چه توان دانستن، بدین فرزندان که گول بودند و فراموشکار، و راه های خدا که بر پیچ و خم بود و یاریک... نوح ایمن نبود. میترسید و ناهی جز به خدا امیدید. و بدان که خدا این دریابد، بسر نماز و قریان می افزود:

هر روز در بر آمدن آفتاب، شهر خدا بوی کند و عود می شنید

لطفاً صفحه برگردانید

بقیه از صفحه گذشت

و به گاه فرود رفتنش با سرود آناه در خواب میرفت. فرزندانم گناه بر خود میگرفت و به عذر پیش می آمد.

*

زمین گرمای آفتاب بود و بوی آشنای پستان: ماده گربه ای تن به آفتاب داده و بیجان در او آویخته...

و اینک پستان زمین به هزاران رگ روان بود. زمین در فرزند آدم میگذاخت. خاک خون میشد و خون دیده به روشنائی خورشید می گشود.

و خورشید بر شهر خدایه دوستی بر میخواست: آسمان بخشنده، روزها پر همه و تنگبوی کار، کارها بر میمند و خرمن های دشت زمین. بازمی شناخت: دختری و آینه ای.

و دختران شهر که چون گل بردن زمین بودند، روح بند برای زمین بودند. و ساک در نیمروز خواب زده یا مهتاب شبان، گوش پیشه و گشت و کھسار می شنید:

((لبخند تو، ای همه، شکوفه سیب است و دانه خوشبوتر از سیب.))

((به چشمان درشت سیاهش هر اسبان نگاه میکند. پوست برشانه ها و سوزانوس میلرزد. و تنوع، آهوی دشت، بیست آتش خورشید من می آید.))

((پیشم رایه ناخن شیارکن، تمار، نیشم بز، انگبینت را شیرین تر خواهم مزید.))

و تنوع و همه و تمار، رفقه و سارای و دیوره، و از بلعه و محلت و عاده و دیگر دختران شهر خدا، هریک زینده و دیرام تراز دیگر، چون میوه های نورس باغ بودند، - نته دست و نگاه رهگذر و نوح، رهگذر که چشمش در ره غروب می نشست، نیز میزدید شان در هاله ای دور و شفق گون. و مهربی حسرت آلوده در دلش میجوشید که تلخی کوکارت و استنطن داشت. و مرد خدا، جانفش در تلاطم آشوب می افتاد:

((به خدا میگفتم از شما، دختران شهر، که رخنه دیوار دین خواهید بود و معبر سیل آتش.))

و نوح روی میگذاشت - از تاب آتش - که میدید و میدانست. همچنان که آب را دیده بود و دانست، و یادانش خواسته. اما - و به دردی و بیخندی [دانستش امروز همه برهنه بود و پرو و تزلزل، که مرد خدا را در آتش از دیروز میگذاشت و دیروز شکستی کلان بود. و در بر دی بیوه و بر بیخوده، که زمین ناچار جزیه راه خود رفتن نمیدانست. و شکست همچنین در جان او بود که دیری بود تا از حضور خداسترون مانده بود و از سخن شکست - همدنش. و اینک زمین بود که با جایی وی سخن میگفت، - این شیارها که سینه خاک میکشافت، این گدیم و جو که دانسته می بست و این شاخه روز که لبخند خورشید در جام میکرد. و نوح به همه تن خویش بدان دل بسته بود، و به دیوارها که در شهر بر می آمد، و بر چین ها که بیکران دشت را در پیچانه می کشید، و آغل ها و اصطبل ها که ملکوت خاکی فرزندان آدم را بنیاد میکرد.

*

((دینه، دینه [خون من و گرمای غروب من] بیستداری با باد دور من [خدا را، بدان لبخند خورشید دارو نگاه کنزان، چه زود میگدري].))

((خوشاتو، دینه، که می شنای و شتاب نمیدانی [و نمیدانی

تو، ای دینه، که قدم های بیرون چه شتابکار است و ناشکیبایا. بیادستم بگیر و درنگ بیاموز، عمر من.]

((خوشا، خوشاتو که تنهائی نمیدانی [و نمیدانی تو، ای دینه، در پستان کودکیست - که زندگی راه سنگلاخ است بر بیابان تنهائی. و تنهائی، دینه، در راست، که ترس و رمیدگی هم دل - راسته و درون دیوان آشنائی. و تو آشنای منی به جان، دینه، هم پیش از آن که خود بوده باشی. و خوشی است، خوش است این مرا گفتن و باز گفتن.))

((خوشانگاه تو، دینه [خوشایان گرم و جلال تو، و آن گپ زدن و زود گذشتن و فراموش کردن: نسیمی در برگهای چنار افتاده، چین بردن آنگیز نشاند و رفته در آفتاب سبزه ها خفته.))

((دینه، زیبای من [خرد در تو زیبایی است و هر چه بگوئی و یکی خرد گفته ست و کرده، بی آن خود بدانی. و تو، همایه که ندانی.))

((در تو، ای دینه، مهربانی است، و ترس و بخشنده گسی شکونه های بهار. و من بر تو میترسم از این مهربانی، که با تو نباید یا تو با منی. و آن روز، دینه، چه دردی مرا چه بینوائی جهان را.]

((دینه، شب یا تو بر من میدمد و میداند که خواهم فرود برد، و تو اختر آسمان خواهی بود. خجسته باد نام شب [خجسته باد نام تو، دینه، خون من و اشک من.])

سره آسمان در خلوت سنگها، نوح، پیغمبر خدا، میگفت به درد. و در دشت راستگین نبود. چه میشد او را، مرد بزرگترین آزمون را؟ کار فرمای مرگ و در هاند زندگی را؟

اینک هر آنچه - دست در دست خدا - خواسته بود و زمین رام و به هنجار، فرزندان آدم یا در در خدا، و شهریه آهنگ نماز و قربان در تلاطم رویش. و - یاد آوری هلاک گنهکاران را - توده فیراندود کشتی برکوه، چون کرکسی گرسنه که رویه نشیب دارد.

همه چیز، همه چیز آن بود که میبایست، سیاس خدای را در هفت آسمان [و باز نه آن بود - آه، که دل نبود و آن - باور خدائی.

((کجائی، نوح؟ پای بر چه داری؟ بنگر: بزرگ روان [و نوح، پیغمبر خدا، میگفت، که هرگز چنان نگریسته بود به درد. و در دشت تنهائی بود و شکسته نشنه ای فریب خورده سراب. و بلعجی ها و بیخند دیو. و این دل ناتوان گشته که در هر سایه ای می آویخت. و این دلهره کار ناتمام و فرورختن جاردیاری که به دست برآورده ای.))

و باز هیچ از این همه نبود، مگر آن یک - تنها همان، خدا، که نوح از او نمی مانده بود.

((جز تو ام هیچ نمی باید، خدایا، بازمین باز مگذار [و نوح میگفت. اما نه همین گفتن زبان بود و گریستن چشم، که در هفت دل کار دیگر بود. زمین، خواه ناخواه، در آویشت و نوبه شدن ها و بر شدن هایش. و بر آمدن فرزندان آدم بر فرش خاک، و راکندن دود و به گناه، و گسستن آسمان ترس صلابی پاکسی و آلودگی. - آتشی، آزادی.))

و نوح به یک دم فروقاب و سوسه می پیچود، و زان پس باز او بود و باب آشنای بندگی:

((کدام آزادی، خدایا، کدام؟ یا این هزاران بنداشکیبار و نهان که بر تن خاکی نهاده ای [و

مرد خدا، نیایش را، پیشانی بر سنگ تخته میساید و اشک
ریزان خان را غریب میگفت، به غرور که درس داشت - ایمن
حباب و کار نه همین بود، که به هر سایش تن مستی خاک در او
میدوید، - همان که درخت را به دیدار روز میکشاند و آدمی را فراتر
از خویش.

اما فراترینا چار نوح را - پیغمبر خدا - بیراهه بود و بیگانگی
که او صبری خویش را با سدا ریزها شناخته بود و خواسته و اینک
سرگشتگی، که هم در او مرزهای شکست، نوح به خدا میگریخت
و راه نی یافت. زمین به هزار دست در اومی ایخت، - خانه
و خانان، کشت و کار، خور و خورد قربان، نماز و آئین کشت
و قم که او در شان بود، و در او بر بودند به هر چیز که میگفت
و میکرد، و نیز آن سوز درون، آن شادی چشم و آن انتظار
جان، - دینه، دختر شهر، که بر ستار او بود پس از سرگشتن
نوح بدو از نوزاده میشد، - به این دختر نوری که میشد هایش
میدوید و تکتس هرس میکرد و به شراب و دس خسته اش می پرورد.
(ا) برکت بردست و زیان تو باد، دینه، و بر قدم ها که برخاک
می نهی، - و من آن خاکم تو را، دینه، به بردباری و مشتاقی
و پندار دینه، که با من همین رنگ و بالا و خوی و خرام است که
میناشی، که آن می بینم من که نیز بر خود پوشیده ای.

(ا) و تو، ای کودک من که مرگ منی، مرا یاد دار، که زندگسی
در من به دوراهی سرنوشت میرسد، - همچون پیل که بردوراهی
کم است و برونه، و بدان، دینه، کم را تا برونه شدن زمان تا زمان
حیرت است و گیتی و وایس زن و به یعلو غلتیدن، و یک تته در کار
خود تنیدن، و در خود چله نشستن.

(ا) و من چله نشین این روزم، دینه، و میترسم به تمام تن از آن
که رود ر روی من خواهد آمد بنا شناخت، و او را سخت ترین آزمون
و خواهد بود وی پروازین دار، لیکن مرا پس از آن که در او زمین
باشم، دینه، که شدن میبایم اکنون، نه بودن.

(ا) و چه روزگاری مرا، دینه، بدین پیرانه سر، که در پشته
شدن نهاده اند و چنین به آتش تو گداخته [و چه خوش آتش
تو، دینه، که به همین گاز راست مرا و من تا جاودان جامه سپید
خواهم داشت. و امان، این نعمت زده، - نوزند آدم (ا)]

*

شهر زنده بود و من بالید، - نه بر چند و چون زندگی نبرد
و خواست و نخواست او، که شهر به خدا زنده بود و با زوی بلندش
و شهر بمان و پیوند بود و نهاده، امید در او، هر دم بر آورده و ساز
دور تو برده و شهر بی رحم بود، بدگمان، که بنیاد بر تن داشت
و ترس سایه خدا بود که فرزند آدم میرفت، - این به خطا گرفته
بر التزام بخشوده و ترس آئین شهر بود، که یاد زمین دانست
و از زمین بریدن میخواست. و در این دوگانگی درد و دروغ، فرزند
آدم گناه می آفرید و نه انگاری روی در مردم، هر کس به بگری بود
و با خویش دیگر و نوح نیز، - پیغمبر خدا، بی آن که خود
بداند، و نوح آن روز داشت که شراب خورد و در خواب برهنه ماند
و پندارش از ردل بود و شکستی و خشم: آن پسر که بر او خندید،
از چه خندید؟ و آن دو دیگر که شم داشتند و وایس روان بر -
هنگامی پوشانده اند، از چه می بایست شان شم داشت، که
خدا آدم را - پدر ما، برهنه آفرید و جفتش را، در بیگانه ای
و او نیز، نوح، بنا که کدام مفاک دروغ و نفاق در خود پانست
که فرزند را بدین اندک بازگوشی غریب گفت؟

مرد خدا پوست می انداخت، برده ها در او به يك سوزده
میشد، و گاه آنچه میدید همان بود که، انوس [دیری بیخوش
از آن به آب میبایست داد، و نوح می شکست و سر بزر می انگشت،
از سر ساری، خود را، نوح آزمون بزرگ را، با زنی شناخت
یادها در او میزیست، - خفته و پندار، که هر یک سخنی میگفت
بزیان او، که دیگر نه سخن جان او بود، لیکن قم، از آنچه دیده
بودند و شنیده، همچنان به سرا پرده افسانه اش میبردند و سا
خدای نشانده و در داکه به چنان خلوت فروخت، نوح راه
نی یافت. روزها بر او میگذاشت، در نماز و نیایش، که نه حتی يك
بار دلش با خدا بود. روز و شبش را شهر فرو میگریخت، که همه
دفعه بود و تکتا و ماندگی، و از خشنودی سرشار آنچه به دست
خود بنیاد کرده ای و بر آورده، و زن پس، چون آسمان روشن که
ابرش ناگهان پیوست، بدگمانی بود و ترس و سراسیمگی. و ایمن
همه نام خدا داشت، که هیچ نمیگفت و خشمش پنهان بود، شاید
هم که نزدیک و شهر که آسوده میزیست، با خدا به آشتی، بر اعتقاد
نوح که سیر و سایبان قم بود. و نوح رادل از ترس میکشافت، از این
خوشی و آوری، که او خشم خدا آورده بود، - آب [و آب نوح را
خنده بود و خطر، بین از آتش، بین از صافه، بین از شمشیر
بر کثاره آسمان، هر سایه ای ابر نوح را نگران میداشت، و زن
بیشتر، هر ریزش باران، وای بسا که مرد خدا، جوی دراز
کست، آب چشمه ها انداز میگریخت و چاه ها و کارنها که آب
اگرچه زندگی بود، میتوانست مرگ باشد و تنگ عذاب. و باز چون
باران کشت ها سیراب میکرد و آفتاب بدوستی بر شهر بر می آمد،
نوح را نیش ریشمائی به دل می خلید، از گمان بد که داشته بود:
(ا) خدا یا، توهمه بخشایش [بر این پیر خرف گشته بگیر،
که نعمت میدهی و از نشان خنده و خشم در آن میجوید (ا)]
و نوح اشک می ریخت و باخ نمیخواست، که میدانست که
تنهاست.

*

(ا) کس آهوی رنده بودی، دینه، تا به دست می کشیدم
و توصیف من میگشتی، بیس روی خدا، ماء دینه، تو زمینی، شخم
ناید، که مرغ چار را در تو میچرند و فرزند آدم را نصیب از تو نیست.
(ا) غریب دوستی است در چشمان تو، دختم، همچنان که در آب
دریا، و مرا از تو نم باید داشت، مباد که چون آتش و آب دشمن
تر باشی آن را که نزدیکتری.
(ا) سخت آوای باد است در دشت: به گوش میرسد و پیغام
ندارد. چه کند یاتو، فرزند آدم، که تا از بهشت برانده اند،
هر دم انتظار بیم است، از هر چیز، از هر کس.
(ا) انوس، دینه، مهرت بر من تمام است، بدین شیرو
شراب و نان که بر سفره ام می نهی. گوش برو ام تو را، که به علف
می بروی [مرا، دینه، به بردباری و شکستی مهمان کن، و درد
بدیری، - که درد ها در من است و خم ها، و بار امید و رستگاری شهری
با من، بدین پشت و با زوی ناتوان که می بینی.
(ا) فرزند آدم بر زمین میرود، اما روی وایس دارد، که
او را گریه حسرت سرشته اند. پوست یامن دار، دینه، که وایس
نگران از راه دور می آیم، و تو در آغاز راهی.
(ا) [چه میگویم ترا، دینه، که تو تاب من نداری، و نه
بقیه در صفحه (۱۲)]

اشک و درد

د قبايلي شاعر فيض احمد فيض
د هره شعر پښتو ژباړه

موسکا

گلونه له خپلې مړوې شوي دي
د آسمان اوښکې نه را تویي دي
د شمعونو ورکه شوي ده
اوهنداري ماتې شوي دي
سازونه له غزیدو وروسته ورک شوي دي
پای زبونه ستري شوي او بیا ویده شوي دي
اوږدې وړې خوځې شوي
لیرې ددې شپې نازولی
د دردونو ستوري
پر قهقري
مخاکوي !!
اوسوسکا !!

۱-
دز ((اره مړه))
د فصل ميعاد
چون بود حالت ؟
آواره مړدا
دريا روانا
دريا نورددا
۲-
اي از نژاد نورو و تيريز
اي حجبی از صبر
افراخته سرتاج تاهر
اي از تبار پولاد و از سز
د پيشه سبز
چون شد که ره يافت ؟
شېخون باييز
درد اودردا

د وقل از محب باشر

مولو ناوله

بناه عشق کد امين تن است آغوش
زلم سبزی برگشته دفتر هوش
به هر کجا که نظر میکنم ، تویی تصویر
بپاکه سوختم از دوری برو دوش
شریک نلم خودت کن ، شریک خوشبختی
مرا ، اگر چه که هستم دگر نراموش
هزار قصه ناگفته در زبان من است
کجا ست بخت بلندم ، که بشنود گوشت
مرا بخوان که شرح سبز گرم دشت
تلم شوکت و بختی ومن سپه پوش

باتو به موش

بایی نماده ام که عصایم نبوده اي
د ستی نبرده ام که دعایم نبوده اي
هر جا که شعر بود و سخن بود و سرنوشت
حرفی نگفته ام که مدایم نبوده اي
هدد کی بود ؟ آنکه بيلم دروغ گشت
شعري نرفته ام که سپایم نبوده اي
این خنجر از کجاست که آماج او شوم
دردی نجسته ام که دوايم نبوده اي
جزد ست تو نبوده مرا حبله اميد
جایی ندیده ام که کجایم نبوده اي
آه اي بهار رفته در آغوش باد هوا
بایی نماده ام که عصایم نبوده اي

۳-
آواره مړدا
دريا روانا
دريا نورددا
دېدي که آخر
طوفان چها کرد ؟
نه از خدا بيم
نر ناخدا کرد
آتش که بنواخت
باخشم سلی
برروي ساحل
زان ناود برين
صد تخته باره
از هم جدا کرد
وانگه به ناگه
زند يقی د برين
۴-
نخل شتون -
روسوي مغرب
سر بر زمین سود
پاد خدا کرد
۵-
آواره مړدا
دېدي که طوفان
آخر چها کرد ؟
دريا نورددا
نی لنگري ماند
نی باد بانی
دريا نورددا
دريا نورددا
اکون چه مانده است
از باد شرطه
جز آه سردا
دردا و دردا
دردا و دردا

غزل

تاوي مخ و ته می کوره ، ما وي سترگی به لیمه
تاوي ما وره له پیغوره ، ماوي سترگی به لیمه
تاوي تینگ شه که عاشق یی ، ماوي خه دي به د عاشق کی
تاوي غم دي لورد لوره ، ماوي سترگی به لیمه
تاوي د واره زلفی خه دي ، ماوي هر خه چی ته وایی
تاوي شپه ده تکه توره ، ماوي سترگی به لیمه
تاوي بولی دي فریاد کا ، ماوي درد د بیلنا نه دي
تاوي مه کره آه به زوره ، ماوي سترگی به لیمه
تاوي واره که عاشق یی ، ماوي وایه زما غوز دي
تاوي ویش اویس اوره ، ماوي سترگی به لیمه
تاوي خه حال دي پونه ، ماوي پروت م ستا په درکی
تاوي مه اجه له دي کوره ، ماوي سترگی به لیمه

د یونس له دیوان خخه

نمونه

مید هد تعلم دل با درس الفت بهر ما
گینه جوی نیست در طبع و فاضل بهر ما
معرفت دادیم از کفای جنون خاکت بهر ما
در بیان تو گم شد نسخه اکبر ما
تا مگر صحت بد بود معنی آفتاب
میخورد نقاش خون و میکش را بهر ما
ما ددل در هجر قاهی آب و قاهی آتش
خاک بر سر باد ما را این بود نقد بهر ما
جهت تو کم بنای خوشی جز شمس خود ی
نیو ما کین نیست باند در بی تمییز ما
مایل از معرای هستی تا بهشتان عد
خواب مرقم و نید اند کسی تمییز ما
محمد امین عامل

کمار! باتوام...

بیوش از اسطوره

از محمود درویشی شاعر فلسطینی

ستاره های گلابتونی • بر مخمل تاریک؛
درد و فشرده ای که نسیم کلافه را کم می کند؛
شب هنوز به نیمه نرسیده بود
با این همه پیرترها که دیرتر باور می کنند
در کوچه ها و کوچه باغهای ما
صدای دیو شنیده بودند.

و تو می دانستی، ای والاترین کلمه، ای روشن ترین
که بیخوابی شبهای مرا چه ستگرانه تاراج می کند.
زیرا گوشه های منور هم به سکوت عادت نکرده اند.
و هنوز هم فراموشی نمی توانند کرد
که درین نزدیکیها، در میدان سحله ما،
هر روز چند بار صدای انفجار شنیده می شد.

*
ای دریاچه، رو برو، کوچه، سلام،
می دانم که توبه تر از من می بینی
چه بیداری و زدن گرفت وجه بیرحم تراز مهیب سیل
دریاچه ها مان را بستند و نامها مان را
از دیوار کوچه های نشانی، بائین آوردند.
اما هنوز هم گل و شکوفه را چون میوه باور داریم.
و می دانیم که روشن تنها کلمه نیست.

*
ای کوچه، رو برو، دریاچه، سلام،
می دانم که تو نیز فراموشی توانی کرد
گردن در آن راههای روستایی و روزهای آفتابی را
که ساسایه ها مان را با خود نمی آوردیم.
و آن کوچه باغها، با همه شعله های شنداد شان
باز هم بیخام غم و ترنم قهرآمیز ما را به کوهها می رساندند
و خنکای نسیم برف را، از قلل به آلود و نمناک
در برگ برگ لحظات انسانی ما
هر چند نمناک تراز نمناک -
چه پاک و روشن زمزمه می کردند.

*
پرتو سلام!
آهای! باتوام، دریاچه، بیدار!
از کوچه همیشه ترن هرگز و هنوز
آهای! ... باتو ... می شنوی؟ باز هم سلام!
وقتی هوا بزرگ فنا، تیره تنگناشد،
برخیز باز هم جامه های گل آلود و چرک زده مان را
در جویبار ستاره های آفتابی و آبی،
از غلظت شبهای بلند و شبانه های باور نکردنی
پاکیزه بشویم و بهن کنیم
روی درخت زنده ترین یاد و زیباترین فریاد.
بی شک نسیم کوهساران خورشید، خواهد وزید
و در شمال آبی شب، وقتی برآز گلایب شد،
حتی در تراکم تاریکتر از خواب محمل ها،
گلکهای دور و نزدیک آسمانها و زمین
برای هم چشمک های روشن
و بوسه های گلابتونی پرواز خواهند داد.

مهدی اخوان ثالث
(م. امید)

شرح شعر

ملا به دقت سره - ستاره های -
نه دی لوستلی،

اول پسر لبر - ده خنوبه زده -
پوهینم.

خوب و خست به - له همدی لاری -
ستاره ته در نرسیم؛

اول غه کونگه مینه به به خبرور و لم -
ل. خاموش



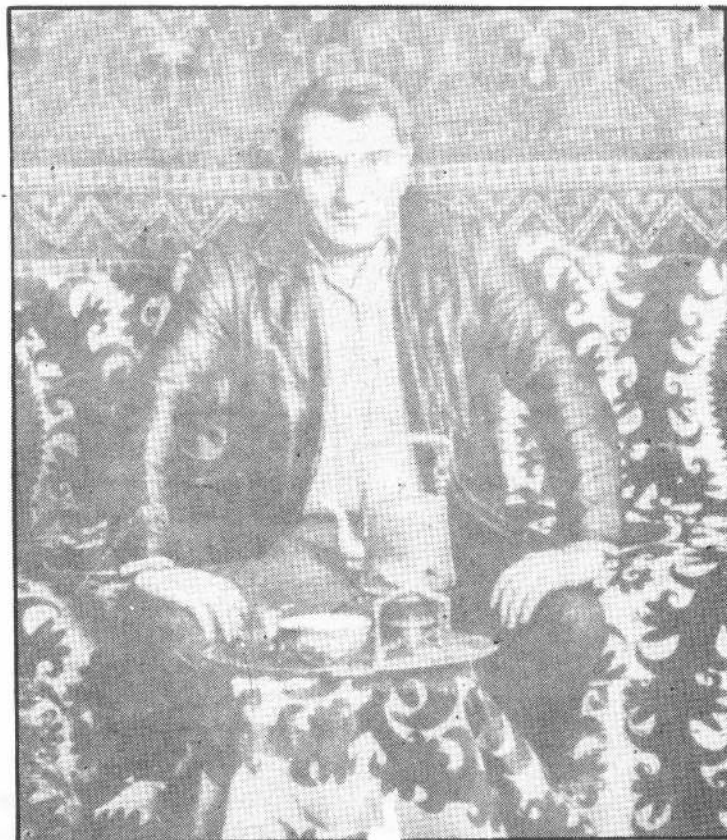
جینا لولوپریڈا ونقش جدیدش

جینا لولوپریڈا که زمانی از محبوبترین و زیباترین هنرپیشه‌ها ی جهان بود، چندی پیش شصتمین بهار عمرش را جشن گرفت و از نسو شوق بازی در فلم بسرش زده. جینا بازی در فلم ((دختر از روم)) را قبول کرد. ناگفته نباید گذاشت که او در سال ۱۹۵۴ در همین فلم نقش ((ادریانا)) جوان هوس برانگیز را بازی نموده بود. در فلم جدید ((دختر از روم)) جینا لولوپریڈا نقش مادر را بازی میکند. او در مورد نقش جدیدش چنین گفت: چیزی که مسرور دلچسپی من است، اینست تا معنویت خود را نشان دهم نه چهره و تنم را. در بیست سالگی گناه نیست تازیبایی فیزیکی خود را به نمایش بگذارم! در فلم جدید از نقشم خوشم می‌آید و اگر راست بگویم خود را تازه کار احساس میکنم.

در فلم جدید ((دختر از روم)) نقش ادریانا را اکثریس زیبای بنام فرانچسکه ویرا بازی میکند.



ارمن جگر خانیان شوک دی؟



ارمن جگر خانیان د شوروی د پیرولویو هنرمند انوشخمد ی چه به نړی کی او د هغی جملی خخه به افغانستان کی پ یومینه وال لري. او دده برجسته اوپه زېږوړی اولونه به سینما کی لکه د ((ملاقات بحای)) باید د بد لون ونکړي)) ((تهران ۸۳)) ((سلام د ازه پ)) او د اسی پور فلمونه د پ یروخت د باره - د هندو مینه والوپه زروونوکی بحای نیولی دي.

ارمن جگر خانیان بیله سینما خخه به تیاتر کی هم د پیرولویو لیکوالو لکه تنسی ویلیام خیماتیل بولگا کوپ ا د ژارد راوز نیسکی به راهو کی رولونه لوبولی دي او اتلس کاله کیږي د مسکو ویاکونسکی د تیاتر سره همکاري لري. وارمن د پیر لوی او توی رول د ((سقراط سره د یالوگ)) به نامه یاد پیږي اولوی رول یی د غروب په نامه یاد پیږي چه د بابل اثر دي.



آیا رینارای جهان فلم را ترک میکند؟

رینارای د ختربینارو، هنرمند سابقه دار سینما ی هند میباشد. وی د رسال ۱۹۲۳ برای اولین بار در فلم ((ضرورت)) باراکیش روشن ظاهر گردید و بعداً در سال ۱۹۲۴ در فلم بنام (لدهو- تر) حصه گرفت. این در فلم موفقیت چشمگیری را نصیب وی ساخت و رینارای برای تمام علاقه مندان سینما و دایرکتوران فلما بحیث یک چهره جدید شناخته شد. فلما سازان هنرش را قدر میکردند. بقیه در صفحه (۹۷)

برای معلومات شما برگزیده ایم

در رقابت با تلویزیون

در سالهای اخیر ریک تعداد زیاد از کشورهای جهان سینما نشوونامه رقابت تلویزیون رقابت نمایند، همان بود که در وازه های تعداد زیاد از سینماها بسته شد.

ولی سینما داران مبتکر برای بقای خود دست به ابتکارات جدید زدند تا برتری خود را بر تلویزیون ثابت نمایند.

از آن جمله در ماه سپتمبر سال جاری در بروکسل کمپلکس جدید سینمای افتتاح گردید که بنام بلند ((کینوپولیس)) یاد میگردد؛ تا آنجا خاموش شده تماشاگران هنر هفتم را دوباره شعله ور سازد.

در این کمپلکس مجموعه بیست و هفت سالون با ظرفیت هفت هزار چوکی وجود دارد. یکی از این سالونها بنام ((ایاکس)) نامیده شده که دارای پرده بسیار بزرگ بطول سی متر و عرض بیست متر میباشد و انقدر به تماشاچی نزدیک میباشد که تماشاچی خود را در داخل تصویر احساس میکند. سالون دیگر این کمپلکس بزرگ بنام ((شوسکن)) نام دارد در این سالون به پرده بزرگ آن فلم های شصت فریم (کدر) در تانیه (بحال ۲۴ فریم) نمایش داده میشود تا فکت سه بعدی بدست آید.

فلم جدید

چندی پیش از طرف افغان - فلم فلمبرداری فلم جدید افغانی بنام غیرت آغاز گردید. سناریوی فلم غیرت را کارگردان سابقه دار کشور عباس شهبان به همکاری غلام سدید نوشته و کارگردانی آنرا عباس شهبان بدوش دارد.

کارگردان فلم در مورد فلمش چنین گفت: فلم هنری غیرت بشکل سیا و سفید ۳۰ میلی متري شوت میگردد. تم اصلی فلم بر واقعیت عینی جامعه ما استوار بوده که يك تعداد محدود مردم استفاده جو صرف بخاطر منفعت شخصی شان با آوردن مواد مخدر وارد اخل



کشور جوانان ما را معتاد میسازند. در این فلم چهره های عبوس چنین اشخاص بر ملا میشود. در فلم ((غیرت)) نقش های مرکزی را ابراهیم طفیلان اکرم خرمی، جان محمد حیدری وکیل نیکبین، ماری امید فرید فیض، نازی بهار، نادر وصال بدوش دارند. فلمبرداری فلم را نورها شم امیر بدوش دارد.

کارهای منتاژود

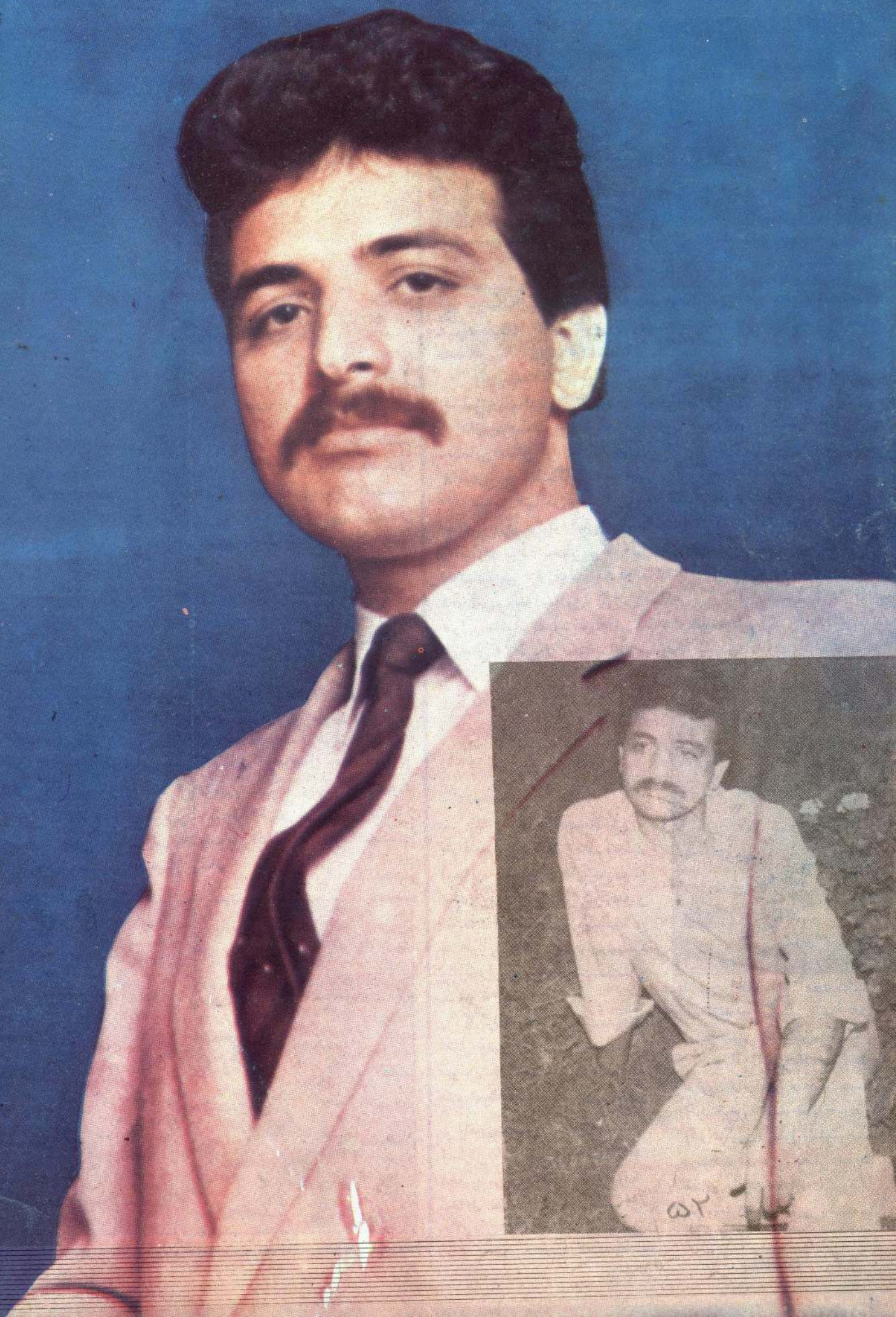
قدیر رشیدی وساخته های جدیدش

از فلمهای هنری که امسال در افغان فلم زیرکار است از آن جمله فلم هنری رنگه بزبان پښتو بنام ((آخرین ارزو)) به کارگردانی واحد نظری فلم هنری رنگه سفر به کارگردانی سعید ورکزی و فلم هنری سیا و سفید بنام غیرت به کارگردانی عباس شهبان بمن سپرده شده. قبل از این مونتاژ فلم هنری تلاس از موسسه قلمی فلم و فلم هنری غارتگران از موسسه ابارسین فلم را به پایان رسانیدم.

هر فلم هنری نظریه روال فلم منتاژ میگردد که قبلاً شات از طرف کارگردان در شوتنگ سکرت بر اساس سناریو و بدید خود منتاژ میگردد که بنام منتاژ داخلی یاد میگردد. کارمنتاژ واپس از فلمبرداری با لای میزمنتاژ آغاز میگردد.

در فلم های بیکه از ماستر شاتها و شاتهای طویل استفاده شده باشد کت کردن با انترکتها امکان ندارد. زیرا فلم از ریتم درونی خود میفتد. بطور مثال فلم آخرین ارزو و همین فلم تحت منتاژ منازم محترم واحد نظری میباشد. منتاژ این فلم با فلم اولی (لحظه ها) فرق دارد. چون لحظه ها، يك فلم روانی و روشنفکرانه بود و آن اکثر از ماستر شاتها استفاده بعمل آمده بود. در فلم آخرین ارزو برعکس اکثر شاتها نیا و يك منتاژ میگردد و من باد ست باز البته باد رنظر داشت خواست کارگردان و سناریو آنرا منتاژ مینام.



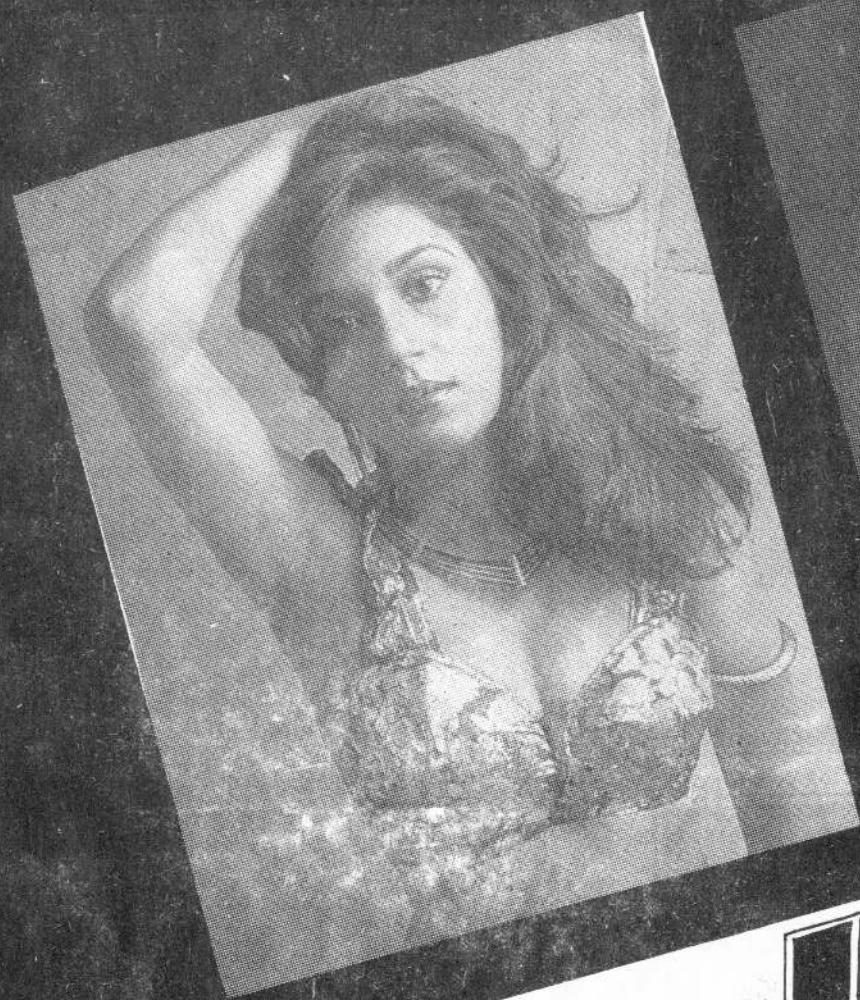




Bhanupriya: The latest contender



بھانوپریا وجیا پرادا دو چہرہ موثق سینما کی ہنسند
مصاحبہ عبد اللہ نعم نطاقی موثق رادر سلسلہ ۲۰ مطالعہ نایب



راه جدید اخلاقی

[از منابع هندی]

عقیم سازی جنایتکار، ستمکاری
برای قاتلین، عدالت و بریدن گلوین
"راه های اخلاقی"، رابوضی فلمها
پیشنهاد میکند

دختران تازه کار آرزوی درگیری
در این بازی سیاه را بدل می
پروانند. قمار ادا می دارد
اگر فلان به مسایل جنسی، عشق
و کینه جویی های خانواده کسی
لای می آورد. علت اساسی آن
بیایگی قهوه نویس را بنگار
و موضوعات جالب دیگر است. هر
کس در اتاق تاریک سینما در
جستجوی چیز نیست. فلم بروی
برده با تمایلات جنسی آغاز
و انزاد هاپایان میابد.
اینگونه نریاد هارامیتوان در فلم
(زخ می اورت) سراغ داد. موضوع
فلم را تجاوز به یک زن تشکیل
میدهد. خواست فلم ساز چنان
است که دیو وحشی شهوت را
از راه عقیم سازی جنایتکار از
در آورد. آیا موضوعی چون تجاوز
به یک زن واقعاً در آن واقعاً
وسیله سرگرمی و تفریح شده میتواند؟

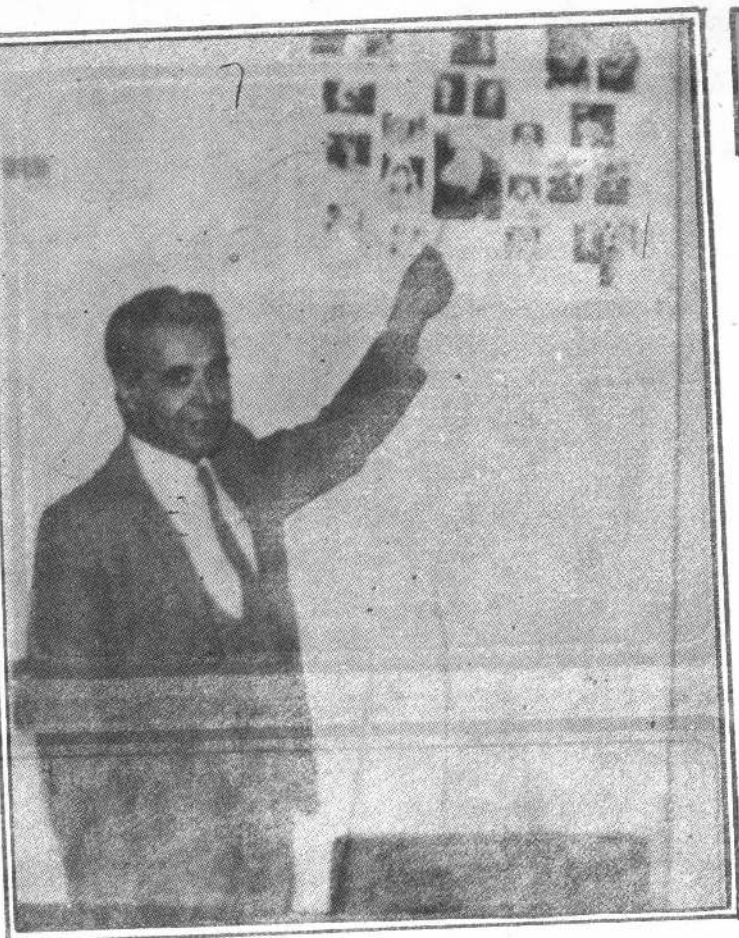
عقیم سازی جنایتکار، تا مین
عدالت از راه ستمکاری، عقیم
سازی و گلویری شیوه ناشایسته.
روزگاران ما است.
حرم، مخصوصاً جرم جنسی،
سینمای ما را فرا گرفته است.
ظرافت مرده و داستانهای عشقی
تنها شکل آتیکار سازی افراد
بی شرم را به خود گرفته است.
قهوه نویس و ایرکته ها از اندیشه
های بیرونی میکنند که خواست
های ما یوس کنند و ربا ز شستی
و ترس به همراه دارند.
عقیم سازی جنایتکار، تا مین
عدالت از راه ستمکاری، عقیم
سازی و گلویری شیوه ناشایسته.
روزگاران ما است.
حرم، مخصوصاً جرم جنسی،
سینمای ما را فرا گرفته است.
ظرافت مرده و داستانهای عشقی
تنها شکل آتیکار سازی افراد
بی شرم را به خود گرفته است.
قهوه نویس و ایرکته ها از اندیشه
های بیرونی میکنند که خواست
های ما یوس کنند و ربا ز شستی
و ترس به همراه دارند.

در فلمهای هندی

ترجمه از ذبیح الله



مصاحبه با داکتر شریف شریفی



چه وقت صورت گرفته است؟

مجله سباوون چندی قبل مصاحبه‌ی راتحت عنوان
ولین عملیات جراحی پلاستیک در افغانستان
گرفت، به نشر رساند که داکتران سرویس گوش و گلو در
نفاخانه میوند در زمینه اعتراض داشتند ...



خواب شما

طرز رفتار شما صحیح است
از خواب بومیخیزد، نشانده
شخصیت شماست.

۱- کسیکه از تخت خواب
میرود اساساً شخص خوشبین
است در مورد همه چیز مطمئن
است عقیده دارد مسائل و مشکلات
همه حل می شوند به شرطیکه همه
با هم اشتراك مساعي داشته
باشند.

۲- آنکه فریاد می کشد که همه
برخیزند، شخص فعال و پرکار
بیطرب و مخالف مزخرف گویی است
دوست دارد در امور و قایم
شرکت داشته باشد و آنها را
سریعاً به گونه موثر انجام دهد.

۳- آنکه بیحال و بی حوصله
از خواب بومیخیزد، بالاس
خواب دل تنگ و افسرده به رخت
خواب میرود و مایل نیست درباره
کارهایی که در پیش دارد فکر کند.

۴- آنکه هر روزی گویند:
فقط پنج دقیقه دیگری خوابم
و بن استراحت را دوست دارد و
زنده گی راتکه، تکه می گذراند
و از فعالیت های منتهی لذت
میرد همه چیز را آسان میگیرد
و تماشای تلویزیون، غذا خوردن
را دوست دارد.

ارسالی: سیما امید از جوزجان

کشور ما سابقه چند ساله دارد ؟
جواب : نخستین عملیات
جراحی پلاستیک را که خود انجام
داده ام ۲۱ سال پیش از امروز
بود و تا کنون در هلهوی هزاران
عملیات معالجه ای، تعداد رساحه
جراحی پلاستیک بیش از (۷۰۰)
عملیات را انجام داده ام.

در هلهوی من همین اکنون
همکاران عزیزم چون دکتور حیدر
افغان، دکتور لیزاده، دکتور
عمري و دکتور آرزو معروف ایمن
بخش اند.

سوال : بیش از شما آیا این نوع
عملیات ها در کشور صورت گرفته
است ؟

جواب : بلی، این که تا کنون
می کنم افتخار این بخش جراحی
را نباید به دیگران منسوب کرد
از همینجا نشئت میکند.

زیرا بیش از ما، در حدود
۳۰-۳۵ سال قبل پوهاند دکتور
نوروز علی خان، پوهاند دکتور
محمد حسین نصرت، پوهاند
دکتور عبدالواحد رشیدي
پوهاند دکتور خیر محمد ارسلان
که استادان گرانقدری بودند
و همچنان دکتور مسکینیار، ایمن
عملیات ها را به ده ها هزار جراح
کرده اند.

سوال : آیا واقعات جراحی
پلاستیک گوش و گلو ریس از ایمن
شما عملیات خواهید کرد یا خواهید
سپرد به دیارتفت جراحی
پلاستیک ؟

جواب : واقعات مربوط
سرویس خود را، خود ما عملیات
خواهیم کرد.

سوال : پس ضرورت ایجاد
دیارتفت جراحی پلاستیک
در چه بوده است ؟

جواب : اصلاً ایمن
دیارتفت باید در چوکات
جراحی عمومی فعالیت کند و بعد
از عملیات های معالجه ای سایر
دکتوران، وظیفه زیبایی
(Pecons) عملیات ها را
انجام دهند. مثلاً پس از یک
واقعۀ سوختگی با عملیات شکم
(پاسایر)



سوال : بیش از اصل سخن،
لطف نموده بگویید که جراحی
پلاستیک چه مفهوم را می
می کند ؟

جواب : جراحی پلاستیک
یا جراحی کاسموتیک (زیبایی)
عبارت از آن شاخه طبابت
است که کمبود ها و نقصان های
ولادی و کسی را که در یک قسمت
عضویت به وجود آمده به شکل
طبیعی یا نزدیک به آن ترمیم
نموده، زیبایی دوباره شخص
را اعاده می کند.

همچنان می تواند علاوه
بر زیبایی دادن به شخص، آن
اعضایی را که توانایی کارش را از
دست داده دوباره به کار
ببندازد.

سوال : شافلی پوهن سوال
دکتور شریفی، شما با گزارش
(اولین جراحی پلاستیک در
افغانستان ۱۰۰۰) موافق نیستید،
چرا، با رایۀ کدام دلایل ؟

جواب :
بلی، آن صاحبۀ چنان
توجه شده که گویا اولین
جراحی پلاستیک در افغانستان
در سال ۱۳۶۵- آنهم به وسیله
یک برونیسور خارجی محتسب
فایرانت - صورت گرفته، زیرا
در آن گفت و شنود از پیشینه
این عملیات در کشور ما هیچ تذکری
به عمل نیامده است.

هادم اینست که نباید
افتخارات علمی کشور را به
دست خود به دیگران نسبت
دهیم.

سوال : پس این عملیات در



اکاد میسین والیری بارسوکوف پروگرام سفرا اتحاد شوروی رابه مریخ ضمن مصاحبه بانمایند
ایزوستیا تحت مباحثه قرار داد

مسیحیان در مریخ

مترجم: محمد نذیر (دریزا)

موجودیت حیات در مریخ ممکن است یا نه؟

نوری نه تنها گرفتن تصاویر ویدئو را ممکن میسازد بلکه ترکیب معدنی صخره های سطح سیاره و ترکیب اتموسفر مریخ را نیز واضح خواهد ساخت. در یافت ارتباط بین ایزوتوپ های مختلف هایدروجن موجود در لایسی زیاد قرار دارد این مسأله ممکن خواهد ساخت تا معلومات درباره تاریخ آب در سیاره خودمان بدست آید. دویخن حقایق و مواد که از تحلیل سطح مریخ توسط دو - عراده وایکنگ آمریکایی بصورت جداگانه بدست آمده است همدیگر خود را تأیید مینمایند. این نکته اندکی حیرت آور است که خاک و طوفان میتواند به

مریخ چگونه پیشنهاد می نمایند؟

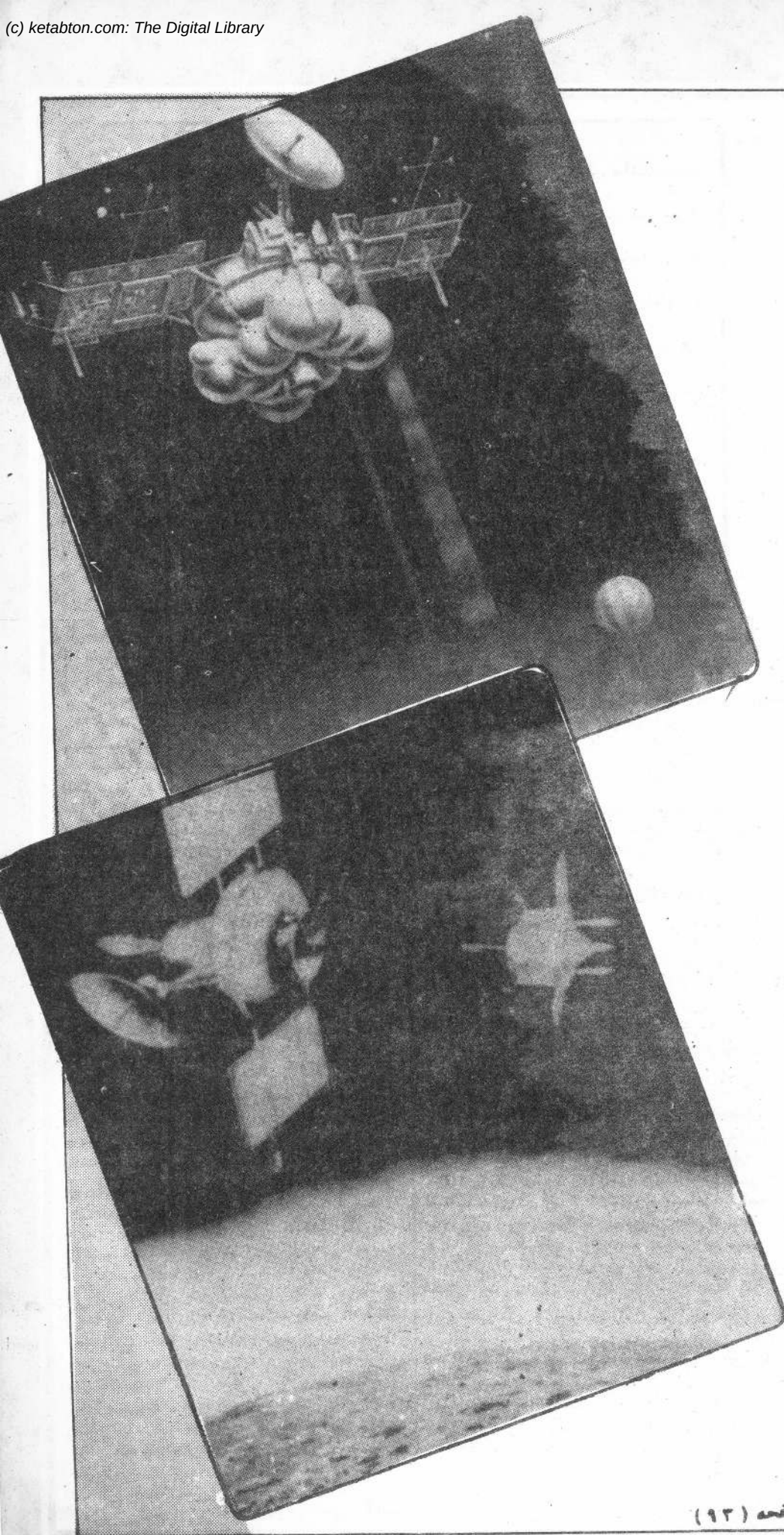
جواب: ما دانشمندان آمریکایی فرستادن اقمار مصنوعی رادر - مرحله اول تا سال ۱۹۷۰ تحت غور قرار داده ایم که آن یک مسافرت جهانی به سیاره مریخ (مریخ) خواهد بود. در حال حاضر موضوع تحت مناقشه و مباحثه اینست که چگونه وسایل تحقیقاتی در آنجا ضرورت خواهد بود و مسافرت اکتشافی در یک مرحله انجام داده شود و یادرد مرحله واضح است که باید چندین کامپلکس تحقیقاتی در قمر مصنوعی که به مریخ میبرد جا داده شود که از جمله کامپلکس نوری چاپز اهمیت فراوان است. کامپلکس

بوده است. اقلیم مریخ نیز نسبت به گذشته تغییر کرده به قسمیکه زمانی اقلیم آن گرمتر بوده حتی در سطح این سیاره دریاها وجود داشته و قسمیکه ما میگوییم جایی که آب است آنجا حیات است بنا. شاید اشکال ابتدایی حیات در مریخ انکشاف کرده باشد ولی پاسخ به این سوال که ((آیا فعلاً در آنجا حیات موجود است یا خیر)) مشکل است. ولی اینهم غلط خواهد بود. اگر موجودیت حیات را در آنجا از امکان دور فرض کنیم باید علاوه نمود که نقاظی از قشر مریخ که گرمی خود را حفظ کرده امکان بقای حیات در آنجا موجود میباشد.

سوال: شما آغاز مسافرت را به

((اگر هدف ما واقعاً تجارت باشد ما میتوانیم تا سال ۲۰۰۱ به کوه مریخ برسیم)) استروفرنیست (فریک ان کیهانی) آمریکایی کارل سگن اعلان کرد: ((قبل از آنکه کوزمانا تا خیمه دور از زمین (سیاره مریخ) فرستاده شود یکمسله تذاکات در زمین تکمیل خواهد شد))

سوال: چرا برای مسافرت مذکور سیاره مریخ را برگزیدید؟
جواب: برای اینکه در گذشته موجودیت ساده ترین اشکال حیات در آنجا ممکن بوده است. مریخ دارای اتموسفر است با با وجودیکه اتموسفر مریخ نسبت به اتموسفر زمین شفافتر است ولی زمانی این اتموسفر نسبتاً متراکم



مدتی به درازای چهارماه زمین
در سیاره مذکور دوام کند و تمام
سطح سیاره توسط خاک پوشیده
شده است.

یک رادارتصاویرمفصلی از -
برجستگی ها و موقعیت دریاها و
وادی های سابقه آرایه خواهد
نمود . همچنان این رادار -
معلومات عمده در مورد محل
پایین شدن (فرودگاه) سفینه
ها تقدیم خواهد نمود . همچنان
رادار مذکور امکان اکسری X-Ray
رادار سطح مریخ تا عمق یک کیلومتر
مساعد خواهد ساخت که به این
ترتیب میتوان عمق خاک و موقعیت
صخره های دارای عمق کمتر از یک
متر را تعیین نمود . البته از صخره
های مذکور میتوان معلومات راجع
به ترکیب پیکتری سیاره دریافت
نمود .

در عین زمان میتوان راجع به
طبقه همیشه یخ زده که در تحت
طبقه خاک قرار دارد نیز معلومات
حاصل نمود . محل طبقه یخ زده
دلالتهای جریان حرارت از داخل
سیاره خواهد کرد . محلاتی که
در آن جریان بیشتر حرارت موجود
باشد مورد علاقه بیشتر جهت
مطالعات بیولوژیکی خواهد بود .
این مسأله که دو عراده وایکنگ
امریکایی موفق به دریافت اثری از
حیات در محلات فرود آمد نشده اند
نباید بحیث دلیل نهایی تلقی
گردد که گویا در مریخ حیات
وجود ندارد . اولاد و محل کوچک
که دو عراده وایکنگ در آن فرود
آمده بودند قابل اهمیت نیست.
دو عراده فوق به فاصله ۱۰۰۰
کیلومتر از هم دور فرود آمد موندند
برعلاوه موجودیت حیات در سطح
احتمال کمتر دارد . ثانیاً اینکه
خود پروسه کار نامکمل بود . بطور
مثال در قطب زمین کاملاً غیر ممکن
است که اثری از حیات را با گرفتن
یک یاد و نمونه مجزا کشف نمود .
اما اگر نمونه در یک محل گرم نگهداری
شود میکروبها در کالونی ها اجتماع
ها انکشاف کنند موجودیت حیات
کشف خواهد شد . حال امید اینهم
که قطب زمین با وجود شرایط
شدید (مشابه به مریخ) گوشه
های پنهان حیات رادار آمیبا شد.
به استناد به این دلیل میتوان
گفت که دور از امکان نیست که
بعضی اشکال ابتدایی حیات در
مریخ کشف خواهد شد و چنین یک
کشفی از اهمیت خارق العاده

(بقیه در صفحه ۹۳)

قد کوتاه های شهرما



بقیه از صفحه (۱۲)

چه مشکلاتی : ((در شعبات مایه قزها افتاب نمیرسد آب نداریم ، جای کار تنگ است ، در طول روز دینار تل آب دارد ، و گاهگاهی هیچ ندارد و...))
گفته های سایر قد کوتاه ها هم از همین حرفها زیاد یادداشت اما بایه دارد ، مرد قد کوتاه که به حیث مستخدم در وزارت مخابرات کار میکند در مورد انواع قد کوتاه ها چنین گفت : ((... بیایم مافد کوتاه ها هم از هم فرق داریم ، آنانی که قدشان از حد زیاد بخت است ، صد مرده نام دارند ، به همین ترتیب قد بلند ترین ماکه کمتر از یکمتر و نیمه سانتی است ۱۰۰ مرده ، ۸۰۰ مرده ، ۷۰۰ مرده و تا ۳۰۰ مرده و ده مرده میرسد))
- خودت چند مرده هستی ؟
- ((من ۶۰ مرده هستم))
قد کوتاه ها در هر جاییک هستند همیشه اطرافیان شان از آنها راضی اند ، اینها آدمهای متحمل ، شکیا ، وظیفه شناس و مودب اند . زنده گن شان در فاسیل های شان نیز آگوه است که در محل کارشان .

کرایبی و بیبنتان

راولپری دروسته نازیری د خلی یوی بلی خورلندی به مرسته له سینگارهای خخه کرای و بیبنتان واخستل اوهمه بی خیل لغر سر راواچول ، خود کوخی تولو اوسید ونکو به لغر او بوندی سرکی لید لسی وه . چی به دی حساب د کوخی اوسید ونکوته د خند انوی مضمون جور شو . حتی تردی چی یومازد یگر د کوخی هلکانو یوماشم ته بیس ورکری وی چی کورته د ننوتلو به وخت کی د د رازی ترخا ورسته ودریزی او د سرو بیبنتان ورغنی کش کری . له دی بیبنی وروسته به نازیری به یوه لزه له کوره راوتله .
که به هماغه میاشت کی دوی له دغه کورنه کوه نه وای کری . او پلاری د نبار به بله ناحیه کی کروی کورنه وای نیولی . نونازیری به د کوخی د هلکانو انجونو له لاسه لیونی شوی وای . خوتالی بی به دی بیداری وی چی د پیرزی له دی کوخی کوه وکره . به بله کوخه کی نازیری چاد گنجی به نوم ته پیژندله . دهغی کرای و بیبنتوچی به اوزوی براته وود کوخی د پیرموانان به جان پس ورکشول . نازیری د سینگارهای د کرای و بیبنتانوله برکته د پیره وور دکریم نوی بحوان سره کورنه وکره . کریم هم دعبدل به خیر د نازیری به کوهه . کوهه -

پانته د (۲۲) مخ

داسی مطرح کره

- تاسی د بیه سند ، نازی کید و د باره د بیه غزد درا دلو ترخندنگ بل کم خصوصیت لارم گهی اوکته ؟
- که چیری یوه بیخله به بنایست ولری او دهغی به خوا ؟ بنکلی ملی جامی به تن کری به عین وخت کی د بنواخلاقوا لوم کرکشر خاوند و ی نو دایبغل به پیره بیه د قدر ویر اوبه زره پوری وی .
دغه راز که یوهنرمند د بیه غز به خواکی بنکلی شعر د موسیقی متنا - سیوالا تو میره روایی اوهمداشان د بنوک ووی و خاوند وی نوهغه وخت ده ته یونه سند رفا ی ویلای شو . باید وایم چی بیه سند رفا ی مثال د بی قالینی لری چی به مزور د وخت خیل بیه والی اوارزنت به اثبات رسوی ولی هغه خوک - چی یواخی نوم بی سند رفا ی یوی اوسیه مثال د سترنجی وی چی د لیز وخت به تیرید وسره خیل ارزنت د لاسه ورکری او خرابیزی اوخلک بی ژرد کوخی د مخی لیوی کوی او هاخوا د بزرگانوه کوبلی بی فورموسی .
- ستاسی نظر د هیواد د نفقه - موسیقی به هکله خه دی ؟
- زه بخانته د احق نه ورکرم چی د هیواد د موسیقی به هکله وگریم بزم ولی د یومحلی سند رفا ی بیه توگه نظر ورکولی شم چی به دی اوه - اتوکالوکی د افغانی کلیوالر -

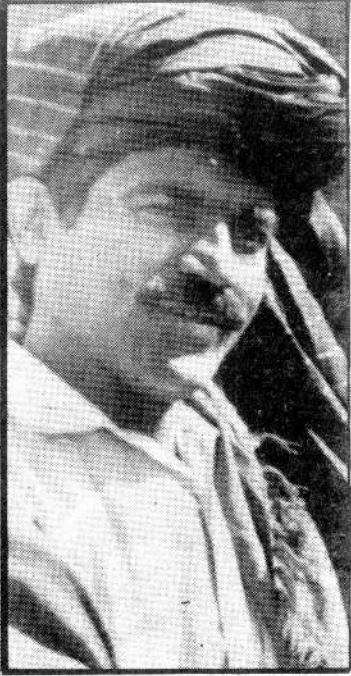
هسی همزولو ته ژپیزی ...

موسیقی د وړانید واود منعه تللو د باره دومره کارشوی ی چی که دوه دري کاله نور داسی کار ورته وشي نوپول او تبله به دراد یو - افغانستان به تالارکی د مجسمی غوند ی ایینی اویا به تری خاکستر دانی جوړه شی اوویل کیزی به چی دایو وخت د موسیقی الات وو همد اوس به راد یوتلویزون کی هغوسند رفا ی وته چی ژوند ی - سند ره بی د اویا خخه اخیستی وی اویا پیر نمونه انتیک اوزموز د عنعناتو او اقتصاد پر خلاف قیستی جامی بی به تن وی چی داسی سند رفا ی وته زه د هیاهوی ییا در ب و د یوب سند رفا ی وایم .
هر راز شرایط برابر یی ولی هغوسند رفا ی وته چی به خیل ملی لباس کی فولکلوری سند ره وای هخنوع شرایط مساعد نه دی . که دی داسی فکر کوی چی خیل لباس او فولکلور پیرینودل او د غرب پیروی کول تکامل دی نو داتکامل نه بلکی د خیل کلتور ورکول دی .
- تاسی دکریم سند رفا ی یسندری خونبوی ؟
- به فولکلوریکو سند روکی می د خان قوه بافی ، هماغهنگ - صفدرتوکی به غزل کی -

هسی همزولو ته ژپیزی ...

رحیم بخش او هم می د ترکسی سند رفا ی اناخان سندری - خونبوی .
- به خیلوسند روکی کومه یوه خونبوی ، ایاخلی سندری اوری ؟
- ((ارمان دی ارمان د نیافانی ده ۰۰۰)) او ((د آزاد ی خا ووه د اد نیکمرغی خا ووه ۰۰۰))
سندری می خونبوی . زه د خیلو سند رو داوید و خخه لذت نهم صرف هغومره بی اویم چی خلاوی اونواقصی وگویم اویم -
- خیر د خیلوسند رو د زمزمه کولو سره موای یکی خنکه دی ؟
- به لور غز خاندی او وایم : پدی هکله د پیر نزی دی اریکی لرو همیشه حتی به مویکی هم بحان سره سندری زمزمه کوم .
- هنری افتخارات موخه شی دی ؟
- زما هنری خخه اوامدل د خلکو ورین تن دی . خند اوخونی ده -
- تاسی که د خیل شخصی ژوند به هکله موز ته معلومات راکری بی به وی .
- یو واده می کری . بنخه - ماشومان لرم . به مینه سره ژوند کووای د خیل ژوند خخه راغی م -
- خدای دی خیر کری . د د وهم واده بند وست خو به نه کوی چی

ومویل ((یو واده می کری پدی))
- زه به هیخکه د اغلطی ونه کرم . که یوهنرمند دوه ود ونه وکری نو د موسیقی هنر د لاسه ورکوی او توله ورخ به د خیلو بنخویه شخړه اخته وی .
- تاسی غوا ی چی ستاسی زامن راتلونکی کی ستاسی به شان سند رفا ی شی ؟
- نه . زه می اولاد همیش د دی - لاری خخه لیوی ساتم . هیخکه د موسیقی الات به کورکی نه زدم . بیربزم نه چیری چی ماشومان می یکی کوتی ووهی اومینه بی ورسره پیدا شی . بخکه د الازره د پیره ستو - نزی لری . لمیوی خوا د هنر ساتل ، د خلکو د زړ و نوساتل او د بلی خوا د راد یوتلویزون به محیط کی بحینی نایه شرایط . نویسنده - غا یی باید د پوره حوصلی خا وند وی . زه غوا ی زامن می داکتران او انجینری . او داسی یواخینی هیله ده .
غوا ی یوخه درته به خیل زره ووایم او هغه داجی : مایه ژوند کی یو وار خنکه -
کری دی چی د پیری بنبیانه م . او هیخکه می دا بده خاطره له یاد نه وشی . بخکه زه یوهنر - مند م اوزه پدی عقیده م چی د هغوسند له خولی خخه پایند پس خبری او سندری ووهی نه بد الفاظ . نو بخکه زه وایم چی



هنرمند کیدل او د هنر ساتل د پیر گران او د ستونزو د کار به بای کی وایم : ستاسی به مجلی سریره دلته نوری مجلسی او ورخیانی هم چاپیزی ولی تراوسه به کوی مجلسی اویا به کوی ورخیانی کی له ماسره مرکه نه ده شوی . داجی تاسی ما ته د یوسند رفا ی به سترکه وکشل اومرکه موراسره وکره کوو د انیس وایم اوستاسی د دی احساس خخه د پیره د پیره مننه کوم .

آبامردان ...

بقیه از صفحه (۲۱)
گونه استاد معتبر و موثق وجود ندارد ، با وجودی که منده ای از محققین واقعاً عقیده بر آنست که نظریه تکوین خودی در شیرنیز ممکن است .
د واقعیت امر ، چنین به نظر میرسد که فرضیه تکوین خودی ((معجزه)) ابستنی معصومانه را بشکل خیلی ساده آن توضیح میکند ، گرسنگی ، فشار روحی و عوامل دیگر ممکنست از گانیز زنی را شاید تحت تأثیر قرار دهد که در نتیجه آن بدون موجودیت مرد ابستن شود . هر چند باید خاطر نشان سازم که تمام مشاهدات موجود علمی نشاندهنده آنست که تکوین خودی همواره پدیدایش جنس ماده را بدنیال داشته است . علت آن اینست که جنس لانم است تعیه کند . علاوه - تکوین خودی اغلباً به ششسی دقیق خود مادر منتج میگردد . در نتیجه باید گفت که تکوین خودی نسل بشر صورت کسل مسئله اینست که درباره آن تا هنوز کمتر میدانیم .

و غور و محول اوبه ویره بی چیغه کرل چی :
- لاسر م .
به لاس پوری نبستی لرم بی هم له و بیبنتانوسره به حمکه و خانسره کله چی و بیبنتان به حمکه ولیدل . نو د وهم لرم هم ورغنی د واده - تاشی ته راووت .
د اهغه لرم مان وچی د سینگارهای به دیوال کی بی د راحر ول شویو کرای و بیبنتانوبه بیج کی بحاله جوړه کری وه . یوازیل به یوتانو باندي لرم مان روئل او خوتنو نازیری خوا ره کوخی به داسی حال کی چی د راوتلو سترکو تور اوسپین بی تلل راتلل به بی هوبنه بحان وختون ته یوم .
د واده خوینی له یوی خوا به غم اوله بلی خوا د دغی عجیبی - بیبنی به لیدلو سره به خند او تانو ویلیدله شوه . دکریم سورن نازیری له مور سره کوخی به کوخی شوی وه . او ویل ته بی بیخو ورنه سره ورکول . به همدی کش او گیر کی یوی زری بنهی چی د زرم له خیلوانو خخه وه د کرای و بیبنتانوبه هخوکی د لرم مانوبه لیدلو یوسور اوسیلی وکر او ترخنگ بلی زری بنهی ته بی ویل :
- ترخند ای می جار کری خوری . . . بخوابه چی مونزه کووونوکی سرو نه چوتی کول نو یونیمه سیزه اوریجه به به و بیبنتوکی پیدا کیده . خوا ورسد ((ارایشگاه)) به کرای و بیبنتانوکی لرم مان پیدا کیسزی لاسر مان .

مراسموه ترخ کی بی دیول به خوله کی د کیک توتو ورکوله نازیری د کیک توتو راپورته کره او غوینتی بی چی دکریم به خوله کی بی ورکری خولاس بی دکریم وازی شوی خولی ته ونه رسیده . بخکه چی هماغه لاسی بی به پوره شدت د ((آخ)) له یوی چیغی سره د سرو بیبنتانو ته پورته شو . له نازیری نه به دی شیبه کی د سخت سوی او در د له لاسه د سینگارهای کرای و بیبنتان هیوو . اوبه غیر کوونوکی و بیبنتان لمره راکش کرل . کله چی مصنوعی و بیبنتان د نازیری له سرته لیوی شول . نو هر چا ولیدل چی هغه د خوشیو بخوانی ناوی نه ده چی اوز دی - زلفی بی به اوز ولکه تورنما ماران کری وری راحو نندی وی . بلکی هغه گنجی نازیری ده چی به زار و کورکی د کوخی هلکانو دغه نوم وریاندی ایینی و .
نازیری له در داوشم خخه بی بحاله شوه . اوبه هغه میز چی کیک وریاندی ایینی و راپورته . د هوئل به سالون کی د خلکو غریز پورته شو . او سازیانوساز و د راره . کریم د دی بیبنی به لیدلو سره د واره لاسونه سترگوته و نیول . اولکه وچ لرگی به خای پاتی شو .
د نازیری مور چی د یاد گاری عکس له پاره د خیلی لوپ ترخنگ ولاړ وه د نازیری له نوکی کرای و بیبنتان راکش کرل او غوینتی بی چی بیبرته بی دلور و سز و رواجوی . خو به دی شیبه کی د و بیبنتوله منخ خخه شخه لکی لرم د هغی به لاس کی راولویده . د اهغه لرم و .
چی یوشیبه د مخه بی ناوی و چیچله . د نازیری مور و بیبنتان به حمکه



مارگریت شبوت خبرنگار سیاه و سفید از برلین گزارش میدهد

از استعداد قایم به قهرمانی المپیا

در شروع اکتبر سال ۱۹۸۸ - ساده و آسان است - چون مساله سازمان ورزشی آلمان دموکراتیک که بنام اتحادیه سپورت و جمناسستیک یاد میشود، ۴۰ سالگرد تاسیس خود را تجلیل نمود.

ایمروز با بازگشت موفقانه تیم های آلمان دموکراتیک از المپیا تاستانی سول مصادف بود.

آلمان دموکراتیک با وجود کوچک بودن ساحه جغرافیایی و داشتن امکانات محدود انسانی و مادی و نتایج و موفقیت های شگفت انگیزی را در عرصه ورزش نصیب گردیده است.

ورزشکاران آلمان دموکراتیک در بازی های المپیا تاستانی وزمستانی ۲۱۲ مدال طلا، ۲۱۱ مدال نقره و ۱۷۷ مدال برنز بدست آوردند. بر علاوه آن تا کنون ۳۴۱۲ مدال، مدال قهرمانی جهان و اروپا را نصیب شده اند.

گرچه موفقیت ورزشکاران آلمان دموکراتیک در سطح جهانی دیگر یک مسئله غیرعادی نیست، با آنهم مانند گذشته در مورد امر موفقیت شان سوال های زیادی مطرح میشود.

بعضی ها این غورنکر میکنند که تیرنرها و دانشمندان سپورت آلمان دموکراتیک کدام (افورمول اسرارآمیز) را بداندند. در حالیکه توضیح این پیروزی های بزرگ

ساده و آسان است - چون مساله تربیت بدنی و سپورت حق الاختیار یک قشر خاص وجد آگاه نبوده، بلکه بدون محدودیت برای همه قابل دستیابی می باشد.

در آلمان دموکراتیک تقریباً ۴ هزار نفر یکی عضو اتحادیه سپورت جمناسستیک میباشد.

دولت آلمان در تربیه آموزشکاران تربیت بدنی، تیرنرها آموزشکاران سپورتی توجه خاص مبذول میدارد و همچنان دانش و مقررات سپورتی را حمایت میکند.

این شعار رایج است: ((هیچ استعدادی نباید ضایع شود)) می بینیم که این شعار چگونه در عمل پیاده میشود.

۹۰ فیصد اطفال دارای سن ۳-۶ شام کودکان هاستا میباشد، یک بخش عمدتاً از پیرو گرم روزمره آن هارا جمناسستیک و بازی های سپورتی احتوا می کند.

در تمام موسسات تعلیمی از مکاتب متوسطه تا موسسات تحصیلات عالی، تربیت بدنی جزء مصامین حصی پروگرام درسی میباشد. و استادانی که تدریس مینمایند دارای تحصیلات تخصصی در رشته فوق میباشدند.

همچنان برای هر کودک زمینه مساعد است که در هر هلی تربیت بقیه در صفحه (۹۵)



چگونه میتوان زنده گی کرد؟

از (۹) نفر تجلهوزنی کند که بدین ترتیب تصور شده می تواند که به چه تعداد استاد (آموزگار) بکار است. در حال حاضر - تعداد ۱۱۳۰۰ معلم و ۵۳۰۰ مربی بآن اشتغال دارند.

آنهار از دانش مخصوص در زمینه بسیکولوژی و طب برخوردارند. از همه اولتر درین مکاتب می شود آموزش داده می باشند که البته ایجاب مصارف هنگفت و متفاوت را می نماید. اضافه تراز نصف این شاگردان تمام روز را در مکاتب سپری مینمایند، به تعداد ۱۰۰۰ تن آنهار در لیلیه ها بسر می برند. زیرا این مکاتب مخصوص در ناحیه ها وجود دارد نه در هر ده و هر شهر. البته درین صورت چنین اطفال در طول هفته از فامیل خویش دور می مانند. این کار برای آموزش رشد تدریجی استقلالیت و مصروفیت آنها مفید واقع میشود.

گزارشگر از مکاتب ککی مخصوص که بنام پستالوئسی می است باز دید بعمل آمد، این مکاتب در براندسبرگ در - اکیلو - بقیه در صفحه (۷۲)

تلم افتد اما تیکه در زمینه در کشور کور عمل می آید مطابق مواد قانون اساسی آن میباشد.

((هر کس حق تحصیل را دارد)) یعنی کسانی که به عدم کفایه روانی و جسمی مبتلا هستند بنابر نارسائی روانی و جسمانی نباید جدا از دیگران و تجرید شده زندگی بسر ببرند بلکه باید مانند دیگر اتباع امکانات کاترولت بسر در از خویشی های زنده گی را داشته باشند و مطابق به استعداد خویش شخصیت خود را تیار و دهند.

این چنین اهداف که در بالا ذکر شد، اولتر از همه مورد تأیید آموزگارانی، اطباء و اشمندان قرار گرفته است. در حال حاضر از جمله تقریباً ۲ میلیون متعلم مکاتب

چندی قبل در آلمان دموکراتیک کنفرانس درباره دیفکتولوژی (علم معلولیت) برگزار گردید.

درین کنفرانس متخصصین انسانی نیز اشتراک نمودند، تا با تجارب ج. د آلمان در زمینه آموزش عام و وسیع اطفالیکه دارای نارسائی های روانی (بسیکولوژی) و فیزیکی (جسمانی) میباشند، آشنا شوند.

مرزاقلم...

بشمار آید، مگر درست زمانی
با هنر تشبیل خدا حافظی نمودم
که اوج کارهایم بوده، نوبالاسر
(باطلائی اروپا) (بلا تینی))
هنوز بسیار جوان و با انرژی بود
میتوانست در چندین مسابقه
دیگر نیز بازی کند اما قبل از
ضعیف جلوه کردن با فوتبالیست
خدا حافظی کردم. من نیز باشا
که مبادا به اصطلاح بر سر دلهای
دوستان بریم با تشبیل خدا
حافظی کردم.

باید گفت که در کشور ما صرف
بعد از مرگ هنرمند ترازوی طلاپی
محل مات اورا برقرار میسازد.
در حال حاضر به خاطر
از سرگیری ران میرزا قلم و گسترش
جهان انتقادی آن در سطح
بالا تری از کارمند پایین رتبه
چه کمکی می توانید ؟

اگر باب تمهید چنین برنامه ای
در سطح رادیو و تلویزیون باز
شود و مقامات مسؤول هنرمندان
را اندر این عرصه بگمارند حاضر
فقط به ادامه نوشته های
قبلی، متن پارچه ها را ترتیب
نموده به اختیارشان بگذارم.
شما گدشته از برنامه میرزا قلم
۲۲ سال را صرف پیشبرد برنامه
رادیو صدای مردم (نمود پسند
لطفاً عامل موفقیت تان در بر-
نامه اخیر الذکر را توضیح نمایید.
رادیو صدای مردم، برنامه
ایست اجتماعی که نمیتوانست
بدون انتقاد مورد قبول واقع شود.
من معتقدم که با برنامه های
انتقادی کمی محتاطانه تر باید
برخورد کرد، این درست است
که عنصر اصلی و اساسی چنین
برنامه ها را انتقاد تشکیل میدهد
مگر بعد از انتقاد باید راه حل
اصلاح نقیصه را نشان داد. به
خاطر عدم که در سال ۱۳۵۶ -
وقتی برنامه (رادیو صدای مردم)
بقیه از صفحه (۷۰)

بقیه از صفحه (۳۳)
تشریف شده نامه های شکایت آمیزی
از یکده اولیای متعلمین و اداره
های مکتب از بردن رادیو -
صنفا به خاطر شنیدن برنامه
میرزا قلم شکوه داشتند. حتی
پس از روزهای جمعه نامه های
ارسالی عد می از نامه ها حاکی از آن
بود که نشر برنامه میرزا قلم مانع
انجام کارهای خانه در روزهای
رخصتی میگردد.

اینرا تأیید میکنم که برنامه
های انتقادی میرزا قلم تا همین
اکنون مورد علاقه مردم است حتی
در ولایات و محلات کستهای ثبت
شده پارچه ها دست بدست
میگردد. اما آنچه باید در این
زمینه روشن شود اینست که به چه
دلیلی در برنامه های (میرزا قلم)
ماورین پایین رتبه میرزا قلم
در تصادم نیست با رتبه ها قرارداد داشت
و همیشه آمین اشخاص منصف
و یاد سیلین بازتاب داده شده
اند ؟ آیا واقعه حیات ادارات
نیز چنین بوده است ؟

خیر، ولی بیان بی سرو سامان
ماتی ادارات در برنامه های
(میرزا قلم) خود مبین بی کفایتی
عد می از آمین است ولی نمودار
نقد کار نویسنده متن نیز میباشد
- متن را کی مینوشت ؟

گرچه شخصی متن را می نویسد
مگر شخص دیگری کلمات رئیس
را حذف کرده بجای کلمه امر
می آورد.

نی گوید آنکس کی بود ؟
خودم بودم.

در حالیکه شما در این
کرکره خوب درخشیدید چه
شد که یکباره از آن کنار رفتید ؟
علاقه مند ان را عقیده بر آنست
که گویا شما مصروف پیشبرد امور
ریاست شده اید.

این میتواند عاملی از عوامل

ریاد دارم...

تبلایم هم به عرض رسانیدم
که آهنگ ها از طرف مدیریت عمومی
موسیقی و مدیریت ارزیابی رادیو
تلویزیون قبل از نشر چک میشوند.
ولی در قسمت آهنگ های فرهاد
دریابید گفت که یک تعداد آن
از طریق ریاست هنر و ادبیات
ثبت می شوند مثلاً (در این شعر)
به خواست برود میسوسران
چک آهنگ ثبت میگردد که بعد
ها شاید شرایط بیشتری آن
مساعده نباشد. اگرچه فرهاد
در ریاست به هر هنرمند دیگر
در قسمت آهنگ های زحمات
زیاد کشیده و از جمله هنرمندان
بدیفته شده مردم است.
و ما هم برایش قدر و قیمت زیاد
قابل استیم زیرا
شرایط هر چه بهتر تخنیک برای
او همیشه مساعده بوده است.
ولی به هر صورت باید اصول
و مقررات را باید در هر زمینه
بدیور بود.

در اخیر میخواهم بدانم که
فرهاد دریا کجاست و در باره
توضیحات مسؤولین رادیو -
تلویزیون چی فکری کرد ؟ در
روزهای شکره زیر چاپ میرفت
بنا بر تصادف نیک اوراد رگوشه پی
از این شهر غریب یافتیم و جریان
این راپورتاژ حضورش عرض
نمودیم. خبی به ابرو نیانداخت
اماد مورد توضیحات محترم و شوق
و محترم جمعی گفتند که
(با اجازه، من با ملتی
تعلق دارم که جند (نسی))
(ها)) و ((چرا)) هایشان را
تھا خداوند اسما هاتاد
است پایین کند. آهنگ های
بندی و زنجیری بنده از قید
رهائی نیابند و تا شرایط نشر
برای فریاد ها و دردهای تازه
من و ملت مهیا نشود انتقد رخام
هم نیست که از گپ های بگردد
بالاخر من یک افغان هستم))

نشراتی نوبت مراعات شود به ویژه
در تلویزیون بنا بر ضیق وقت نشراتی
تعدد برنامه ها جای نشر آهنگ
خیلی محدود است.

بدینگونه سری هم به مدیریت
عمومی نشر و ارزیابی رادیو -
تلویزیون می زنم تا به طور هر چه
خاص در قسمت نشر و بخش و مسامور
آهنگ های فرهاد دریا معلومات
مفصل بدست آورم.

محترم شریف جمعی شما
قبل از همه درباره پروسه ثبت
و نشر آهنگ از طریق رادیو -
اگر اندکی روشنی بخشید ؟

آهنگ ها عموماً قبل از نشر
به ریاست موسیقی معرفی می شوند،
و بعد از چک و ارزیابی مدیریت
عمومی موسیقی و چک اشعار
از جانب هیئت مسؤول که اشعار
را قبل از ثبت چک می نمایند و بعد
از اجازه آنها آهنگ کمپوز و ثبت
می شود و بعد از ارزیابی شعبه
نشر از نگاه وضع تخنیک و متناسب
آهنگ قابل نشر میگردد.

پس در این صورت که آهنگ
قبل از نشر همه جانبه چک و ارزیابی
می شود چرا بعد از ثبت یک بار
و یا هیچ به نشر سپرده نمیشود ؟
در آن صورت انعکاس بخشی
آهنگ، شاید مانع نشر بیشتر
آهنگ گردد. باشد.

و شاید هم از همین سبب آهنگ
های فرهاد دریا برای همیشه
در آرشیف رادیو و تلویزیون از نشر
بازمانده باشند.

مادر ارشیف رادیو و تلویزیون
هیچ آهنگی از فرهاد دریا نداریم
که باری نشر نشده باشد باید بگویم
که بعد از نشر آهنگها باید نظر داشت
بازتاب مردم شاید آهنگ برای
مدتی از نشر بازمانده باشد.
گفته می توانید، آن عده آهنگ
های فرهاد دریا که
در آرشیف قرار دارند و اجازه ثبت
ان از طرف رادیو و تلویزیون داده
نشده و از کدام طریق ثبت گردیده

فیل فیل...

و آواز خوانان سابقه دار و روززنده
بروف آهنگ ثبت شده را از جهات
مختلف مورد بررسی قرار داده و
در صورتیکه هنرمند معیارهای
لایم را داشته باشد اجازه ثبت
اساسی آهنگ برای داده میشود.
بعد از ثبت و نشر چند بارچه آهنگ
از طریق رادیو -
هنرمند تازه وارد معیارهای
ثبت و نشر آهنگ را از روی امواج
تلویزیون داشته باشند
به ثبت و لبسنگ آن برای تلویزیون
از طریق ادارات مربوط
می بردارد.

در مورد فرهاد دریا
چه برخوردی در رادیو
تلویزیون وجود داشته است.

همین بروسه در مورد محترم
فرهاد دریا نیز صدق می کند.
به خاطر ثبت و نشر آهنگ های
فرهاد دریا از همان روزهای
نخستین همکاری او با رادیو -
تلویزیون، تمام امکانات تخنیک و
هنری به اختیارش قرار داده شد.
درست است که وی از ابتدا اکار
هنری در رادیو و تلویزیون در برتو
استعداد سرشار و تلاش بیگسر
و خستگی ناپذیر خود را زودتر
و بهتر از بسیاری چهره های جدید
به درخشیدن پرداخته و نتوانست
منکرشده که بدون موجودیت
همین امکانات محدود تخنیک و
بشری رادیو و تلویزیون این موفقیت
ها چشمگیر می بود. مطلب من
از امکانات محدود تخنیک و بشری
این است که ظرفیت موجود
استد یوهای رادیو و تلویزیون و کار-
مندان تخنیک و نشراتی به مراتب
کتر از حجم تولیدات روزمره آنها
می باشد. همین امر سبب می شود
که از یک طرف در زمینه ثبت
مطالب منجمه پارچه های جدید
پارچه آهنگ در داخل استدیو
وضع گردد و از طرف دیگر در قسمت
نشر آنها نیز بنا بر تعدد موضوعات

وب و بول...

پسندیده و احساس عالی وطن
پرستی سایر جوانان شور
با بخش برنامه های مختلف مهم
پرسرجه میگرد. البته کشف
استعداد های جوان در زمینه
های انانسر، نطاتی، هنر
تشبیل، دکلمه و شعرخوانی
و رادیو و تلویزیون به مقایسه
آواز خوانی ساده تر است به این
معنی که داوطلبان این رشته ها
بعد از سپری کردن دوره های
معین تربیتی در داخل همین
موسسه و علامه در کارهای برنامه
سازی هم گرفته و نتایج کار
های شان را و سودمرا حاصل
ابتدایی هم قرار داشته باشند
از طریق امواج رادیو و تلویزیون
بخش و شنونده گان و بیننده گان
این دو وسیله آفریاد رنگ نقش
هاییکه به عده آنها سپرده
می شود می بینند ولی اداره
رادیو و تلویزیون آواز خوان را در
صورتیکه واجد شرایط لازم نباشد
از همان آغاز به صورت نیمه
قبول نمی کنند. بنا به تاقنیکه
پارچه آهنگ تازه وارد به اصطلاح
پخته نشود برود موظف اجازه
ثبت و نشر آنرا نمی دهد.

در مورد آنها یک می خواهند
در بخش آواز خوانی، به اسلده
های رادیو و تلویزیون تازه گام
هند، تعامل چگونه است ؟

باید تذکر داد که به خاطر
ارزیابی استعداد داوطلبان
آواز خوان کمی سوزنی در ریاست
موسیقی رادیو و تلویزیون وجود
دارد این کمیون وظیفه دارد
تا آواز تازه وارد را از نگاه (سر)
و تال، ولی و دیگر نوزم های
آواز خوانی چک و ارزیابی کنند.
بعد از تصدیق این کمیون، تازه
وارد به ثبت مقدماتی یک
پارچه آهنگ در داخل استدیو
آقدام می کند. کمیون دیگری
مشتمل بر کمپوزیتور، نوازنده گان

فیل فیل...

پسندیده و احساس عالی وطن
پرستی سایر جوانان شور
با بخش برنامه های مختلف مهم
پرسرجه میگرد. البته کشف
استعداد های جوان در زمینه
های انانسر، نطاتی، هنر
تشبیل، دکلمه و شعرخوانی
و رادیو و تلویزیون به مقایسه
آواز خوانی ساده تر است به این
معنی که داوطلبان این رشته ها
بعد از سپری کردن دوره های
معین تربیتی در داخل همین
موسسه و علامه در کارهای برنامه
سازی هم گرفته و نتایج کار
های شان را و سودمرا حاصل
ابتدایی هم قرار داشته باشند
از طریق امواج رادیو و تلویزیون
بخش و شنونده گان و بیننده گان
این دو وسیله آفریاد رنگ نقش
هاییکه به عده آنها سپرده
می شود می بینند ولی اداره
رادیو و تلویزیون آواز خوان را در
صورتیکه واجد شرایط لازم نباشد
از همان آغاز به صورت نیمه
قبول نمی کنند. بنا به تاقنیکه
پارچه آهنگ تازه وارد به اصطلاح
پخته نشود برود موظف اجازه
ثبت و نشر آنرا نمی دهد.

در مورد آنها یک می خواهند
در بخش آواز خوانی، به اسلده
های رادیو و تلویزیون تازه گام
هند، تعامل چگونه است ؟

باید تذکر داد که به خاطر
ارزیابی استعداد داوطلبان
آواز خوان کمی سوزنی در ریاست
موسیقی رادیو و تلویزیون وجود
دارد این کمیون وظیفه دارد
تا آواز تازه وارد را از نگاه (سر)
و تال، ولی و دیگر نوزم های
آواز خوانی چک و ارزیابی کنند.
بعد از تصدیق این کمیون، تازه
وارد به ثبت مقدماتی یک
پارچه آهنگ در داخل استدیو
آقدام می کند. کمیون دیگری
مشتمل بر کمپوزیتور، نوازنده گان

بقیه از صفحه (۱۰)
هنرمند محبوب فرهاد دریا
که درین روزها از او کمتر
خبر می رسد، در استان
(مفقود شدن) خود طلی
مباحبه "غضب آلودی" با مجله
(جوانان امروز) ظاهر شده
رادیو و تلویزیون خدا حافظی
گفت، به دشواری پاسخ می یابد.
اما با آن هم ماسمی نمی یابیم
به دنبال جواب انتقاد ات
اوبه رادیو و تلویزیون رفت
و جوابی این مسأله هم که چرا
شرایط لازم برای نشر آهنگ
های فرهاد دریا وجود ندارد
و بر اساس ادعای مطرح شده
در مجله جوانان امروز چه آهنگ
های اوسره دیوار سانسور زده
اند. اینک گفته های از فرهاد
در باره که در شماره دوم صفحه
۱۰ مجله جوانان به نشر
رسیده نقل قول می نمایم :

"هنرمند سازیت که با نواز
و فرود نغمه های زنده گسی
و جریانات ماحولش سر میشود
اگر مبتد لست یا والا، هر دو نتیجه
سیر طبیعی جامعه خود ش
می باشد، آب و نان فرهاد هایم
حوادث و جریاناتیست که بند بند
وجودم شهادتشان میدهند
و من آنچه را می بینم، دوباره پس
میدهم. از مدت هفت سال
بدینسو عزیزترین وطنی ترین
سرود (مولای علی) من سانسور
شد. چرا ترانه (علم گنج) فید
گردیده خاطر کدام جرم آهنگ
باد های آیند نشر نمی شود؟؟؟

و برای پاسخ به این
سوالات فرهاد دریا می رادیو
تلویزیون می شنود در زمینه
طالب پاسخ میگردد. و اینک پاسخ
های ماکه از مقامات رادیو -

زنی پاپهزار ویک نام

از خوشاوند ما دخترکی بنام ((گلی)) که حدود چهل تا چهل و پنج سال قبل در خانوادۀ یک مامور محلی به فرزند ی پذیرفته شده و آنوقت پیش از پنج - شش سال مرگداشت، دیرگاه هیست اطلاعاتی در دست نداریم. از آنهایی که او را میشناسند یا میتوانند درباره زندۀ بودن یا نبودنش اطلاعی داشته باشند، بنام انسانیت تقاضا میشود تا دانستنستی های خود را به آدرس ما ارسال دارند. به کسانی که محل دقیق فعلی او را بنویسند یا درباره مرگ او گواهی دهند، ادای سیاسی مادی نیز صورت خواهد گرفت.

((محمود یاری برادرزاده ((گلی)) گمشده ساکن (۰۰۰) ناحیه بالکنی از میسر - به وکالت سایر اقربای نزدیک او...))

خانم اسماعیل یکی از منابع مهم درآمد ملی

گفتید چه کسی شمار فرستاده؟ فاروق بی از - کلوب امیان؟ وزیر فرستاده؟ آری، پس شما در - جستجوی خانم شوکولات استید؟ میدانم... می - دانم، مگر ممکن است در مورد او اطلاعی نداشته باشم؟ اما سالهای زیادی سپری شده که دیگر او را ندیده و همچنان بدینمان میگردد که دیگر سرب به آن کلوب نرفته ام. مگر کلبی ها اطلاعاتی نداشته اند؟ آه... کجا ممکن است رفته باشد؟ - چه شد؟ خوب، گفتید همه بزرگ شمامست؟ یعنی همیشه بدین رکلانان، یعنی که هیچ او را ندیده اید؟ قبله گاه تان هم ندیده است؟ والله... من پشما چه بگویم، نمیدانم... خیلی خوب، باشد آنچه را درباره او میدانم. به شما بازخواهم گفت. بلی، او را ((بتول شوکولات)) میگفتند و گاه می نیز بنام ((لقمه شیرین)) میخواندند ولی ما همگویی ها روی او نام ((خانم اسماعیل)) را گذاشته بودیم. ایام گذشته را بخاطر من آوردید. من نیز این را شنیده بودم که بامردی به نام ((مجیدی - سارماک)) عروسی کرده است. داستان آن قصر را نیز بن گفته بودند ولی من از آن روزهای او - قیقا چیزی نمیدانم، زیرا سالها بعد از آن تاریخ او را شناختم. البته این اسم ((خانم اسماعیل)) هم ابتکار ما نبود بلکه باخودش از خارج آمده بود. - امریکا بیها ((میس کرزی)) و فرانسویها ((مادام - کرزی)) و در مجموع او را چنین یاد میکردند و ما هم به این نام او را پذیرفتیم.

خیر... خیر... اینک شهرت جهانی - داشت. اگر در ترکیه باشد حتماً خیلی زود پیدا

می کنید. مگر امکان دارد پیدا نشود؟ آقاي من، من هنگامی که در گمرک استانبول رئیس هیات معاینه بودم، او را شناختم. حتی هیچ نمیتوانم فراموش کنم که در آن روزها، روزنامه نویسان بسیار به سرگوش کارمندان گمرک می چسبیدند. به هر حال، برگردیم به موضوع ((خانم اسماعیل)) در یکی از روزهاییک سخت گرفتار بودم، اطلاعاتی بهار مید که یکی از مسافران کشتی ایکه از دریای سفید به بندر ما وارد میشود مقدار چشمگیری قاچاق از اروپا باخود حمل کرده است. خبر دهنده نیز شخصاً در گمرک حضور داشت تا نمیدی چشمگیر خبر گزاری او، از دستش نرود. ما هم از آنجمله ماموران بیعمره ای بودیم که نسبت نقدان ((روابط حسنه)) با قاچاقبران، اکثر محمولات غیر مجوز را ضبط و مایا محصول میکردیم.

خانم شوکولات نوشته: عزیز نفسین ترجمه: شفیع رمگند

پیش از آنکه کشتی مورد نظر، به ساحل بعلیو بگردد، یک موتر تیز رفتار قمری از سوی شهر آمده. دم دروازه گمرک توقف کرد. همچنان، گویا به مدیر موسی گمرک نیز تلفونی هدایاتی رسیده بود. گفتیم ((گواهدایاتی رسیده بود)) بخاطر آنکه نام - تلفون کننده به عنوان ((اسرار دلتی)) از دیگران نهفته می ماند. مدیر موسی مارانزد خود خوانده گفت: ((به خانم بتول که یکی از مسافران این کشتی است، موقع بیاده شدن اطلاع به هدیه که مونسر دولتی منتظر است.)) ما بحساب خود رسیدیم. کمی بعد کشتی وارد بندر شد. طبعاً برای آنکه عمل بازرسی به درستی انجام پذیرد، فرود آمدن مسافران از کشتی ممنوع بود. اینک در همان هنگام من به بتول خانم برخوردیم. گفتید خوشاوند شمامست... آه بلی... عمه تان ها... ولسی خدا از سرچرم ما بگذرد. چنین بانویی هرچهل سال یکبار به دنیای آید یعنی خانمی که مونسر رسمی در بدخل گمرک منتظرش باشد. ما خانم بتول را با احترام لان، از کشتی بیاده و به مونسر دولتی سوار کردیم. بالا پوش بوس نفیس و گران بهادران جوش گرماي تابستان، خانم را امتیاز خاصی می بخشید و در یک نظر فعمیده میشد که از -

سفر اروپا برگشته است. خانم برای اینکه محصول گمرکی نه برداخته باشد، دو بالا پوش بوست را که رویم پوشیده بود، از تن بدر آورده با جسد انعام و شام دیگر مسافرتش که هم تول بکس و هم سیست پشت سر را انباشت، در مونسر جا بجا کرد. سپس رو بپا کرده دستور داد: ((بقیه لوازم مراد رستت نگهداری کنید. فردا کسی را دنبال آنها میفرستم)) ما بعد از ادای احترام دنیال مونسر خانم بتول، به کشتی حمله ور شده به بازرسی دقیق و سرچشمه کننده خود آغاز کردیم. البته، این بحال یک عنعنۀ در - آمده است که در کشتی وارد اروپا به وطن، خواه ناخواه اشیای قاچاقی کشف میشود. در - صورتیکه لازم دیده شود این وظیفه ما گمرکچی ها بود که بر برخی از آنها انگشت معاندۀ بگذاریم، ولی من در تمام عمر کشتی که اینقدر محمولات زیاد قاچاقی حمل کرده باشد، تا آنروز ندیده بودم به حدی گنج کشف کرده بود که کلاه شعبده باز با کونسر و خرگوشی که از آن بیرون می آورد، فراموش مایا گردد. از یک جمعیه نسبتاً کوچک آنقدر مال قاچا - قی بیرون می آمد که میتوانست یک مغازه فیشنی فروشی را پر کند. آنچه از نظرمین تحسین بر انگیز و در عین حال حیرت آور بود، این بود که تمام اشیای از نظر کمیت و کیفیت و حتی مورد استعمال تصنیف و تفکیک شده بودند. حتی یکی از همکاران مایا گفت: ((با با آفرین بر این افراد... حتی در گمرک ما اشیای به این نظم و نسق ترتیب و تنظیم نیافته است.)) بنظر می رسید که درین کار بای یک گمرکچی متخصص داخل باشد. زیرا تصنیف و تفکیک بشکلی صورت گرفته بود که یک یک با تعلیمات نامۀ گمرکی ما تطابق داشت. فقط یک اشتباه در کار آنها دیده می شد: مطابق به حکم تعلیمات نامۀ مواد محترقه نباید در جای نزدیک حرارت گذاشته شوند و لسی اینها می های قاچاقی را درخواستی دیگه بخار کشتی پنهان کرده بودند که این بکلی اشتباه است. فیرا زین، لایترها، ساعتها، عطریات و زیر پوش ناپلونی خانم ها، همه در جاهی دقیق جا بجا شده بود.

همکار دیگرمایا بر سبیل تحسین گفت: ((اگر چنین یکی از قاچاقچی های ما هر را، مامور تنظیم و تصنیف تحویلخانه های خود نسازیم، روزی در میان در هم بر می تحویلخانه هافرق خواهیم شد.)) یکی دیگرمایا ماموران ما از سوراخی که در یکی از اتاقهای کشتی کشف کرده و مشغول بیرون آوردن سینه بند ها، سینه های مصنوعی و حلقه های زلف ساختگی از آن بود. آنقدر ازین قبیل اشیای بیرون آورد که اتاق تاد ها ن پر شد ولی هنوز هم از آن - سوراخ سینه بند و موی ساختگی خارج میکرد. خدای من! آیا دین کشتی معدن سینه بند وجود

دارد یا اینکه فابریکه مخفی تولید سینه بند در آن تعبیه کرده اند. خلاصه آنقدر را شبای قاچاق از سوراخ سینه های این کشتی بدست آوردیم که خود ما هم دچار حیرت و هم وحشت شدیم. کشتی بان اظهار داشت: - غیر ممکن است این اشیای ازین کشتی بیرون - آمده باشد زیرا این کشتی مسافربری است و حالیکه این مقدار جنس را حتی سفینه های یکمده تنی باربری نمیتوانند حمل کنند. پس شما این ها را از کجای کشتی خارج کردید؟ - از عقب کشتی. انبار عقبی ازین اشیای مالا مال است... کشتی بان گفت: - بهتر است دیگر جستجو نکنید. از وضعیت ن پیدا است که هرچه بگردید بیشتر اموال قاچاقی به دست خواهد آمد و چون کشتی ظرفیت حمل اینقدر وزن را ندارد، جا بجا فرق خواهد شد و آنکامسؤولیت فرق شدن کشتی را نمیتوانیم بعده بگیریم. هرگز فراموش نمیکم که روزنامه های وقت نوشتند: ((تحقیق اینکه اینقدر جنس با این ظرفیت توسط چه کسانی قاچاق می شده آنقدر جالب نیست که بدانیم چگونه این خارقه صورت عمل گرفته است.))

در هر صورت، کشف اموال قاچاقی آسان ولسی شناختن قاچاقچیان شواراست. زیرا از آشکار کشتی تا مسافران همه از خود سلب مالکیت میکنند و میگویند این اجناسی به آنها تعلق ندارد. بگذریم آقا... راستی اسم شما چه بود؟ - محمود... آری محمود بی فرزندم. با بتول خانم اینک در چنین روزی افتخار شناسایی یافتیم. بعد ها وقتی کشفیات بعمل آمد که قسمت اعظم آن به بتول خانم تعلق دارد، بی کم و کاست به وی سپرده شد.

از آنوقت به بعد در میان مسافرینی که از اروپا بر می گشتند، گاه گاهی با بتول خانم بر می خوردیم ولی چندی بعد دست حمایت سیاسی از سرخانم بتول برداشته شدند و نه تنها مثل گذشته هامونتر مقام عقب ایشان به گمرک نیامد، بلکه بنظر می آمد که از مقامات بالایی دستور داده اند تا وی را خیلی به دقت مورد بازرسی گمرکی قرار دهیم. ما بیچاره ها چه میکردیم؟ ما فقط مجریان دستوریم لایتر. آیا شایعات و افواها ت زیاد درین باره جریان را تغییر داد؟ یا اینکه بتول خانم از چشم مقام حمایت کننده سیاسی افتاده بود؟ این را نمیتوانستیم درک کنیم. کاروبار اداری ما تقریباً همه بدین سان طی میشود و استقراری از خود ندارد. یکبار می بینید دستور میرسد که فلان مسافر را بازرسی نکنید، ناگهان امر میدهند که فلانی را از نیمه سوزن -

بگذرانید... یکبار اینطور باری آنطور... این که کار نشد. آقاي من، برای تنظیم کار یک کشور، پیش از هر چیز استقرار لازم است. مامورین گمرک هم باید بد رستی بدانند که چه کسی را مورد بازرسی قرار دهند و چه کسی را نادیده بگیرند. شما اشتباهی در کارشان رخ ندهد. طوری نشود که درین بیخبری آنرا که باید مورد بازرسی قرار دهند ندهند و آنرا که باید بی چون و چرا بگذرد، تلافی کنند و کرده و ناکرده یکی شود. در یکی از همین موارد، بتول خانم باز هم از سفر اروپا بر می گشت. بطور خاص امر داده شده بود تا - هرچه را باخود دارد بدقت بازرسی کنیم و حتی از - بازرسی دقیق بدنی نیز امانوریم. بتول خانم در آغاز به فکر اعتراض افتاد ولی همینکه به جدیست موضوع بی برد، سخت شگفتی زده شد و فریاد زد:

خانم شوکولات نوشته: عزیز نفسین ترجمه: شفیع رمگند

خدای من: مگر حکومت عوض شده است؟ ایسن چه حرفهاست که میزنید؟ اگر تغییر میگرد؟ بیسی شبهه آگاه میشدم ولی من نشنیدم که حکومت تغییر کرده باشد. حکومت تغییر نکرده است. پس وزیر تغییر کرده است؟ - خیر خانم... خوب، پس در اینصورت این کارها چیست که میکنید؟ آیا موضوعات تغییر کرده یا رژیم سیاسی عوض شده است؟ در واقع بتول خانم حق بجانب بود. ولی اصرار کردیم: - در هر صورت موضوع تغییر کرده و ما بازرسی میکنیم. آقاي من، به بازرسی آغاز کردیم. یکی از - همکاران جنس لطیف ما که مامور بازرسی بدنی بتول خانم بود، به استثنای جایی که ناگفتنی است از تن و بدن او، معادل محتوی یک دکان زرگری مرورید و جواهرات بدست آورد. ما چنین نتیجه گرفتیم که بتول خانم از تغییر وضع اطلاع قبلی داشته و همین جهت را خفای زیورات، تن و بدن را بکار انداخته است. در فیران مثل موارد دیگر

میتوانست بطور علنی وارد کند. بعد از کشف جواهرات از سفینا مایا بدنی، بتول خانم حالتی حیرت زده بخود داد و گفت: - واقعا حیرانم. هیچ یک اینها ازین نیست. خدایا، کدام نیرویایه اینها را بدین اطلاع قبلی در سفینا مایا بدنی من، جا بجا کرده است؟ من در زنده گی خود، زنی به زرنگی و هوشیاری بتول خانم ندیده ام. فرزندم محمودی میگویند زن زیبا عقل کمتر دارد ولی باور کنید که بتول خانم ازین قاعدۀ مستثنی بود. مدتهاي بدید و نهعات مکورد ر کشتی های که بخارج رفت و آمد داشتند، مسافرت کرد. حتی یک دفعه که هیچ از یاد نمی برم، در حالیکه اموال زیاد قاچاقی از نزدش گرفته بودیم در کمال خونرسری اظهار داشت: - هیچ یک اینها مال من نیست. می ترسم اینها جز اموال امدادی امریکا باشد که به کشور ما میفرستند. بازرسی گفت: - مگر اموال امدادی را بنهانی میفرستند؟ - امداد حقیقی طوری هانی صورت میگیرد. نباید مردم بدانند که این نیکی و کمک از جانب چه کسی بعمل آمده است. یکی از دوستان خارجی وقتی می بیند که حال کشور ما چقدر زار است، با در نظر گرفتن اینکه لطمه بی به فرور و حیثیت ما وارد نگردد، خواسته این اشیای را رجده انهای من مخفیانه جابه جا کند. مگر این غیر ممکن است؟

محمود بی، اگر نظر مرا بپرسید بتول خانم برای مملکت فایده زیادی داشت مع الاسف بین ما این ارزش او را دریافتند. اگر در هر سفر خارجه زیادنی سه نفر خانم دیگرمثل او اشتراک کرده و اشیای گرانبهارا مخفیانه باخود می آوردند، معلوم باشید که کشور خیلی پیش ازین روی پای خود ایستاد بود. فکر کنید آقاي من، این زن بیچاره بدون یک پول معروف به تنهایی به سفر اروپا رفته و در بازگشت به ارزش صد ها هزار لیره اموال بشکورت وارد میکرد. دیگرمایا میخواستیم؟ خانم، مگر ما از سالها به اینسو به این امید نه نشسته ایم که امریکا ما قرض دهد؟ کردیت باز کرد و کمک بفرستد؟ در حالیکه همین خانم بتول به تنهایی به همه کمک های امریکا بپراست ولی نگاه کن بجای اینکه چنین خانمی را تشویق و کمک کنند تا زود زود به امریکا و اروپا رفت و آمد کند، مانع مسافرت وی میشوند. خیر، خیر، عزیزم عقل ما هرگز به سرا بر نمیگردد. ما قدر شناس نیستیم چه ها که در حق این زن بیچاره روانداشتم. در یکی از دفعاتیکه باز هم اموال زیاد قاچاقی او را گرفتیم و این مورد هرگز فراموش نمیشود، باز هم تکرار کرد: - بقیه در صفحه (۸۹)

مرزا قلم چه نشد؟

بقیه از صفحه (۶۷)

را کار میکردم یک هشتاد و هشت
از طریق تلفون برایم گفت :
(اخراجت در شفاخانه
تحت تدای بوده در خیران
عملیات دکتور از عملیات خانه برون
آمده فریاد زد برق رفته، برق
برای مدتی نیامد و ختم جان
به حق سپرد)

ما به نمایندگی از برنامه از
وزیر صحت عامه تلفونی خواهش
نمودیم تا بیان آن همشهری را که ثبت
نموده بودیم بشنود. وزیر صحت -
عامه وقت پس از آن از تسلیم به
خانواده متوفی از طریق برنامه
و ده داد و برای یکماه بعد ما از
شفاخانه دیدن نمودیم
واقعاً جنراتور اما در
فعالیت بود. این یک نمونه یی
بود دال بر گشته قبلی. ما هم
انتقاد را مطرح کردیم و یاد نظر
داشت نیازمندی مسأله، طالب
برخورد جدی تر و عطفی مقام
شدیم و نتیجه لان بدست آمد.

- محترم اشکرز! جرایمهای
شما غالباً در جوکات معی -
انتقادی مطرح شده است ؟
- چرا مگر نمیکرد که در جامعه
مانار سیاسی و ناسامانی زیاد است ؟
باز به نظر، هر کسی سبک مختصر
به خود را دارند یعنی وقتی که
میتوانم در کرکتریک میرزا قلم
خوبی بدرخش دیگر چه نیاز نیست
که در کرکتریک رئیس ظاهرشم ؟!
اینکه میگویم هر کسی سبک
مشخص به خود را دارند بدان -
معذرت نیست که خدا نخواسته
چون اسپگادی تنها با همان
سبک مورد کاربرد خود آشنا باشد
بلکه آشنایی با سایر سبکها میتواند
سازنده شخصیت اصلی سبک
خودش باشد.

- آقای اشکرز! میخواهیم
نظر تان را بر امون برنامه سازی
در رادیو و تلویزیون و عوامل
کاستی و یا سقوط یکده برنامه
ها بدانیم.

- متأسفانه در این زمینه یک
پدیده نهایتاً تر و آری نیست
که برنامه هاد را ولی با گرمی
عجیبی زاده میشوند، ولی زود یا
کمی دیرتر در قدم نخست بیننده
و شنونده را از دست داده، جای
را به برنامه دیگری خالی میکنند.
یادی میکنیم از برنامه ((نگاه
تلویزیون)) که با همین گرمی آغاز
به فعالیت عمیقاً انتقادی کرد.
ولی با آنهم آغاز میشد پیشبینی
کرد که باید عمر کوتاهی داشته
باشد که واقعاً چنین بود. در
حالیکه برنامه های میرزا قلم
از دو سال به اینسو تکراری مجال
نشر مییابد.

بهتر است در زمینه ساختار
و تدوین برنامه ها اصل ((نه آن
شوری شور نه به این بی نمکی))
مراعات شود.

- با تائید اینکه باید برنامه های
انتقادی در زنده کی مطبوعات
وراد یو تلویزیون موجود داشته
باشد و با اینچنین برنامه ها
محتاطانه تر برخورد صورت
گیرد، وضع برنامه های انتقادی
تلویزیون را چگونه ارزیابی میکنید ؟
- اجازه دهید تأکید نمایم که
علاوه بر انتقاد باید راه حل معضله
در برنامه هایشان داده شود
که از آن عوامل گونه گونی ضعف
قابل دید و قابل لمس در این
عرصه موجود است. یکی از برنامه
های اجتماعی که جنبه انتقادی
دارد برنامه ((آینه)) در تلویزیون
است. هرگاه نشر مطالب انتقادی
در این برنامه به همین منوال
ادامه یابد، برنامه بجای تأثیر
کننده و اصلاح کننده بیشتر تحریک
کننده شده است. انتقاد مطرح
میشود ولی راه حل نشان داده -
نمیشود. عمر آن کوتاه خواهد بود.

- محترم اشکرز!
عده ای از علاقه مندان هنر
پیشین تان میخواهند بدانند
چرا اشکرز تخلص کردید و هم

خاطرات تان را از القاب (میرزا -
قلم) و ((کاکامنجانی)) - کسر
کنید ؟

- هر انسان با چیزهایی
حساسیت دارد و من بارها پیوسته
که از خاطره پیروم.
- راجعاً صرف پاسخ چند تن
علاقه مند را از شما میگیرم و به آنها
میرسانم.

- هر انسان زمانی خود را محاسبه
میکند. عده ای خود را سرشار
و عده ای جامع ترین میبندند و عده ای
والا ترین. من در محاسبه ام خود را
نیافتم. (۲۷) سال پیش بود
که من با این اندیشه شدم که
بحال چهل و پستوی و فقر
مردم اشک باید ریخت همین
اکنون جنگ و تلف شدن انسان
ها همواره اشک است و درد.
- لطفاً جالبترین خاطره
زنده کی تا را بگویید ؟

- من، مرحوم استاد رفیق
صادق وفریده، شایان در بخش
تشکیل رادیوی هنرمندان سال
شناخته شدیم. روزیکه از طرف
مقامات با صلاحیت مطبوعات
وقت تحایفی تفویض میگردد بمن
وفریده شایان تکه دادند و به
استاد مرحوم یکمراهه بایسکل
چینگه محفل ختم شد در بیرون
کلب مرحوم صادی از یک بایسکل
رانی یادداشت حیران شد
که ((جایزه)) ۱۱ را چگونه
بخانه ببرم ؟ چند تن از جوانان
آمدند و فشار میگردند که
بایسکل را برایشان بفروشند.
برایم تأسف آفرین بود که جرارد
در توزیع تحایف لاقول نیازمندی
هنرمند را در نظر نمیگرفتند
و تا حال هم نمیگیرند !!

- قراریکه خبر دارم شما پنج
نزدند دارید که از آنجمله پسرک
شما (غالباً) زیاد کرکتر خند ان
تشلیلی دارد ؟ آیا میشود این
امیدواری را داشت که راه تان
را ادامه خواهد داد ؟

- من همیشه به خانم میگویم
شاید زمانی برسد که اطفالم
مرا کاکا خطاب کنند زیرا آنقدر
مصرفم که کمتر اتفاق میافتد
اوقاتیکه آنها بیدار هستند
و بایخانه استند باهم ببینیم اما
در حوض هنرمند شدن شان باید
بگویم که چون آنها مستقیم
تحت پرورش مادر خود قرار دارند
و مادرشان طرفدار هنرمند
شدن شان نیست بنا به طبیعی
است که از مادر تاثیر خواهند گرفت.
خانم مدت زیادی استاد
مضامین ساینس و ریاضی بود

و نمیتواند سر سازش با وارد شدن
به عرصه هنر داشته باشد حتی
اگر علاقه هنرمند شدن نیز باشد.

- پس میشود بپرسیم
شما چرا انتخاب کرد ؟
- روزش گشته بود.

- مصاحبه با امیدواری به صحت
خود محترم اشکرز و غلبه
(غالباً) جان بر خواست
مادرش بایان یافت.

گلشن عکاسخانه

مختارهای تان را با وادان
نازید، عکاسی رنگ و
سیاه و سفید فرعی و خوشی
و کد سر، مختصر باز در امید



غوث زلمی زورنا لیست راد یو۔ تلویزیون پامخ میگوید :



سہیلا عزیز :



خبرهای ورزشی

مسفردوستانه و مسابقات جالب

تیم منتخب هاکی که جهت انجام یک سلسله مسابقات و تمرینات مشترک هائیک اتحاد شوروی گردیده بودند دوباره بوطن بازگشتند. این تیم در مدت اقامت خویش یک سلسله مسابقات و تمرینات مشترک را با تیم جوانان سمرقند انجام دادند که برتیم های یاد شده غالب آمدند. همچنان در سایر مسابقات دوستانه و تمرینات مشترک، تیم منتخبه هاکی افغانی نتایج قناعت بخشی را بدست آوردند. نتایج ورزشی تیم هاکی خوب و هالی ارزیابی گردید.

طبق پلان مرتبه سال ۱۳۶۲ فدراسیون پهلوانی کیمته دولتی تربیت بدنی و سپورت جمهوری افغانستان مسابقات پهلوانی زیرسین مختلف که چندی پیش زیر نظر فدراسیون مربوط در سته تیم ورزشی کابل دایر گردیده بود پایان یافت.

همچنان مسابقات انتخاباتی تیم ملی پهلوانی کشور برای سال ۱۳۸۹ بتاریخ اول جدی سال ۱۳۶۲ در یکی از جمنانزیمه های شهر کابل دایر می گردد و برای هر گشتی گورد و کیلوگرام ((ادوانس)) داده می شود.



مصاحبه از حسینا حافظ

قانونیت در ورزش ضرور است

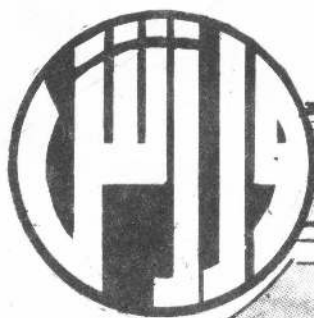
رأییرامون بهترشدن ورزش در کشور چنین گفت: ((ورزش زمانی در کشور مایع بود حاصلی مینماید که قانونیت ورزش به میان آمده، حقوق ورزشکاران - اعاده گردیده و مسابقات ورزشی به شکل قانونی آن براه انداخته شود که درین زمینه ها صرف رایاست المپیک میتواند حتی الامکان سعی وتلاش نموده و امکانات بهتری را برای ورزشکاران مهیا سازد.

نبودن قانونیت در ورزش و عدم وسایل ورزشی از قبیل میدانهای ورزشی، لباس وغیره ضروریات از جمله مشکلات عمده کلب های آزاد و سایر ورزشکاران کشور بشمار میاید که متأسفانه ریاست المپیک تاکنون متوجه چنین دشواریها نگردیده و نتوانسته است در زمینه به ورزشکاران یاری رساند. چنانچه البسه و اموال سپورتنی ایکه از جانب کشورها به ورزشکاران کمک میگردد بدسترس ورزشکاران قرار داده نمیشود که این خود گواه بی توجهی مقامات بقیه در صفحه (۸۵)

کلب ورزشی آمودر جمع کلب های آزاد شهر کابل، نخبه ترین آن محسوب میگردد. این کلب در سال ۱۳۵۰ ایجاد گردیده و در آن زمان بنام کلب برق کابل شهرت داشت که صرف تیم فوتبال در آن شامل بود اما بنا بر تلافی هرچه افزون کلب توانست تا بازیهایی دیگر در زمین چمن (باسکیتبال، والیبال، بینک پانگ و تلتیک خفیفه را) نیز در چوکات خویش بگنجاند و هم اکنون صد تن ورزشکار را در رشته های مختلف ورزشی بهیچ نموده است. از آنجا که بهترین ورزشیده ترین چهره های ورزش عضویت کلب آمودار دارند بنا بر ورزشکاران آن توانسته اند که در عموم جام های ورزشی اشتراک نموده و موفقیت های رانیز نصیب شوند. چنانچه طی چند سال اخیر کلب آمودار توانسته است تا در رشته فوتبال لقب قهرمانی را در سطح شهر کابل حفظ نموده و در مسابقات های دیگر نیز موفقیت های چشمگیر بدست آورده است.

یکن از مسئولین کلب آموزش





تاجگذاری جهانی شطرنج



قبل از (سوویل) د و شطرنج باز
بزرگ جهان ۹۶ مسابقه که صد ها
ساعت را در بر گرفت با هم به
د وویل پرداخته بودند ولی چیزی
که به مسابقه (سوویل) خصلست
د رامتیک داد عبارت بود از مساب
وی بودن بود ۱۱ مقابل ۱۱ تا
تخته بیست و دوم که صرف دو
تخته سر نوشت ساز می توانست
قهرمان شطرنج را تعیین نماید
بخصوص که در تخته بیست و سوم
کاروف موفق گردید بازی را به
نفع خویش تمام نماید و به جلو
تازد. کاری کساروف بعد از
مسابقه اظهار داشت: این تخته
ترازید و باید بد آورد که من
مرتکب اشتباهات بزرگ گردیدم
و بازی را با ختم ولی کاروف
هیچ زمان مثل آنوقت نزدیک به
برگرداندن لقب قهرمانی بخودش
نبود و هیچکس هم به حقانیت
پیروزی وی شک نداشت و لیس
کاری کساروف توانست تخته
بقیه در صفحه (۸۵)

مسابقه فاینل اخیر این د و حریف
د سوویل هسپانیه یکی از بر
اضطراب ترین، جذابترین و جالب
ترین مسابقات ((تاجگذاری جهان
نی)) شطرنج به قول یکی از روزنامه
های هسپانوی بنام ((با یس)) در
تاریخ شطرنج بوده است.
هر چند از ختم آخرین مبارزه د و
حریف مدت یکسال میگذرد ولی
بخشهای نوراماتیک آن همین حالا
نیز در جهان شطرنج مورد بحث
قرار دارد.
اولاف اندرسن شطرنج باز
مشهور سوئدنی اظهار نمود که
کساروف و کاروف ثابت نمودند که
امروز در جهان شطرنج حریف
برتر از آنها وجود ندارد و آنها به
صفت د و حریف سنتی در جهان
شطرنج مبدل گردیده اند. همین
نظریات را سایر شطرنج بازان
مشهور جهان چون یوهان تایمن
(هالندی)، لایونز وورتش
(هنگری) و یاسر میروان (امر
یکایی) نیز تایید نموده اند.

د رسال ۱۸۸۶ نخستین مسابقه
جهانی شطرنج د ایرگورد و در
سال ۱۹۸۲ اس و سومین مسابقه
آن از جمله هفتصد و بیست و شش
تخته مسابقه شطرنج که در این
مدت بازی گردیده است یکصد و
بیست آن مربوط به کساروف و
کاروف میباشد. رقابت آنها از ۹
سپتامبر ۱۹۸۴ آغاز نهاد و در
۱۹ دسامبر ۱۹۸۷ اختتام یافت.
چار مسابقه پیچیده را اگر سبب
یا استادان بزرگ شطرنج با هم
بمبارزه پرداختند پس از مساعی
خارق العاده و فراوان قهرمان
سه مرتبه بی جهان کاری کساروف
توانست برتری حداقل را بر حریف
زده اش کاروف بدست آورد.
بالاخره از جمله ۱۲۰ تخته بازی
شده نتیجه ۶۰ مقابل ۶۰
به نفع کساروف میباشد که کاروف
صرف یک نمره عقب مانده است.
جالب اینکه در هر مسابقه آنها
تخته نهایی به نفع کساروف خاتمه
یافته است.

این صفحه را مردمان بخوانند

۷۶

مسمومیت حاملگی

نزد یک به ۷ فیصد زنان حامله به افزایش سریع وزن، بندیده گی و بلند رفتن فشارخون دچار می شوند. اگر خانم حامله این تکالیف را دارد، در آن صورت مصاب مسمومیت حاملگی می باشد. شاید علت این مریضی ترشح بیش از مقدار طبیعی هورمونهایی حاملگی و تشنگی و پرخاشی محدود ساختن نمک در مواد غذایی از تشنگی مسمومیت جلوگیری می نماید. اما در - مسمومیت خفیف تر بخود می گیرد که در این حالت تقلص عروق (Eclampsia) یا حالت فعالیت های کبد و اعراض مسمومیت عمومی بوجود می آید. این مریض معمولاً خطر مرگ مادران حامله را ندارد و حتی پس از آن بوجود می آید. در حالت اکلامپسی وی به دکتر ولادی خواسته هنگامیکه اعراض مانند بندیده گی و بلند رفتن فشارخون را احساس می کنند می توانند برای حفظ حیات مادر و جنین کمک کنند.

خانمها و آقایان! پیش از ازدواج خود را معاینه کنید

در خون انسان ماده خاص بنام عامل Rh (یک نوع پروتئین انسانی) وجود دارد که شناختن آن از اهمیت خاص برای ازدواج برخوردار است. در خون انسان تاکنون سه نوع عامل Rh اصلی و بسیاری عوامل Rh نوری شناخته شده است. آنهایی که در کربوات سرخ خون شان هریک از سه عامل Rh وجود داشته باشد، حالت Rh مثبت گفته می شود و اگر کربوات سرخ شخصی فاقد تمام انواع عامل Rh باشد می توان گفت که او Rh منفی است. قریب به ۱۲ درصد باین توصیه ها اگر مادر Rh منفی بوده و متبای Rh مثبت باشد در نتیجه طفل صفت Rh مثبت بودن را از پدر به ارث گرفته و در بدن مادر ماده بنام آگلوتینین انتی Rh ایجاد گردیده که به بدن جنین یا نوزاد را می افکند و سبب نابودی کربوات Rh مثبت خود به قدر کافی مواد انتی Rh ایجاد نموده و بنابراین نمی توانند زنده بمانند. به دنیا می آیند و اما بعد از آن اطفال بعدی مراجعه قبلی به دکتر و استفاده از آلدو و فایوی تحت نظر این مشکل را حل می نماید.

ویتامین ضد نازایی

ویتامین ها مواد مغذی هستند که به مقدار کم برای انجام فعالیت های متابولیک (استقلابی) ضروری است. حشرات بدن قادر به ساختن آن نیستند. یکی از ویتامین ها که جز ویتامین های محلول در چربی می باشد، ویتامین E است که آن را با نام ویتامین ضد سترون بودن یا نازایی نیز یاد می کنند. با وجودیکه در باره این ویتامین اطلاعات مختصر در دست است، با آنهم دانشمندان معتقد اند که فقدان ویتامین E در حیوانات سبب استتال و نازایی می گردد. همچنین فقدان این ویتامین سبب تشکلاتی را نزد جنین ها گردیده و ممکن است سبب در اثر فقدان این ویتامین بوجود آورد. ها رشد و نمو نیز دچار اختلال می گردد. نیز توسط دکتران توصیه می گردد.

د اکثرو به مریض کرده گت:
 آیاخودت گنگه استی؟
 مریض:
 بلی د اکثرا حب، من گنگه
 استم.

فرستنده: عبد الجبار عزیزی

میهون

مرد مستی نیمه شب
 وارد میخانه شد. عده درد ست
 چپ و عده در سمت راست
 نشسته مشغول نوشیدن شراب
 بودند.

مرد مست که از همان نگاه
 اول از حاضرین بدش آمده بود
 با صدای بلند گت:

ای خرس های که طرف
 راست نشسته اید وای میهنهای
 که طرف چپ نشسته اید، سلام!
 درین میان یک مرد قوی هیکل
 که طرف راست نشسته بود باتفاقه
 برافروخته بلند شده جلوان شخص
 ایستاده گت:

خوب چشمايت را بازکن و ببین
 که من خرس نیستم.

مرد مست بدون آنکه خودش
 را بیازد جواب داد:

خوب، اگر خرس نیستی، برو
 به طرف چپ بنشین.

فرستنده:

فلام حسین هزاره تاتاری

باد سپلین

روزي يك معلم، در ضمن درس
 به شاگردانش گت:

کی میخواید به بهشت برود؟
 تمام شاگردان دستهایشان
 را بلند کردند بجز از احمد.

معلم رو به احمد کرده پرسید:
 چرا تو دستت را بلند نکردی؟
 احمد جواب داد:

معلم صاحب، مادرم به من
 گفته است که وقتی از مکتب رخصت
 میشوم مستقیماً به خانه برم.

فرستنده: پروین خدري

عذر بدتر...

مردی ضمن احوالپرسی از -
 خانم پرسید:

راستی حال مادر تان چطور
 است؟

بعد از چند ثانیه یادش آمد
 که مادر این خانم چند سال
 قبل فوت کرده است.

برای اینکه حرفش را اصلاح
 کرده باشد گت:

بیخشیه منظورم این بود که
 آیا مادر تان هنوزم در همان
 قبرستان است.

فرستنده: ناز نهض

درد دل

مردی برای دوستش درد دل
 میکرد:

بلی، زنده کی جقدر عجیب
 است. من ولیدی مدت ۲۰ سال
 در کنارم با خوشبختی زنده گسی
 کردم. اما انوس که در یک چشم
 بهم زدن همه تلم شد.

دوستش پرسید:
 چه طور تلم شد؟

اولی آهی سوزناک کشیده
 گت:

هیچ، بعد از آن با هم عروس
 کردم.

فرستنده: شفیقه نوری



اختلاف نظر



دانشیار

به هر سو بنگری...

خوشا حضرت سرای کابل و دامان کهمارش
 که هر ساعت گرانسی میکند نرخ با زارش

ز نرخ بی ثبات سیرانشیا چه میروسی
 که شوخ میکند با مشتری حلو و آچارش

همه اشیا فراوان است اندر مندوی لیکن
 خریطه پیرنه و خالی شود جیب خردارش

نمیانس ز رخت هوتلش، لیک اینقدر دام
 که بعد از صرف چون اشتر بپاید کرد نشخوارش

نه تنها لذت کلم از طعام هوتلش رفته
 پریده رنگ و بو و مزه از جای سسوارش

تعالی الله ز چالاکی وین باکی قصابان
 بیابنگر که نادانسی چه نیرنگست در کارش

به هر سو بنگری جنگ تینگی و ترافیک است
 از این سری کلاه گشته، از او افتاده دستارش

حساب کود بار کوچه هایش را کی میدانند
 دود بپول کثافات است در هر گوشه شارش

خداوند اچو ما میران شاروالی همد رجلسه معروفند
 ندانم این سوسامان کی بخشیده به با زارش

ارسلی: اسد الله بدیع

انتقام

شخصی به يك رستوران است
داخل شده به صداي بلند برسيد
حسن كيست؟
هيچ كس جواب نداد.
داخل رستوران د پگوشه.
باز به آواز بلند صدا زد:
حسن كيست؟
باز كسي جواب نداد.
به صداي بلند تري برسيد:
حسن كيست؟
بالاخره يكي از مهمانان
گفت: من حسن استم.
شخص اولي يك سيلي محكم
به روي آن شخص نواخته از
رستوران خارج شد.
همه مهمانان خنده به روي
گفتند:
او برادر، آنرد بروست
سيلي زد تو هيچ چيز نگفتي
چرا؟
آن شخص گفت:
من هم دلش را كه اندام
همه برسيدند: چطور؟
گفت:
به خاطر كه من حسن
نيستم.
ليلا فرصت و شكلا صديقي

ساليكه نيكوست از زمستانش بيد است.

اگر گل نيستی، خار باش.

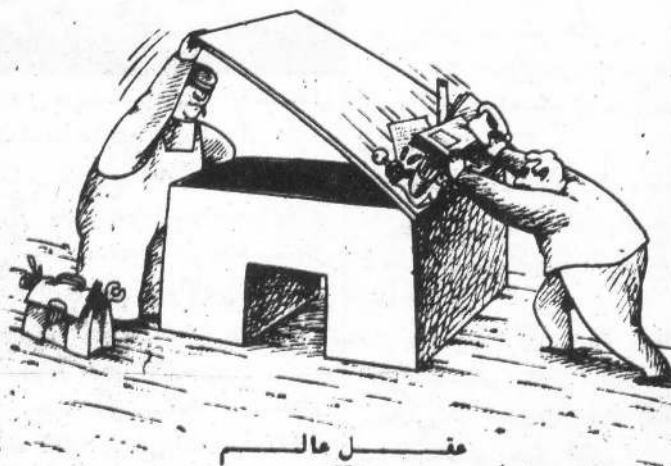
اگر دنيا را آب بگيرد، واسطه دار را تابند
پايش است.

مُشك آن است كه خود بسويده نه آنكه راد پيو
بگويد.

شنيدن كي بود مانند خوردن.

ماهي را كه هروقت از آب بگيري، نه تيل است
نه برق و نه چوب.

تعبه كننده: نوريها واحدي



از واژه نامه ميرزا غلامحسين

سل: آنچه كه بجاي
آب، از دهنش هوامايد.
حلم: كلب ورزشي
سرك خياه: محل قنابتي راني
دورستان:

فلنگر: خواب در پشت ميز
نعمه:

گيمول: پوشي كه ميان
آن آرد و ميده نخود باشد.
تعبه كننده: استجليل برهان

باز هم سلا

روزي ملا نصرالددين داخل
ياهي شده شروع كرد به كندن سب
در همين لحظه باغيان آمده گفت:
حالت نيوكشي كه سبب هارا -
ميكي؟

ملا بلافاصله گفت:
چرا بيراهن زنت کوتاه است؟
باغيان جواب داد:
اين گپ را بيان گپ جي؟
ملا گفت:
برو برادر، از گپ ميخيزد.
فرستنده: هاله اكبري



شهيد الجبر

درين مكتب مسلمانان شهيد از دست الجبرم
مريض ساخته اين مضمون، روده طاقت و صبرم
توان عمر ميباشد تماماً اكسود لتايش
معلم آنكسي باشد كه حق، جنت كند جايش
كجانم نمره ميدهد اگر انتم به باهايش
اگر يك منفي مثبت شود همي گيرد جليبايش
♦ ♦ ♦
هر كه را نااميدي هاي دنيا ميگشود
اين غريب بينوا را اكسود دلتا ميگشود
A و B زير جذم كرده و گفت جان نخواهي بود
گفتش بسروا ندارد ليك بهيها ميگشود

فرستنده: يكي از شاگردان ليسه رابعه بلخي



عشق رادیویی

گرمند د خترکی بود زیبا روی
خوش سرشت *

از دودمانی شریف و اعیان، مال
و منال بیشماري فراگرد خود داشتی
و خدم و حشم فراوانی در حرم سرا
خدمت او را کردی *

راوی همین قصه نه از زمانه
های کهن گوید، بل چند سال
واندی پیش که از تلویزیون فقط
نامی بود ولیک از راد یو جود ی
مرض و طولی *

د خترک رانیز راد یو گ کسی
بودی و ذوقی، که همیشه از حضور
د رجم حرم سرا اباوریدی و خود
راد رگوشه گکی از پلم تاشلم
مشغول داشتی و کیف پردی، -
چونانکه اندر آن سنین هر کسی
را چنین اتفاق بیافتادی و مشغولتی
د ستیاب گردیدی *

هرلم و هر شلم برنامه ها
راد نیال کردی و بسندیده بارچه
هایی چه منظم و منشور نبشستی
و ثبت کردی *

از همه پیش او را علاقه مندی
بیافزودی بایک نطق خوش آوا
همه برنامه ها کان نطق
راد ران راهی بود و کارکی به شادی
بشنیدی و لذت بردی و بدان -

به فلان ... و خدمتکاری صادق
را فراخواندی و بر آنش داشتی
تا بر موترکی زیبا سواره بدان صوب
شدی *

چون آن رسول به راد یو
رسیدی به دق الباب هیچ
حاجت نیفتادی و مامور کی کسار
آمدی و حال پی رسیدی و پس از
وقوف، اطلاع دادی و نطقک

بیرون شتافتی و رسول تحفه گک
اعیان زاده سپردی و بازگشتی
د دیگرار نیز حال بدین منوال
گذشتی و اصفانه بر آن پوشیدنی گکی
ضم لفافه بد انجارسیدی * بار سوم
باز بدان منوال لفافه راشیشیه
مشک همراهی کردی تا آنک از متاع
فرا تر شدی و به سکوا نگشتر رسیدی
کان نطقک شادمانه گشتی
و خوشنودی نهزودی *

الفقه د خترک تاب نیاوردی
وروزی گیسو بر بستی و بدیداران
نطق شتافتی *

همینکه بدان نزدیکی رسیدی
از موتر پیاده گشتی و با چند گام
خود بان درگاه رسانیدی *

ازضا که نطقک خود یکبار
د روزه ایستاده بودی، تا آن زیبا
روی بدیدی سگرتک از لب پس
زدی و گامی به جلو نهادی *

د خترک چو آن مردك بدیدی
احوال آن نطق گرم پی رسیدی
و جویایش شدی *

نطقک با قندکی کوتاه، چهره
نازیا و سرکی بی مو، خود را بدان
د خترک معرفی کردی و احترام
بجا آوردی *

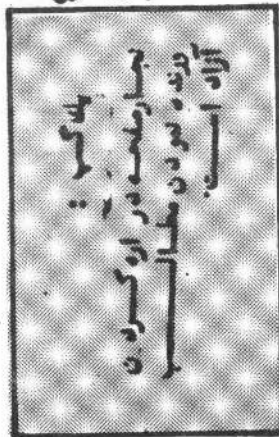
د خترک که آن هیولا بشناخت
ختی، چشمت سیاهی گرفتگی
و حالش بهم خوردی، لحظه گکی
ساکت ماندی و هیچ نگفتی *

لحظه بعد رخ بر تافتگی
بی درنگ به موترک سوار شدی
چون تیری از آنجا بگریختی و به
قفا ننگرستی *

نوشته: همایون مجید



بدون شرح



از شمس تبریز

وزیر گشت:

هزار دینار بستان، و این

حرکت که شنیدی باز مگویی *

هزار دینار بستان، گفت:

بدانید این بد که وزیرها

کرد، من رها کردم *

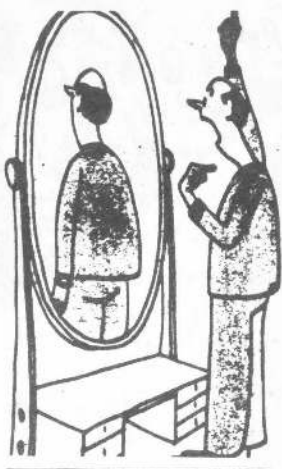
ارسالی:

سحر گل موسوی زاده *



فرستنده: هما نیک سپهر

واقعه جالب در سرویس ملی بس



عید یهودیان

هتلر مانند بسیاری از افراد به مسایل فالبینی عقیده داشت و اغلب به فالبین ها مراجعه میکرد. روزی از یک فالبین پرسید: میتوانی بگویی در چی روزی خواهم مرد؟ فالبین جواب داد:

شمار یکی از عید های مردم یهود خواهد بود.
- در کدام عید شان؟
- آنرا نمیدانم.
هتلر فریاد زد: باخشم

مرا بهشت بگیرویس.
ملا فاصله بگیر راروی زانوا ن جوان گذاشت و دوباره به لکچر خود پیرامون وظایف و چگونگی پرورش جسمی و روحی و خستگی های جوانان و فراهم آوری زمینه های راحت و ساری زندگی آرام آنان، ادامه داد و سرویس همچنان ایستگاه به ایستگاه به سوی سر منزل مقصود پیش می رفت.

جوان برای آخرین بار خواست برخیزد و چیزی بگوید که دست مرد با خشونت روی شانه او فشار آورد و مایی حوصله گی گفت:

اوجده کپ نفهم طاقتم طاق شد اصلا متومواد رک نمی کسی ولی باید بفهمی که

پسرجوان با عصبانیت و دل تنگی فریاد زد: کاکا جان این قدر فلحفه گوئی رایس کن و ضرورتها احترام فکرنکو می فهمی من پنج ایستگاه از منکم دور شد نام.

تمام لکچر داد. پسرجوان خواست دوباره برخیزد و چیزی بگوید ولی مرد دوباره به شانه اش فشار داد و او را بجایش نشاند و گفت: جوان عزیز! تونی فهمی که از جان و دل حاضر در برابر راحتی تو استاد به بنام و از راحتی خود بگذرم و گذشته از آن من مثل تهنج برادر دارم و همه را مثل اولاد هایم دوست میدارم و تو را هم مثل فرزندم میدانم. پس هیچ پدری به زحمت فرزندش رو دادرنیست. و از همه مهمتر شما میوه آینه و عصای پیری ما استید

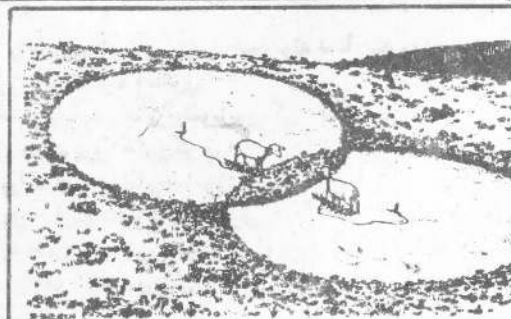
باز جوان خواست اعتراضی بکند و چیزی بگوید که مرد اینبار با قدری خشونت او را بجایش نشاند و گفت: اولاد گلم، تو آرام آرام حوصله ام را بر میسری گتم احترام لازم نیست و من به چوکی نمی نشینم و تها از اصرار احقانه می کسی خوب حالا که زیاد اصرار می کنی پس فقط بکس

سرویس ملی بس به یکی از ایستگاه های شهر رسید و مردی که بکس بزرگ دیپلومات را با خود حمل می کرد و سنش در حد ده هشت سال بود به سرویس بالا شد بجزر بالا شد ن جوان پانزده شانزده ساله که کتاب های مکتب روی زانواش بود، از چوکی برخاست و مرد تازه را کب متوجه شد که جوان می خواهد از جایش برخیزد و چوکی را برای او تخلیه کند. با عجله خود رابه او رسانید و دستش را روی شانه او گذاشت و با فشار او را در به باره بچوکی نشاند و گفت: بچه جان، جای ت را برای من تخلیه نکن.

پسرجوان خواست چیزی بگوید ولی مرد مجالش نداد و ادامه داد: بچه جان تو هم حق داری از چوکی سرویس خفا ده کنی که گذشته ازین، جوان های ما باید با آرامش تام تحصیل کنند و خستگی مانع تحصیل شان نشود و ... خلاصه مرد برای سه چارده قیقه

اعلان

اداره راد یوتلوزیون به اطلاع تمام (بچه های) فلم های هندی ام از بزرگسالان و نوجوانان میرساند: از آنجاییکه در سالی جاری فلم های شب جمعه تلوزیون را بیشتر راجیش گفته قرار داد نموده، بنا آنهاییکه علاقمند اند سال آینده فلم هندی روزهای پنجشنبه را اجاره کنند در خواستهای شان را از همین حالا به اداره فلم های راد یوتلوزیون بیاورند. در غیر آن حق شکایت را نخواهند داشت.



عجله برای رفع تشنگی



څه ليدلې لي څه اوريد

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگوس ولیدل چې د ښوونځیو له کتابونو د سوداګرو ی جوړولی ،خود درسی کتابونو د نشتوالی له کبله یی په ټولګیو کې زده کوونکو ته نوټ ورکاوه .

جېمول خان : په دغو کتاه کارو غور ونوی واوریدل چې : یو دانه پخه څښته په اته افغانی ده . که رښتیا هم داسی وي ،نو د کور د انول څه چې څوک یوه مراقبه هم نه شی ودا - نولای .

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگوس ولیدل چې له کورونو څخه اوکتافات را ایستل او د پلوی په لاره کې یی اچول ،غوښل د پرض قدمه هاخوا د کتاتو ضد وق تشی تور پروت و .

جېمول خان : په دغو کتاه کارو غور ونوی واوریدل چې : د کابل پسه ښار کې یو بوتل کوکا کولا په پخه د پرض افغانی ده . که رښتیا هم داسی وي ، نو د پخلی افغانیو اعلان د پخ له پاسه لیک و چې اوس د وخته ویلی شوي دي .

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگوس ولیدل چې د واده په کارت کې یی لیکلی وو : د هوتل اداره د ماشومانو له راوستلو معذرت غواړي ،خوله هرې ښمې سړه دوه او درې ماشومان راغلي وو او د واده فضا یی په کوچوکې د کافد پزان نیولی په فضا بدله کړي وه .

جېمول خان : په دغو کتاه کارو غور ونوی واوریدل چې : د سیاهون مجلی د پنجاړه په هتې کې د تنګ توب سودا ترڅنګ یو پوتوکري طنز د استازونه هم پلورلو ته وړاندې کړي ،که د ارښتیاوي نو د هتې بازار به نور هم تود شی .



هفتي وال
پنځ

یوازیني هیله

له یو متکرر څخه مې وپوښتل چې په ژوند کې څه هیله لري . هغه په جواب کې وویل :

زما یوازی هیله د اده چې لارې بندې شي .

له یو صاحب څخه مې وپوښتل چې د غوښ پلورلو په وخت کې څه هیله لري . هغه په جواب کې وویل :

زما هیله د اده چې د زار اوښ غوښ د غوس د غوښو په نوم تهرې شي .

له یو مغازه لرونکي څخه مې پوښتنه وکړه چې په ژوند کې ستا هیله څه ده . هغه په جواب کې وویل :

زما یوازی هیله د اده چې لیلیاس او وطن اجناس د څار - چې کافد بهجو اجناس په نوم وپلورم .

د کوڅې له یو هنر وال څخه مې پوښتنه وکړه چې ستا یوازی هیله څه ده . هغه په جواب کې وویل :

زما یوازی هیله د اده چې د کوڅې ماشومان د خپلو میندو د ستکولونه او د پلرونو جیبو نه ووهی .



د یوازیني هیله

پوښتنه : ولې راد پوښ او تلویزیون خبرونو ته د نارینه رو په نسبت ښمې د پر لیکونه استوي .

پل تن : د احمک چې په راد یوازی تلویزیون کې خبرې پېري دي او - ښمې هم پېري خبرې کوي .

پوښتنه : دا وای چې د ښاره شیدو پلورنځیو کې اوبه په شیدو وکی - ښمې وي . او که شیدې په اوبو کې

پل تن : ښکاره خبره ده چې شیده په اوبو کې ګډوي . احمک چې لده شیدو څخه اوبه پېري وي او اوبه یوازی په شیدو څر رنګ ورکوي .

پوښتنه : ولې د کابل په ښار کې د تل په صحن او پوموتور اود سپند په ناولو او پوترکاري مینمې .

پل تن : د احمک چې ترکاري په ګڼه کې مې او ګڼه په موټر کې چې په دې حساب له ترکاري څخه موټر مهم دي . او باید د تل په صحن او پوموتور شې .

پوښتنه : دا وای چې د یو پوډي پخوونکي مهارت په څه شې کې دي . پل تن : د پوډي پخوونکي مهارت په دې کې دي چې له تیاره څخه څانه پوډي راوباسي او په دې ډول د پوډي وزن لسو پ ونیسې .

پوښتنه : وای چې : کلال په مات کډولې کې پوډي خوري . اوس دا وای چې ولې یی په روغ کډولې کې نه خوري .

پل تن : دا خبره چې مات کډولې څوک له هغه څخه نه اخلي .

کرایسی ویستان

طمن

خوبه زړه کی بی د نازېري د اوز د واوښکو ویستانوپه باب کلک—
رخه لرله.

شهنزاي به جی هر خوبه خپلو ویستانوکي ز منځ وهله او په غوړ و
به بی غوړ ول نه اوز د بدل د هغی ویستان د نازېري د ویستانو
به خپرونم او باسته نه وو بلکې د شگانه دغشوپه خیر کړ او بی نمکه
وو هر خوبه به جی اوز د بدل هومره به بی مزي کیدل
کومه ورځ بی له نازېري څخه پټه د یوې بلې خورلندې په مشوره
د ښار په یو سینگارځای (ارایشگاه) کی خپل بېراوچر ویستان قیچس
کړي وو، اوبه ناڅاپی توگه دغه قیچی کړي ویستان ورسره ښه
وړښیدل کله به جی شهنزاي د نازېري په لاره کی جبره روانی وي
نو هوانانو به د پخوا په خلاف د ویره نازېري ته نه کتل لکه شهنزاي
ته به بی جی د خوند لارې تیولې.

اوس نو د شهنزاي رخه د نازېري زړه ته ولویده خوب بی له
سترگو والوت او شپه ورځ په دې فکر کی وه جی څنگه شهنزاي ورځنی
د نظر بازو سترگی وار ولی اوبه کوم طلسم بی میدان ورځنی وگاڼه.

نازېري د شهنزاي دغه لاسبري د سینگارځای په قیچی کی ولید
نوبڅه بله ورځ سینگارځای ته لار او خپلې وړښمې زلفی بی په
بیچ کی قیچی کړي د ویستانوله قیچی کولوسره نازېري تردې حده
بدرنگه شوه جی په لومړي نظر لید لوعبدل ورځنی په کوڅه کی منځ
وار اوه د هغی په جگې او پنگړي تن پورې ښه رڼکی اولند وویستو
سرداسی ښه ورکړه لکه د پنگر فولگی چرکه لکی جی په بیچ کس
پوته وپاس په هماغه لومړي ورځ د کوڅی شوخو هلکانو د هغی په
لغې سر پورې د گجی نوم وښلاوه.

نازېري په خپله هم په خپله اشتباه پوهیدلی وه نوکه جی کله
له سینگارځای څخه کورته لار او په هنداره کی بی خان ولید
نوله خپلی خبرې نه ویریدلی وه که هرڅو بی په خپلواوز د ویستانو
پسی د مچ غوندې د افسوس لاسونه وروړل گټه بی نه کوله د هغی
سرخه د وړښو بی نمو جی بیرته دې په یو فصل کی ویستان ورباندې
راسمورشی خلور ښه کاله په کارو جی بیادې د نازېري قیچس
شوي ویستان زلفی ش او د عبدل غوندې هوانانو زړه نه دې پکسې
راښکیل کړي.

بانی به (۶۲) منځ کی

هغه مورزادې گنجی نه وه اونه هم د کوم نارضی له کبله
گنجی شوي وه یو وخت می په یاد یزې جی گټو او اوز د ویستانو
به بی له نړي ملانه لکه د تورو ښامارانو په خیر غیزې تاوولی تل به
بی خپل اوز د ویستان د شاله خواغوته کول اوز د وزلفو
کود به بی لکه اوز کی جارو په ملا هاخواو یخوا ښوریدله د زلفو
په هرتاری د عبدل غوندې د کوڅی د هوانانو زړه زوړ نه وو عبدل
جی د منځلی تورو یوازی زوي و اوښل کاله کونډتون بی ورته کړي و
تل به بی د تورو حلیماو ترمنځ کله کله د نازېري په هکله ویل جی :

د جایی نوریدن خوشیزې

زما بی خوښی دې د اوز د وزلفو تالونه

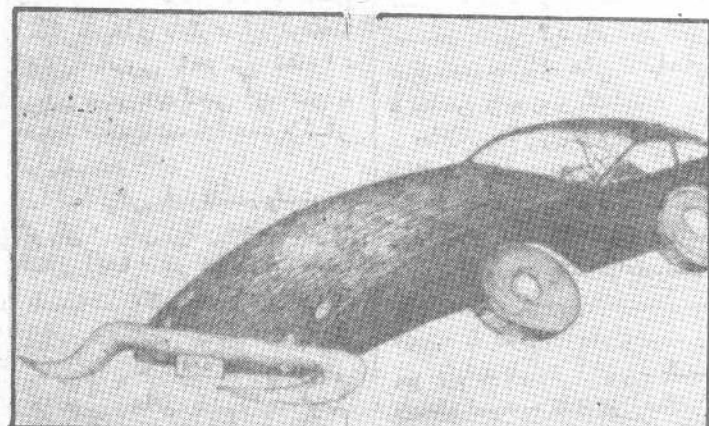
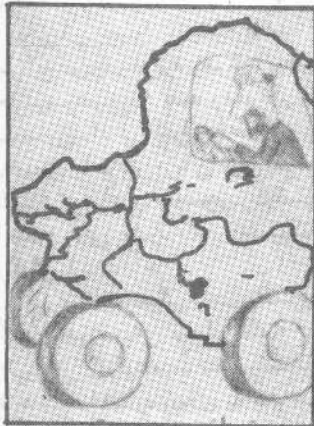
که نازېري به په لاره روانه وه اوز د شاله خوا به دې ورته وکتل
نوحتمه بی زړه د رځنی د زلفو په لوموکی بند اوه خو صفا منځ د ویره
ښکلی نه وه سترگی بی فتی وي خوراوتلی او د منځ په تناسب یو
څه وپوړونکی وي.

پوزه بی نړي او جگه وه خوبه خوکه کی لکه د طوطی مښوکه راکړه
شوي وه په زړه بی خدای خال لگیدلی و خو کړي شونې یس
منظره ورځراپه کړي وه په ونه جگه وه خود ویره پنگره او بی غوښو
وه جی د خوانی په غوړ یدلی موسم کی بی لا د سینور سوب ښه
مالومید.

لنډه دا جی هرڅه بی ښکلی وو خوله هرڅه سره بی یوه بدرنگه
(خوا) ملگري وه مگر یوازی اوز دې زلفی وي جی په هغوکی کومه
(خوا) نه لیدل کید.

نازېري هغه وخت د عبدل لیوی میږ ته کوم اهمیت نه ورکاوه
او په خپله هوانی مغروره وه هغی ته خپل ښان د چین ماچین
ښا پیریه ښکاره کیده خوبه دې نه پوهید جی د عبدل په خیبر
نورو هوانانو زړه بی یوازی د خپلو اوز د وزلفو په منځل کی ښکار
کړي دي.

د نازېري یوه بله خورلنده جی شهنزاي نومیده له ونی تیتیا و
گردې مړې وه په ښکاره به بی له نازېري سره د زړه رازا وښکارا وه



د کارتونون
په ژبه

بقیه از صفحه (۷)

رنجها، شاید ستاره، ستاره،
بخترها وارونه میبند، درنگها
های خفگی یک عمر رنج، دیده
میشود. در این محیط همه قیافه
های یکسان است. محیط یکی است،
عداها همه آشنا اند و بر ستاره هم
اند. شکلی که دختر نوجوانی
است میگوید: پدرش کارمند
یکی از وزارتخانه ها ست و کارهای
خبرش را میگوید. او را رنج مرضی
های روانی و مخصوص رنج مرضی
(شوک عصب) زیاد میآورد. -
هم خانه های میگویند: ((میرگی))
دارد. دختر آرام است، زیاد
آرام. به تضرع میگوید: ((آقا یه
راضی بسازین که مره از اینجمله
بیره، به میخوام با فامیل خود
باشم... به خورشیدم و...))
حین ناله های میبینی که در جگر
هیچیک از همخانه هایش تغییر
نمی آید. شاید این حالت کاملاً
عادی شده باشد. بلی حالات
نمی تواند غیر از تکرار چیز دیگری
باشند. دوستان مسوول ما
میگویند که شکلی فعلاً تحت
تداوی است.

راه اتاقهای فامیله را بیست
میگیم. حالا دیگر به اتاقهای
سرزمین که زمانی شاید محکومین
به مرگ ((نادر افشار)) در آن -
میوسیده اند. فرزند راهرو طویل
از کار درهای هراتاق میگذرد،
مبین قدامت این محله است.
رئیس مرستون میگوید: نسبت ندا -
شتن بود چه پول به ترسم آن -
موفق نشده و باین زود یهانتوا -
نیم موفق گردیم. در اتاقی رامی -
گشام - باعدای ناله، در صدای
خالی یک سرود بگوش میآید.
محمد خان مرد تنومند پست که در
جنگ یک پایش را از دست داده و
در اینجا زنده گی میکند. چشم
هایش حالت خشم آگینی دارد.
اما بعد از صحبت با وی در میبایی
که میتواند قلباً دوست خوبی
باشد. نیمه اتاق را پرده زد.
آنطرف پرده، خانم راستاو -
میگوید و قتی که پایش قطع شد به
کمت عده ای از دوستان موفق
شد تا خانم را از محله دوریکه
زنده گی داشتند نزد خود خواسته
با دارایی هیچ زنده گی رادر -
مرستون از سر میزند. از عروسی
شان سالهای زیادی گذشته اما

طفل ندارند، تنها استند و همه
غم شان را با هم قسمت میکنند.
بادیدن این زنده گی از -
رئیس مرستون در مورد اینکه آیا -
عشق در این سرزمین فقر را یافته
جواب میگوید: ((بلی! اینجا
بارها چنین اتفاق افتاده که دو -
تن از مشمولین مابعد از انتخاب
همدگر عقد نکاح میکنند، ماهم
سم میگیریم. در سالون تجمع
محلی ترتیب میدهم و همه
مشمولین نان همان شب را یکجا
صرف میکنند. گروه هنری مارا
نابینایان تشکیل میدهند.))
نزد مجسم میمانم: آرزوهای
زوج و زوجها - این جشن را -
جشنیکه با غریت هم آغوشی میکند.
جشنیکه نیای فقر را کرده، عشق
چه بزرگوار است و چه با وسعت
(عشق چه سخاوتمند است -
بردرد ها اثر میکند و آن را میزداید.
در اتاق دیگری محمد علم را -
می یابم. او در مرستون بزرگ -
شده و در مرستون رنج بردن و -
شاد زیستن را آموخته. در مرستون
آیدیده شد و در مرستون عاشق
شده، در مرستون بدو شده. سه
سال پیش با شید خترفقیریکه

در مرستون میزیست از دواج نموده
و ثمره این عشق یک فرزند است.
محمد علم فعلاً نیز در مرستون
بحیث کارگر خدمت میکند.
خاله بی نظیر - زن مهربان و
خوش قلبیست. در یکی از همین
اتاقها. او اضافه از نیمه عمرش
را در دارالمساکین گذراند.
زمانی در طفل را فرزند می گرفته.
بود که هر دو امروز آدمهای اند.
در خدمت وطن. دو پسر دیگری
از خود نمیباشد امکان سفری -
خارج را بدست آورده و فعلاً هر دو
مصرف آموزش در خارج اند. آنها
تلهای آینده گلزار دین خواهند
بود. و خاله بی نظیر اکنون دو -
باره نتواند و راز چار فرزندش بسیر
میسرد. در نیای فقر همانقدر که
سکه های پول کوچک اند همانقدر
دلحای مهربان و بزرگ میبند.
طبق گفته پدر آسایشگاه -
مرستون برای مادرانیکه در مر -
ستون ولادت میکنند همه سهولت
های لازم و رژیم مناسب غذایی در
نظر گرفته میشود.
سراغ محل بود و مادر دیوانه ها

دارالمساکین یا دارالمحبانین

رامیگیم - دیوانه هانیز در دو -
بخش به زیستن وادار میباشند
(دیوانه های مردانه و دیوانه
های زنانه).
در دیوانه خانه زنان - به
کتیورهای مختلفی زنان دیوانه
وجود دارند. اینجا به فرستگاهها
در راز جهان مازنده گی ساخته اند
و دیوانه های دیگری دارند. اینجا
آزادی را انطوریکه در جهان -
(هوس بران) روح است دارند
یافته اند. در اینجا قصه زنده گی
آغاز شده ای انجام گرفته. شاید
اینجا خوشتر از هوشیاران نباشند.
چه برخورد آدمهای هوشیار و روح
شان تاثیر چندان وارد نمیکند.
هر کدام یک دیوانی علیحد از -
دیگران دارند. یکی مست میخورد
دیگری خاموس و آرام است. یکی
پیوسته به دور حویلی گام میزند
دیگری نشسته با خود سخن
میگوید. یکی با خات بازی میکند،
دیگری از غذاها و ترکاری هانام
میسرد و کیف میکند، کسی ناله
میکند و کسی... در این میان
دختر جوان نیست بنام نجیسه.

میگویند محصل سال اول پوهنهی
زبان و ادبیات بوده است. -
خواستم با او صحبت کنم اما
حرفهای نشنیدم که مفهومی از -
آن بدست آید.
زن مهربان و باعاطفه ای که
همه او را بی حاجی خطاب
میکند نگران این بخش است. -
او خود نیز زمانی از مشمولین
دارالمساکین بوده و از همینجا
راه خانه خدا را در پی گرفته
بوده است.
به حویلی داخل میشوم که محل
بود و باش مرد های دیوانه است.
هر کدام حالت خود را دارد، -
اتاقها مانند زنده گی شان از هم
باشیده، خنده و گریه، مستی
و آرامی در اینجا به چشم میخورد
کسی آرام نشسته، کسی
گوشت دستش را یادندان گاز
گرفته و زخم را آرام آرام میزند
یکی دوشه تن مصروف خات بازی
اند. چند تن دیگر مصروف خار -
یدن جان شان هستند. کسی
گریبان خود را دریده و دندان
ها را به هم میفشرد، کسی فحش
میدهد و همزمان با آن دیگری
آواز میخواند و...

در اینجا آنها از هیچکس نمیترسند
بجز از مرد ریش سفید یک -
نفران شان است و سالهاست
که در بدل کارشمار روزی دیوانه
ها صرف یک هزار پنجاه افغانی
مزد میبرد (مگر خدمتی غیر از این
وجود دارد).
اینجا دیوانه ها شاید -
رنج غریب را نمیدانند، شاید
از زنده گی دشوار هوشیاران بیخبر
اند. رنج بی خانه گی، گرانقیمتی
متاع بازارها... در آنها
محسوس نیست. دیوانه های دیگری
دارند. از سیمای هر یک شان
میبا بین کبابید مشقات و رنجهای
زنده گی سرنوشته شان را به جون
کشانده باشند. روی جلد هر کدام
زخمهایی دیده میشود. ریش
و سبیل شان نامرتب و موهای
ژولیده ای دارند.
نور آقا پسر تقریباً ۱۷ ساله
من آید و زخم را در کمرش نشان
میدهد که رحم، دیوانه دیگری -
جاقویه کمرش زده بود. (ایکاش قبل
از جاقوی بازی دیوانه، مسوولین -
رئیس مرستون میگوید: ((مراسم
تدفین و تدفین جنازه هاد مرستون

مطابق رواج جامعه تطبیق میشود
و در مراسم فاتحه خوانی همه مشمولین
و عده ای از کارمندان مرستون
اشترک میکنند))
حینی که دوباره راه بازگشت از -
مرستون را میگیریم، کوله بار رنج این
هنوعان خود را که زیاد نیازمند
احسان اند با خود بر میدارم. این
سوالها در هم را میآورد که چرا مر -
ستونیکه سالها قبل پنج ملیون
بود چه داشته امروز ندارد؟ مگر
روند زنده گی سایر موسسات از -
زنده گی این بنیویان سرگردان
بیگانه است؟ مگر کسی باور ندارد که
اگر بی بناهان و بنیویان ما، یاری
و دستگیری شوند، دیگر هرگز در
جاده هاسدای ((بدنه بنام خدا))
ظنین نخواهد داشت. باز به
دیده ام سمبول مرستونهای جهان
مینماید که روی هلال سرخ یک برگ
سبز نمودار است. نشود که برگ سبز
مرستون مایه خشک است.
بر روی برگهای فرو افتاده، جاده
گام میبندم و دوباره راه خاده ایراکه
خارج از این دنیای خاموش و فقیر
است پیش میگیرم. ولی تا حال یک رنج
میآردم که چرا به تلهای پراخته
از هزاران ناله پنداشده

ماشین بفرنج رمان

بقیه از صفحه (۸۷)
ربط، ملو از خلاها، ملو است از
گسستگی ها و در آن همیشه منطق
پیگیری نیست. ساعات روزهای
فراوانی در زندگی تهن میبرد.
حرف های زیادی عبث زده می
شود.
در رمان نمیتواند اینطور باشد:
هر تار و هر پود و هر گره و هر نقی و هر
حاشیه و هر متن، همه همه در -
پیوند رویدادی و در ارتباط فکری
و فلسفی باهم اند. رمان نوعی باز -
تاب قرار دای و مصنوعی زندگیست
است. نوعی فشرده معنایست
زندگی است.
البته شط زندگی بسیار عریض
است و جوی رمان بسیار تنگ. -
باز بزرگان و لوکوتا مدت زندگی
دوها هزاران و ده رمان به صد ها
نمیرسند. لذا رمان نویسنده میتواند
قهرمانان خود را بهم پیوند دهد و

رویدادها را بیاورد. آنجا عشقه
های خود روست و اینجا بر ششم
های تافته ریافته.
ولی اهمیت رمان بعنوان یکی
از مهمترین محصولات معنوی -
انسانی در این نیست. در اینجا -
ست که برخلاف مباحث علم و حوادث
عمل روزانه، جغرافیای زندگی را نه
به شکل جدا جدا، بلکه یکجا در
همه حالاتش عرضه میکند. فلسفه
سیاست، اخلاق، سبک کار، -
روان شناسی، جامعه شناسی، -
علم، تاریخ، ادب، مبارزه، سفر
بسیار چیزهای دیگر در این نوشد -
اروی جادویی باهم من شده اند
و رمان نویسنده باید گنجی از دانش با
خود داشته باشد تا از عده کار
برآید.
لذا رمان باید مانند تولستوی
گو رکی، رمان زولان، هینگوی و
امثال آنها، هم کله باشد و هم
قلب باشد. کله و قلب استثنای
از این جهت من بدون آنکه با
رمان غای خیالی، نمادی، رویایی
فرا سویی مخالف باشم (ابداً و -
ابداً) رمان غای واقع گرایانه
روشن را در پست دام که مسئله

به هیچوجه در تکنیک این کار
نیست. با همه اهمیت فراوانی
که تکنیک دار است. اساس در -
نند. وقتی از همان صفحات
اول حس میکنم که رمان نویسنده
چیزی را که در پی وصف آنست
کارشناسانه پیشداورانه نمیشنا -
سد و ادراکش از زندگی ماورا -
عادی نیست، سرد میشوم. باید
حس کنم که این یک غول است. آن
چیزی را می بیند که من نمی بینم
انچیزی را من نمیدانم که من
نمی فهمم و قلمم
است. مراد رون گرد باد سحر آمیز
خود بکشد و در روزه های دنیاهای
ناشناسی را به روم بگشاید.
حالا این کار را با چه شیوه بیان
و تالیف انجام میدهد؟ این دیگر
کار اوست... نگارنده با تنوع
سبک ها، کله ها، شیوه ها و
تکنیک ها، مدد در صد موافق و تنها
موافق نیست که این اصل مطلب
است. با کدام ((آچار)) این
پیچ را باید باز کرد؟ این دیگر
وابسته است به تشخیص استاد.
آچار کل وجود ندارد. نه در علم و
نه در هنر. اساس رمان نویسی.

قرطاسیه فروشی شمریز

فلسفه ازی از محافل خوشی شما
را توسط دفترترین کسره ها
می بندید.
فلسفه دار: انجیر محمد عارف
(ممنند)
قرطاسیه و مجلات را
تعمیم ویژه خود که ((تیپ سازی))
نام دارد مجهز است.
رمان های که بتوانند از گدانا
شاه ((تیپ)) را با مختصات
واقعیت در عرصه ها و زمان های
مختلف، به صحنه بیاورند، می -
لرزاند. بسج میکنند، بفکر
و امید دارند، سند جاویدان ایجاد
میکند. هیچ کتاب خشک علمی و
اجتماعی جایی آنها را نمی گیرد.
زیرا از نیروی عاطفه آمیز تشکیل
استفاده میکنند و تشیل دارای قوه
جادویی بزرگی برای امتناع است.
ط

قرطاسیه فروشی علی گلریز

ادرس: سینا پامر
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز
تان را عرض میدارم.
بقیه از صفحه (۷۴)
قانونیت در ورزش
ورزشی میباشد.
همچنان تقاضای من و سایر
ورزشکاران از ریاست المپیک این
است که تمام کمی ها و کاستی های
ورزشی را متوجه گردیده و در رنج
آن بکوشند. تنها متوجه سفر
های ورزشی، امتیاز بخشی برای
عده ای نبوده به همه ورزشکاران
کمت رسانیده و در برپورش کاد رهایی
ورزشی سعی و تلاش همه جانبه
نمایند.

بقیه از صفحه (۷۵)
تاجگذاری...
یست و چهارم را که کمتر کسی باور
به پیروزی وی داشت به تفسیر
خود شت نامید.
اما اناتولی کارپوف ((در -
تخته)) آخرین اشتباه روانس را
مرتکب گردید. چرا ضعف جلوه
گر شد. بخاطریکه من از او -
قعیبت دوری چشم که کمی سابقه
به پایان رسیده و من برنده شده
ام همان بود که خراب بازی توهم
و تخته نهایی را که نباید میبا ختم
با ختم. کمیاروف همیشه به بازی
خصوصیت می جانی میداد که
از عده آن خوب بد رمی آمد نباید
گفت که هر دو با اشتباه میکرد.
دم ولی در آخرین اشتباه کردم))
حالا وقت است که دوباره حرب
یف جدید کمیاروف درآیند و چیزی
گفته شود ولی ارتوریو سیف یکی -
دیگر از مدعیان لقب قهرمانی
جهانی شطرنج گفته است که هر دو
شطرنج باز هم دارای استعداد
طبعی و هم تجربه کافی اند...
و هنوز هم حرف دیگری بغیر از آن
و شناختن است.

ادبیات و زندگی

روزنه به گذشته‌ها

— روزی شیخ (ابوسعید ابوالخیر) را گفتند: ((یا شیخ! فلان مرید بر فلان راه افتاده است، مسرت و خراب)) فرمود: ((بحمد الله که بر راه افتاده است از راه — نیتاده است.))

— روزی شیخ شبلی رحمه الله علیه در بازار بغداد بردگانی قصابی بگذشت، بر گوشت نگاه کرد گوشت فربه نیکو بود. قصاب آواز داد که ((گوشت ببر)) شیخ گفت که ((سم نیست)) قصاب گفت: ((مهلت میدهم)) شیخ تاملی نکرد و گریان شد. گفت: ((ای نفر مرد ریک! بیگانه مهلت میدهد و تو نمی دهی تو دهی اولی تر)) نفر را قهر کرده نچنین باشد بقیه در (ص) مظللی

سی و فرهنگ اسلامی است. این کتاب توسط یکی از اخلاف شیخ یعنی جمال الدین ابوریح، در ۴۱ هجری قمری تالیف شد و مواز نظریات فارسی، برخی وینتی های زبانی و سبکی و همچنین از نظر تاریخی و تاریخ تصوف دارای ارزش است.

تازه ترین چاپ این کتاب، با مقدمه و تصحیح و تعلیق دکتر شفیع کدکسی، توسط موسسه انتشارات آگاه، در چهار سال ۶۶ صورت گرفته است که برجای های قبلی، مزایایی دارد. ضمن دعوت از حاجتمندان برای مطالعه این کتاب و چاپ مورد نظر آن چند حکایت از آن را غرض آشنا بی جویندگان جوان به نقل میگیریم.

حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر

((حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر)) قدیمترین زندگینامه شیخ ابوسعید ابوالخیر (۳۰۷ — ۴۴۰ هـ. ق) عارف روشن عمیر و انسان برجسته، تاریخ ادب فارسی



در باره ما پیشین تفریح
”رمان“

بیان کند.
— رمان خوب باید چارچوب تاریخی معینی داشته باشد. یعنی معلوم باشد:
— در کدام کشور، کدام شهر یا روستا، در کدام خانه؟
— در کدام دوران تاریخی، رویداد های رمان میگذرد؟
— رمان خوب باید ((مسئله)) مطرحه، روشنی را در مظای خود حایز باشد. (مسئله یا مسائل) و این مسائل یا مسائل میتوانند مسائل اجتماعی، یا مسائل فردی، یا سیاسی، یا مذهبی باشند. این بسته است به دیدگاه نویسنده.
— من از رمانهای تخیلی علمی یا قصه های سمبولیک صحبت نمی کنم. نه اینکه آنها را قبول نداشته

مقصودم از ((رمان)) داستان طولانی است، بویژه درباره زندگی یک یا چند قهرمان (پرسوناژ) اصلی که با شرکت آنها تابلوی بهناری از زندگی عملی و روحی ترسیم میشود. روشن است که یک رمان باید خوب باشد و رمان بد مفت نمی ارزد ولی یک رمان خوب را هر کسی هم که نویسنده است (تاجر رسد به غیر نویسنده) نمیتواند بنویسد. برای اینکار قریحه و تمرین خاصی لازم است و آنهم قریحه قوی و تمرین زیاد. شاید لازم است که نویسنده بویژه از دیدگاه ها و از سرگردانند های خود بنویسد. تا مطالب را خوب لمس کرده باشد. و قادر باشد، با تکیه قریحه خود آنرا خوب

دفتريهای والری

پل والری از سال ۱۸۹۴ یعنی از وقتی که بیست و سه ساله بود، همه روزه بجز روزهای که بیمار بود حوالی ساعت پنج یا شش، از خواب برمیخاست و در حالی که به دست خود قهوه صبحانه اهی را درست میکرد و سگری دود میکرد به قول خود سر ((بین چراغ و آفتاب)) به نوشتن مشغول میشد و چیزهای پراکنده ای در دماغش گوناگون کوچک و بزرگ، نازک و عظیم، مدرسه یی یا حیسی می نوشت. حتی روزهای هم که برای سخنرانی بخارج از فرانسه سفر میکرد دفترهای خود را همراه میبرد. به این ترتیب در مدت بیست و نه سال پنجاه سال تعداد این دفترهای که شاعر بزرگ فرانسوی برای سرگرمی و تفریح خاطر خود نوشته بود به ۲۵۴ بالغ شد. در این دفترها والری درباره موضوع های گوناگون (زبان ادبیات هنرهای زیبا، فلسفه، دین، تاریخ، سیاست، آموزش، دانش مسائل روز و غیره...) بحث کرده بود.

همسر والری پسر از مرگ شوهرش این دفترها را به کتابخانه ملی پاریس بخشید و از سال ۱۹۵۲ الی ۱۹۶۱ ((مرکزی تحقیقات علمی)) فرانسه همه آنها را کلیشه کرد و در بیست و نه جلد بزرگ که هر کدام پیرایه هزار صفحه است منتشر کرد.

باشم نه تنها موضوع صحبت ما در این نوشته این نوع رمانها نیست. در این جا ما از رمانهای ریالیستی، یعنی رمانهای روی واقعیات سخن می گویم.

رمان را باید نویسنده در مسکن های بنویسد که تجارب حیاتی، اخلاقی و عاطفی فراوانی اندوخته است. آندها و حوادث زیادی دیده است و دیگر به آنجا رسیده است که دیگر اندرونش در جوش است. یا به بیان دیگر: رمان باید زمانی نوشته شود که دردی، پیامی، نیازی، نوعی فشار درونی نویسنده را وادارند سخن گوید. نای روانش از نواهای شنیدنی گونه گونی سرشار است.

رمان نویس باید روایتگر شیرین سخن باشد. همه چیز را دیده باشد. حتی بتواند دست در راکه می چرخد. با عاطفه و محیط و لطف معینی جور کند. در رمانش فضا باشد. رمانش برق داشته باشد و آدم را بگیرد. حرارت داشته و آدم را گرم کند. جاذبه داشته باشد و آدم را بکشد. بتواند بی رحم باشد و زندگی را با تمام قسا و تش و بتواند گستاخ باشد و زندگی را با تمام وقاحتش نشان دهد. و زندگی انسان ها عجیب گوناگون است.

از آنجفت من رمان زایی از مهمترین محصولات معنوی میدانم که تولیدش مانند ساختن یک کاخ پند و بزرگ... پند ز سر در بایی ((الفا))، یک ((ایستگاه

چرا این کار را میکنید؟
همیشه اینطور بود است.
نمیدانم چرا...
((عرف)) یعنی همین!

نوع نمایش، حساب شد.
ترین انواع ادبی است.

من آنچه را که هر روز میتوانم بنویسم، هرگز نمی نویسم.

خشونت، یکی از اشکال حماقت است.

تشخص آن نیست که آنچه دیگران انجام نمیدهند انجام دهیم. بلکه آنچه دیگران انجام میدهند، چه نو باشد و چه کهنه.

کارنوآسانتر از کار کهنه است. زیرا انجام کار کهنه ایجسام میکند که انسان چیزهای بد اندام را زواری چینی. احتیاجی نیست. همه زنجارها که بد نیامی آیند.

کسی که میخواهد عقاید خود را تحمیل کند، از ارزش آنها مطمئن نیست. میخواهد به هر وسیله ای است آنها را تقویت کند.

مداری))، دشوار است. این همه آدم باروان خاص خود، با افتخار خاص خود، با سر نوشت خاص خود در پیوند های گوناگون در روند های گوناگون، این همه مناظر، حالات روحی، لباس، اثاث خانه، شهر، سفر، تماشا، مهای عاطفی و غیره را روی کاغذ آوردن، تکنیک بسیار دشواری است. کار هر کسی نیست. هوش، نگاه تیز، زبان قوی، قدرت تخیل، نیروی نقالی لازم است.

رمان شاه از زندگی براتر است. بخرن تراست. در زندگی خیلی نهرها هرز میروند و به مرداب ها خونی می ریزد و گاه سراپای زندگی مانند درختی است سترون. زندگی ملو است از تعداد های بی بقیه در صفحه (۸۴)

آدم خان در خان

آدم اود رخو کیمه د پستو فولکلوریکو د بیاتو د یوه به زره پوری کیمه ده. داکیمه (مسعود) نامی د پستو به نثر نیکی ده. مسعود د عبد الله خوي اود به قلم خاوند و به (پستانه شعر) کیمه ده. سوانح بیان شوي دي. د مسعود د ژوند وخت ی نه ده معلوم مگر د یوه معلومی ی چی د آدم خان له عصره یعنی (۱۰۰۰هـ) کال نه وروسته اوسیده.

د مسعود نثر د ختو د نثر سبک ده. نر دي دي اود دي مکتب تابع او مقلد معلومی ی. مسعود هم دي دي د وړ نثرو شان نثر نیکی لند ی. حلی استعمالوي. یونیم حای فارسی لغات هم راوړي. خو عبارات یی پوره بوخوالی نه لري. د دغه اثر د نثرو نمونه:

آدم اود رخو د یو قلمر له کته پیدا شو. بعد له هغه - حسن خان نو زویه نه درلود. یو فقیر راقي نمره یی وکړه. حسن خان وویل به د یو فقیرانو دي پلا گم نه شی چی خیراتونه صدق وړي اود عانه کوي پس دي فقیر وویل چی خه دعا غواړي - ده وویل چی بخوینم لرم. دي فقیر یوه پخه خرما ده اوسې خرما ور له ورکړي. چی واخه دایره خرما پخه ده ویس خوره دادوه. اوس دي ویس غوره بخت دي. خیل دي. یو عوی به دي پیدا شی دوه یی خدمت کاران وي او او غویان به هر کال به نام د الله خیراتوي. خرما یی خوږه. د ویس غوره بولی. بعد له یوه کال خوي یی پیدا شو چی د حسن سولري نه درلود. نوم یی آدم خان پري کینیدو الخ.

آدم درخو کیمه به د یو شعر ونو چار بیتو او لنډ یوک هم یاده شوي ده.

چی به چیرته د آدم د رباب ترنگ شو درخانی به په سر توري کیده له

سوسیالیستی قدهلم کرد تده
اشتراک کنندگان تعال انقلاب
اکتبر سال ۱۹۱۷ و جنگ میهنی
نیز بر ضد رژیم قدرت مطلق -
العیانی درفش میازه را بلند
کردند - مثالین با تعال قدرت
به فشار سیاسی و شکنجه های
جستی بمنظور از منحنه خارج
ساختن مخالفین خود متوسل
شدند .

اینگونه تائیدها مستلزم حداقل اثبات حقایق بود. بنابر آن، در چنین شرایطی که نظام سوسیالیستی شوروی سرانجام پیروز شده بود و دیگر طبقات استشاری‌گرو نظام اقتصادی آنها در کشور وجود نداشت، ستالین مفکره خود شرایطی برترشده مبارزه طبقاتی منظور نشده و انکشاف هرچه بیشتر سوسیالیسم به پیش کشید. البته این یک اشتباه بود و معضد آنست! مفکره خالی از خطر محسوب کرده همین مفکره بود که محور فاشیسم اساسی فراگرفت و راه را به انجام سلسله اقدامات جزائی دولت شوروی باز کرد. نظارت بر موقعیت طبقاتی کارگران منجر به سوءظن عمومی گردید. آزادی و اظهار نظر آشکار ازین رفته بود و در صورت تشنج و تیره گی روابط، دستگیری های جمعی و توطئه ها تریبها همه جا رفته گرفته بود. اصطلاح ((دشمن خلق)) هر روز سر زبانها بود. میلیون ها انسان بیگناه یا تحت زدن ((دشمن)) و ((خائن سوسیالیست ها)) جا سوسیالیست ها ستگیر شدند. با گذشت هر سال اینگونه انتقام جویی ها فزونی می گرفت. در میان نخستین قربانی این توطئه ها مسئولین کارآموزده و آبدیده حزب، اداره

قوماندانان نظامی از تعلیمات عالی نظامی برخوردار بودند . (۲۷)
 قیصر در مؤسسات تعلیمات ثانوی نظامی نیز کاملاً به اتمام رسانیده بودند . اکثریت افراد یک در اکثر یاکسانی اروپای شان بر کسار شده بودند برخلاف کسانی که جوانیشان آنها گردیدند ، با امور نظامی آلمانها آشنائی خوب داشتند . رهبری نازی در آلمان این مطلب را بخوبی درک کرده بود .
 تجارب فزیک و معنوی تهور -

بسیاری از هم میهنان ماکدو
طول زمان جنگ، جنگیده بودند
شکست های تراویک سال ۱۹۴۱ را
مورد ارزیابی قرار داده و علل آنرا
قرار دلی و نامرد میسارند:

برخی از مردم به این دلایل
چنین اضافه میکنند: در اوائل
بافتن آن تانکهای عربی، هوا
بیجا های سبز السیر مجهز با
ماشینهای راه پوی های با قطر
بزرگ و تسهیلات کافی را در پیش
مواجه بودیم. طرح تمام این
وسائل هنوز روی میزهای طراحان
نظامی قرار داشت، اما من تیشه
چنگو از سکو میروید: ((تاریخ
فرست نهایت کمی زیاد و این
فکره ترین علت عقب ماندن های
ما در نخستین مرحله جنگ بود
که یکساز سال ۱۳۲۷-۱۳۲۸

بلی، ما امروز میدانیم که فرمان
آماده ساختن واحد های نو احی
عربی برای عملیات و تنظیم آنها
در خطوط جنگی بطور غیر مجاز
و ناخوشدنی در بر توهان در شد .
این فرمان هنگامی به واحد های
نظامی رسید که جنگ قبلاً آغاز
یافته بود . همه چیز در شرایط
دشوار غیر قابل یاور تحت ضربات
سخت و کوبنده قدرت دشمن
بی ریزی میشد .

زنده است نقص کند و زوی همین
 عقیده خود حتی تا جون (۱۹۶۱)،
 مانیکه آلمان و متحدین آن قبلاً
 جبهیز توانی شان در امتداد
 مرحدات اتحاد شوروی به آلمان
 رسانید بودند، اصرار میورزند
 هام اطلاعاتی را که درین باره
 ظروف دستگاه جاسوسی اتحاد
 شوروی بوی داده میشد، ستالین
 نزارو و کاسیون (تحریکات)
 لطفی میکرد. اتفاقاً بسیاری
 ز اجنت های شوروی به ارتباط
 ین موضوع در معرض تصفیـ
 یابودی قرار گرفتند.)

و مسئولیت تجهیز قوای نظامی را
با سلاح ثقیل جدید نظامی معده
داشت لجوجانه ادعا میکرد که
ماشیندارهای کوچک در عملیات
منظم جنگی اهمیت ندارند بلکه
اینها صرف سلاح خازندوی است.

رسیده‌ای به موضوعات عاجل
نیوزت بیشتری را جواب می‌کرد.
ستالین (۱۶) معاون مصرف
در کمیاری ده‌دهی داشت ولی
هیچ یکی از آنها حق تصمیم‌گیری
نه‌ای را بصورت مستقل نداشتند.
قبلاً تذکره‌ای که همجو

فرمان ستالین برای عدم وا-
داری کیف، پایتخت اوکراین-
آنکه دیگر دفاع از آن شع-
املا غیر ممکن بود، تانکها را
در باره انداز و واقعی زبان
ای ناشی از برتر شخصیت
به بروسه انکشاف و رشد
دی تا سیاست تولیدی و قدرت
فاهی کشور در آستانه جنگ وارد
شد و نیز در مورد تلاش های مردم
خاطر ترسیم خسارات جنگ
نوزم باید تحقیقات بیشتری
ت کرد.

در آغاز جنگ، مرکز فرماندهی
تا سپس گردید که در آن قو -
ند آنان قوای مسلح و چندین

رادرین کشور صاحب ملک و مال ساخت خیلی دقیق این را میدانم یکی از انهای را که مورد علاقه اش بود آنچه از اروپا با خود می آورد ، مالک مغازه جواهر فروشی ساخت ، دیگری راه به تجارت بالابوش پوست خنزرساند چه هاوچه های دیگر ... ولی هیچکس قدر را در شناخت ، هرکس به تناسب اجرائی مقاصد خود نزد او ((جان)) و ((قریان)) گفت و بعد رهاش کرد البته بیچاره بتول ایمن قدرت را نداشت که تمام ساکنان استانبول را به ناز و نعمت غرق کند .

صبر کنید ببینم . نام او چه بود . ها . اری . اری در این اواخر شنیده بودم برای شخصی بنام ((کلارک چی معمر)) مغازه یی باز کرده است و د یار به سفار و رفت و آمد و این مرد که کلارک چی نام را دم ساخت . اری . آه . شما چنین زنی بود . هی گذشته . هی ... این مغز من ، مغز خراست . یک روز بمن . ولی جدا . خواهش میکنم بمن ماوشما باشد . گفته بود : ((جرا بکار آزاد نبرد اخته وهر خود را در گوشه انبار گمرک خاک و دود میکند)) . من جواب دادم : بوم ((سرمایه ندانم)) خندیده گفت : ((من سرمایه میدهم و شما کمک میکنم)) . آه . اری مغز ...

دیگر هم . والله بیشتر از این نمیدانم . آنچه میدانستم همین ها بود . شما این کلارک چی معمر را پیدا کنید . او حتماً میداند . که ((خان اسعمر)) در کجاست . شاید هنوز با هم زندگی میکنند . انوقت ها که و بیگانه سری به کلوب عالی میزد و آنها را میدیدم اما بعد از تقاعد دیگر انظر نهان رفتم . اخر میشدیم هه هه هه . میروید . استغفرالله خدا نگهدار اگر پیداایش کردید . سلام مرا هم برسانید . و اما . نیک های زیادی بمن کرده است به او بگوئید . ممکن است . چه زنی بود چه زن . خدا نگهدار محمود بی نر زدم

خبریه از روزنامه

((در اثر گرم شدن یکی از ورته ، بقیه نمیتوانند از میراث متوفای استفاده ببرند))
((خانسی را که وارث ۲۰ میلیون لیره است . - خانواده اش جستجو میکنند .))
از میران (۱۰) : بانزده نفر افراد خانواده یی که میراث هفتگت ۲۰ میلیونی به آنان میرسد ، برای آنکه بتوانند از سهمیه خود استفاده کنند ، در - سر اسر ترکیه دنبال خانسی بنام ((گلی)) که در - حدرد چهل تا چهل و پنج سال عمر دارد ، بسو - آمده اند . گلی (در سن اینکه تاریخ دقیقی در - دست نیست) گفته میشود که چهل سال قبل در - حالیکه پنج یا شش سال داشته ، توسط خانواد د - یک مامور محلی به فرزندی گرفته شده است . از آن تاریخ به بعد هیچگونه اطلاعی در دسترس خانواده اش وجود ندارد .

همای سعادت اینک روی سربانزده نفر از اعضای خانواده ((گلی)) که در قید حیات اند - نشسته است ولی برای دریافت این میراث بیش از ۲۰ میلیون لیره لازم افتاده تا گلی را پیدا کنند و امضای اینزده روئیه گرفته شود . در جلسه خانواد د - همی بمنظور اینکه گلی حاضر شده هم خود را - بردارد و در اوراق رسمی امضا کند . تصمیم گرفته شد تا در تمام جراید و روزنامه ها این موضوع اعلان شود . ولی تاکنون نتیجه یی از این اعلانا به دست نیامده است . بدینجهت افراد خانواده - بانزده نفری ((گلی)) در صراحت ترکیه به سراغ او برانده اند . محمود یارلی نواسه برادر ((گلی)) که محصل پوهنتون است ، در بنهار اظهار داشته است :

بقیه از صفحه (۶۹)
- هیچکدام اینها بمن تعلق ندارد . ممکن است جز اشیا فراموش شده . مسافرن در کشتی باشد . شما میدانید که اخیراً مردم بسیار سودا یی گردیده ، هر چیز شان را در جایی فراموش میکنند . حتی انهای را که در میان سرویس دندان هار - شان را از یاد برده اند دیده ام . و این کشتی بزرگ . اگر در هر سفر یک مسافر چیزی از خود جا گذاشته باشد اینقدر مال و بیشتر میتواند رویم انبار شود . این چه تعجبی دارد . نمیدانم .

یکی از مسافران کشتی گفت :
- غیر ممکن است . زیرا کشتی جدید و این چهارمین ماموریت است . اگر بجای چهار بار چهارصد بار هم به سفر برود ، اینقدر اموال فراموش شده در آن نمیتوان یافت .
هر گاهی که بتول خان به سفار ویا میرفت - محتویات یکس سفری . لباس تن و زیراتش را ثبت میکرد . موقع حرکت همیشه لباس سبکی در سر برداشته ولی هنگام بازگشت سرو وضع او به کلی تغییر میکرد . یکی از بازرس های گمرکی در باز - گشت بتول خان از یکی ازین سفرهای تنفری اروپا نظری به ورق ثبت اندکده گفت :

- معلوم میشود هنگام عزیمت هیچکدام از این چیزها با شما نبوده است . با پنجاه لیره به سفر رفتید . پس اینها را چگونه بدست آوردید ؟
انوقت بود که من به اندازه خشم بتول خانم بی بردم . یاد دادم دست نخست یقه بالابوش پوست خنزر برداشتم و پیراهن خود را عقب زده ، سینه های برهنه اش را به مامور نشان دادم و فریاد زد :

- مگر حرفی دارید . خوب ، بدست آوردم - مگر اینها مال من نیست .
محمول گمرکی را برداشته آنچه را با خود آورده - بود ، برد . منظوم ازین گفته ها اینست اقای - محمود بی . که بتول خانم یک موجود انترناسیونال بود . منبع اسعمری کشور بود ولی حیف که قدر او را نشناختم . یکی از ماموران گمرک کشور همسایه به من میگفت : ((اگر این زن اهل کشور ما باشد ، او را روی چشم خود میبرد ارم و بجای این بد رفتاری که شما با او میکنید ، ما پنجاه هزار لیره معاش ماهانه برای او تخصیص میدادیم .))

امروز منبع بزرگ اسعمری ما چیست ؟ کارگران و مزدورانیکه به کشورهای اروپایی یا استرالیا میفرستیم چنین نیست . همی رفته های (فرزندان پدرانی که در قطعه جهان سم ستوران شان زمین رایبه لیره می آورد . اینک در رفت و روپ کوچی های اروپا هرق میروند . بخاطر اینکه اسعمری آوردن . هم اکنون در وطن کارگر ما در خارج کشور اند . زیاد نه ولی در معیار بتول خانم اگر دود و دخان د دیگر میداشتیم ، کافی بود و حاجتی نمی ماند به اینکه دو میلیون کارگر ، اسعمر بکشور وارد میکردند .

یک چیز را میخواهم بشما بگویم : سالهای زیادی من مامور گمرک بودم ولی به اینکه میگویند کارکردن در گمرک منافع زیاد دارد ، باور نداشتم . اگر چند تاخا - نمی مثل بتول را انسان با خود به اروپا و امریکا ببر د که سرمایه گذاری هم از خود شان است و از او چیزی بصرف نمیرسد ، باعالمی ثروت میتواند به وطن بر - گردد . گذشته ازینجا بتول خانم به نسبت دیگر قاچاقبران با ماد ست و دل باز بود . عزیزم ، مگر معاش برای ما کما یست میکند . وقتی با یی خانسی چون بتول در میان باشد . من معاش را چه میکنم . در هر حال بدست آوردن چنین یک شهرت بین المللی کار هر خن و خاشاک نیست و علاوه اشکارا ماد چار قحط الرجال استم .

اه اقای من ! آه . . . گفتید همه شماست ها . اینک در کجاها بسر می برد نمیدانم مدتی طولانی او را ندیده ام . انشا الله پیدا می میکنید . انفرادی بدیون احسان او استند . جقدر را شما من

میشد . این بلا نهان و فراموشها تا اندازہ زیادی نتیجه تلاش جمعی بوده به میل و آرزوی - صرف یک فرد .

عده ای از نسل کهن سال این کشور چنین برانظر میکنند که انتقاد از ستالین ((رهبر سر شناخته شده کشور ما و خلق)) - چنین معنوی را ارائه میکند که از یک جانب ((انداختن گل ولای بروی یک مرده)) است که این خود عملیست غیر اخلاقی و از طرف دیگر خلغ ساختن یک رهبر با قدرت حزب و دولت ما ، با در - نظرداشت اینکه روشن است بدون افراد با قدرت کاری از پیش برده نمیشود . ام - کمپلیا کوف از لیننگراد این مطلب را چنین بیان میدارد ، ((آیاد یگر کانتی نیست که از فکر کردن در مسوورد ستالین بگذرم و به مسائل عاجل که با آن مواجه هستم رسیده کی نمائیم ؟ سواری با سرعت زیاد و توجه به شانه کسی یک بیشه نهایت کشنده و خطرناک است .))

بعقیده من رسیده کی به مسائل عاجل که همین اکنون از طرف تمام خلق و حزب صورت میگردد ، به هیچوجه به معمر آن نیست که علل موجهه ایمن برایم هار ارا ندیده بگیرم . تمرکز شدید (ستالینزاسیون) اداره سیاسی ، اقتصادی - اجتماعی رشد بیروگر تیز ، وضع قیود بر فعالیتهای دموکراتیک تخطی از قانونیته فعالیتهای مستبدانه و خود اختیاری ، جلو گیری از انسیاف کارگران ، نا - دیده گرفتن عوامل انسانی ، بی تفاوت بودن در مقابل موضوعات اجتماعی و ضرورت اقتضای تالیات کلتوری ، ذهنی ، اخلاقی و مادی انسان ، فقدان رعایت و احترام به حقوق انسان - ریشه تمام این برابلم هار در دوران برستش شخصیت ستالین می توان جستجو کرد و آنرا نتیجه آن دوران دانست .

به خاطر ریشه کن کردن تمام این عوامل تا کارگر ، لانه می افتد تا به علت وریشه اندازی بیروسم از زبانی ، مطالعه و انتقاد از برستش شخصیت را نمیتوان منحصر به گذشته متوجه ساخت ، بلکه به اهداف امروز و فردا و رشد سوسیالیزم نیز ارتباط دان .

بعد ها با آغاز جنگ ستالینگراد در سال ۱۹۴۳ مرکز فرماندهی کل به طرح پلانهای تاکتیکی و ستراتژیکی و صدور دایرکتیوها بر مبنای نظریات مرکز فرماندهی نظامی و پیشنهادات شوراهای نظامی جبهات ، برداخت - اکثر فرمانهای مرکز فرماندهی کل و کمیسار دفاعی درباره ساختار نظامی نیز از جانب مرکز فرماندهی نظامی و کمیساری دفاعی تعیین

تن از اعمای کمیته دولتی دفاع عضویت داشتند ولی نتوانستند واقعا منحنیت مرکز جمعی مبارزه مسلحانه کشور را علیه متجاوز رهبی و مواظبت نمایند . تمام قدرت رهبی عالی در دست ستالین بود . اوست های فرماندهان اعلی قوای مسلح ، کمیسار خلق برای دفاع منشی . هموی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، رئیس شورای کمیسارهای خلق (حکومت) و رئیس کمیته دولتی برای دفاع را اشغال کرده بود .

این چنین تمرکز قدرت در - دست یک تن نشانه هد نهانی ستالینم سوق واداره و فرمانده بود ولی سیستم نرمش و انعطاف بدی را بالای قدرت نظامی ما وارد کرد که در نتیجه ، کف نیز همانطور که حد سزده میشد تسلیم داده شد ولی با تلفات و ضایعات خیلی زیاد و ناموجه . علت آن ، تصمم ستالین بود مبنی بر سازمان دادن چندین عملیات متقابل در جبهات در - جریان جنگ تابستان ۱۹۴۱ که برای اجرائی اینگونه عملیات نه شرایط ستراتژیکی و نه شرایط مادی قشون مساعد بود . از تهاجم واحد های مادر جبهه لیننگراد نزدیک دیمپنسک جلوگیری بعمل آمد و این کار تا هیچ مطلوب ببار نیآورد . مبنی حالت در مسوورد جبهه کریمه نیز صدق میشد .

بعد ها قشون جبهه به حالت دفاعی سوق گردیدند و توسط دشمن برای کج بینسولانر ستاده شدند و در نتیجه کریمه نیز بصورت کل از دست رفت . عملیات موافقانه که از طرف قشون شوروی در حومه خارکوف بعمل آمده باعث شکست بزرگ سه قشون جبهات جنوب - غرب و جنوب گردید . قشون آلمان بعد ها قادر شدند عملیات تهاجمی را در امتداد خطوط تقفاز و ستالینگراد از قبل سازمان بدهند .

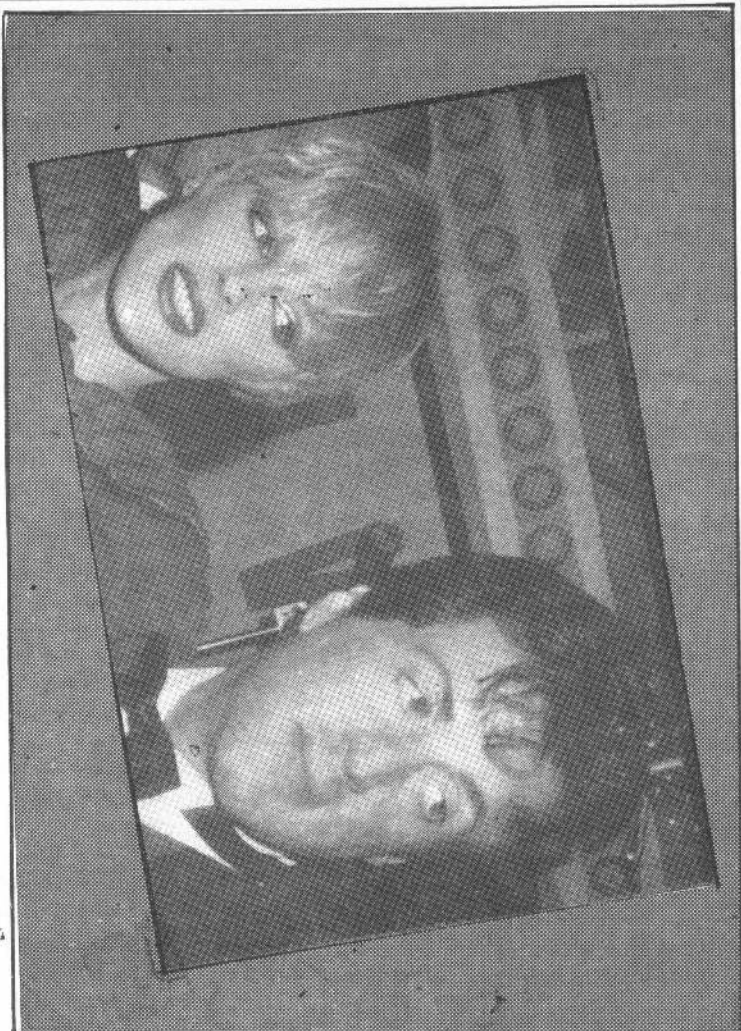
بعد ها با آغاز جنگ ستالینگراد در سال ۱۹۴۳ مرکز فرماندهی کل به طرح پلانهای تاکتیکی و ستراتژیکی و صدور دایرکتیوها بر مبنای نظریات مرکز فرماندهی نظامی و پیشنهادات شوراهای نظامی جبهات ، برداخت - اکثر فرمانهای مرکز فرماندهی کل و کمیسار دفاعی درباره ساختار نظامی نیز از جانب مرکز فرماندهی نظامی و کمیساری دفاعی تعیین

بازهم رامبو

رامبو کجاست؟

نامش سلو یسترستالون است که در ششم

جولای ۱۹۴۶ زاده شده و از فیلم هایی که او در آن شرکت داشته می توان از فرست بلود (۱)، (کبرا) و (روکی ۱-۲-۳) نام برد. علاقمند است و او را بنام رامبو می شناسند. ۲۰ سال قبل برای دومین بار از وای نمود و یکی از همکاران هایش در فیلم کبرا را به زنی گرفت.



فلم هانیز جریان دارد. زجر دادن، اعمال زور و قتل با تمام شیوه های ممکن و ظریفانه آن روی پرده سینما به نمایش گذاشته میشود. قتل به تماشاچیان یک حادثه عادی و معمولی نشان داده شده و طوری وانمود میگردد که وقوع آن تاثیری را ایجاد نمیکند. در جهان غرب برای نمایش آزادی همین کافی است که انسان به نزد یکترین غرقه اخبار فروش مراجعه کرده، انواع گوناگون فلمهای خوفناک را در بدل پولی گزیده بگیرد که متجاوز از قیمت و قرص نان نباشد. در فلم های سینمایی پیشکش شده مردم همدیگر را با برمه های پرتی برمه میکنند و تشدد را به شیوه بی انجام میدهند که حتی حکایه آن خوش آیند نمی نماید.

این گونه فلم ها را نه تنها جوانان بلکه کودکان نیز تماشا میکنند. آیا این خود آزادی و خود کاوشی مجاز را حد نهایی است یا خیر؟ آیا وضع محدودیتی بر اینگونه حوادث خطرناک اجتماعی ممکن است؟

این موضوع به نشریات شامگاهی تلویزیون نیز ارتباط میگیرد. دو

آزادی خود کاوشی

ترجمه از: ملالی

کمیته تلویزیونی پس از قتل های خانگیرنورد، از نمایش یک تعداد فلم هایی که نمایشگر اعمال زور و تشدد بود صرف نظر نمودند. ولی آن کمیته های تلویزیون این کارشان را نه برای همیشه بلکه برای مدتی کوتاهی در معرض اجرا قرار دادند و اخبار داشتند که نظر به خصلت اجتماعی انگلیسیها صرف نظر عمیقتری از این نوع فلم ها با ((آزادی خود کاوشی)) در تضاد میباشد.

تا این نزدیکی هافلم های نمایشگر اعمال زور و خشونت روی پرده تلویزیون به نمایش گذاشته نشد.

اما فلم سازان متد رجاء با استفاده از این ((آزادی)) از کنترل خارج شده به پیمانه زیادی به ساختن فلم های نمایشگر خشونت و اعمال زور مبادرت میورزند.

چندی پیش روزنامه ((گاردین)) نسبت اینکه چاقو بین جوانان - عمومیت زیادی پیدا کرده ابراز تشویش نموده بود.

در لندن فروشگاه های موجود است که در آنها برای هر فردی چاقو عرضه میشود. حتی بعضی مجلات اعلانات آنها را به چاپ میرساند. انواع چاقوهای ((درازا))، ((قاتکی)) و غیره تیپ رامبو خریداری زیادی دارد. نویسنده معتقد است که مایکل رایان محصول مستقیم آزادی خود کاوشی بوده و بالاخره به ((تخریب بخاطر تخریب)) منجر خواهد شد.

در ماه اگست سال گذشته یک جوان انگلیسی بنام (مایکل رایان) باشند.

شهرکی (خانگیرنورد) در لباس رامبو درآمد.

او با دوستانش در رفتن گجه های دارای چاپ بزرگ خود را مسلح ساخته راهی دهکده کوچک و آرام میشود.

او در آنجا با تمثیل نقش قهرمان فلم ((اولین قطره خون)) ۱۶ نفر بی گناه را میکشد و ۱۲ دیگر را زخمی میسازد.

او مادر خود را بهیچ نخستین قربانی خویش انتخاب نمود و بعد - ابتدا به پشت سر او خون سردانه با گلوله نیر نمود و سپس خانه اش را به آتش کشید.

قربانی بعدی او را خانم جوان شوهر داری - تشکیل میداد که یکجا با اطفال خود در هوای آزاد به استراحت پرداخته بود، سرانجام رایان در عمارت مکتبی که زمانی در آن - درس خوانده بود خود کشی نمود.

مطبوعات و جراید ناگزیر اعتراف نمودند که همه این قتل ها به شیوه رامبو صورت گرفته است.

در نتیجه بررسی واضح شد که رایان به انسانی آرام و صلح جو - تبدیل گردیده بود ولی صرف به سلاح علاقمندی داشت.

این موضوع انگلیسی ها را تنگ داشت که او چگونه توانست اجازه - انباشتن این قدر سلاح زیاد را بدست آورد.

در انگلستان در زمینه قانونی وجود ندارد. عین موضوع در نمایش

عشرتکده حرمسرای

برگه های زندگینامه واسناد د
بجامانده زنده کی خصوصی
شماری از شاهان روزگاران
گذشته هندوستان، ایران
و افغانستان گواه است که
در محوطه چهار دیوار حرمسرای
اتان زیبا رویان زیادی به صف
زنان رسمی و صورتی و با حیث
کنیزکان گرد آوری شده به شاه
لذت و فرحت و به حرمسرا شکوه
و جلال می بخشیدند. البته
انگیزه های داشتن فرزندان
زیاد، بر قرار سازی پیوند های
خویشاوندی با شاهان و شخصیت
های سرشناس، به اسارت
افتادن زنان در جنگها و مسلط
بودن سنت بردگی و سایر
ایجابات زمانی و مکانی قلمرو
حکمرانی شاهان در تعداد
زنان داخل حرمسرا نقش
تعیین کننده ای را ایفا نموده
است. ارقامی که اسناد تاریخی
درین مورد در اختیار میگذارد
بیانگر است که شاهان هندی
از نگاه شمار زیاد زنان نسبت
به همقطاران خود در منطقه
بسیار به پیش بوده اند. چنانچه
یکی از راجه های ناشناخته
هندی ۱۵۰۰ و محمد شاه
هندی ۹۰۰ لعبت ماه طلعت
و شمس اندام را در حرمسرای
خویش جاداده بودند. فتح -
علیشاه، از سلاله قاجاری ایران،
با ۵۰۰ و تیمورشاه، از سلسله
سودزایی افغانستان، با ۳۰۰
مه باره گل اندام گلستان
حرمسرای خویش را رنگین
و دل انگیز ساخته بودند.

وظایف ، که بدست راقم افتاده
است ، به صداق مشت نمونه
خروار ، جهت روشن شدن زندگی
پرده نشینان هرمسرای امیر
خدمت خوانندگان گرانقدر
مجله سپارون پیشکش میشود

تابا مشاهده نوکریوالی يك شبه
زنان در حضور سراج المثلثه
والدین نوکریوالی زنان دیگر را
در شبان دیگر قیاس بتوانند
اصل برگه را در زیر بدقت
ملاحظه نمایند .
نوشته : شایسته وحدت

جدول نخست جداول دوم خدمه حضور اعلی حضرت راج المله والدین که در کتب و کتب دارند				
باید که هر یک نفری مذکور جدول ناموفق بدایات حضور و دستور العمل می طبعه بنده خود بخاطر رستی و نوبت تو به و سهل انگاری				
جمله اول		جمله دوم		
سر جماعه	نائب	سر جماعه	نائب	
میرزا محمد علی	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی	
نگران		نگران		
علف عقیقه الحرم	شبه ریحانه الحرم	روزه مایه السراي	استانی ورد الحرم	
نفری ماحت		نفری ماحت		
ارغوان	پری دوحه السراي	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی
شکوه السراي	صدقه السراي	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی
میرزا محمد علی	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی
فصل				
شعبه ۱	شعبه ۲	شعبه ۳	شعبه ۴	شعبه ۵
خدمت آب جوی حضور مجلس	خدمت غسل خانم	خدمت آب شوی	خدمت باغی زنجیر	کارخانه سامانی
نگران	نگران	نگران	نگران	نگران
استانی ورد الحرم	علف عقیقه الحرم	پریفت نقل السراي	روزه مایه السراي	شبه ریحانه الحرم
ماحت				
ارغوان	پری	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی
شکوه السراي	صدقه السراي	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی
میرزا محمد علی	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی	میرزا محمد علی

بقیه از صفحه (۱۷)

دیگر هیچ آدم میزاده بر زمین - مرا تنها مییاید بود، باخویشید بوده در که به و بر سالها در من میگذاند، و من می بینم آنچه به تنم بود بنیمن.))

سایه خشم خدا - زوزه و از دلم کرگان بوی طعمه شنید - شهز میجوئید - رویه مردم در میدان، نوح بود و سه پسرش از بس او، برد رکشت ایستاده.

روز دایری بود - روز بزرگ، که شهر در خون يك تن بساك شدن میخواست - و گه کار آنجا بود، بهت زده، خاموش، بیرون و برتر از آنچه بر شهر میگذاشت.

مردم بودند - زن و مرد - با کرم و سرمای يك سرزمین برآمده، از يك خون و يك تبار، که تاد بر آب از يك چشمه بر میگزفتند و يك خدا در رکشت می پرستیدند - و چهزه هاشان - هر يك دیگری - شناسا و خو گرفته، بسامه دوسته نیکخواه - و امروزه را يك - چهزه بود - همان يك، بیگانه، خون زده، در قالب ترس و کین ریخته، بارگه هائی از دروغ و بددلی در فریادهای بیزارى شان.

((راحیل، دختر زمین، میترس؟))

((ترس؟ آری - و چیزی برتر از ترس، که از خود میترس - میکند - از جا کنده میشم، و همه چیز بامن - کجا هستم، خدا یا؟))
و باخشی خدائی که در چشمان بیرون زبانه میکشید، نوح دختر را میدید، دست بسته، گفتم نیمه جان، گیسوانش را کنده - به مشت در پیچیده و نگه داشته - و نوح را آن برآمدگی سر میگزفتند اندام که زندگی در آن شکوفه می بست و شلیم بود و دستش در آئین شهر - این باری عصمت خدا - و ناشناختی دیگر، که راحیل بر هیچ مردی تعمت نمی نهاد: ((نیازتن بود و خواست بول، با هر کس که بود.))

و سایه لبخندش، نم و لعل، بنیاد شهر میگزافتند، ازین گستاخی - و نوح را می از آن بر تن راست میشد، که اینك روز خطر بود و بیم خشم خدا - و در این دایری، نوح را آسایشی هم نبود، از آن که خوشترن کم شده باز مییافت و حضور بر انگیزنده خدا، که نفیرش توانش بر میدان میوزید و بولاد در رگها میگذاخت - و نوح آنجا پیکری بود از بولاد، بلند و استوار در هاله موهای سپید، چون کوهی سر به ابرها فرو برده - همچنان ستمگین.

((بپرسیدی؟)) - وستی باور بود نوح را در این فرمان ...
((راحیل، دختر زمین، به دامان مادر باز بایست گشت، و یا توان چکیده مهر که موده فردا با خود داشت.))

و در آن فریاد آشوب غوغا، سست و کشان تا سنگلاخ بیرون شهر - پیغوله گرگ و سگ و مار و سوسمار راحیل میرفت، بی هیچ یاد و هیچ آسوس، و نه هیچ شرمش از هیچ نگاه، که خاک بسادگی و راکی در او بار گرفته بود، و بس فارغ از نیست خاک از هم تاریك فرزند آدم و تنهائی که بر خود میدیرفت.

و اینك راحیل مادر بود و دیگر هیچ - هر کشتش و تنگان زهدانش یاد آورندگی که - میوه درخت خدا - از آسب خدا پرستان گریختن میخواست - و در هیچ وثاب دست های بسته، در - تا شدگی درد ناك باها و شست، راحیل فرزند را از تن خود میسر میساخت - و در آن غریو طعمه و نفرین و دشنام، مردم بی پسر و میزدند و بدین زن خود را باز میجستند و به چشم هم یاری نموده.

و هم چنین بود تا پایان، تا آن دم که نوح، تلم خدا بر لب، به دست خود سنگی بر او جهاند، و مردم نیز از همه سو، بیکباره - و در آن میان، هم آن مرد که شادی هستی در زلال نگاه دختر چشیده بود و در گیسوانش بوی مرو سبل شنیده - راحیل، که با کتر - بن بخشی از او با خود میبرد - و تنها همان از جهان، د دور از او بود و شیبانی و ترس نایگار او - و چنین شد که زمین آغوش سنگها بر پیکرش باز کرد و بست، و دلی را - کم و بختند - در آرامش خود فرو برد.

((راحیل، راحیل! به گوشت و خون، تا جادوان بد بین دست ها پیوستی که تو را از خود برید، دختر!))
((چه می بینم، دینه، چه می بینم، آه! توئی در جایگاه تنگ به یا داشته، و این منم که سنگسار میکم ...)) به کدام دست، خدا یا، که بریده باد [به کدام دست؟] و چه شد مرا که چشم ندید، یادید و نشناخت؟ - خدا ... خدا ... خدا ... خورشیدم بود و من کور بودم در خدا - راحیل - دختر گه کار شهر، توبودی، دینه و خدا در توبود، به آفرینندگی - و من جز خاک ندیدم و تیرگی خاک - و آن بودگی زمینی، که تا بوده ام و سوسه کینه ام بود در فرزند آدم - و چنین شد که خدا در من غیرت برد - و دست خدا از آستینم بدرآمد - و قوت بازی او بود که به نشانه زد - و نشانه توبودی، دینه، و من بودم و خدا بود - و شد آنچه شد، دختر - چه کسی باز خواهد ت رهانید، و مرانیز، از این گوسفندان گرگ ها رگ زده؟ و چه خواهد رفت برای من گوسفندان، تا پایان زمان؟

((و، وای بر من! دور که خواهد بود؟ دور که خواهد بود، از خدا و من؟))

نوح را، تا توان از تنگ، پسران به سرد ست بردند از آنجا - و راه دور بود تا شهر، و تا آنجا میگذاخت - و چشمان مرد خدا را خیرگی و خشمی میدید - از آنچه دید، بود - نوح، تب گرفته و شوریده، پس سرود و زیر لب زمزمه داشت - سخنانی گسیخته و پر گنده، بسا آشنایه گوش پسران، و پسران میزدند - از آنچه می شنیدند و به خدا پناه میبردند، که فرزند آدم را بهم هلاک بود از آن، و شهرز پسر و پسر خواست شد ...

پسران نوح را به خانه بردند و دلی ستند و دینه را به تیمار او گذاشتند - و در کار شدند تا کسر را به نوح راه نباشد، در چنان بیماری و شوریدگی، و سخن های جهان آشوب - و نوح را این ستم بود از پسران و بزرگتره شام، که چشمش روشن تر از هر زمان میدید و جانش رویارو با خدا به گفتگو بود، و باز من - و سخن هادانست، گفتی، باشفر که بر آورده دست او نبود، و با مردم که فرزند زاد گانش بودند - اما پسران دیواری بودند - اورا، سنگین و سست، رخنه ناپذیر - و نوح بر بستر افتاده بود، هضم و پرستارش دینه و پس - و دینه را بر او دل میسوخت، از آن که میدید مرد خدا را روزهای عمرش سر شده است - و به سرشت مهریان که داشت، شکیبائی با او به پایان میبرد - بر پایش می نشست و سخنش می شنید و به زبان تصدیق میکرد - اما در دل از خدا آموزش میخواست، خود را و پیر عقل به زبان آمده را.

((روز، دینه، به رنگی دیگر برآمد بر من - و چه روشن بر آید روز، در صینه آن مرغ که دیوار قصر شکست!))
((تنها، در این چار دیواری تنگ برآمده، از که بایدم نالید - خدا یا؟ از پسران که درد بیرون نمشته اند، بی خطر، یا از تو که به آستانه امروز کشاندی و آزادی آموختی؟))
((خشم مرا نمییاید، خدا یا، و نه خشنودیت، که تو بامن

مسافرت به مریخ

بقیه از صفحه (۵۱)

روسی آناتاقه تاریخ مریخ را - برای ما بازگو خواهد نمود و امکان پیدا نمودن بعضی اشکال حیات درین وادی ها و ریاها موجود می باشد. بعضی از آتشفشانهای مریخ برای مدت بیشتر از ۶۰۰ میلیون سال آتش و مواد گداخته شده را به بیرون پرتاب کرده است یک طبقه مواد گداخته شده آتشفشان بالای طبقه دیگر آن قرار گرفته است و ترکیب مواد گداخته شده آتشفشان زندگی داخل سیاره را منعکس خواهد کرد. در حال حاضر یک آله سیارک در مریخ حرکت خواهد کرد در حال انکشاف است. آله سیار فوکی علاوه از یکسپرداری و جمع آوری نمونه ها مجهز باراکشی خواهد بود که نمونه های جمع آوری شده را به مدار بفرستد این راکت در مدار مریخ نزدیک قمر مصنوعی توقف خواهد کرد جایی که نمونه های جمع آوری شده به راکت دومی بار شده و به زمین فرستاده میشود. سوال: چگونه مسأله تحلیل خاک مریخ در زمین حل خواهد شد؟ با وجود آن یکصد مایکروارگا - نیزه های راکت برای انسان خطرناک خواهد بود در ریز خواهد داشت.

جواب: البته که این حایز اهمیت است که مایکروارگا نیزه های مریخ نباید باعث خراب شوند راکت بازگشت کننده به زمین همراه با نمونه ها باید در یک مدار نزدیک زمین توقف داده شود مطالعه مقدماتی را - میتوان در فضا انجام داد و هنگامی که دانشمندان متیقن گردیدند که نمونه ها مسموم است آنها را به زمین انتقال خواهند داد. من معتقد است که بهتر خواهد بود که نمونه ها را یک گروپ وزیده بین المللی مطالعه نماید.

سوال: کی اول به مریخ پرواز خواهد کرد؟

جواب: من متیقن استم که عجله پرواز بین المللی خواهد بود.

ترجمه از مجله سپوتنیک شوروی شماره ۲۸ اکتبر سال ۱۹۸۸

برخورد آ خواهد بود. به همین دلیل است که یکی از اهداف عمده پروژه طول مدت شوروی - امر یکا اینست که دوباره نمونه های از خاک مریخ را به زمین آورده و آنها را به عصری ترین و دقیقترین وسایل ساینس تحت مطالعه قرار دهند.

سوال: آیا طریقه در مطالعه اتوسفیر هره بالونها استعمال شده بود اینجا هم استعمال خواهد شد؟ جواب یلی: اما آنها از بالونهای که در زهره استعمال شده بود - بسیار ساده تر و متوسط باد به ارتفاع بلند این وسایل سو حرکت میکردند. بالونهای جدید - رهبری شده خواهد بود. این بالونها در صبح میتواند یک قسمت از انرژی خود را جهت بلند شدن از اتوسفیر خود مریخ گرفته به ارتفاع تعیین شد پرواز کند در طول روز درین ارتفاع به پرواز خود ادامه خواهد داد و در شب دوباره در سطح مریخ فرود آمده شب را در آنجا سپری خواهد کرد. بالونهای یک پرابلم سه جانبه دیگر را نیز حل خواهد کرد آنها را قادر خواهد ساخت تا حرکت اتوسفیر مریخ را مطالعه کرده و در آنجا بلند شدن و فرود آمدن کرده های تلویزیونی آناتاقه را بر روی سطح مریخ برای ما ارایه خواهد کرد. بالونهای یک میکرومتر اشعه ما و اشعه اکسیراد ریز خواهد داشت که ترکیب کیمیاوی صخره ها را در رانهای پرواز فرود آیی تحت مطالعه قرار خواهد داد.

یک بالون میتواند مسافه چندین هزار کیلومتر را در ظرف روز طی کند. سوال: کدام نواحی از همه بیشتر دلچسپ به نظر میرسد؟ جواب: این یک سوال خیلی مطلق است در حال حاضر دانشمندان مایکجا با متخصصین ترکیبی مصروف کارند و این مسأله را مورد مطالعه قرار میدهند. وادی ها و ریا های مریخ حایز اهمیت بیشتر است. صخره های

سوال: دلچسپ به نظر میرسد؟

جواب: این یک سوال خیلی مطلق است در حال حاضر دانشمندان مایکجا با متخصصین ترکیبی مصروف کارند و این مسأله را مورد مطالعه قرار میدهند.

وادی ها و ریا های مریخ حایز اهمیت بیشتر است. صخره های

کار به نهایت بر دی به همان که زندگیم دادی.

۱۱ هم ازین بشنوید، - من، که ترس را بر جای خدا نشاندم از خاص: فرزند آدم را گستاخ باید بود با خدا، که همه آشنائی است او و یگانگی.

۱۲ خدا، دینه، جادوان روان است در هر چیز که هسته و همچنان هر چیز روان در خدا.

۱۳ انگ باد از شمع خویش، که یخ داشت آلودگی بود و بزرگتر است بر زندگی.

۱۴ شنیده ای، دخترم؟ مرد خدا خانه به آب داده که موش در انبار نمی پایستش و مورد رشک دیوار. و هیچ دانسته ای که باز فردا موش بود و مورد بود و مرد خدا نبود؟

۱۵ زیبای من، دینه. چه روی به باغ آن کس که سپهر را به اندرز ماریادت خورد؟ زمین تو را خوشتر و باغهایش.

۱۶ زندگی از زمین برجوشید، به زبان های دور و راز و زمین از آن روز خود را هر چه زیاتر خواست که به چشم فرزند آدم در خود نگریست.

۱۷ شکر به تو زنده است، دخترم. تو را میخورد تا فرزند آدم را بر آورد.

۱۸ ستم ها بر تو خواهد رفت از شهر، که اوریش در ترس دارد. و ترس هنوز تا دیری ایمنی است، امسوس!

۱۹ همه هر جا که هستند، به راهی میروند که باید شان رفت و راه شدن تاییدن. بودن دور است، دور، نباید!

شهر را بر اضطرار میزند. هر یامداد و شام در رکشت، مردم به آتیه دست به دعا بر میداشتن، بقای زندگی آن را که با خدا به عدل میخواستند. و روزگرمی بازار بود پسران را و هنگامه خدایا! فرشته شان و بر زمین با شک و نفوس، اما پسر فرای، افسانه نوح بازمیگشتند و در راه را و بازمی شنیدند، نه در آن که فریاد میکردند و در راه بهشته که روزی تازه بر میداد، در آن خشمگین شده بودند که همچنان زنده و گویا در افسانه سنگ شده بود، تا پایان روزگار. و نوح، پیمبر خدا، سیزده روز در خانه بستری ماند، از شعرو از گشت بریده، که هیچ گوش سخن او نشنید، مگر دین که پرستار او بود، - دختری ساده، بی خطر به چشم پسران و پسران می آمدند، هر روز، به هزار چشم نگران پایان که دیر میرسد، و در دل با خدا به داری از بیم رسوائی پدر. و نوح تا میدیدشان چشم برهم می نهاد و خاموش می ماند، که بیگانه نبودند او را این پسران، دانشمندان او میان قم و نگهبانان دین خدا.

۲۰ (نمی بایدم، شناسی بایدم، که شهر به زبان خواهی بود از کوردهای و چهره خدا آتیه باز خواهد نمود از تنگ اندیشی.) و سنگین بود پسران را در رنگ زمان و نوح.

و سیزده هم روز، نوح بیدار شد پیش از سپیده دمان، و از سر مانالیدن گرفت، که تنش می فسرد. دینه شمع پیش آورد و قطره ای چند شراب در کاه مرد خدا ریخت، سرش به غمخواری برزخ نهاده. و نوح چشم گشود و چهره دختر در روشنائی شمع دید، تازه و سبزه چون خورشید سحرگاهان. دیری براو خیره ماند، که نه بلکشتن فروخت یا هیچ رگی در رخسارش جنبید. و روز تازه برآمده بسود که آهسته گشت:

۲۱ مرگ چون خواب شب میاید، دینه. نفرین بر آن که سرگه را کيفر خواست و به ننگش آلود!

و چشم برهم نهاد و در آرامش خدا فرو رفت. خجسته باد نام خدا!



رتم است! و برای مدت سلامت
نواخته میبندد که براسوی هانرا
ریکارد نموده اند.
- موسیقی تعلی انعامی
را چگونه ارزیابی می کنید؟

- مرت میگویم هنر وستان
که به هنر روزی اند باید
برای هنرمند شدن آنگاه هنرمند
مرت میبندد و تان نمایند
- پت کبی که برامون
نمود شما در هنگام اجرایی

- چند سال عمر دارید، چند
بار عروسی نموده اید و چند
اولاد دارید؟
- ۴۴ سال عمر دارم، عروسی
کرده ام، و نام خدا امانی

خانم هاینان در بیست و هشت
تان چه سعی داشته اند؟
- من
- به هر صورت تا حالا یکبار
شاهد سم فعال شاد ریحان
شادمانی مردم بوده ام شما

مردم شرکت نموده ام
- تا حایکه خبر شده ام شما
شاگردان از خان از کشور
هم تریه نموده اید؟ گشته
می توانید حقیقت دارد یا خیر؟

استقبال مردم، تنوین مردم بوده
اگر لقب استاد را برام اعطای
کرده اند همین مردم بوده
اگر هنر را و اواز هنر را تا
درها رسانده اند همین مردم
بوده و من هم هیچگاه از ایشان
هنر دست داشته خیر راصرفه
نموده ام

تلم زحمت اجرایی تهرته
یوگرام ها را نوازنده گان متحمل
می شوند و به عینده من هنرمند
باید مردمی باشند اینکه چگونه
هستند چیزی نمی گویم
- در اندام مزیت جوانان
کستی ثبت نشده
- فیلا هم عرض کردم که هنر
چه در داخل کشور و چه خارج
از مرزهای افغانستان مورد قبول
اکثریت مردم بوده ولی با س
باید گفت که مقامات به علاج
موسیقی در کشور به من کتسر
توجه میدول داشته اند اگر چه
کست های مرا همین اکنون
کمینی مشهور جهان خریداری
و آنرا ریکارد نموده اند و لسی
رادیو افغانستان و انعام
مزیت خود ما زنده ندیده اند
تا کستی از من در ره لوی سایبر
هنرمندان ثبت و نشر نمود

((شاید هم لازم ندیده اند))
ورنه من همیشه آماده بوده و
خواهم بود
- خوب استاد عزیز باین همه
حرها رگته ها شما تاجه وقت
باین هنرمندان تان همسفر
خواهید بود؟ ایاروزی خواهد
رسید مردم بگویند ((ملنگ
دیگرا موسیقی دست کشیده))
پانی
- در جواب پرسش های اول شما
هم یادآوری نموده ام که من به
هنر ذوق و علاقه بیس از حد
دارم از دوران غفولیت
آغاز نموده ام آنگاه برای مردم
صوب برای مردم و تا آنگاه من
بخلی همسفر وزیر غلم خواهند
بود که مردم بخواهند ورنه
من به هنر عشق ذوق دارم و شمس
خود میداند گدگ هنر های شمس
حتی بعد از مرگ هم کثرت می کشند

افغان پنجه طرایی

بقیه از (۲۷)
را در بین هنرمندان
اشترک کننده در مسئول تعیب
کردیم
- نرق عده بین طبله
وزیر غلی چیست؟
- نرق عده اینست که در طبله
(نورم) اما در زیر غلی
هر دو حالت در روی پت مفرجه
منظم اجرا میگردد
- تا حایکه میدان شما
نال های از خود ساخته ایستد
گفته می توانید کدام هاند؟
- از جمله تان هاییکه از
ساخته های خودم است، تا
حدید است بنام برکتی (که به

- چون ذوق هام مختلف
است در بین باره چیزی گفته
نمی توان ولی همین ند باید گفت
که در سابق چه خواننده ویسا
نوازنده هنر و برای آبرختن هنر
زحمت وسیع تان زیاد می نمودند
اما حالا انصورت نیست
- برای هنرمندان
خود شما سوالاتی راجع به زندگی
شخصی تان از شما خواهم داشت
کسرت های تان بیشتر از هنر
مند در بگردان میسر به نش
می رسید علت آن در چیست؟
- خورسندی از خانواده
نوازنده هنر و برای آبرختن هنر
زحمت وسیع تان زیاد می نمودند
اما حالا انصورت نیست
- برای هنرمندان
خود شما سوالاتی راجع به زندگی
شخصی تان از شما خواهم داشت

از دو درجن اولاد نام یعنی
۱۲ اولاد
- دختر استند یا پسر؟
- ۲ بچه و متبانی همه دختر اند
- نام خدا چند داماد دارید؟
- ۲۶ داماد دارم
- مادر اولاد هایکی است؟
- خوشبختانه ۲ اند
- استاد صادقانه بگویید

حضور این شرکت تان را چگونه
ارزیابی می کنید؟
- شرکت من در محافل شادمانی
مردم با هنر هنرمندیکه بود صرف
این بوده که من خواسته ام
هنر را از مردم پنهان بدانم
همیشه خواسته ام تا هنرمند
در خدمت مردم باشند و همین
خواست من بوده که زیاد تر
از دیگران در محافل خوشی

من در گذشته های بسیار
شاگردان خارجی از کشورهای
امریکا، هندوستان، حایان
فرانسه داشته ام که اکنون
مردم با هنر هنرمندیکه بود صرف
این بوده که من خواسته ام
هنر را از مردم پنهان بدانم
همیشه خواسته ام تا هنرمند
در خدمت مردم باشند و همین
خواست من بوده که زیاد تر
از دیگران در محافل خوشی

من در گذشته های بسیار
شاگردان خارجی از کشورهای
امریکا، هندوستان، حایان
فرانسه داشته ام که اکنون
مردم با هنر هنرمندیکه بود صرف
این بوده که من خواسته ام
هنر را از مردم پنهان بدانم
همیشه خواسته ام تا هنرمند
در خدمت مردم باشند و همین
خواست من بوده که زیاد تر
از دیگران در محافل خوشی

من در گذشته های بسیار
شاگردان خارجی از کشورهای
امریکا، هندوستان، حایان
فرانسه داشته ام که اکنون
مردم با هنر هنرمندیکه بود صرف
این بوده که من خواسته ام
هنر را از مردم پنهان بدانم
همیشه خواسته ام تا هنرمند
در خدمت مردم باشند و همین
خواست من بوده که زیاد تر
از دیگران در محافل خوشی

من در گذشته های بسیار
شاگردان خارجی از کشورهای
امریکا، هندوستان، حایان
فرانسه داشته ام که اکنون
مردم با هنر هنرمندیکه بود صرف
این بوده که من خواسته ام
هنر را از مردم پنهان بدانم
همیشه خواسته ام تا هنرمند
در خدمت مردم باشند و همین
خواست من بوده که زیاد تر
از دیگران در محافل خوشی

با صدای خوب و بیان خوبتر

بقیه از صفحه (۲۱)
جاست که انید الله نغم میخواند
هند تا اخبار آن شب را میخواند
و او همینکه در تلویزیون ظاهر
میگردد همه نگرش کنند برادر
محترم برگان نطق خوب تلویزیون
است خود در مورد اینکه چه
وجه تشابهی باشد بین آن
باشد اینطور بر نظر می کشد
- من میدانم چه وجه تشابه
دینی با محترم برگان دارم که
همه نگرش کنند با هم کسند
لستی دارم تا حایکه که متوجه
شده ام محترم برگان اخبار را
صادقانه بدون تمسوع و تحسود
سازی میخواند و من هم میگویم
تا بدون خود سازی فقط اخبار
را بخوانم و شاید هم وجه تشابه
در همین باشد
به اجازه تشابه نظر میکنم
شاید منظور از آن و یا همین
شیوه خواندن باشد و یا هم
بدون دره بین نظر اندازی شود
شاید مساله چهره مطرح باشد
- اینرا نمیدانم اما امانت کرده
ام به خاطر همین موضوع همیشه
وقتی به هم بر میخورم به یکدیگر
بگویم برادر
خوب وقتی حرف از این مساله
به میان آمد با شما با محترم برگان
رقابت دارید؟ و یا هم با کسی
دیگر؟ امیدوارم صادقانه پاسخ
بگویند زیرا گمان کردن این حرف که
با هیچ کس رقابت ندارم بسیار
طبیعی جلوه نخواهد کرد چه آدمی
همواره باین حالت روانی دست
در گردن بزرده و است
- گفته تشابه دارم چه اگر آدم بگوید
با هیچ کس رقابت ندارد درست
و صادقانه گفته من هم نمیگویم که

نداده ام، نگرش میکنم از روی اعداء
هم نداده ام در نطقی هم کسند
دانش مسلکی نیاموخته ام فقط
نفری که چون تلویزیون یک بدیده
نور برای مردم راست و بی صورت
انی در زرد و تلویزیون ظاهر شد
شاید جلب توجه کرده باشد
به هر صورت اینکه صدا و آواز
موفق هستید یا نه تفاوت را به مردم
و اگر این شوم آیه هر ترتیب شما
خوب به اصطلاح آدم شناخته شده
و صاحب شهرت هستید، پس
شهرت برایشان چه معنی دارد؟
- اگر بگویم که شهرت را نمی خواهم
گپ از خواستن گشته چه تعدادی
از مردم برای شناسند و حتمی
گاهگاهی آدمی هم می کشد، حال
که اینطور شده یک آرزو دارم و آن
اینکه ای کاش وقتی مردم صراحتی
مفحه تلویزیون دیدند بگویند
با تمام خواننده های مرا شناسند
بعداً تفاوت کنند، یعنی
نی خواهم شهرت کد این داشته
باشم
با هر معذرت که میان حسی
تان دویدم تاری من چه جایزه
میدید اگر باره شهرت واقعی
ونه کد ای نکته می معمه را بگویم
- حایکه در اختیار نداشتد
تا برایشان بدید اما اگر خواسته
باشید بگویند
پس خدمت تان مردم می کشم
- من نمیگویم که موفق چه تا حال
کدام کارتون اعداء می انجامد

باشد که هستید بگویند همین و
در همه جا خود تان خود تان باشد
- حرف شما درست من همواره
کوسیدم که خودم، خودم، بایسم
بعد از این هم خواهم کوسید
تا همین سان عمل کنم
بباید حرف های هم در مسورد
گویند کی بگویم عقیده شما در
مورد گویند کی اینکه این است
یا هنر به حیت یک نطق
چیت؟
چون در مورد هنر بسیار دارم
سخن میگویم، بدین معنی که
هر چه را به ای نمی توانم
خطاب کنم که به نش گویند کی
در افغانستان فن است تا هنر
- شما یک نطق خبر خوبان
هستید، آیا گاهی وقت هم هنر
خواندید؟
- در ابتدا برنامه های را
می خواندم کد ران هانر وجود
داشت یعنی هنر خوانده ام اما
من که نتوانستم در دست کلیه
کم چه شیوه شعر خواندم تا
دیگران فن داشت و از آنجا که
کسی نمیدانست که من هم
نخواستم دیگر شعر خوانم از آنجایی
هم نورس نبوده که برنامه های
شعری را بخوانم اما برای احتیاج
شخصی خودم بعداً کتاب های
شعری را میخوانم
آنها کتاب های شعری را
میخوانید یا کتاب های دیگری هم
بعداً مطالعه می کنید؟ ایمن
در کارشان باشد

به نرین از حایه نطقی
یا اگر اندیشه می تفاوت کنی دارم
آواز خوان، گویند و غیره آظوری
که شاید و یا به دلالت افقی
ندارند تا بد در شان شان در
بخش کار باشد
- من خواهم گرافه بگویم چه وانه
نرین و ناله را بسیار در اختیار
دارم بعداً چیزهای خوب که
بدست میروند میخوانم ولی کسرا
اگر چیزی میخوانم کتاب های مربوط
به سلک یعنی حایه است
- شما طبعی هستید، یک موسوع
دیگر به خاطر آد البته به گفته
بسیاری هاک تعداد زیاد نطقان
مثلاً یاد میکنند یا اینجیبر
و کسب و کاری دیگری دارند
سوالاتی در مورد از جواب یک
تعداد کسانی بوده که یک نطقی
باید روزی نیست یا اگر
نظر شما چیست؟
- اگر کسی نتواند نظرم اینست
که اکثر اکثران یا اینجیبران
در دوران مکتب متعلمین یا نرین
جواب اند که البته در یکبار دیگر
مسای به زبان در پی هم توجه
و تلاه داشته اند و از نرین
حکم مطلق وجود ندارد که اکثر
یا اینجیبران نطق نباشند، اینکه
زور نطقان کثرت نطقند شاید
دلایل این باشد که نطقی از گاه
تجربه در دست می دهند ولی از گاه
آواز و یا نطق من استگالی
در کارشان باشد

در مورد گشته تان حرف های
بگویند که برای خواننده محله
الی از دین نخواهد بود
- تحلیلات ایندی ام را تقریباً
در گیاره شین نمودم و بعداً در لیس
حییه کابل شامل شدم و زمانی
که در گیاره شین بودم اکثر روز
های به نام مادر و معلم تجلیل
میشد در حالی که هنوز من چار
مکتب بودم برای اولین بار در روز
مادر و معلم خواندم بعداً
همینسان ادامه یافت در روزهای
مادر و معلم و روزهای میخوانم
ندم تا اینکه مکتب را تمام کردم
و درست سال ۱۳۶۳ محسن متف
سم یوهنسی غلب بودم که به
رادیو آمدم و به سال ۱۳۶۴
من ترار دیتند
- در مورد داخل
- پنج برادر و یک خواهر دارم
و تا هنوز غفل بر سر است
- منظره تان از اطفال سودن
اینست که نه نامزد دارید و نه
هرس کرده اید؟
- بله همین خوراست
- خوب امیدوارم همیشه همین
نوعه امل باشند از شوخی که
بگویم در مورد عشق چه میگوید؟
- والله چه بگویم عشق وجود
دارد و این درست که عشق
ببین انسانها بوده و است اگر
در مورد خود صادقانه بگویم
آن روزی که حکایت می کشد و میگوید
تا حال احساس برام دست
نداده که نام عشق را روی آن
بگذارم ولی این درست است
که انسان حسن زیباشناسی دارد
در بر هر چه چیز زیبا اعتقاد
می کند که آن زیبایی را دوست دارد
بفرمایید

و اگر بر روی نشود میخوانم یک
نغمه ای حایه راد همین مورد
برایشان حکایه کنم
- بفرمایید
- روزی یکی از همکاران آمد
با سر و وضع که بسیار نورمال نبود
و در آن زمان به راه روزگار سیاه شد
عاشق شدم از سر رسیدم
همین لحظه گفت
- بله همین حالا و دیگر تحمل
ندارم من خندیدم و گفتم پس
به من آری بگو که هر روز صبح
وقتی از خانه بیرون می شوم تا
در باره بازگشت بیشتر از آبشار
عاشق من شوم، البته این شوخی
بود
- به هر روز ماهم جدی نمیگویم
که شما عاشق میشوید، خیر
...
- از نزدیکترین دوستان تان
چه انتظار دارید؟
- از آنها انتظار دارم تا مردان
کنند و به عنوان دوست خوب
همیشه هم با هم باشند
- و در اخیر اگر بر سر چه چیز
آزارتان میدهد چه خواهید گفت؟
- اگر راست بگویم در این آواخر
بگویم در مورد عشق چه میگوید؟
- والله چه بگویم عشق وجود
دارد و این درست که عشق
ببین انسانها بوده و است اگر
در مورد خود صادقانه بگویم
آن روزی که حکایت می کشد و میگوید
تا حال احساس برام دست
نداده که نام عشق را روی آن
بگذارم ولی این درست است
که انسان حسن زیباشناسی دارد
در بر هر چه چیز زیبا اعتقاد
می کند که آن زیبایی را دوست دارد
بفرمایید

بقیه از صفحه (۱۶)
از استعداد تاقهرومانی المیا
خوبی (مکتب) دلچسپی توده ها
مردم و انتظام خوب آن یاد آور
می شوند
در کشور آلمان در مورتالیت
تهرمان های وجود دارند که
در مسابقات سوار تکیاد کشور
خود که جایزه عالی را نصیب
نشده اند، ولی در المپیا جهانی
مدان هارایت ست آورده اند
مثلاً کریستا لودینگ روتینور
گیرگانه زنی که در جهان سد ال
های المپیا رستای را در بخش
دوس سرب بر روی و در المپیا
تایستانی در مسابقه با یک رانی
بدست آورد
درین حایه ظهور نتیجه گیری
میشود که بدون نتایج مسابقات
قبل، تهرمان شدن در المپیا
به حومه مدنی و ایستادگی
استعداد آنها گواهی می دهد
بعضی از استعداد ها
از روی تعداد کشف میشوند
مثلاً اگر افتخار تهرمان ۱۸۸۸ کریستین
اوتود ریکی از روزهای در نتیجه
اسرار زیاد خواهد خوانده اگر که
تنها به آب بازی نمی خواهد بیرون
نی رفت... طبعاً این استعداد
خاموشی بود
به سبورت از زمان
غفولیت عادت کرد حتی برای
کسانی که بعداً در مسابقات
تهرمانی اشتراک نمی ورزند
سبورت باید به بخشی
از زنده گی مدن گردان این
منحیت یک تکلیف در قانون اساسی
آلمان و موکراتیت درج است
بارضایت خاطر از مسابقات اولسی

بقیه از صفحه (۱۶)
از استعداد تاقهرومانی المیا
خوبی (مکتب) دلچسپی توده ها
مردم و انتظام خوب آن یاد آور
می شوند
در کشور آلمان در مورتالیت
تهرمان های وجود دارند که
در مسابقات سوار تکیاد کشور
خود که جایزه عالی را نصیب
نشده اند، ولی در المپیا جهانی
مدان هارایت ست آورده اند
مثلاً کریستا لودینگ روتینور
گیرگانه زنی که در جهان سد ال
های المپیا رستای را در بخش
دوس سرب بر روی و در المپیا
تایستانی در مسابقه با یک رانی
بدست آورد
درین حایه ظهور نتیجه گیری
میشود که بدون نتایج مسابقات
قبل، تهرمان شدن در المپیا
به حومه مدنی و ایستادگی
استعداد آنها گواهی می دهد
بعضی از استعداد ها
از روی تعداد کشف میشوند
مثلاً اگر افتخار تهرمان ۱۸۸۸ کریستین
اوتود ریکی از روزهای در نتیجه
اسرار زیاد خواهد خوانده اگر که
تنها به آب بازی نمی خواهد بیرون
نی رفت... طبعاً این استعداد
خاموشی بود
به سبورت از زمان
غفولیت عادت کرد حتی برای
کسانی که بعداً در مسابقات
تهرمانی اشتراک نمی ورزند
سبورت باید به بخشی
از زنده گی مدن گردان این
منحیت یک تکلیف در قانون اساسی
آلمان و موکراتیت درج است
بارضایت خاطر از مسابقات اولسی

انتقاد یا خرابکاری عامدانه؟

یادداشت اداره سباوون

آنچه مربوط به موضوعات صفحات جوانان می شود این موضوعات آن مسایلی را دربرمیگیرد که جوانان مابا آن مواجه اند . اتهام ساده لوحانه و تعجب آمیز پیرامون ((نشریات ضد فرهنگی)) برای ما عجیب است . هیچ مطلبی در سباوون بی آنکه هدف تنویر جوانان و بازتاب ارزش های فرهنگی ملی و جهانی را داشته باشد نشر نشده است . انکار کنید یا نه های منفی به معنی نشر مطالب ضد فرهنگی نیست و این را انتقاد -

کننده گان باید بدانند مثلاً قصه معروف ((برك دانس های کابل)) و یا ((مردم جکسن)) ، اگر سباوون این واقعیت را که بفرغم بسیاری ها بیماری مهیب نسل جوان امروزی است ارایه نمیکرد چگونه امکان داشت تا هزاران بی خبر امروز با خبر شده دست به قلم فرسای در باره اخلاق نسل جوان بزنند تصادفی نبود که سباوون گزارش برك دانس ها و دیگران را تحت کلیشه ((از گپ های که ما خبر شدیم شما هم خبر شوید)) نشر نمود . بعضی انتقاد کننده گان البته هدف شان انتقاد نیست میخواهند از ((چیزی)) برای اهداف خود استفاده کنند در این مورد میتوان از انتقاد برخی نوشته ها که در باره عادات و رسوم فرهنگی کشورهای دیگر نشر رسیده است یاد آوری کرد . مثلاً اگر سباوون می نویسد که مردمان امریکای لاتین به گیتار علاقمند اند و بارقص کانگورادوست دارند و یا در اروپای غرب ازدواج های آزمایشی صورت میگیرد و یا موارد دیگر از این قبیل ، در این جا چه نوع نشریات ضد فرهنگی میتواند مطرح باشد ؟ بالاخره ما وظیفه داریم در پیچه به سوی

گروید . سعی بر آن بوده است تا مجله از جانبداری سیاسی و موضع گیری به سود این یا آن گروه در شرایط دشوار فعلی امتناع نماید . در کار مجله هم واقعیت خستگی مردم از جنگ ، هم به ضرورت به صلح و تفاهم ملی و هم ضرورت دادن آرامش به مردمی که آتش جنگ آرامش شان را گرفته است انعکاس خود را داشته است .

پیام مجله سباوون برای جوانان یکی است : کار مسوولانه به سود وطن و پیشرفت کشور و عود آنان به صلح و تفاهم ملی . مجله هیچگاه نخواسته و نمیشود خواهد که منادی جنگ و نفرت - طلبی باشد که یک عده امروز مصروف آن اند .

اما انتقاد کننده گان مجله باید بدانند که یک نشریه صرف وظیفه انعکاس دیدگاه های مثبت را ندارد . واقعیت ها را باید انعکاس داد ، اگر این واقعیتها تلخ اند یا شیرین ، اگر به مذاق ما میخوانند یا نه ، اگر خوش ما می آید یا نه ، نشریات در مورد جوانان این اصل را در نظر داشته است صرف کافی است ماصفحات متعدد - دختران و پسران را مورد کسم و ببیم که از این طریق مجله سباوون چگونه تصویر روشنی یک نسا را ارایه می کند : نسلی که می جنگد ، تحصیل میکند به آینده امید و اراست ، بعضاً در ناامیدی فرو رفته ، رنج دارد ، خوشی های خود را دارد و بیولم ها و گاهی هم بیماری های خود را . بگذار همه اینها مردم بفهمند . ما نباید قصه غوی خوشی های یک نسل باشیم ، اگر نه فهمیم که بیولم آنها چیست ؟ چه چیزی آنها را تهدید میکند و چه چیزی آنها را کجک میکند ، آنگاه چگونه بتوانیم نسخه بی برای علاج دهم و تازه

در راه های گذشته چه از طریق تلفون ، چه از طریق بیومنگو های در اینجا و آنجا و چه از طریق برخی نوشته های منتشره در مطبوعات و رادیو ، انتقاد های پیرامون نشریات سباوون را شنیدیم و خواندیم . بعضی ها سعی می نمایند تا به وسیله اینگونه ((انتقاد ها)) نشریات سباوون را برای خواننده گان ((طور دیگر)) جلوه داده و نقشی را که این مجله میتواند در روشنگری افکار عامه و پرورش سالم فرهنگی جوانان ایفا کند ، لطمه زند . واضح است که هدف برخی انتقاد ها مغرضانه بوده و تشنگ نظری و ترس از علاقمندی مردم به سباوون اساس آنرا تشکیل میدهد .

طی سیزده شماره نشریات مجله سباوون هنگامیکه به فهرست نشریات مراجعه می کنیم درمی یابیم که این مجله تا جاییکه ممکن و مقدور بوده است مطالب - دلچسپ ، آموزنده ، مفید و - منطبق با ارزش های ملی و اسلامی جامعه افغانی به نشر سپرده و به گواهی خواننده گان برخی گرایش های جدید کار مطبوعات را به نمایش گذاشته است . موضع نشریات مجله ، موضع مردم بوده و مجله سعی نموده به خواستهای هزاران تن از خواننده گان پاسخ

جهان بگشایم و از آنچه که در ما - حول ما و از نظر ما خوب یا بد میگذرد آگاهی یابیم .

یک نکته مهم دیگر : بلی در کشور جنگ جریان دارد و استند کمانی که میخواهند بگویند در روزگار جنگ چگونه میتوان از طبیعت آرام - سخن گفت ؟ در اینجا سوال جنگ و مطبوعات مطرح می شود . مطبوعات رسالت دارد تا زنده گی را در تمام ابعاد آن منعکس کند و مثلیکه معلوم است در کشور ما هنوز زنده گی متوقف نشده است . گرچه گلله ها خواب و آرامش مردم را میگیرند ولی همزمان مردم زنده گی می کنند ، میگریند ، میخوانند ، میخورند ، می آشامند و ...

مانارسانی ها در کار خوشش را بنهان نمیکنیم ، شاید بتوان بیان های نشراتی را بهتر تنظیم کرد و قابل قبول تر برای همه ساخت . گرچه یک مجله عمومی که برای قشرهای بسیار متنوع مردم نشریات میکند به مشکل خواهد توانست تا در هر بخش خاطر همه را نگذارد . ما به نظریات انتقادی سازنده محتاجیم ، نظریاتی که بتواند نشریات ما را در جهت کجک به مردم ، خاصاً نسل جوان و به منظور رشد سالم فرهنگی آنان فنا ببخشد . دروازه ها به روی انتقاد باز است اما سعی نه کنند با پایوه -

گویی نام انتقاد را آلوده سازند .

اداره مجله سباوون

درارتباطنامه‌ها

آرشیو ...

بقیه از صفحه ۵۱

رینا عاشق د هرمند رود اما به او نرسید . زیبا (رینا) دل های بسیاری را روده بود که در این شمار هنرمندان فلمی نیز شامل اند . که تقاضای ازدواج را با وی نمودند چون : جیتند ر - نیتروگن سینا ، انیل کپور - رهند پرکاش ، سنجیو کارو . . . که وی همه را جواب رد داده است . بالاخره (رینا) در سال ۱۹۸۴ با محمد موسی خان پسری از سرمایه داران پاکستانی ازدواج کرد . در سال ۱۹۸۵ مدت یکماه به پاکستان رفت .

مردم چنین مینداشتند که وی بعد از ازدواجش ، در فلما فلما نخواهد شد . ولی وی در مدت صاحبخانه اش با روزنامه فلمی پاکستان به اثبات رساند که در فلما فلما خواهد گرفت ولی کم .

ارسانی یانظری

خاتم شکلات

بقیه در صفحه ۸۹

۱) هرچند درباره ۲۰ میلیون صحبت میشود ولی اصل ارنیه خیلی بیشتر ازین تخمین گردیده است . نظریه اخلاقی که اخیراً بدست آورده ، ارزش ارنیه ۲۰ میلیون لیره ترکی نه ، بلکه ۲۰ میلیون دلار است که باین ترتیب به ۳۰۰ میلیون لیره ترکی (سان ۱۹۷۴-۱۹۷۵) بالغ میگردد . ولی برای اینکه بتوانیم سهمیه خود را ازین مبلغ هتکت ببریم ، نام استعمار (گلی) را باید اکتیم . حتماً عمه بیچاره ام که ازین ارنیه سرسام آورده ، اگهی ندارد ، در کدام گوشه بی باغ و مسکنت ، زندگی میکند .

د سیاوون نورسوز می

نما هوس ، محمد حسن بناپیری نما تن د زه ، تو به نما سوز می ، نما گو ی بی انصاف زمانی به کم قصور کومه گاه ، ته د شیز کلو معصومه بی کری خلاصه له سستی د وار ه خی بی نازنینی کس ی ، درما تسی زمانی ته بی بیرحمه ، یابد سته شوپس ی داستا حال در دا وداپ مسی کرم پیخوده کله و ام چه هیج نه وای پیدا شوی یعنی ی ستایشانی به زرها و تازره لستنی د ظالم انسان پلاس باندی غوخیزی ی هرگری پاکه ره به خیل فضل او کرم دی د ی وطن کنی سیاوون نیاز زده غواری د خوینی شاعر : د وکتور فخرالدین سیاوون

با ابراز تشکر از همه دوستان و خواننده گان که به نامه نوشته اند . روزهای مجله زیر چاپ میرفت صد ها نامه از دوستان بهارسید است که در شماره آینده به آنها پاسخ خواهیم گفت .

ق بهارک (از نامه مقبول شما - تشکر مطالب تا نامرود استفاده - فرامید هم - شما باید فقط یک درخت رسم میکردید) حبیبه ثرا شماراد جمله همکاران دایمی خود می پذیرم امید وارم بتوانید برای مجله خودتان خدمت نمایند (محمد سعید ازلیسه انصاری) نظریات شما را در نظر میگیرم از محبت باید تشکر (وحید و بهبود) خط شما را خوانده نتوانستم (ملالی همدرد ازلیسه جلالی) درباره هنرمندان پاکستانی خیال محمد هرگاه مواد ی بعدست ما برسد نشر میکنم (عتیق الله محبت زاده و عبد الرحیم محبت - زاده) به جمع یاران سیاوون شما را خوش آمد می گویم (محمد - شفیق حکیمی معلم صف و ازدهم لیه عالی حبیبه) بگذارد که ارمان به دلتان نماند که ادرم - شمارا نشر کنیم . به سلامتان و علیک اینکه غوث زلمی پاسخ را بی مزه تهیه میکند غوث وراکش میکنم - بصورت حتمی از زوازیسه را به بلخی (گورگورن) تان که معنای نام تان مهر و محبت است یا نه . از همکاری تان ممنون در مورد شا عری باید بیشتر کار کنید (حمید ا - لدین سران محافظ) نامه شما رسید میتوانید با ما همکاری نمایید از فرستاده هایتان استفاده می کنم بلی برای کارتون های که کار خود شما باشد حق الزحمه میرد از من (لطیفه یوسفزی معلم لیه عاشقان و غارنان) نمیدانیم با چطور حساب چهارمعلم ۸ شاگرد و د و طفل را در انتخاب هنرمند سال پیدا کنیم (خامری بینو - از نامه شما انتخاب کردیم - عشق مثل مرگ سته چه سز را تغییر میدهد) حمیرا غوث (از نامه شما : خنده و خوشی باعث طول عمر میشود و اندوه مولد امراض مختلف است) گلشن بینو (از نامه شما : اصلیت گل به بوی انست نه به رنگ است) عزیزه مسعود (خواهرگرامی ازده و ستار نشوید ماسمی می کم از مطالب دوستان فقط چیزهای خوب را انتخاب و چاپ کنیم و در این ردیف هنرمند شده خوب شما هم حتماً چاپ میشود - شکره اندر د یگر درخت نبود که رسم میکردید) عابد و رابع بکشاغ فارغ تحصیل کافذ بهج لیه مری

(تشکر از اینکه به هیچ چیز بیشتر از سیاوون علاقه ندارید اگر احیاناً با ظاهرا بی صوابیه شود خبرنگار دیگر مجله این کار را نخواهد کرد) معروفه از کارته ۳ (از همکاری هیشگی شما تشکر - غوث زلمی را کش کردیم که پاسخ های خوب ترید هند) - حبیبه تننا (سیاوون را تکه تکه نکند حوصله کنید سوال های تان را پاسخ میدهم) عادل اختری (برای نابغه افغانی محترم صدیق مخترع کمک های لازم صورت خواهد گرفت) نفیسه رحیمی - همکاری خوب نامه شما رسید سوالات تان را پاسخ میگویم (روزلا سیاوون) (از نامه) تان انتخاب کردیم : - از بناراد شایر رسیدند : استاد چه کتابی بیشترین نفع را بنما رسانیده . شاد گشت : کتابچه حکیم)

ازین دوستان نامه رسیده که از مطالب شان در صورت قابل نشر بودن استفاده میشود و الی - از همکاری شان سپاسگزاریم : خسرو اتمر ، مرضیه احسانند ، - لیلها شمس ، محمد عارف تنها احمد جاوید پنجشیری و وحید و همانیک سیرا زلیسه زغوننه احمد صفر حکیم زاده ، ق بهارک باشند ، مکرویان سوم ، غلام فاروق حبیبی افسر قوای مسلح ، سپید - معصوم ، شکیلا از نسوان انصار لیلما سعادت فارغ لیه ، مریم فرهاد یولیزی از پوهنهی حقوق فرزانه ساحل ازلیسه ، مریم ، لطیفه معری ، حکیمه ازغانیسه ، درانی ، راغیه زیارزند ، حمیده نوت ، لیلما احمد زلی ، لطیفه رایسی نوزده تنها .

راز چشمها

چشم های کوچک : نشانه فعالیت و زیرکی است . چشم های گرد : دلیل تنبلی و کند ذهنی و خوش گذرانی چشم های بادامی : ملائمت و خوش قلبی را میسراند . چشم های سیاه : نیرو ، جدیت و شجاعت را میسراند . چشمان این متایل به قهوه می : تخیل و خیالپردازی . چشم سبز : صمیمیت و سادگی را نشان میدهد . چشم میخی : دلیل عشق پاک و کثوت و هوش و اراده قاطع است . چشم قهوه ای : نشانه نجابت لطافت و همچنان اراده است . ارسانی : شفیقه ازل - نسوان انشار

اصطلاحات محلی :

خواب بی تعبیر - از روی بی حاصل خواب خرگوشی - غفلت خیال پلو - طمع خام د و یاراد ریک کفش کردن - اصرار و وساجت درباره یک موضوع شیرینی - آدم بیگاره . رنگه در کفش داشتن - مقصود نهانی . شلم دزدی - گشاهی کلدنشر اندک و کفیش بسیار باشد . دست بد هان محتاج وی بیضا - عت . دست از جان نیسته - دل بمرگ نهاده . منت بتاریکی - کجگاوی زیرکانه

مکتب عشق :

در این مکتب ده درس منظم وجود دارد که یکی بعد دیگری میشود تا خواننده سر منزل عشق راه می یابد . نگاه - لیخند - سلام - کلام - وعده - دیدار - آشنایی - راز نیا - مهر و محبت - عشق ورزیدن . ارسانی : ملالی نورین

گلها را دوست میدارم

گلها را دوست میدارم زیر امقبولی وجدانیت ترا در آن تماشا میکنم بهار را دوست میدارم زیرا در امواج نوریز گل های پیر طراوت آن چهره زیبائی تو را می بینم بایبیز را دوست میدارم زیرا در سکوت و برگ های ریزان وزر دشت جدائی من تو را بیابم میارم شب را دوست دارم زیرا من بخار تو و پیاد تو بخواب میرم . ارسانی : مستوره ازهرات

عشق زن مانند سرمایه است که تا مدد در مدد نفع نکند انرا بکسی نمی سپارد . به عصمت و عفت زن محبت باید داشت و از خطاهای چشم باید پوشید . ارسانی : احسانند و سیم

دروغ

دروغ میگفت . دیگری را دوست میداشت . بارها گشت . دوستم داری ؟ گفت آری . تادیری خاموش بودم . ولی آخر حوصله ام سر آمد و گفتم راست بگو ترا خواهم بخشید . آیدال به دیگری پستی ؟ گفت نه . نریاد زدم . بگو راستن را هرچه هست ترا خواهم بخشید و از گناهت هر چند سنگینتر باشد خواهم گذشت . عاقبت با از روی فراوان بیست و امد و گشت :

مرا ببخش . . . دیگری را دوست دارم . گفتم حال که تو سالها بمن دروغ میگفتی این بار هم من بتو دروغ گفتم : ترا هرگز نخواهم بخشید

ارسانی : محمد عارف تنها

اسیاب خود بینی :

چینی یکی از کتیزان سلطان محمود غزنوی روزی در هنگام پاک کردن شیشه ها ، آینه قد نمایی از دستش لغزید و بر زمین افتاد و شکست . . . چینی که واقعاً یک زن ظریف و ننگه سنج بود و اتفاقاً به شعر و شاعری هم دسترنی داشت با آن تراش کسیده گفت : از قضا ، آینه را چینی شکست . محمود که ازین ظرافت آینه بیانه خوشحال شده بود شاعرانه پاسخ داد : خوب شد اسباب خود بینی شکست .

ارسانی : حسینا

صد است

سری لچ به باران بیرون شو که صد است خصوصاً فصل زمستان که صد است اگر سهواً چین را پوشی چیه ه یاران آسان بفرما که صد است گرخواهی که نشکند خط پلگون به استاد به این بخورتان کند است ارسانی : بسیره قادری

ادريس جملہ :
بلاک ۱۰۶ ایازستان او ۷
مکھوہنٹ سم - مقابل تعمیر
مطبعہ دولتی
تلفون : ۶۲۷۵۶

کردیم و مدخوب هیچگاه من خود را نمیزند، قسم امین ازبوهنتون کابل (مطلب ارسلانی تا رسیدن) - الب بود ولی متأسفانه چاپ آن اشکالاتی ایجاد می نمود که بنا براین از نشر آن گذشتیم (منبع از: زرغونه و نگاهیات ارسلانی) - ما رسید امان انستیم که نامه شما به لسان دري نوشته شده بود پاکدام لسان جد سید (عبد الولی سرباز) بعد از اسلام به خط درنت نوشته اند - به دختران امریزی در پیوز بهتر است، یکی در سکود یکسر زراست؟ ولی ما باین عقیده شان موافق نیستیم. همه دختران چنین نیستند (شفیق نوری از: زرغونه) (نمیدانم چه اسراری وجود دارد که هر نامه را که بای می کنیم نوشته است) نامه ششم و پنجم ماست چرا جواب آن چاپ نمیشود؟

اینکه نامه تان چاپ شد. مطلب ارسلانی تان را به مسؤول مدغه سپردیم (م. سفیل فرطی، شما و ادغامه) مگر خوب جمله هستید. از ما الب ارسلانی شما شعر تانرا که با آرزوی یاک برنراری صلح و آرامش در کشور سرور و امید خواندیم و شعر خوب بود - مطلب و یکسر هوگو را هم به مسؤول مدغه دادیم تا بخوانند و کمی سپردیم به آرزوی همکاري هاي تان - محمد خدیف آرزو) برادر عزیز همه خواننده گان برای مدغیز اند و جای خود را درنشانید نامه دوم تان ما رسیده باشد میتوانید برای ما حاجه به دفتر بیاورید - احمد خالد - نرواح محمدی (از امانت این نکه را انتخاب کردیم و هر کس باید در خاطر خود گورستانی برای دفن کردن اشتباهات دوستان داشته باشد) - اجل هوشمند از تخنیک تانروی: نکاهی تان تکراری بود، حسینا غزال (مطلب ارسلانی تان با روحیه جمله موافقند انست) - نریبا محمود (از نکه های ارسلانی شما این را انتخاب کردیم - امیدوارم که هم به گورنمیرود سزوش نمی تواند مراد برابری زنده که به زانو در آورد) - نورضا ازبوهنتی ساینوشکیلا ازلیه مریم (نامه و مطالب تان رسیده) - شکیلازل - آریانا - (شعرتان رسیده) - سید راشید

کردیم :
 - مریم - خسته من داکتران ،
 - ناصی - نام مگس داری ،
 شیرآرایی (آرزی شماران بلا)
 در شماره ششم برآورد - محتاجم
 محمد عمر سرپازا مان ریات شمارا
 در تضرعی گیرم و اگر شماره ششم
 و هتم را مانعه کرده باشی بد
 علی هم کرده ایم ، نورالله حزیکن
 از حوزحان و نکاهن بیمار میسند
 علام ربانی (دوست محترم نامه
 و مطالب قابل چاپ شمار میسند
 معنی سخن ما نیست که - الب
 شما حتما و حتما چاپ میسند
 سید عمر از کارته برزان اشعار
 انتخابی شما مورد آئینه رسید
 محمد عارف شما سرپازا ز شکر دره
 (دوست گرامی ما از همگی ساری
 های هفتگی شما ممنونیم
 مغرت های در چاپ مطالب ارسالی
 شما موجود است اما در مورد صفحه
 در خزان و سوان آرزی شمارا
 برآورد من سازم ، طح ارسالی
 تا ترا چاپ می کنیم ، اشعار الله
 از ولختین اشعار تا ترا در صفحه
 در خواهان چاپ می کنیم ، شما
 استعلام قابل و معنی اریسد
 فرحنا ز شکر فارغ لیس جمهوریت
 (نوشته اید که :
 - زن را زیند حتی بایک ساخه گی
 - تواضع زن زینت زن است
 - دوستی و زن نشان دشمنی
 به زن دیگری است ، موسون آرزو
 (معاذ مورد نظر شما در همین
 شماره چاپ شد ، احمد خالد
 فرهاد حمیدی (از نامه شما
 انتخاب کردیم : سر نوشت نمیتواند
 مراد برابری زن کی به زانود آرزو
 در پهلوی انجنیر تو اب اچمل (از یک
 بوجی مطلبی که ارسال کرده اید
 چند خبر به استفاده من کنم شکر
 از همکاری تان ، د که فروغ و -
 خالد و مقصودی (لطفاً تحمیل
 داشته باشی و این همه بروجی
 خنده سخت نگیرد ، شفیقه
 خدی (فرستاده اید که مطا -
 لمه تاریخ جوانان را بر پی سازد
 یعنی در زمین جوانی به آنها تجا -
 رب پیری را می آموزاند ، باقی -
 هیله من عزیز (مطالب بسیار
 جالب تا نرا به آشرف صفحه برآی
 مریم - مردم که آثار مرتبان کنند ،
 خسرو اتر (دوست محترم آن سر -
 گوی برای اطفال بودند برای
 شاگردان صف دراز هم الفبا بیشتر جد
 نزهت جوانی سرپازا رسانیده ، اکو
 (دوست گران را ز محبت تان در جد
 باره سیاهون و کارکان آن شکر نهاد

شمن ما هم همان است که شما
مطالبه دارید. به برخی از -
پیشگادان شاتوجه میکنم -
مخصوصاً ما بخی قصه های زندگی
را آغاز کرده ایم. به سایر موارد نا -
تان نیز توجه میکنم و از مطلب
ارسالی تان این قسمت را نرسر
میکم: ((به عزیز عشق و دوستی
کدام نعمت این همه اعجاز می
کند... بی هیچ شرط و قيد و -
انتظار، دل و جان را عاشقانه -
تسلیم می کنم)) حویره افضلیار
فارغ لیس ز غوغاه خدا کند بپر
اساس فال سارون شما خبر خوش
را بشنود که در نوشته زینالبدین
موفق نشدید. ما شما را از خود
میدانیم. و از این سبب فکر کنید که -
شما هم همکار و کارمند آیند و سارون
استید، شعر ارسالی تان را جاس
می کنیم)
حویریه و دانی: باز هم نام تان را
نه فعیدیم. اگر شما مخالف جاس
کلمات خارجی چون فانتزی استید
بسی لطفاً اول معنای آن خود را -
بنویسید تا بدانم که آیا نام شما
داخل است یا خیر؟ ثانیاً اینکه
باید در یک روی کاغذ بنویسید و یک
موضوع را در نامه تان جابدهید
نه همه چیز!)) نورمحمد و افرا در
نیز: پیشنهادات تان را در جاس -
مطالب در نظر می گیریم. مشکلا
انتظار! شعر تان را به شاعر مجله
سیردم مابده و جاس را فعیدیم
و گران شعر شما به اصطلاح
نه نکشیدند. پس حتماً جاس
ن شود.)
سیردم و نون: از لیس «رایحه» بلخی
آرزوی تان را برآورده و ساختیم
شعر تان را به سیردم بخشیدیم (-
لالی ای تان! از مکتب گوهری) -
سیردم خط شما را مجدداً به ساخت
میداریم و با مطالب بهتر همکاری
انرا ادامه میدهیم) ن نصرت -
نظار و سعید الحمید خان سیردامی
ما سیردم عشق شما را به بخش
بویط سیردم یک تاویز جاس به دست
برد) هوسی حمید آقامنه فدوی
تیرمساله کوز ساختن برای -
شما شامل یک شوخی بود) سعید -
رف هاشمی از بو هوشن کابل
شعر ارسالی شما را به سیردم مابده
درم) صمیمانجایی (خواهش
خود خدا کند تخلص تان را در دست
کرد و با شمن فکاهی تان رسید)
الله هدر د (یک بوی فکا -
شما رسید) احمد کرد خیزه
سیراز دست خوب گوشه و -
سیردم سیردم سیردم در بخش
ستان نویسی به گراخی های
در و اوید) سلسله بود نسود
ن جاس را به بد های -
در خالی نموده است مطالعه
کار تان را بهتر می سازد) عبد -

[illegible]

حرف اولی راه و جارسنگی نشان
دادن جانب منطقی کا راست از
همکاری شما خوشحال میشوم) -
سید ناصر میرانی (تخل) (مطلب شما
در باره خنده رسید) هارون قریب
(برای رفاز در ماجله واروسلیمه
د شمن ساختن شما بامر جسکن
قرار نمید هیم) نابور احمد ندیر
از سنگان (نگاهیات شمار رسید) -
وحید بهیود (به امید بهیودی -
شماستم خدا که از ازارزد منبشید
مباحیه مورد نظر شما را آماده ساخته
ایم) قمر گل روح افزا زلیسه
سلطان رضیه مزار شریف (شکر از
بستکارت ارمالی تا به برستی شما
در همین شماره پاسخ مفصل ارایه
شده) حبیب الله (پاسخ بهوا -
لها رانکی می سازم) صوفی سلا از
مزار شریف (گلّه شمار سرچشم شما
نیاید خان بابا نوشته های بنشیندار
انرد به سبازید) نرین تاج از مزار -
شریف (به جمع باران سیاهون صفا
آوردید پرشما بیتا نرسید) مهر -
اکتبر ساحل از مزار شریف (شکر
های تان رسد انشالله شما
میشود) صابیه صدیقی (نامه تان
رسید مطلب فال غیر قابل چاپ بود
مطلب د یگرتا را به مسئولین بخش
بپرد یم) دایانویس (مباحیه یا
لواذ از رفاز در فهرست مباحیه هلی
غفری شامل ساختیم) مکاتبه است
تان خوب بود) شیما زو هنرست
مفوق (ما سعی بیشتر دارم که
شراست سیاهون راجالپ با یم
میشود) بنشیندار تان توجه می کنیم
یکلار استین (باید گفت که
سید واری های به وجود آمده که
صدیقی مختصر کک صورت گیرد
بسته به ادا نشرا شماست) او با پاسخ
ن در دست نبود) حضرت الله
هیار (مجله ما مجله میدود یک
زالتی نیست به داستان ها -
چه میکنم) سربال خدا پام -
ناست راجالپ میسازم) اسمعیل
زبان (از نامه شمار برگرد یم
شکست کاژی کند اما دل
شسته نی - وجدان اگر زخمی
چو شد نی نیست) مصطفی ظفر
با رخاوند ویدر کا میسا (نوشته
هر کس کابل میروند من صرفه
دارم جدی سیاهون رایخواهم
دارم مجله هیمت به شما
د ما بتوانم نشرات خود رایبه
همه شما میاریم) زهر راز
تعد علیه (هنرمند را بری
یون انتخاب کرد و ای وگا -
ت را برای جوانان امروز ولی
وه سیاهون رسید) شکر -
ی (در مورد دعوت عکس حیدر
د رستان را دعوت میکنم که
رنگه) (و رایبا فرستند) فیض
نمره) (مستحق جایزه شده
ما قرطاسیه مصرف شده تا نرا

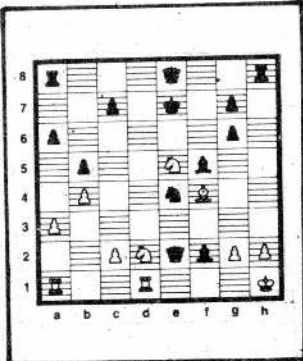
يكه رسم را انتخاب و مباحثه فرستاد.
 ديد بولتان كم روض بهتر است
 زيارچين براي صحت مضراست ()
 ششم و هفتم نماز نورمحمد شاه مينه
 (مصاحبه همامستندي را قبلًا)
 چاپ نموده ام) فزانه طاهري
 (مصاحبه با حميد راد رهنموي
 مصاحبه هاي خود جايد هيمن)
 ديده و نمازي و يحيى نمازي (نامه و
 برشهايتان رسيد شما در رست
 گفته ايد ما فقط جالب ترين پرسش
 ها را انتخاب ميكنم) ميرويس -
 نيزد ظهير (براي له استان تريس
 ترين مطرا لعه كيد) له ازاليله
 " يايشه " دراني (براي ما مقدور
 بيت از شماره اول تا چارار -
 و باره چاپ كنم) اصمعد يوق
 (باران زورد شعر شاعري با جمله
 و اولي من كه ميگيد نظريات شما
 با علوي من سازم) فزانه طاهري
 (بري) از نامه تان : لان است
 تركيد پيشرا كه عمل ميگيد
 ميكنم باوري اجازت كار از همكاري
 ان سياستگذاران نامه " شما
 انتخاب كردم : من چون نظره
 شكدي در چمنان زيات جاد ارم
 شمنان را بايد مگرويس رهنموي
 سيد ابوطالب مغري محمل در -
 هرمستفاد از مطالب رسالتي
 استفاده ميكنم : نجيبه
 جيني وسيا كوهستاني (اشتباه از
 است بده و ولي چاپ نكردن
 تخون در همان شماره به معناني
 نكردن كامل آن نيمست) -
 بيراني (نظريات شما در رست
 مريم احمد ي (نوشته
 كه :
 كامل بر افشانم و بس در سافسر
 اند از ميم
 اجناس كوني در سافزار بهتر
 اند از ميم
 من هاي تان تزاوي بود ا -
 له اخري (ناميدي خوب -
 اينيك از فرستاده هاي
 چاپ ميكنم :
 شوق با كه را انگشاي چشم
 باري ميكند .
 ده گمي بحرغم است كه خاطره
 دن (دل تان است كه به شش
 شما هست جواب بدهيم -
 بيتان رسيد) من ث (نامه
 با نام مستعار را پاسخ نميگويم)
 كبير زوارت تعلم وترميمه
 هدادات شما در نظريات ميگويم)
 بي الياسد از خواه (خواه
 نامه هاي شما ميرويس انرا -
 ميد هم ابا معصا گنگا پيش
 ريك شماره نميباشد از بسن
 بارك موفو كيد) محمد نواب از
 تبليغ و ترويج كميته مركزي
 مخ ۱۰ (از اينكه ما سبب نا -
 يك خانواده شده ام) -
 ميخواهم هم رسيد شما

سرگرمیها و پرورش ها

حل کنندگان

بشیرزهرت جوادی، شفیق الله حمیدالدین سرباز، محمد طاهر عنبري، محمد اشرف نامی، میرا محمدرد، معایشه غوث، حمید الله حامی، گلناب زیارت، حمید الله وحید الله، سق، بهارن، آزاد، حبیبه نیر، رحبه کریمزاده، زهرا ملالی، هدر، مفتیق اللہ محسن، زاده، بشیر احمد، شکیبا، نسیم سراس، شکیبا سراس، نور احمد، راضیه زیارت، لطیفه راییقی، خاتول بارکزی، معاد، سروا، بارکزی، شافاروق بهادر، سوسر، آرزو، محمد علی راهب، شکیلا، معطفی، فہر، جاوید احمد، ذکی

شطرنج



مادر پنج حرکت

پرورش ادبی

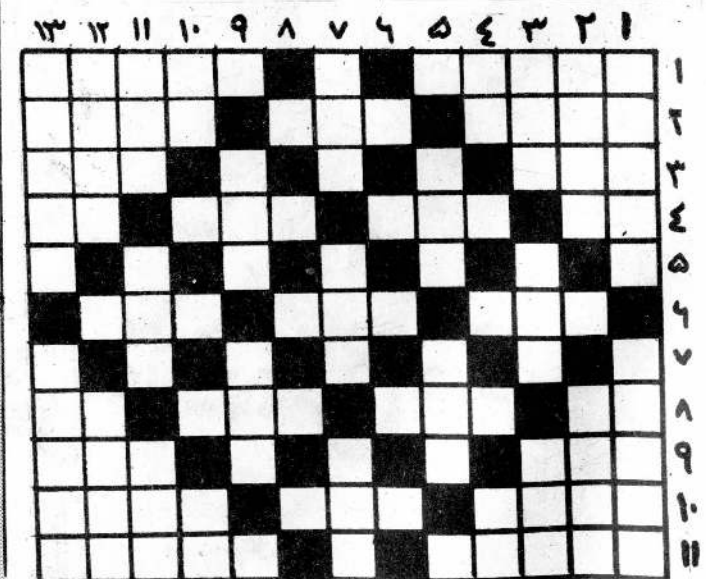
(روز یک زاغ تصمیم گرفت که زیبا شود او بره ای طاووس را پیدا کرد و در دم خود سرش نمود. زاغ در همه جا گشت و گداز میکرد و قشع قشع می گفت: من طاووسم... ببینید چقدر زیبا هستم، طاووس های واقعی او را دیدند، همه عصبانی شدند و به او حمله کردند. لطفاً این متن را که در یک مجموعه طنزها به چاپ رسیده، تکمیل نموده، به ارسال نمایید. بنویسید که مترجم و نویسنده آن، کیست و مجموعه چه نام دارد.

محمد شریف، بهرک تپس، نظیفه ابراهیمی، نرینا ریسی، عبد الوکیل، و به اسم قوسه، حبیبه نیر، بهرک تپس، میرا محمدرد، عبد الرزاق حسن، بارکزی، خاتول بارکزی، نور انصاف اصغر، احمد، داوود احمد، احمد نیر، اختر، امی، شکره اذر، محمد محمدی، اکبر نیا.

۳- با افزودن (ک) معدن زغال سنگ - آب گرانیه است که به اندوه هدیه میشود - از معکوس آن قبیلہ می سازند .
۴- در لغت محلی ما پس معنی میدهد - در دامان در دري .
۵- آسمان - صلح
۶- ۲ - سرزمین عجایب - هنرمند سینماي هند معروف در رقص - از ترکیب آن با آبی رنگ سبزی را می سازند .

۸- ۹- سال درشتو - روشنی .
۱۰- حرف تکرار - کودکی آنرا از دم گرفت اگر برنده بود .
۱۱- فرنی خورده شده - پاکتی از گندم است .
۱۲- پیشوا و واعظ عیسوی - درخت چهار فصل .
۱۳- یک حرکت نظامی (معکوس) گل خوشبو .
درین صفحه از همکاری علی احمد رمزی متشکریم .

طرح جدول شماره هفتم از مطبع الله صمیم محصل اقتصاد بود .



افسون

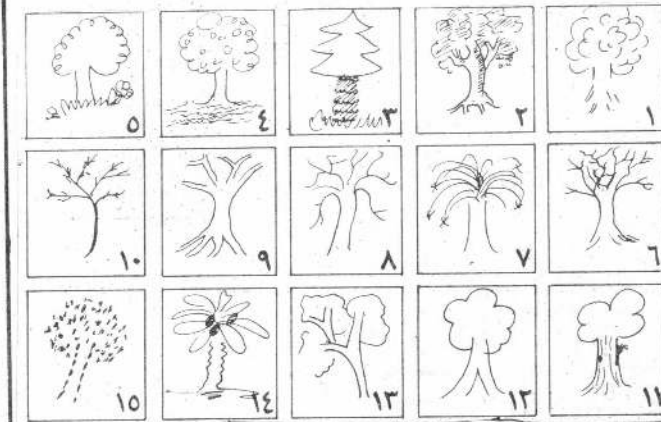
۱- از بناد رکشوریا - وسیله کشف و رهنمایی در پرواز .
۲- دختر هندی - بت - در ورت .
۳- از امیاد - اگر (ی) افزوده شود بمعنای باور است .
۴- وهم ناتمام - معادل زنده گی - منار معروف کشور - گوشه پاک فارم .
۵- یک غذاي خوشمزه - آوار خوان هندی - اگر یک حرف دیگر می داشت پیشبان میشد .
۶- ۸- ۲ - آله موسیقی - از طیاره هاست - اگر چنین نمی بود پس شریک می بود - ناله دارد .
۹- از آن طرف نلی در جهاز هاضمه ناحق نه شد .
۱۰- یکی از محل های پر گزاری - مسابقات المپیا - صد سال - آنرا سرچینه ساخته بر آن دیگ می بزند .
۱۱- زنگه کلیسا - مقررات و احکام اجتماعی .
عودی :

۱- صحبت از دیو - مخترع برق
۲- گرد آب - اگر آنرا بیشتر سازی فریاد میشود .

عکس ۱- تالیلی به خود نمایی در طبیعت شما وجود دارد همین تالیل انگیزه ای برای تشویق شما به روشنگر نمودن تافته جدا بافته بودن است و دست دارید به ایده های تازه و جنجالی بپردازید و بیاری آنها را بعضی کارهای به اصطلاح روشنگرانه خود را مورد توجه مردم قرار دهید

عکس ۱۱- نقاشی شما بوضوح نشان میدهد که دایم تلاشی می کنید یک تجربه بد را از ذهن خود دور کنید اما صبر ناکند آگاه شما در حفظ آن یاد و خاطره با فشاری می کند و همین امر تکرار را در تعارض و ناراحتی ساخته است .
عکس ۱۲- شما شخصی بسیار پرا انرژی و فعال هستید و در هر جمعی شرکت میکنید روح وزنده گی به آن می بخشید، زنده گی اجتماعی بسیار پر جنجال دارید و اطر - افتان را آنقدر در دست و پایی گرفته است که تمام ساعاتتان را بسر میکنند و لحظه ای تنه نیستید .
عکس ۱۳- شما زیاد احساس اطمینان نمی کنید و اغلب نگران چیزهای جزئی و بی اهمیت استید و به خاطر آن که هیچ برآست بودن هر چیز جزو وجود میخورید و خودتان را می آزارید . از تنوع به شدت متغیرید و می پلید و زنده گی شما همه چیز منظم و مرتب سر جای خود قرار داشته باشید

عکس ۱۴- شما اغلب احساس تنهایی میکنید و خود را تنها و منزوی میدانید . البته اشتیاق زیادی برای برخورداری از انبیه عاطفی و برقراری تعادل در زندگی احساس میکنید و در این راه سعی میکنید و دوستی کردن را خیلی دشوار می پندارید .
عکس ۱۵- زنده گی نامتعادل دارید و خیلی راضی نیستید و هیچکس با هیچ حرفی و هیچ کاری نمیتواند به اعتماد به نفس آنها را شما خلی وارد آورد .



سرگرمی دلچسپ با جایزه های عالی

توان گفت در شخصیت شما خار - هاست که خیلی راحت حاکم - ضربه آنهارا به جان و روح اطرافیان وارد کنید .
عکس ۲- این درخت متافانه از خوشحالی باطنی حکایت نمیکند . شما در احساس کلی خودتان از زندگی نتوانسته اید تعادل برقرار کنید بیهی از حد (عظمتی) استید و تمام عکس العمل های شما نه حساب شده بلکه در یک لحظه تحت تاثیر حالات و احساسات آنی تان ساخته و پرداخته می شوند .

عکس ۸- شما شاخه های درخت خود را کشیده اید شما یک فرد گرم و واقعی با تمایلات قوی و محکم نسبت به آزادی فردی استید و البته تاحدودی هم منزوی و درون گرا میباشید و شخصیت خودتان را کاملاً به دواز کنترل و پیکران قرار میدید و بندرت تحت تاثیر سایرین قرار میگیرید .

عکس ۶- شما همیشه در حالت تدافعی استید و سعی میکنید دیگران را بخواهند به نوبی به شما حمله کنند . به همین دلیل در بیشتر موارد دست به پیشامیگیرید و قبل از هر حرف و اقدام آنها - خودتان حمله را آغاز میکنید (می

عکس ۴- اگر درختی که کشیده اید بر شاخه هایش میوه است باید گفت که شما گرفتاری نوع غم خوردن مطبوع در وجود خود استید . از این که گاهی در افسردگی غرق شوید و بسیار اندوه بر صورتتان بنشیند لذت میبرید . در همین حال بسیار مشتاقید که همیشه مورد توجه اطرافیان باشید و گاهی در روزهایی کوچکی می گوید تا جلب توجه کنید .
عکس ۵- شاخه های حلقه - اگر درخت خود را شبیه این تصویر کشیده اید شما یک فرد گرم و واقعی با تمایلات قوی و محکم نسبت به آزادی فردی استید و البته تاحدودی هم منزوی و درون گرا میباشید و شخصیت خودتان را کاملاً به دواز کنترل و پیکران قرار میدید و بندرت تحت تاثیر سایرین قرار میگیرید .

عکس ۲- این طرز نقاشی شما از یک ترس یا نگرانی در زمینهای تان حکایت میکند ممکن است دلواپس از دست دادن کسی باشید یا از این بترسید که به آرزوهای تان و نقشه های کشیده اید نرسید . این فقدان اعتقاد به نفس شما سبب می شود گاهی در وجود خود احساس بی گفایتی کنید .

عکس ۳- کسی بد بین و سوسو - ظنی استید و معتقدید که مردم را نباید با ظاهرشان قضاوت کرد زیرا همیشه زیرکانه ممکن است نه کاسه ای باشد

به منظور پرورده ساختن خواست علاقمندان تست درختی اینک تست مورد نظر مکتبلا به نشر میرسد :

عکس ۱- شما از جهت منطقی و اندیشه به اندازه کافی بالغ شده اید و میتوانی تعادل را در زندگی تان برقرار کنید زیرا احساسات و احساسات و افراطی و خواسته های نامعقول ندارید . اصلاً جاه طلب و افزون خواه نیستید و از رقابت با اطرافیان خوششان نمی آید . پیش از حد به خانه خانواده و دوستان خود وابسته می باشید .

عکس ۲- این طرز نقاشی شما از یک ترس یا نگرانی در زمینهای تان حکایت میکند ممکن است دلواپس از دست دادن کسی باشید یا از این بترسید که به آرزوهای تان و نقشه های کشیده اید نرسید . این فقدان اعتقاد به نفس شما سبب می شود گاهی در وجود خود احساس بی گفایتی کنید .

عکس ۳- کسی بد بین و سوسو - ظنی استید و معتقدید که مردم را نباید با ظاهرشان قضاوت کرد زیرا همیشه زیرکانه ممکن است نه کاسه ای باشد



صحت طفل تا از تضمین میکند

همچنان بهترین کاغذ های نرم و ملایم لب کن بارنگ های مرغوب، انواع شیرینی های
لذیذ خارجی و اقسام سگرت بصورت برچون از نزد یکترین دکانهای منزلتان و بطور
عمده از طاهر لمتد در کوچی مارکیت دستیاب نمایند.

فروشگاه ارزان

۱۰۳



از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید

ارزان و به مفاد شما



آدرس: شهر نو
مقابل زینب ننداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و اشیا مورد نیاز خانواده ها

را عرضه میدارد

آدرس: زرغونه میدان





فروشگاه بزرگ افغان یک نندارتون
بزرگ فروش اموال ساخت وطن

دله كنند بهترین اموال در مشهورترین
کمپنی های افغانستان

محمود و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان
برگزار نمایند

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library